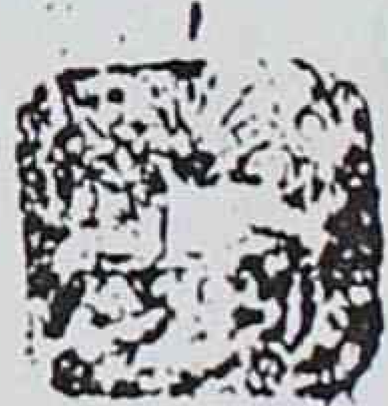
فهرست مسائلی که درین کتاب مندرج است

رسالة
جناب شريعتمدار فخر المحققين زبدة المدققين زين المجتهدين قدوة العلماء الحاج ملا محمد حسين كاشاني مد ظله



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ما شرع لنا الشرع القويم وهدانا للصراط المستقيم الذي فقهنا في الدين وعلمنا الفقه المبين واولانا الشريعة السمحة السهلة واراانا الطريقة الانيقة الجزلة والصلوة والسلام على سيدنا المسدد ورسولنا المجد المحمود الاحمد ابي القاسم محمد امين الله على وحيه وولي امره ونهيه صاحب الشريعة الحنيفة البيضاء ومسدد الملة المنيفة الغراء وعلى آله الغر الميامين الطهر المعصومين **وبعد** چون بمضمون آية وافي هدايه وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون تمامت مردم را ممكن نتواند بود كه در راه دين اجتهاد كنند و تكاليف شرعيه خود را استنباط نمايند همي بايد كه در ميان هر گروه مردمي پديد شوند كه قدر علم و دانش را بدانند و اجر جميل و ثواب جزيل را كه بر تفقه و تعلم و قواي واجتهاد در راه دين و مراتب علم اليقين مترتب شود خواستار شوند و عمر عزيز



و وقت گرامی خود را وقف تحصیل علوم دینیه و معارف یقینیه کنند و چراغ
راه هدایت و هادی طریق درایت سایر مردم شوند و طریق عبادت و بندگی
و شیوه گذران و زندگی بعامه مردم در آموزند علی هذا جناب مستطاب
عوارف و معارف نصاب حقایق و دقایق انتساب فضایل و فواضل اکتساب
افضل الفضلاء الکرام فی الآفاق و اعلم العلماء الاعلام علی الاطلاق
حجة الحق و الدین ملاذ الاسلام و المسلمین حائز القدح المعلی فی مراتب الفضل
و العلم و الاجتهاد و الفائز بالحظ الاوفی فی مراتب الزهد و الصلاح و السداد
الحاج ملا محمد حسین النطنزی ثم القاسانی ادام الله ایام افاداته الشریفة
و اکثر اعوام افاضاته المنیفة بعد از آنکه در سایر علوم و حکم مدتی صرف
عزائم و همم نمود و بیشتر فضایل و فواضل را محکم و استوار فرمود و از فقیه
الله الاکبر که حکمت الهی و عالم عقلی است و زپرداخت و مدتی هم در مقدمات
علم شرع و دین و احکام شریعت سید المرسلین اشتغال و اجتهاد فرمود و
رد فروع باصول نمود تا در این معنی هم از همگنان گوی مسابقت ربود
آنگاه بر خود لازم دید که برای تقلید مردم عوام و بهمتی تمام که در تتبع و یابند
دانش تکلیفات دینیه خود ندارند بصورت فتوی و اجتهاد خویش رساله
نگارد و نامه پردازد که مردم در راه دین بدان عمل کنند که یوم لا ینفع
مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم و چرا بکار آید و پایمرد و دستگیر
او شود علی هذا مسائل طهارت و صلوة را که اهم وسائل نجاح و نجات
اند وی تالیفات خویش که بزبان تازیان نگاشته بپارسی ترجمه فرمود و بعبارت دری

وجیز و بلیغ و لفظی نیکو و نیز آن که شنونده را خوش آید و خواننده را دلنشین و
دلکش نماید خواص و عوام بهره یابند و خرد و بزرگ از آن روی تابند در این
اوراق نیز بنگارش و گزارش بخشود و روزه و زکوة و خمس و حج را نیز
بر آن افزود امیدوار است که مردم دیندار از دیدن و خواندن آن بهره
ور شوند و ایشان را بدعا خیر یاد کنند والله الموفق والمعین **بدانکه**
عبادات شرعیه را بعضی پنج شمرده اند و پاره ده و بعضی شش و کمتر از ده و زیاده
از شش و زیاده از ده نیز گفته اند و آنکه پنج شمرده نماز و روزه و زکوة و
حج و جهاد گفته و آنکه ده گفته غسل جنابت و خمس و اعتکاف و رباطه و عمره را
بر اینها افزوده و آنکه شش گفته است جهاد را از آن پنج کاسته و طهارت
و اعتکاف را افزوده است و باید دانست که عبادت عبارتست از اعمالی که
مقصود از آنها تقرب بحق و اطاعت وی باشد و بعبارت دیگر هر عملی که
موجب قرب بحق و ثواب آخرت شود از قبیل نماز و روزه و خمس و زکوة و امثال
اینها و مقصود ما در این رساله بیان احکام نماز و روزه و زکوة و خمس و حج است
و آنچه متعلق باینها باشد لهذا این کتاب را بر پنج باب قرار دادیم **باب اول**
در نماز و آنچه بدان تعلق یابد و چون امور واجبه در نماز بر دو گونه اند
مقدمات و مقارنات که هر یک در جای خود گفته خواهد شد و از جمله
مقدمات طهارتست این باب را بر چند فصل نهادیم **فصل** در طهارت
از حدث و آنچه بدان تعلق پذیرد **بدانکه** طهارت نظر بحال مکلف بر دو قسمت
میشود اختیاری و اضطراری که تیمم باشد و طهارت اختیاری نیز بر دو قسمت

طهارت صغری که وضو باشد و کبری که غسل است و هر یک از وضو و غسل نیز
بر دو قسم است واجب و مستحب و باید دانست که وضو یا غسل یا بدل آنها
هیچیک فی نفسه واجب نیستند بلکه واجب میشوند بوجوب عبادتیکه صحت آن
عبادت مشروط بیکی از انها باشد پس وضوء واجب میشود هنگام وجوب
هر نمازی غیر از نماز میت یا طواف و گاهی واجب میشود بجهت اجزاء منسیه نماز
و سجدهٔ سهو و رکعات احتیاط بجهت شک در عدد رکعات و بسبب نذر
یا عهد یا یمین و در نمازهای مستحبه شرط صحت نماز است و حرام است
بی وضو دست بنوشته قران حتی مد و تشدید و اعراب ان گذاشتن پس
هرگاه بنحوی از انحاء شرعیه مس کتابت قران واجب شود وضو واجب
خواهد بود بسبب مس و واجب احتیاط این است که بدون وضو مس اسما
خداوند و صفات خاصه او و اسماء پیغمبر و ائمه طاهرین نکنند و احوط
ترک مس اسما سایر انبیاء است بدون طهارت و این احتیاط ترک نشود
اگر چه اینها را بر جائی نقش کرده یا بر انگشتری و مانند ان کنده باشند
اما وضو جهت خواندن قران یا نوشتن یا جلد کردن یا مس جلد و کاغذ
آن پس مستحب است

فصل

در بیان وضوهای مستحبه است بدانکه وضو
در چهل و شش موضع مستحب است اول وضوی تجدیدیکه اگر مکلف با وضو
باشد مستحب است که در وقت اراده عبادت تجدید وضو نماید هرگاه
وضوی سابق جهت همین عبادت نباشد دویم زن حائض در وقت نماز وضو
بگیرد و در مصلای خود بنشیند و مشغول ذکر شود سیم وضوی هنگام خوا

در وضوهای مستحبه

چهارم کسیکه خواهد از پی حاجتی برود پنجم برای شروع در هر عملی که مشروط بوضو
نباشد ششم برای نوافلی که مشروط بوضو نیستند هفتم کسیکه بعد از مباشرت
یا احتلام قبل از غسل خواهد ثانیا مباشرت نماید هشتم از برای طواف مستحب
نهم برای سعی میان صفا و مروه دهم از برای وقوف در مشعر یازدهم از برای وقوف
در عرفات دوازدهم از برای رمی جمرات سیزدهم از برای تلبیه چهاردهم از برای
داخل شدن مساجد پانزدهم از برای کسیکه خواهد ورد بر زبان خود بشود
از برای زوجه هرگاه خواهد داخل بر شوهر شود شانزدهم برای ورود از سفر
بر عیال خود هفدهم از برای حاکم شرع در مجلس حکم هیجدهم از برای آنکه غسل
میت دهد پیش از اینکه غسل کند بخواهد میت را کفن نماید نوزدهم جنب قبل
از غسل جنابت اگر خواهد میتی را غسل دهد بیستم از برای کسیکه خواهد میتی را
در قبر گذارد بیست و یکم از برای کسیکه غسل داده باشد میت را و خواهد با زوجه
خود جماع نماید بیست و دوم وضو دادن میت است علاوه بر غسل بیست و سیم
وضوی از برای مس مصحف در قول بوجوب و چنانکه سابق گفته شد در احکام
مس مصحف بیست و چهارم از برای قرائت قرآن بیست و پنجم بعد از خروج مذی
هرگاه وضو دارد مستحب است تجدید بیست و ششم قبل از خوردن غذا بیست و هفتم
بعد از خوردن غذا روایت شده که این دو وضو فقر را تمام میکند بیست و هشتم
وضو از برای کسیکه مصافحه با مجوس کرده باشد مستحب است بیست و نهم از برای
کسیکه بعد از وضو قی کرده باشد سی ام از برای کسیکه از دماغ او خون جاری
شده باشد سی و یکم از برای کسیکه خلال کرده باشد و خون جاری شده باشد

سی و دویم از برای کسیکه استنجا را فراموش کرده وضو گرفته باشد و بعد استنجا
تجدید مستحب است سی و سیم از برای کسیکه بعد از استبراء و وضوء رطوبتی
مشتبه از مخرج بول او بیرون آید سی و چهارم از برای کسیکه بخواهد رمی
جمرات را بیندازد سی و پنجم از برای کسیکه خواهد داخل یکی از اماکن مشرفه
شود چون زیارات ائمه علیهم السلام سی و ششم از برای نماز کردن بر میت سی و
هفتم بعد از غیبت کردن استحباب وضو ذکر کرده اند سی و هشتم از برای
کسیکه زن را بشهوت بوسیده باشد سی و نهم از برای کسیکه از روی شهوت
دست بفرج و فی غالیه مالیده باشد چهلم از برای کسیکه ظلمی از او واقع شود
چهل و یکم بعد از دروغ گفتن علما ذکر چهل و دویم نیز ذکر شده است که از برای
کسیکه زیاده از چهار شعر باطل بخواند وضوء مستحب است چهل و سیم ذکر شده است
استحباب وضو بعد از غضبناک شدن چهل و چهارم از برای جماع نمودن
با زن آبستن **فصل** در بیان آنچه وضو را باطل میکند و آن چند چیز است
اول و دوم و سیم بیرون آمدن بول یا غایط یا باد یا صدا یا بی صدا از موضع
معتاد و در حکم موضع معتاد است هرگاه سوراخی دیگر بهم رسد که بحسب عادت بول
و غایط بیرون آید خواه از آغاز خلقت عادت شده باشد یا در آغاز سوراخ
قبل و دبر گشوده و دیگر نباشند و پس از مدتی بهم رسد و بجای هر یک
سوراخی دیگر گشوده و معتاد شود و هرگاه از مخرج بول و غایط خارج شود
مانند آب اماله و چرک و خون یا کرم یا تخم هندوانه و غیر که آلوده بغایط
نباشند وضو صحیح است بلی هرگاه مقعده با غایط خارج شود و نیز یا غایط

در مبطلات وضو



برگردد محل اشکال است و احتیاط ظاهر است چهارم خوابیکه غالب بر عقل و گوش
شود که گوش نشنود پس اگر خواب چشم را فرو گیرد اما صدا را بشنود وضوی او
باطل نمیشود و نیز باطل نمیکند وضو را پینکی در حالتیکه ببیند یا بشنود
پنجم بیهوشی ششم مستی هفتم دیوانگی هشتم استحاضه قلیله که موجب غسل نیست
بنا بر تفصیلی که خواهد آمد این هشت چیز باعث بطلان وضو و موجب وضوی
تنها میشوند و چهار چیز دیگر است که بنا بر احتیاط بلکه بنا بر اقوی مبطل وضو
و موجب غسل و وضو هر دو میشوند و آنها حیض است و نفاس و بعضی از افراد
استحاضه چنانکه ذکر خواهد شد و مس میت بعد از سرد شدن و قبل از غسل دادن
که احوط در این چهار موضع جمع میان وضو و غسل است و مختار است در اینکه
اول وضو بگیرد و بعد غسل نماید یا اول غسل نماید و اولی تقدیم وضو است
و با غسل جنابت وضو لازم نیست چنانکه بیاید و بباید دانست که این امور در
صورتی مبطل و موجب وضو است که قطع بحصول آنها حاصل شود و کفایت
نمیکند شک و وهم و مظنه پس هرگاه کسی یقین بوضو داشته باشد و شک
کند که آیا بعد از وضو حدثی از او صادر شده است یا نه وضوی او شکسته نخواهد
بود و همچنین در صورت یقین بوضو و ظن بصدور حدث هم ضرر ندارد و وضو صحیح
و چند چیز است که مبطل وضو نیستند لکن موجب وضو میشوند یکی یقین بوضو
و هم یقین بحدث و شک در اینکه کدام مقدم بوده اند دوم یقین بحدث و شک
در وضو سیم شک در جزئی از اجزاء وضو پیش از برخواستن از موضع وضو
و داخل شدن در کار دیگر که اگر خواهد آن جزء مشکوک فیه و ما بعد آن را

بجای بیاورد و موالات فوت شود که در اینصورت باید وضو را از سر بگیرد و اگر
در جزء اخیر کمال فوت را دارد و اما در اجزاء دیگر بعد از فراغ از وضو
هرچند در محل وضو نشسته باشد و داخل در عملی دیگر نشده باشد بنا بر احتیاط
است **فصل** از جمله مقدمات طهارت آداب بیت الخلا است مستحب است
از برای کسیکه اراده وضو دارد از برای نماز تخلیه از بول و غایط و از برای
تخلی نیز واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات است اولا واجب است که در حال
تخلی بلکه در سایر حالات عورت خود را از ناظر محترم یعنی کسیکه تمیز
میان عورت و غیر عورت بدهد و نظر کردن او بعورت شخص حرام باشد بپوشد
پس زوجه و کنیز مرد و طفل غیر ممیز ضرری ندارد و عورت در مرد قبل
و دبر است و احوط پوشانیدن از ناف تا سر زانو و اولی تا نصف ساق
و احوط پوشانیدن نشست اگر احتمال بدهد یا مظنه داشته باشد که ناظری
نگاه خواهد کرد اگرچه بالفعل حاضر نباشد دوم از واجبات تخلی استنجا
است و آن در غایط واجب است شستن مخرج با آب در صورتیکه نجاست
تعدی از مخرج کرده باشد یا آنکه با نجاست نجس دیگر بیرون آمده باشد
مثل خون مثلا بلکه احوط و اولی این است که اگر با نجاست متنجسی هم بیرون
آمده باشد با آب تطهیر نماید و اگر نجاست تعدی نکرده باشد و نجسی یا متنجسی
با آن بیرون نیامده باشد اکتفا بسنگ کلوخ میتوان نمود و مراد بمخرج در
اینجا موضعی ست که عادت بر بیرون شدن از آنجا جاری شده اگرچه از غیر مخرج
تجاوز نماید در صورتیکه ازاله عین نجاست نشود و اگر ازاله عین نجاست

نشود واجب است زیاده از سه کلوخ بمالد تا ازالهٔ عین شود اما هرگاه بکمتر
از سه کلوخ ازالهٔ عین بشود اکتفا بآن کمتر نمیشود بلکه واجبست سه کلوخ را
مسح نماید و در حکم کلوخ است سنگ و هر چیزیکه مزیل عین نجاست باشد
چون خرقه و چوب و غیر آن مگر چیزهای لغزنده و چسبنده و آنچه احترام آن لازم
است مثل تربت و ورق قرآن و دعا و غیر امثال اینها و شستن باب افضل است
و اولی جمع میان هر دو است و اما بول پس واجب است شستن مخرج آن باب و پاک
نمیشود بسنگ و کلوخ و خرقه و امثال اینها و بخشک شدن و کفایت نمیکند
یکدفعه شستن در صورتیکه آب قلیل باشد بلکه باید دو دفعه آب جاری بر مخرج
شود و سه دفعه اکمل است و واجب نیست فی سنة مالیدن بمخرج بول مگر در صورتیکه
قبل از بول یا بعد از آن قبل از تطهیر یا مقارن آن بیرون آمده باشد آب چسبنده
مانند منی که در اینصورت باید دست بمالد یا چیزیکه ازالهٔ آن شود و بدانکه
کفایت نمیکند دو سنگ استنجا سنگی که یکدفعه بآن استنجا شده باشد مگر آنکه
باب تطهیر شده باشد و کفایت نمیکند یک سنگ سه پهلو و در شستن
مخرج غایط عدد شرط نیست بلکه یکدفعه کفایت میکند مگر در صورتیکه
تعدی از مخرج کرده باشد که در اینصورت احوط دو مرتبه شستن است و مستحبات
تخلیه چند چیز است اول بنشیند که کسی او را نه بیند دوم برای بول موضع
بلندی را اختیار کند که ترشح نکند سیم وقت قضاء حاجت سر را بپوشد چهارم
در دخول بیت الخلاء اول پای چپ را پیش بگذارد و در حین بیرون آمدن
پای راست را و هرگاه در بیابان و جائی باشد که محل مخصوص تخلیه نباشد

در هر جا که خواهد نشستن اول پای چپ را مقدم دارد پنجم اینکه در استنجاء
جمع میان سنگ و آب و سه سنگ را مقدم دارد ششم دست کشیدن بر روی شکم
بعد از تخلیه هفتم اینکه بدست چپ تطهیر نماید در صورت اختیار هشتم بیرون کردن
انگشتری که در آن نقش محترم باشد چون اسماء الله و اسامی ائمه و آیات قرآن
و احوط وجوب بیرون نمودن است نهم در وقت دخول بیت الخلاء این دعا را
بخواند بسم الله وبالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس
دهم در وقت کشف عورت دعای ماثور را بخواند یازدهم وقت نظر نمودن
بنجاست دعای ماثور را بخواند دوازدهم دعا خواندن بعد از فراغ و وقت
دست کشیدن بر شکم سیزدهم دعا خواندن حین استنجاء چهاردهم وقت بیرون
آمدن دعا بخواند پانزدهم استبراء نمودن بعد از بول بطریقی که اول سه
مرتبه از مقعد دست بکشد تا بیخ آلت بعد سه مرتبه از بیخ آلت تا حشفه
بعد از آن سه مرتبه حشفه را بیفشارد و هرگاه استبراء بجای نیاورد و بعد
رطوبت مشتبه ببول یا منی خارج شود حکم بول و منی دارد و اگر استبراء بجا
آورد و بعد آب مشتبه از مخرج بول بیرون بیاید پاک است و وضو را هم نشکند
شانزدهم اینکه استبراء را بدست چپ بکند هفدهم در استنجا ابتدا بشستن
مخرج غایط نماید اما محرمات پس آنها چند چیز است اول و دوم استقبال
و استدبار قبله است در بول و غایط سیم مالیدن چیزهای محترم مثل
قرآن و ادعیه و ماکولات بمقعد از برای تطهیر و مکروهات نیز چند چیز است
اول و دوم در بول و غایط رو بخورشید و ماه نشستن سیم و چهارم



و پنجم و ششم و هفتم در نهرها و در آب ایستاده و سر راهها و روی قبرها و قبرستانها
قضای حاجت نکند هشتم در در خانهای مردم در صورتیکه ملک صاحب خانه
نباشد والاحوط احترام است نهم در جائیکه باعث اذیت مردم باشد دهم در کنار
نهرها یا چاهی که مردم آب از آن بر میدارند یازدهم در جائیکه محل نزول
قافله است مثل سایه و زیر درختها یا دیوار کاروانسراها یا اصل کاروانسرا
دوازدهم در جائیکه محل اجتماع مردم است از برای خرید و فروش مثل
میدان و امثال آن سیزدهم در سوراخ حشرات الارض چهاردهم در زیر
درخت میوه دار و هرگاه درخت میوه باشد اما میوه نداشته باشد یا هنوز
قابل میوه نشده باشد اولی ترکست پانزدهم بول نمودن در زمین سخت
که احتمال ترشح برود شانزدهم بول و غایط در حمام هفدهم ایستاده
بول کردن هیجدهم بول بهوا نمودن نوزدهم از بلندی بول نمودن زیاده از قدر
مستحب چون سر کوه و پشت بام بلند بیستم در بول و غایط رو بباد نشستن
بیست و یکم پشت بباد نشستن است بیست و دوم در محل سیل و رودخانه
اگرچه آب نیاید بیست و سیم مسواک نمودن در وقت بول یا غایط بیست و
چهارم استنجاء بدست راست کردن بیست و پنجم استنجاء از دست چپ که
انگشتری با نقش محترمی در دست باشد بیست و ششم در وقت قضای
حاجت حرف زدن اما مطلق ذکر و آیة الکرسی و حکایت اذان و کلام واجب
مثل رد سلام و صلوات بر پیغمبر ص در شنیدن اسماء الشریفه بر قول بوجوب
و کلام در مقام حاجت و ضرورت عیبی ندارد بیست و هفتم چیزی خوردن

واشامیدن نجست و هشتم قضای حاجت در فضای مسجد که داخل در مسجد نباشد
بیست و نهم زیاد نشستن در قضای حاجت سی ام امر اینکه زوجهٔ حره تطهیر
زوج را نماید **فصل** در بیان کیفیات وافعال وضوء از واجبات
وغیرها واجبات وضو هفت عمل است نیت و شستن صورت و دست
راست و دست چپ و مسح سر و مسح پای راست و مسح پای چپ و حقیقت
وضو این هفت چیز است و نیت عبارتست از اراده و توجه در عمل مخصوص
از روی علم وقصد و معتبر است در ان وضو باشد یا عمل دیگر مانند نماز
در روزه وامثال اینها تعیین نمودن فعلی که بجای خواهد آورد و بنوعی
که از فعل دیگر ممتاز شود اگر در واقع معین و ممتاز نباشد و در همه
عبادات نیت شرط صحت است که بی نیت عبادت صحیح نیست و باید قصد
قربت کند و بندگی و طاعت خدای تعالی و قصد وجوب یا استحباب واجب نیست
در صورتیکه ان عبادت مردد نباشد فیما بین واجب و مستحب مثلا در روزه
ماه مبارک قصد وجوب لازم نیست و همچنین در وضو و نمازهای
واجب که وقت مختص بان باشد و واجب دیگر با ان شریک نباشد پس لازم
نیست مثلا که بگوید یا بخاطر بگذراند که نماز ظهر میکنم واجب یا وضو
میگیرم از برای نماز صبح واجب بلکه کفایت میکند قصد قربت و اطاعت بلی
هرگاه عبادت مردد باشد مابین واجب و مستحب باید نیت وجوب یا استحباب عمل
ضمیمه شود مثل اینکه نذر میکند که امشب وضو بگیرد و وقت خواب هم
میخواهد وضو بگیرد باید در خاطر خود معلوم کند که این وضو از بابت

[illegible]

نذرات

نذ داشت یا واجب باشد یا وضوی وقت خواب و مستحب است و اما تردید در صورتیست
که دو عبادت مشتبه بهم یکی واجب و دیگری مستحب بر او باشد نه آنکه تردید
در اصل مسئله داشته باشد که آیا از علماء واجب است یا مستحب که در نیت چیز
عبادتی تعیین وجوب یا استحباب شرط نیست بلکه قصد اطاعت و بندگی کفایت
میکند و لازم نیست تلفظ بنیت که بزبان بگوید وضو میگیرم یا نماز میکنم
قربة الی الله بلکه خطور ببال کفایت میکند بلکه در خطور ببال هم نقش نیت
در خاطر و بتفصیل گذرانیدن در دل لازم نیست و اولی در نماز بعد از
قد قامت الصلوة ترک تلفظ بنیت و غیر نیت است همین قدر که بفهمد چه
میکند و از روی شعور و ملتفت باشد کفایت میکند و باید نیت مقارن عمل
باشد و در وضو اول افعال و اعمال واجبه شستن صورتست و اگر دست شسته
دست قبل از شستن صورت نیت نمود در وقت شستن صورت نیز نیت نماید
و اولی این است که در شستن دست نیت نماید و نیت را مستدام بدارد تا از
افعال واجبه وضو فارغ شود و احوط و اولی در نیت وضو این است که
مشتمل باشد بر قصد وجه یعنی وجوب یا استحباب و استباحه در حق کسیکه
استباحه در حق او ممکن باشد و رفع حدث در صورت رافع بودن و قربت پس
صورت نیت کامل باین وجه است که وضو میگیرم بجهت رفع حدث و مباح شدن
نماز چون واجب است یا وضوی واجب میسازم از برای رفع حدث و مباح شدن
عبادت مخصوص که مشروط بوضو است قربة الی الله و بهترین و کاملترین
اقسام تقرب این است که محض اطاعت و بندگی خداوند باشد و قصد

رسیدن بثواب و خلاص از عذاب نیز نباشد و باید نیت و قصد قربت را
مستمر بدارد تا از عمل فارغ شود یعنی ملتفت باشد و نیت خلاف نکند
پس اگر در یکی از افعال وضو قصد ریا نماید فعل حرام نموده و وضوء
باطلست و همچنین است نیت خلاف و قصد ترک و در این صورت هرگاه
موالات فوت نشود از همان موضع که قصد ریا یا نیت خلاف یا قصد
ترک نموده است تجدید نیت صحیح مینماید و وضو را کامل بجا میاورد و
هرگاه موالات فوت شود باطل است و باید از سر بگیرد و نیز باطل است هرگاه
در وضو نیت تبرید یا شستن صورت را داشته باشد بلی اگر نیتی ضمیمه شود
که منافات با قصد قربت نداشته باشد ضرر ندارد مثل اینکه قصد وضو
و نیت قربت دارد و از آب سرد وضو میگیرد که در این ضمن خنک هم شده
باشد و اگر در وضوی واجب نیت استحباب یا در وضوی مستحب نیت وجوب نماید
باطل است و اگر ذمهٔ کسی مشغول بوضوی واجب باشد مثل اینکه عباداتیکه صحت
آن مشروط بوضو است بوذمه او باشد احوط و اولی این است که ترک وضوی
مستحب نماید بلکه صحت این محل اشکال است و بدانکه آنچه گفتیم از بطلان وضو
در وضوئیکه قصد قربت یا قصد ریا باشد و غیر ذلک در افعال واجبه وضو است
اما اگر در افعال مستحبه مثل مضمضه و استنشاق قصد ریا نماید فعل حرام
کرده است ولی باعث بطلان وضو نیست و همچنین هرگاه قصد مکروه داشته
باشد مثل تبرید و دفع بد بوئی دهن وضو باطل نمیشود و قسم از افعال
واجبه وضو شستن صورت است حد آن در طول از رستنگاه موی سر است تا منتهای



ذقن و در عرض بقدر پشت که انگشت ابهام و وسطی او فرا گیرد و معتبر در
صورت و انگشتان حد متوسط است عرفا و نباید از هر طرفی قدری زیاد تر داخل
نماید تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود و نباید در شستن صورت ابتدا
بپائین شود بنوعی که در عرف بگویند از پائین شسته شد و باید آب بجمیع اعضای
صورت برسد پس هرگاه چیزی حایل باشد مانند چرک چشم یا جرم وسمه یا خال
یا آب بینی باید آنرا زایل نماید و آب را ببشره برساند و لازم نیست رساندن آب
بجاهائیکه در زیر موهای ابرو یا زیر موی ریش پنهان باشد مگر آنکه مو تنک
و خفیف باشد بنوعیکه در عرف بگویند بشره در زیر مو نمایانست که در
اینصورت واجبست که آب بآن مواضع برسد و باید چندان بشوید که یقین
برسیدن آب حاصل شود و موهائیکه در حد صورت واقع است جمیعا باید شسته
شود اگرچه زیر آنها پوشیده نباشد و آنچه از مو که از حد صورت خارج است
شستن لازم ندارد و شستن ظاهر بشره کفایت میکند پس لازم نیست که آبرا
بباطن چشم و سوراخ دماغ و دهن برسانند و در شستن همینکه آب از
جزوی بجزوی دیگر برسد هرچند کم باشد کفایت میکند سیم و چهارم شستن
دست راست و دست چپ هر یک از مرفق تا سر انگشتان است و قدری از
بالای مرفق ابتدا کند که یقین بقدر وجوب حاصل شود و واجبست که
ابتدا از مرفق کند و انتها بسر انگشتان برساند و واجبست شستن
ناخنها هرچند بلند شده باشد و رساندن آب بجمیع اجزاء دست بنحویکه
در صورت ذکر شد و هرگاه چرک ناخن زیاده از حد متعارف عرفی باشد واجبست

ازالهٔ آن واگر بقدر متعارف باشد ضرر ندارد بلی هرگاه ناخن کوفته شود
واجب میشود ازالهٔ آن و همچنین هرگاه چرک منفصل از سر انگشتان باشد
و متصل بناخن باید آنرا ازاله نمود و آب بزیر آن رساند و اگر از برای شخص
دو دست باشد که هر دو در قوت مثل هم باشند شستن هر دو لازم است
و آنچه در پائین مرفق باشد از سلعه و انگشت زیاد و امثال آن باید شسته
شود و کفایت میکند در شستن جریان آب از جزوی بجزوی هر قدر آب کم باشد
و احوط آنستکه در حال اختیار اکتفا نکند بفرو بردن دست در آب بعوض
شستن و هرگاه دست از مرفق قطع شده باشد شستن دست ساقط است
و اگر از پائین مرفق قطع شده باشد همان قدر باقی را ابتدا از مرفق بشوید
تفاوت نمیکند در شستن اینکه آبرا از سمت گودی مرفق بریزد یا از سمت
برآمدگی پنجم مسح پیش سر است باقل مسمّا مسح از طرف طول و عرض مثل اینکه
بسر انگشت بقدر ناخن بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر سه سر انگشت
و احتیاط در اینست که ما بین دو سفیدی که در طرف سر است مسح واقع شود
و جایز نیست مسح کشیدن برروی موئی که از غیر پیش سر به پیش سر آمده باشد و
همچنین جایز نیست برروی موئیکه بلند باشد بنحویکه اگر فرو دهد بیرون از حدّ
مسح خارج شود مثل اینکه بصورت بیاید یا تا سینه و امثال آن و اگر مو مجعّد
باشد که از موضع تجاوز نکرده باشد جایز است برروی مو و جایز نیست در
حال اختیار مسح برروی حایل مانند کلاه و دستمال و امثال اینها ششم و هفتم
مسح پای راست و پای چپ است از سر انگشتان تا مفصل که ابتدای ساق است یعنی از ظهر

طول



طول پا بدان از سر انگشتان تا مفصل مسح شود و در طرف عرض کفایت میشود با قل مسما و واجبست که پا را محکم داشته باشد که دست باختیار بان کشیده شود نه اینکه پا لغزش کند و بدست کشیده شود و احوط و اولی اینست که از سر انگشتان ابتدا کند و ببالا بکشد و احوط و اولی اینست که مسح سر و پای راست برطوبت دست راست بشود و پای چپ برطوبت دست چپ و واجب است که مسح سر و پا از رطوبت آب وضوی دست باشد پس جایز نیست در حال اختیار گرفتن رطوبت از اعضای دیگر مثل صورت و ریش از برای مسح بخصوص مواضعی که از حد وضو بیرون است و در صورتیکه دست رطوبت نداشته باشد جایز است از مواضع دیگر بگیرد و احوط این استکه از مواضعی که از حد وضو بیرون است گرفته نشود و احوط اینست که محل مسح خشک باشد هرچند واجب نیست بلکه قدر واجب اینست که رطوبت دست مستهلک در رطوبت محل مسح نباشد و عرفا مسح بدست بعمل بیاید و اگر بعد از خشک شدن دستها در سایر اعضای وضو هم رطوبت نباشد که بان مسح نماید وضو را اعاده نماید و هرگاه گرمی هوا شدت داشته باشد بقسمی که مسح ببقیه رطوبت دست اصلا ممکن نباشد دست را به آب ببرد و مسح بکشد و بهتر جمع میان چنین وضوئی و تیمم است و هرگاه حکم مذکور شامل جمیع وقت باشد و الا تامل کند و در حال امکان وضو نبازد و جایز نیست مسح کشیدن بروی چکمه و جوراب و هرچه حایل باشد میان دست و بشره در حال اختیار

فصل کیفیات واجبه در وضو چند چیز است اول ترتیب که ابتدا کند بصورت انگاه بدست راست و بعد

ازان بعد دست چپ و پس از آن مسح سر کند و بعد مسح پای راست و بعد مسح
پای چپ و اگر غیر از این کند هرگاه در همهٔ افعال باشد تمام وضو باطل است
واگر در بعض باشد در آنچه ترتیب بجای آمده صحیح است و آنچه بر خلاف ترتیب
شده و بعد از آن باطل است مثلاً هرگاه بعد از شستن صورت اول دست
چپ را شست و بعد دست راست شستن دست راست لازم نیست ولی شستن
دست چپ را اعاده نماید چه خلاف ترتیب از آنجا حاصل شده و باقی وضو را
ترتیب خود تمام نماید در صورتی که منافی با موالات نباشد و هرگاه فاصله
بقدری باشد که عرفاً موالات از میان برود تمام آن وضو باطل است و باید
از سر بگیرد و هرگاه از روی عمد و قصد عضوی را مقدم بدارد البته وضو را
اعاده نماید که تدارک دیگر ندارد اگرچه در صورت تدارک ترتیب از موضع
تقدیم موالات حاصل باشد دویم موالات و آن این استکه شستن و مسح
هر عضوی از دنبال عضو دیگر باشد و چندان فاصله نباشد که عضو سابق
خشک شود و احوط و اولی این است که بعد از فراغت از شستن هر عضوی
شروع در عضو دیگر نماید بدون مهلت و اینکه خشک شدن عضو سابق را
منافی موالات و موجب بطلان وضو گفتیم در صورتیست که خشکی از تأخیر
حاصل شود اما اگر باد بیاید یا هوا بسیار گرم باشد یا حرارتی در عضو
باشد که بمجرد ریختن آب خشک شود وضو باطل نمیشود سیم این است که
افعال وضو را از شستن و مسح کشیدن خود مکلف بفعل خود بجا
بیاورد پس اگر دیگری باستقلال یا باشتراک برای او بشوید یا مسح بکشد



وضو باطل است و این در حال اختیار است اما در حال اضطرار هرگاه دیگری
کمک کند یا مستقلاً وضوی او را بدهد باطل نیست و در این صورت اولی این
است که هر دو نیت نمایند و ضرر ندارد که دیگری آب بریزد بکف دست
یا کمکی دیگر کند در صورتیکه اصل فعل را خود شخص بجا بیاورد **فصل**
در بیان شرایط وضو آنچه واجب است در وضو رعایت شود و آن چند
چیز است اول باید آب وضو مطلق باشد نه مضاف پس صحیح نیست وضو
بگلاب و آب غوره و هندوانه و آب گل آلود بر وجهی که از اطلاق بیرون رود و
در آب شیرین و شور و آب دریا و غیر آن فرقی نیست اگر چه با چیزی مخلوط
باشد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود چنانکه در آب مضاف حالت اختیار
و اضطرار تفاوت ندارد دوم آنکه باید آب وضو پاک باشد بلکه
مطلق استعمال آب نجس حرام است و در بطلان وضوء با آب مضاف و
نجس فرق نیست میان علم و جهل و فراموشی و در وقت مطلع شود یا خارج
وقت چه در همه صور باید عمل را اعاده نماید سیم باید آب وضو مباح
باشد بملکیت یا اذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط آنستکه در آن
دو اکتفا بظن ننماید و جایز نیست وضو با آب غصبی و اگر آبی جز آن ندارد
تیمم کند و جایز است وضو گرفتن از آب نهرها که در سر راهها و در میان
منازل و غیر آنها است مگر بداند که مالک راضی نیست هر چند احتمال
شرکت صغیر و مجنون در آن باشد و اگر آب غصبی با مباح بیامیزد هر چند
خیلی کم و مستهلک در آب مباح باشد احوط اجتناب از آنست در حالت

اختیار و جمع میان وضوی با آن و تیمم در حال اضطرار و استعمال آب خالصه
سلطانی که غصبیت آن معلوم نباشد در شرب و وضو و غسل ضرر ندارد
و هرگاه شخص سهوا یا جهلا با آب غصب وضو ساخت و بعد دانست با آن
وضو نماز میتواند کرد ولی قیمت آب بر ذمه اش قرار میگیرد چهارم اینکه
مکان وضو غصبی نباشد یعنی هوائیکه حین وضو لابد تصرف در آن میشود
بافعال وضو مثل هوائیکه احاطه بشخص کرده است پس اگر اصل زمین
غصبی باشد و وضو گرفتن موجب تصرف در آن نباشد ضرر ندارد پنجم
احوط بلکه اقوی این است که باید محل وضو پاک باشد پس اگر نجس باشد پیش
شستن تطهیر کند و قصد وضو نماید وضو صحیح نخواهد بود بلکه اول باید
نجاست را بشوید و بعد وضو بگیرد ششم اینکه آب مشتبه بنجس یا غصبی نباشد
و در صورتیکه ظروف مشتبه محصور باشند اجتناب از همه لازم است اگر
چه حالت اضطرار باشد هفتم شرط است در صحت وضو اینکه از استعمال آب
خوف ضرر نباشد پس اگر ترس ضرر یا حدوث مرض یا افزونی یا طول مدت
آن داشته باشد وضو جایز نیست و اگر بگیرد باطل است و همچنین است
خوف از تشنگی خود یا رفیقی اگر چه کافر باشد که اگر آب نماند ضرر وی عاید
شود و خوف هلاکت نفس محترمی یا هلاکت حیوانیکه موجب ضرر شود
که در جمیع این صور وضو جایز نیست و باید تیمم نماید هشتم استمرار
نیت است تا وضو تمام شود چنانکه گفتیم **فصل** در مستحبات وضو
و آن چند چیز است **اول** مسواک کردن قبل از وضو اگر چه بانگشت باشد

واگر فراموش کرد بعد از وضوء مسواک کند دوم آنکه اگر از ظرف
سرگشوده مانند طاس و کاسه وضو بگیرد آب را در طرف راست خود بنهد و آب
بدست راست بگیرد سیم شستن دستها است از بند دست تا سر انگشتان
قبل از وضو پس از نوم و بول یکدفعه و پس از غایط دو دفعه چهارم
نیت کردن در وقت شستن دستها پنجم مضمضه و افضل است که بسه مشت
آب بگیرد و سه دفعه مضمضه کند ششم استنشاق بعد از مضمضه هفتم
رو بقبله وضو بگیرد و از مواضعیکه مظنه نجاست باشد احتراز کند
هشتم در وقت نظر کردن بآب دعاء ماثور را بخواند و برای دست
در آب بردن بسم الله بگوید و دعاء ماثور بخواند و برای شستن هر دو دست
و مضمضه و استنشاق و آب بصورت ریختن و شستن دست راست و چپ
و مسح سر و پای راست و چپ و فراغ از وضو دعاء ماثوره را بخواند نهم
آنکه مردان در شستن دستها ابتدا بظاهر دست نمایند یعنی آب را از طرف
بالای مرفق بریزند و اگر دو بار بشویند در دفعه دوم بباطن دست بریزند
و زنان در هر دو شستن ابتدا نمایند دهم آنکه مواضع وضو را بسر آب
نمایند یازدهم آنکه صورت و دستها را دو دفعه بشویند و اگر سه دفعه
بقصد وضو بشویند فعل حرام کرده اند دوازدهم آنکه مسح پا را
از تمام دست بر روی همه پا بکشد فصل حرام و مبطل وضو است
شستن پاها عوض مسح بر روی چکمه و جوراب و هر چه حایل بشره باشد در سر و
پا مگر هنگام تقیه و حال ضرورت مثل سرمائی که در کشیدن چکمه خوف

ضرر باشد که در اینصورت مسح بر حایل جایز است **فصل** مکروهات وضو
چند چیز است **اول** اعانت دیگری بدون ضرورت در چیزیکه اعانت مبطل نباشد
مثل ریختن آب بکف **دویم** خشک کردن آب وضو بدستمال اما بدامن
و آستین ضرر ندارد **سیم** افشاندن آب دست بعد از وضو **چهارم**
وضو گرفتن از ظرفی که بر آن صورت حیوان باشد **پنجم** وضو ساختن
در مسجد از حدث بول و غایط یعنی در مواضعی که از برای نماز مهیا شده است
نه جائی که مخصوص وضو گرفتن معین شده باشد که در فضای مسجدها مهیا
مینمایند مانند حوضها **فصل** در معنی و احکام جبایر بدانکه جبیره عبارت
است از آنچه بر روی استخوانهای شکسته می بندند از چوب و غیره حتی مرهمی که
بر روی جراحت یا دمل باشد که نتوان آب بزیر آن رسانید حکم جبیره دارد
و فقها هر چیزرا بر قروح و جروح که در جای وضو باشد بسته شود از جبیره
گویند پس هر گاه در اعضای وضو جبیره باشد مثل اینکه دست شکسته را به بندند
یا بر روی دمل و زخم مرهم نهند یا روغن بمالند یا آنرا بچیزی بر بندند که
برداشتن و شستن و گشودن جبیره متعسر یا خوف ضرر داشته باشد مثل
زیادتی یا طول مرض یا سرایت بجای دیگر یا آب بر داشتن دمل و زخم کفایت
میکند در وضو شستن اطراف آنرا بقدریکه ممکن است و مضر نیست و مسح
نمودن با آب وضوی بر روی جبیره و اگر جبیره بر روی آن نباشد و پاک باشد
و ضرری نرسد بر روی همان جراحت مسح بکشند و اگر نجس باشد یا مسح بر روی
آن مضر باشد ظاهری بر روی آن کشیده از مسح نماید و اولی احوط در صورتیکه

جبیره بروی آن نباشد جمع میان وضوی جبیره و تیمم است هرگاه جبیره در روی جراحت
یا شکسته یا دمل نباشد و بشستن ضرری نرسد یا باب گرم باید شستن و اگر چنانچه
آب گرم کردن را هم ندارد و ممکن است واجب است شستن بقدر امکان و هم
برداشتن جبیره و رسانیدن آب بجراحت یا مسح بر آن ممکن نباشد یا اینکه اگر ممکن شود
جبیره را برداشت بنحوی میتوان آب بر آن رسانید مثل مکرر و ریختن آب بروی
آن یا فرو بردن دست را در آب یا قسمی دیگر و اصلا ضرری نرسد واجب است
رسانیدن آب بر آن و هرگاه متعذر باشد واجب است مسح و اگر متعذر
یا متعسر شد اطراف آن را بشویند و هرگاه جبیره در مواضع مسح باشد و از محل
مسح بقدر کفایت واجب خالی باشد بدان اقتصار کند و اگر همه مواضع را فرو
گرفته باشد پس اگر ممکن باشد که بقدری بردارند که بقدر واجب از مسح
بعمل آید بردارند و مسح کنند و هرگاه ممکن نباشد ولی بتوان آب بر جبیره
رسانند واجب است که برسانند ولی نه بقصد شستن و احوط این است که
در اینصورت تطهیر کنند محل جبیره را با امکان اگر پاک نباشد و اگر ممکن نباشد
احوط و اولی اینست که جمع کند فیما بین تیمم و جبیره و اگر نجس باشد جبیره طاهری
بروی آن نهد و مسح کند بلکه البته اکتفا بیکی نکند و در جبیره فرقی میان بعض عضو
و جمیع آن نیست اگرچه احوط این است که در صورت همه اعضا تیمم را
ترک نکند و فرقی نیست فیما بین اینکه زیر جبیره نجس باشد یا پاک جراحت
از تفریط خود باشد یا نباشد و هرگاه مسح ممکن نباشد بعضی چیزی حایل
نباشد و مسح باصل بشره موجب تضرر بنحوی که ذکر شد باشد احوط اینست

که سوای موضع جبیره را بشوید و تیمم هم بکند و هرگاه عضوی مریض باشد و قروح
و جروح و شکستگی در آن نباشد یا باشد و مریض هم باشد که آب از برای آن ضرر
داشته باشد آنجا جبیره نیست حتما باید تیمم نماید مانند درد چشم و درد دست
در صورت ضرر رسانیدن آب **مسئله** هرگاه جبیره رفع شود تجدید وضو نماید
و بوضوی سابق اکتفا نکند **فصل** صاحب حدث مستمر که نتواند نماز را بدون
حدث تمام نماید از برای هر نمازی یک وضو بگیرد و احوط و بلکه اقوی و
اولی این است که جمع میان دو نماز بیک وضو نکند و این حکم در صورتیست که صاحب
سلس البول بر وجهی باشد که اگر خواهد از برای هر حدثی تجدید وضو کند
حرج شدید لازم آید و هرگاه در نماز یکدفعه یا دو دفعه حدث از او صادر
میشود احوط این است که یک نماز بجا بیاورد با یک وضو و یک نماز دیگر
بجا بیاورد باین نحو که در بین وضو هر وقت حدث صادر شود تجدید وضو
نماید و از همان موضع بگیرد و لیکن فتوای جمعی کفایت یک وضو است از برای
صاحب سلس در روز و یکی در شب و بعضی دیگر از برای ظهر و عصر یک وضو
کافی دانسته اند و همچنین از برای مغرب و عشا و احتیاط آنست که ذکر شد
جمیع این احکام در صورتیست که در همه وقت حدث مستمر باشد پس هرگاه
وقتی باشد که سلس قطع شود و بتواند نماز را بجا آورد تامة الافعال و
الشرایط باید همان وقت نماز را بجا آورد و در حکم سلس است دوام
جریان غایط و خروج ریح و استحاضه بتفصیلی که خواهد آمد **فصل**
در احکام شک و سهو در اصل وضو یا در اجزای آن بدانکه هرگاه شک



در وضو کند با علم بصدور حدث واجب است تجدید وضو اگرچه وضو مظنون باشد
و هرگاه یقین بوضو دارد و شک در صدور حدث میکند وضو بر او واجب نیست
ولکن بنیت استحباب وضوی تجدیدی ضرر ندارد و هرگاه یقین بوضو و حدث هر دو
دارد و شک میکند که تا کدام مقدم بوده است واجب است وضو بگیرد و اما
شک در اجزای وضو اگر امر کثیر الشک اعتباری ندارد و بنا را بر شستن میگذارد
خواه در اثنای وضو و خواه در کار دیگر شک نماید شک او هم اعتباری
ندارد و بنا را بر صحت وضو و شستن جزء مشکوک میگذارد و اگر بعد از فراغ
از وضو و قبل از دخول در کار دیگر باشد پس اگر شک در جزء آخر وضو و
مسح پای چپ است مسح را بجای بیاورد و اگر در اجزای سابقه باشد بنا را بر صحت
وضو میگذارد و هرگاه در اثنای وضو شک نماید واجب است که آن جزء مشکوک
فیه را با آنچه بعد از آن است اعاده نماید و این در صورتیست که موالات
از میان نرود و اگر آنقدر طول کشیده باشد که موالات فوت شود باید
اصل وضو را از سر بگیرد هرگاه شک از روی وسواس نباشد پس هرگاه از روی
وسواس باشد اعتنا نمیکند اگرچه در بین وضو باشد هرچند علم حاصل
نشود و منشأ عدم حصول علم وسواس باشد و چنین شخصی در وضو و سایر عبادات
باید ملاحظه عموم مردم را نماید هرچه میکنند متابعت کند و اما سهو
در اجزای وضو پس اگر در بین وضو یا بعد از وضو بخاطرش بیاید که یکی
از اجزای وضو را نشسته است یا یقین کند که مسح نکشیده است هرگاه شستن
از عضو و ما بعد آن یا مسح کشیدن منافی با موالات نباشد یعنی چندان طول

نکشیده باشد واجب است آن جزء فراموش شده را با آنچه بعد از آنست بجای
بیاورد و هرگاه وقتی بخاطرش بیاید که تدارک منافی با موالات باشد خواه
بعد از فراغ باشد یا در میان قبل از نماز باشد یا میان نماز باشد یا بعد از فراغ
وقت باقی باشد یا نباشد آن وضو باطل است و باید وضو و آن عبادتی را
که با آن وضو بجای آورده است اعاده نماید مثل اینکه سهو در اصل وضو
نموده باشد و نماز بی وضوئی بجا آورده باشد که حکم آنهم اعاده نماز و اتیان
بوضوء است **باب دویم** در غسلها و احکام آنها و در آن چند
فصل است **فصل** در ذکر اغسال واجبه و آن هفت غسل است غسل
جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و غسل میت و غسلی که مکلف
بنذر و عهد و یمین بر خود واجب کند و وجوب پنج غسل اول بسبب وجوب
نماز واجب و طواف واجب است و شرط صحت است در سایر نمازها و در مطلق طواف
و واجب میشود من باب المقدمه از برای مس کتابت قرآن اگر مس بجهتی واجب شود
و واجب میشود غسل حیض و نفاس و جنابت از برای خواندن سورههای سجده
تمام یا بعض و از برای داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن
در سایر مساجد و گذاشتن چیزی در مسجد نه برداشتن و انداختن
در صورتیکه واجب باشد یکی از اینها بر مکلف و حرام است هر یک از این
افعال بدون غسل بنحویکه بیاید در احکام جنب و حائض گفته شود و
همچنین است غسل استحاضه در وجوب آن بنا بر احوط و اولی و همچنین
واجب است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای روزه ماه مبارک



رمضان و قضای آن واحوط اینست که ترک نکند اغسال مذکوره را در روزه
واجب مطلقا خواه روزه رمضان و قضای آن باشد یا روزه دیگر و واجب نیست
در روزهای مستحبه و شرط صحت هم نیست واما غسل استحاضه انشاء الله
در کتاب صوم مذکور میشود و احوط این است که مس نکند بدون غسل اسم
جلاله را بلکه سایر اسماء الله و اسامی انبیاء و ائمه را بلکه اسم خداوند عالم را
بهر لغتی باشد احتیاطا و اغسال واجبه این هفت بود و مستحبه چهل و پنج
است که از آنها است غسل جمعه هر که بخواهد بکتب مبسوطه رجوع کند

فصل در حقیقت جنابت و آنچه بدان جنابت حاصل شود و آن دو چیز است
اول غایب شدن حشفه در قبل زن خواه انزال بشود یا نشود که در این
صورت بر فاعل و مفعول هر دو واجب میشود که برای نماز و آنچه ذکر شد
غسل جنابت کنند دخول باختیار باشد یا باضطرار و احوط و اشهر
حصول جنابت است بغایب شدن حشفه گاه در دبر زن یا در دبر مرد یا در
فرج حیوانات هم اولی و احوط این است که فاعل غسل را ترک نکند **دوم**
بیرون آمدن منی است از مرد یا از زن با شهوت یا بی شهوت در صورتیکه یقین
کند که منی خود او است که خارج شده در خواب باشد یا بیداری باختیار یا
باضطرار بملاعبه باشد یا فکر و خیال و نظر کردن و امثال آن و هرگاه
تشکیک کند که آنچه از او بیرون آمده است منی است یا نه پس اگر با سستی اعضا
و جستن و شهوت باشد منی است و هرگاه شهوت تنها باشد و آن دو نباشد
منی نیست و هرگاه و هرگاه شهوت با دفق باشد حکم بمنی بودن اقوی است

و در صورت جمع شهوت با سستی احوط و اولی اینست خلاصه در صورتیکه
شهوت با یکی از سستی و دفق جمع شود و مریض نباشد غسل را ترک نکند و
مریض باشد کفایت میکند شهوت و سستی و محل اشکال نیست و اگر مرد پس
از مجامعت و خروج منی بول و استبراء نکند و غسل نماید پس رطوبتی مشتبه از
خود بیاید دیگر بار غسل کند بلکه اگر بول تنها هم کرده باشد و رطوبتی ببیند
ضرر ندارد و اگر منی مرد از زن بیرون آید غسل ندارد و مرد یا زن هر دو یا زن
تا یقین نکنند بخروج جنابت غسلی ندارند و هرگاه در لباس مشترک منی پیدا
شود و ندانند از کدام است و قرینه هم که از کدام است نباشد بر هیچیک از
آنها غسل نیست ولی دیگری نمیتواند بهریک از آنها اقتدا نماید چنانکه هریک از آنها
نمیتوانند بدیگری اقتدا نمایند و هرگاه کسی در خواب ببیند که از او انزال
شد و بعد از بیداری اثری نیابد بر او چیزی نیست و اگر در خواب چیزی نه بیند
و بعد از بیدار شدن منی در جامه و بدن خود ببیند باید غسل کند و هرگاه
کسی یقین کند که دیروز مثلا غسل جنابت کرده و جنابتی هم از او صادر
شده است و نداند جنابت چه وقت بوده است غسل بر او لازم است و هرگاه وقت
جنابت مشخص باشد و وقت غسل را نداند که پیش از این غسل بوده است
یا بعد از آن مشهور این است که غسلی بر او نیست ولی احتیاط را ترک نکند
و هرگاه در جامه مخصوص خود مثل دستمال یا زیر جامه خود منی ببیند
و نداند که کی بوده است از آخر اوقاتی که احتمال میدهد جنب شده باشد
حساب نماید و بعد از آن اگر عبادتی نموده است اعاده کند و اگر کسی حرکت



منی در حین شهوت احساس نماید خود را نگاه دارد و بعد بیرون نیاید غسلی بر او
نیست مگر وقتیکه بیرون بیاید **فصل** حرام است بر جنب چند چیز که هم گفته شد
اول نماز میت دویم طواف سیم خواندن سورهای سجده چهارم مس کتابت قرآن
پنجم مس اسماء جلاله و اسماء انبیاء ع و ائمه ع بنابر احوط ششم دخول مسجد الحرام
و مسجد رسول ص هفتم مکث در سایر مساجد و اگر بگذرد و درنگ نکند ضرر
ندارد و اگر ناچار شود که درنگ نماید تیمم کند هشتم چیزی در مسجد گذاشتن
اما برداشتن و انداختن ضرر ندارد **فصل** دوم در اغسال واجبه
غسل حیض است و آن خونیست که زن می بیند و مختص است بزنانی که سال
عمرشان نه بگذرد و در ساداتی از شصت و در غیر ساداتی از پنجاه نگذرد
و این خون غالبا گرم است و سرخ تیره رنگ مایل بسیاهی و غلیظ و دفع
میشود با اندک سوزشی و جستن پس هر خونیکه قبل از نه سالگی و بعد از
سن یائسگی که همان شصت و پنجاه سالست دیده شود حیض نخواهد بود و هر خونی
که در این میانه ببیند و بداند که حیض است و اگر نداند و مشتبه شود زن بخون
بکارت باید استخبار نماید بدینگونه که بخوابد و پاهای خود را بلند کند و
پنبه بخود بگذارد و قدری درنگ نماید و آن پنبه را بیرون آورد پس
اگر خون همه دور پنبه را فرو گرفته است حیض است و اگر بطریق طوق است
بکارت است و هرگاه مشتبه شود بخون قروح که در رحم یا امعا باشد
پس باید باستعمال یا چیز دیگر معین نماید هرگاه خون از طرف چپ آمد
حیض است و اگر از طرف راست باشد خون قروح است و این امتحان در صورت

امکانست و اگر خون افزون گردد باز دو طرف بیابد امتحان ممکن نباشد
و اگر مشتبه شود بخون نفاس نماز میکند احتمال حیض میرود و قطع نفاس
بودن نکند نه احیض قرار میدهد و بباید دانست که اقل زمان حیض
سه روز و ذاتست و اکثر آن ده روز و اقل مدتیکه فاصله میان دو حیض میشود
نیز ده روز است پس هر خونیکه قطع شود بکمتر از سه روز حیض نیست و
خونیکه بعد از ده روز دیده شود نیز حیض نیست و هم خونیکه قبل از گذشتن
ده روز بعد از قطع خون حیض دیده میشود حیض نیست **فصل** بدانکه
زنان باعتبار حیض بر سه گونه اند اول مبتدئه دوم ذات العاده سیم مضطربه
مبتدئه زنی را گویند که چون حائض شد یکدفعه یا زیادتر خون دیده
باشد و هنوز عادتی از برای او مستقر نشده باشد یعنی وقت حیض او مختلف
باشد گاه اول ماه و گاه وسط و گاه آخر و عدد معین هم نداشته باشد و
ذات العاده زنیست که برای حیض او عادتی معین و مستقر شده باشد
و این بر سه گونه است زیرا که اگر در وقت و هم در عدد عادت گرفته است مثل
آنکه اول هر ماه هفت روز حیض او است این ذات عادت وقتیه عددیه
باشد و اگر در وقت عادت گرفته ولی در عدد مختلف میشود مانند آنکه
وقت حیض او اول هر ماه است ولی یکماه سه روز حیض میبیند و یکماه شش روز
این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه و اگر بعکس باشد یعنی عدد
ایام حیض او مختلف نشود در هر ماه سه روز باشد ولی گاهی اول ماه
و گاهی وسط و گاهی آخر این صاحب عادت عددیه است نه وقتیه و مضطربه آن



زنیست که عادتی داشته و فراموش کرده است و آن نیز بر سه قسم است
یا مضطربه در وقت و عدد هر دو است که هر دو را فراموش کرده است
یا در وقت تنها است یا در عدد تنها و فراموشی بمعنی از دست رفتن است
یا بمعنی که بعضی بشود که ایام و وقت از دست او برود اگر چه بعد دیگر یافتن
خونش همه ایام او تکلیف این سه قسم موافق رسالهٔ پولس مختلف است
اما مبتدئه که اول حیض او است و بواسطهٔ کثرت و استمرار خون یا بواسطهٔ
دیگر عادت او بر وقتی و عددی هنوز قرار نگرفته است پس در اول حال
که خون می‌بیند از دو حالت خارج نیست یا این است که خون او بصفت
خون حیض است یا نه پس اگر بصفت خون حیض باشد بمحض دیدن خون عمل
حایض میکند و عبادات و تمام متروک حایض را ترک میکند پس اگر خون بعد
از سه روز که اقل ایام حیض است قطع شد یعنی دو روز دید و روز سیم
ندید یا یک روز دید و دو یم ندید کاشف میشود که حیض نبوده است و باید
عباداتیکه ترک کرده است قضا کند و عمل استحاضه بجا بیاورد و هرگاه
سه روز متوالی شد و خون هم بصفت حیض بر آمد معلوم است که حایض
بوده و از جهت عبادت متروکه چیزی بر او نیست و در معنی توالی سه روز
اختلاف است بعضی را گمان اینست که در سه روز باید خون هیچ قطع نشود
یا بمعنی که در هر جزئی از اجزاء روز یا شب این مدت اگر استعمال قطنه
شود خون آلوده بیرون آید و طایفهٔ دیگر گویند همین قدر که در روز اول
دید و سیم هم دید اگر چه در این میانه قطع شود و یکشبانه روز هیچ نبیند

کفایت

کفایت میکند در استمرار و بعضی دیگر را عقیده این است که در استمرار رؤیت
هر روز شرط است و لازم است که در اول و وسط و آخر روز سیم دیده
شود ولی آنچه اغلب اصحاب از تتبع در اخبار فهمیده اند و عرف هم بر آن
گواهی میدهد این است که مراد از استمرار در سه روز آنست که همه روزه رؤیت
بشود اگرچه روزی یکدفعه بعد دیگر ساعتها کمتر یا بیشتر باشد پس هرگاه
مبتدئه سه روز بصفت حیض خون دید و بنا بر آنچه ذکر شد عمل حایض
نمود بعد از سه روز تا این است که خون قبل از ده روز قطع میشود در
اینصورت باید همه ایام را حیض بداند و عمل حایض کند و بعد از انقطاع
خون غسل کند و اگر بعد از سه روز یا چهار روز یا بیشتر خون قطع شد
و قبل از انقضاء ده روز باز رؤیت شد از روز نهم که ندیده است
حکم ایامی را دارد که دیده است و تمام مدت جزء ایام حیض است و اگر تجاوز
کرد از ده روز یعنی مستمر شد تا از ده روز گذشت پس اگر صاحب تمیز باشد
یعنی خون در بعضی از ایام بصفت خون حیض و در بعضی بصفت استحاضه
یا صفتی دیگر باید رجوع بتمیز کند و آن ایام که خون بصفت حیض بوده است
عمل حایض بجا بیاورد و در باقی استحاضه و چون قبل از انقضاء ده روز
صفت خون تغییر کرده است و نمیداند برده یا کمتر قطع خواهد شد عمل حایض مستمره
بدارد اگر قطع شد بر او چیزی نخواهد بود و اگر نشد و رجوع بتمیز شد
کاشف خواهد بود که قبل از ده روز آنچه خون بصفت حیض نبوده است
باید استحاضه محسوب شود پس بر او لازم خواهد شد قضای عباداتیکه ترک

کرده است و اگر خون از ده تجاوز نکند و همه وقت بیک صفت باشد بصفت
خون حیض باشد یا استحاضه یا غیر از هر دو غرض اینست که تفاوتی در خون
نباشد که صاحب تمیز شود و بر ده روز قطع نشود باید رجوع کند بعادت نسا
خودش از مادر و خواهر و عمه و خاله و امثال آنها و آنچه عادت آنها است
قرار بر آن بدهد و در تتمه عمل استحاضه بکنند و اگر عادت آنها را ندانست یا نسا نداشته باشد
بجهة اینکه زنده نباشند یا همه مضطربه یا مختلف الحال باشند یا نتوانند
حالت همه را بدانند باید رجوع بروایات بکند اگرچه رجوع با قران گفته
شده است ولی رجوع بروایات قوی‌تر است و دور نباشد جواز عمل بمضمون روایت
ابن بکیر و آن این است که مبتدئه بعد از فقدان تمیز و استمرار دم و فقد عادت
نسا در ماه اول ده روز حیض حساب میکند و بیست روز طهر و در ماه دوم
سه روز حیض و بیست و هفت روز طهر و هکذا تا وقتیکه عادتی از برای حیض
او معلوم شود و دور نیست عمل کردن بمرسله یونس که اشاره شد بآن و آن
این است که در هر ماهی هفت روز یا شش روز حیض نگاه بدارد و تتمه را
طهر و عمل باستحاضه بجا بیاورد و شرط رجوع بتمیز آنست که خونیکه بصفت
حیض نیست از اقل ایام طهر که ده روز است کمتر نباشد و دانسته شد که هرگاه
مبتدئه خونیکه دید بصفت حیض باشد در اغلب اوقات احکام تفاوتی
ندارد با آنچه بصفت حیض باشد مثل حیض قرار دادن با استمرار در سه روز
و انقطاع بر ده یا قبل از آن و رجوع بتمیز یا عادت نسا بر فرض تجاوز
از ده در صورتیکه تغییری پیدا شود یا نشود و رجوع بروایات ولی فرقی

که هست اینست که خون بصفت حیض باشد حرفی نیست که در اول رؤیت عمل
حیض بکند تا معلوم شود اما در صورتیکه بصفت حیض نباشد عبارت بعضی
صریح است در عدم تفاوت در حکم ترک عبادت بمحض رؤیت تا معلوم
شود مثل صورت گذشته و بعضی را فتوی بر این است که در اینصورت ترک
نکند و عمل استحاضه بکند تا معلوم شود که اگر از سه تجاوز کرد و بوده
یا کمتر قطع شد حیض محسوب شود پس اگر در سه روز اول که عمل استحاضه بجا
آورد روزه گرفته باشد بعد از کشف باید قضای آنرا بگیرد و اگر قبل
از سه قطع شد بر او چیزی نیست و هم اگر از ده گذشت و تمیز در خون ظاهر
شد که معلوم شد بتمیز ایام حیض بر او چیزی نیست ولی احتیاط در آن
است که مبتدئه برؤیت دمیکه بصفت حیض نباشد جمع کند فیما بین
تروک حائض و عمل استحاضه تا معلوم شود که حائض است یا نه و اما قسم دوم
یعنی صاحب عادت پس اگر عادت وقتیه و عددیه باشد که وقت و هم عدد
او مستقر باشد بی اشکال بمحض رؤیت دم در حدود وقت حیض قرار
میدهد خون بصفت حیض باشد یا نباشد پس اگر قطع شد قبل از
سه روز مکشوف شود که حیض نبود و قضای عبادات لازم است
والا ایام عادت را حیض قرار میدهد اگر چه بعد از سه روز دو روز بین
ایام عادت بعضی روزها دیده نشود یا اینکه تغییر پیدا شود و او صفت
حیض نباشد و صاحب عادت وقتیه تنها نیز بمحض رؤیت دم اگر چه بصفت
حیض نباشد حیض قرار میدهد و در آخر حیض مانند مضطربه است

وحکم آن ذکر خواهد شد و صاحب عادت عددیه تنها که در وقت مضطربه است محل
اختلافست که در ابتدای رؤیت تکلیف او چیست بعضی حکم بترک عبادت کرده اند
بمحض رؤیت و بجا آوردن عمل حایض کرده اند و بعضی تفاوت گذاشته اند میان
در صورت اتفاق وصف و اختلاف یعنی هرگاه در اول رؤیت خون بصفت حیض
باشد عمل حایض است و الا عمل مستحاضه و احتیاط جمع است میان عمل مستحاضه و
ترک حایض و آخر وقت او که معلوم است چون عدد معلوم است و علی ای تقدیر
هرگاه تجاوز کند رؤیت دم در صاحب عادت از عادت مثل اینکه عادت او چهار
روز بود اول ماه روز پنجم و ششم نیز خون دیده شد پس اگر عادت ده روز است
آنچه زاید بر ده روز دیده شد قطعی است که استحاضه است و باید عمل مستحاضه
بجا آورد و هرگاه عادت کمتر از ده باشد پس بعد از انقضاء زمان عادت غسل میکند
و عمل مستحاضه بجا میآورد تا روز دهم پس اگر تجاوز از ده شد هیچ چیز دیگر
بر او نیست و همان ایام عادت حیض بوده است و اگر قبل از ده روز قطع شد همه را
باید حیض بگیرد و در آن روزها اگر عمل استحاضه کرده است اگر روزه رمضان
گرفته است قضای آن را بجای آورد ولی مستحب است از برای ذات العادة که هرگاه
دم از عادت یکروز یا دو روز پا سر رفت تا تمام ده روز بکند خواهد یکروز
استظهار کند یا دو روز یا سه روز یا از بعد از عادت تا روز دهم استظهار
و استحباب کند بترک عبادت و عمل کردن بعمل حایض تا کاشف بعمل آید اگر قبل
از ده قطع شد که هیچ بر او نخواهد بود و اگر از ده گذشت عادت را حیض قرار
بدهد و عبادات متروکه ایام استظهار را قضا کند و اما مضطربه پس هرگاه

در وقت و عدد هر دو باشد یعنی فراموش کرده باشد وقت حیض را که در اول
ماه بوده است یا وسط یا آخر یا اینکه اصل ماه فراموش شده باشد مثل آنکه
هر شش ماه یکدفعه حیض شود و نداند کدام ماه است و همچنین عدد فراموش
شده باشد که نداند در هر ماهی چند روز حیض میشد چنین زنی را متحیره
و ناسیة الوقت و العدد نیز گویند و اصحاب را در اینجا چند قول است بعضی
گفته اند در هر ماهی هفت روز را حیض محسوب بدارد و تمیز از عمل مستحاضه
بجای بیاورد و اینجا از عبارات اصحاب مکشوف است فرض مضطربه را آن
صورت کرده اند که دیدن خون تمام ایام ماه را فرو گیرد یا آنکه فرض دیگر
هم تواند بود و بهر تقدیر تفاوتی در حکم پدید نشود گمان بعضی آنست
که هر ماه قدر یقینی را که سه روز است حیض بگیرند و در باقی عمل استحاضه
کنند و زیاده گویند ماهی ده روز عمل حایض کند و عقیده جمعی دیگر
بر آنست مانند مبتدئه که ماهی سه روز و ماهی ده روز یا ماهی
شش روز یا هفت روز که در روایت دیگر است و در اینکه اول ماه باشد
بر فرض هفت یا ده یا سه یا وسط ماه باشد یا آخر یا هر وقت بخواهد احتمال
هست بعضی دیگر گفته اند بحسب وقت در هم جمع کند میان تروک حایض
و اعمال استحاضه و نیز بعد از گذشتن اقل زمان حیض جمع کند میان تروک
حایض و اعمال استحاضه و عمل منقطعة الحیض و طریق احتیاط این است
که اگر مضطربه ذات تمیز است باید رجوع بتمیز کند بشرط اینکه در تمام
یا در زمانی که خون می بیند خون وی از سه روز بیشتر و از ده کمتر

بوصف حیض باشد وبنا بر ایام که بوصف استحاضه است از ده روز که اقل ایام طهر است
کمتر نباشد واگر چنین نباشد رجوع بتمیز نتوان کرد و هرگاه صاحب تمیز نباشد
در اول رؤیت دم مانند مبتدئه غیر ذات تمیز که خون او بوصف حیض نباشد
عمل نماید باحتیاط یعنی که جمع کند در سه روز اول فیما بین تروک حایض و عمل مستحاضه
و در بعد از سه روز میان تروک حایض و عمل منقطعة الحیض و استحاضه و در تتمه
ایام دم و ده روز با آن عددیکه یقین دارد که عدد حیض او زیاده بر آن نبوده است
قضای روزه را بجای بیاورد و این عمل از فرضهای مضطربه است شاید موجب عسر و
حرج شدید میشود پس در صورت عسر و حرج اکتفا کند بده بودن دم در هر ماهی
در صورتیکه یقین داشته باشد که در هر ماهی یک دفعه حیض میشد ده روز
که اکثر ایام حیض در صورتیکه یقین بکمتر نداشته باشد والا بهمان عدد متیقن
که زیاده نبوده است اقتصار کند و احتیاط کند بجمع میان تروک حایض و عمل
استحاضه در ایام متیقنه و در تتمه عمل استحاضه بجا بیاورد و ترک کند در آن ایامی
که حیض قرار داده است عمل منقطعة الحیض را یعنی عمل کسی را که از حیض پاک
شده است یعنی غسل حیض از برای هر نمازی بجا بیاورد چرا که احتمال میرود
که در هر وقتی از این اوقات وقت انقطاع حیض او بوده است و این ده روز یا
عدد متیقن را اگر تواند باجتهاد معین کند که در اول بوده یا وسط یا آخر
همان معین است والا هر وقت بخواهد مختار است و دور نباشد در صورت
لزوم عسر و حرج جواز رجوع بروایات شش و هفت که در هر ماهی شش
یا هفت روز را بر سبیل تخییر حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه و هم

جواز رجوع لبسه روزه که یکماه و سه روز و یکماه و ده حیض باشد و هرگاه امر باشد
در صورتیکه باجتهاد تعیین وقت نشده و نباشد که اولی اول ماه باشد
که در عنوان غلبه دارد و با همه آنچه ذکر شد مثلا محل تردد و اشکال است و در این
معنی خبر صریح بنظر نرسیده مگر روایت یونس و در آن روایت حکم ذاکره
تمیز بیان نشده است و اصلی که مرجوع الیه بشود نیست و اگر مضطربه فراموش
کرده باشد عدد را نه وقت را پس اگر اول وقت را بداند چنانکه بداند
که اول ماه حائض میشده و نداند که چند روز میبوده پس بحیض اینکه در اول
ماه حائض میشده و نداند که چند روز میبوده پس بحیض اینکه در اول ماه یا
اندکی پیش و پس خون میبیند حیض قرار میدهد و تا سه روز عمل حائض
میکند اگر از عدد هیچ نداند و اگر بداند که از پنج روز مثلا کمتر نبوده است
و تردید در زاید باشد قدر یقینی را که پنج است حیض قرار میدهد و در باقی
جمع میکند ما بین عمل استحاضه و تروک حائض و عمل منقطعة الحیض در صورتی
که در طرف زیادتی بر قدر متیقن جهت یقینی نباشد و اگر باشد مثل اینکه
بداند از هشت زیادتر نبوده بعد از سه روز تا فزاید بر که قدر یقینی او هشت
یا هشت روز که قدر متیقن است در طرف زیاده جمع کند فیما بین اعمال
مرقومه و هرگاه بداند که روز اول ماه مثلا وسط حیض او بوده است
یکروز قبل را با یکروز بعد با روز اول حیض قرار میدهد و همچنین هرجا که دو روز
وسط معلوم نباشد و در باقی از قبل و بعد جمع کند میان اعمال مرقومه یعنی
سه روز یکروز قبل از روز معلوم و یکروز بعد از روز معلوم یقینا

حیض است در سه روز قبل از این سه روز و سه روز بعد از این سه روز محل شبهه است
در این شش روز در صورت فقد تمیز جمع میان اعمال مرقومه نماید در سه روز
بعد و در سه روز قبل عمل منقطعة الحیض لانه نیست روزه را بگیرد و
قضای آنرا نیز بجا آورد و نماز را ترک نکند و غسل مستحاضه و وضو را نیز بجا
کرد که میشود بجا بیاورد و مخفی نماند که در صورتیکه یقین کند که فلان روز
وسط حقیقی بوده است یقین میشود که ده روز نبوده است یا نه بوده است
یا هفت یا پنج یا سه و اگر بداند که این یک روز معین مثل اول ماه وسط ایام
حیض بوده است اما نداند که وسط حقیقی بلکه همین قدر بداند که قبل و
بعد از آن حیض بوده است در این صورت نیز یک روز قبل را با یک روز بعد حیض
قرار میدهد و هفت روز قبل از این سه روزه را جمع میکند فیما بین تروک
حایض و عمل استحاضه و هفت روز بعد را جمع میکند این دو عمل را با عمل منقطعة
الحیض و این در صورتیست که علم نداشته باشد که از ده کمتر بوده است
والا بر همان قدری که یقین دارد که عدد عادت وی از آن نبوده است اکتفا میکند
مثلا اگر یقین دارد که از هفت عادت وی نبوده است همان متیقن را حیض قرار
میدهد و چهار روز قبل عمل استحاضه و تروک را جمع میکند و چهار روز
بعد این دو عمل را با عمل منقطعة الحیض و اگر آخر ایام حیض را بداند مثل
اینکه بداند مثل اینکه بداند هفتم ماه آخر ایام حیض بوده در دو روز قبل را
بر سبیل قطع ایام حیض بود و قبل از آن هفت روز جمع کند عمل استحاضه و تروک
حیض را اگر یقین بکمتر از ده نداشته باشد والا آن قدر از قبل را بگیرد که

با این سه روز قطع کند تا آنچه حیض زیاده بر آن نبوده است و هرگاه بعضی
که اول ماه حایض بوده است و نداند اول حیض او را و اول یا آخر در این شهر
همان یکروز یقین است حیض بوده است و چون نه روز قبل از آن یا عددی که
یقین دارد حیض از آن زیاده نبوده است باستثناء یکروز معلوم جمع کند
عمل مستحاضه و تروک حایض را و قضاء صوم آن ایام بعد بگیرد و جمع کند در باقی
این روز و عمل منقطعة الحیض مانند وضو و غسل و اینها هم در صورتیکه
خون بوصف حیض باشد والا قبل از یوم معلوم و بعد از آن رجوع به تمیز کند
با اجتماع شرائط و بودن در وقت معلوم بوصف هرگاه وقت را فراموش
کرده است و عدد را میداند نیز بر دو قسم است اول آنکه قدری از زمان را
یقین دارد که حایض بوده و آن در جائیست که عدد زیاده از نصف وقت
مشکوک باشد چنانکه بداند هفت روز از ده روز اول ماه حایض بوده
و نداند که از روز اول تا هفتم یا دوم تا هشتم یا سیم تا نهم یا چهارم تا دهم
بوده در اینصورت یقین است که از چهارم تا هفتم حیض بوده است و باقی
ده روز که سه روز اول و سه روز بعد از هفتم است محل شبهه است پس در
سه روز اول جمع کند میان عمل استحاضه و تروک حیض و در سه روز بعد از
هفتم ضمیمه کند عمل منقطعة الحیض را و از چهارم تا هفتم عمل حیض نماید
دوم آنکه قدری که یقین بحیض کند ندارد چنانکه بداند پنج روز در دهه
حیض میشد و نداند از اول ماه بود یا دوم و هکذا پس اگر صاحب تمیز باشد
باینمعنی که پنج روز متوالی خون بوصف حیض دیده شود و در باقی بوصف

استحاضه رجوع بوصف کند در تعیین وقت و اگر وصف نباشد یا باشد
شرایط مرقومه نباشد یا از عدد معلوم زیادتر یا کمتر باشد مانند متحیره
خواهد بود والا اینکه قضای صوم او نهان عدد معین معلوم خواهد بود
و دور نباشد جواز رجوع باجتهاد و بعد از یأس از تعیین رجوع تخییر یعنی
پنج روز را هر کجا خواهد بگیرد و اولی این است که از اول ماه تا پنج روز جمع
کند فیما بین عمل استحاضه و ترک حیض در تمام ماه اضافه کند عمل منقطعة الحیض را

در احکام حیض

فصل در بیان احکام حایض و آن چند چیز است اول نماز او واجب باشد یا
مستحب صحیح نیست اگر چه در اثناء نماز باشد و هر چند جزء آخر تشهد بلکه سلام
واجب باشد و فرقی نیست در عدم صحت فیما بین نماز اصلی و نماز احتیاط و صحیح
نیست از او سجده سهو دویم و سیم حرام است بر او طواف واجب و مستحب و
مس کتابت قران و غیره چنانکه در جنب گفتیم چهارم حرام است قرائت تمام یا
بعض از سورهای سجده و در بعض مشترک مثل بسم الله قرائت به نیت سوره
سجده حرام است و هر گاه دیگری بخواند آیه سجده را او شرط نداریم در سجده تلاوت
و طهارت را واجب خواهد بود بر او سجده در صورت گوش دادن یا شنیدن
بنا بر اختلاف قولین در اینجا پنجم و ششم دخول مسجد الحرام و مسجد مدینه
و درنگ کردن در سایر مساجد و عبور ضرر ندارد و اگر در مسجد نیز
حایض شد احوط اینست که تیمم کند و بیرون رود هفتم حرام است که چیزی
در مسجد گذارد اما برداشتن اگر موجب درنگ نباشد ضرر ندارد هشتم
صحیح نیست روزه حایض اگر چه در وقت آخر روز حیض شود و واجب است بر حایض

قضای روزه ماه مبارک اما نماز واجبی که از او فوت شده است قضا ندارد
وحرام است بر او گرفتن روزه به نیت وجوب باید افطار کند اگر چه یک لحظه
بعد از طلوع حیض او قطع شود یا یک لحظه قبل از غروب حایض شود بنحویکه
در صوم ذکر خواهد شد نیز حرام است خوردن قبل حایض باتفاق جمیع
علمای اسلام و هرگاه زن که در وقت نماز بدان اندازه که قدر واجب از نماز را
بکند ادراک پاک باشد و آن نماز را ترک کند و حایض شود باید قضای آن را
به نیت وجوب بجای آورد و اگر در آخر وقت پاک شد و بقدری وقت دارد
که غسل کند و نماز بکذارد واجب است که مبادرت کند و اگر آن نماز از او
فوت شد باید قضا کند دهم قول زن در باب حیض و پاکی از آن برای شوهر
مسموع است در نزدیکی و دوری باید بقول او عمل کند و اگر او از حیض و
ناپاکی خود نگوید و شوهر با او مقاربت و نزدیکی کند او گناه کرده بر شوهر
گناهی نخواهد بود و اگر بگوید و مرد نزدیک او برود در این صورت اگر آن را
بحکم شرع حرام و خود را گنهکار بداند باید کفاره بدهد و توبه کند و
اگر حلال بداند و حکم شرع را گردن نگذارد کافر و واجب القتل است و اگر
زن بگوید و مرد بداند و فراموش کند نیز گناه و کفاره ندارد و کفاره
سه ربع مثقال صیرفی طلای مسکوک است در ابتدای حیض و نصف در وسط
و ربع در آخر یازدهم حرام است بر زوج طلاق حایض بشرایطی که در
طلاق ذکر میشود دوازدهم واجب است بر او غسل کردن بعد از پاک شدن
از برای عباداتی که شرط صحت آنها طهارتست مثل نماز و طواف و طو

و اقوی اینستکه غسل را از برای روزهٔ ماه مبارک رمضان و قضای آن ترک نکند و اگر ترک کرد هم روزه را بگیرد و هم قضای آنرا **فصل** در مستحبات و مکروهات حایض و آن چند چیز است اول مستحب است زن حایض که در وقت نمازهای یومیه وضو بگیرد و در محل نماز خود رو بقبله بنشیند و بذکر خدا مشغول باشد بقدر یکه در عادت نمازش نماز را ادا میکرد دوم مکروه است که حایض قرآن بخواند مگر سورهای سجده اگر چه کمتر از هفت آیه باشد سیم مس جلد قرآن و حواشی و وسط سطور که نوشته ندارد و برداشتن قرآن برای حایض نیز کراهت دارد چهارم عبور از مساجد مکروه جز مسجد که حرام است پنجم کراهت دارد خضاب بحنا و غیره و موی سر بحنا و وسمه ششم استمتاع بغیر از قبل تا مابین رکبه و سره **تذنیب** بدانکه هرگاه حایض پیش از ده روز خود را پاک دید باید استبراء کند باین نحو که پا ببندد و شکم خود را بدیوار بچسباند و بهتر آن است که یک پای خود را بلند کند و پنبه داخل کند و اندک تاملی نماید بیرون آورد اگر خون آلوده نباشد پاک گشته و واجب است غسل کند و عبادات را بجا بیاورد و اگر پنبه خون آلود هنوز پاک نشده است و حکم آن گذشت **فصل** در بیان استحاضه بدانکه خون استحاضه در اغلب خلق است و زرد رنگ و رقیق و بدون سوزش و با فتور و سستی می‌آید بر عکس خونیکه زن می‌بیند که بداند از قروح و جروح نیست و در حکم حیض هم نباشد چنانکه گذشت هر چند صفت خون حیض باشد استحاضه خواهد بود چنانکه اگر زن حایض بیش از عادت خونی که می‌بیند اگر بصفت استحاضه باشد حایض خواهد بود

در مستحبات و مکروهات حایض است

در بیان استحاضه

هر خونیکه بر کمتر از سه روز قطع شد یا از ایام عادت یا از ده روز تجاوز کرد
در حال نفاس یا مابین دو حیض قبل از زمان عادت یا قبل از انقضای ده روز در
بعضی صورتهای مذکوره بر بینند یا بعد از یأس بنا بر احوط از خون استحاضه است
اگر چه با وصف حیض باشد و استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره
و احکام آنها مختلف است قلیله آنستکه پنبه میگذارند و لته بر روی آن می
بندند و روی پنبه را خون آلوده کند اما سرایت بهمه پنبه نکند اگر چه قدری در
پنبه فرو رود و احوط اینستکه در اینصورت عمل متوسطه بجا بیاورد و متوسطه
آنستکه پنبه را فرو گیرد که از پنبه سرایت بلته نکند کثیره آنستکه پنبه را
فرو گیرد و بلته سرایت نماید از لته بگذرد و یا نگذرد و اینها در صورتیستکه
پنبه بگذارد و اگر پنبه نگذارد و خون ملبته در سیلان باشد ملاحظه باید کرد که اگر
پنبه گذاشته بود یکطرف پنبه را فرو میگرفت دون طرف دیگر قلیله خواهد
بود و همچنین متوسطه و کثیره و هکذا در صورتیکه پنبه زیاده از قدر متعارف
بگذارد و خون از پنبه تجاوز نکند و باید دید که اگر پنبه بقدر متعارف میبود
تجاوز میکرد حکم کثیره و متوسطه دارد خلاصه اینکه اقسام ثلثه اعم از واقعی
و تقدیریست اما قلیله پس حکم آن چند چیز است اول احوط اینستکه از
برای هر نمازی پنبه را تغییر بدهد بلکه اگر خواهد زیاده احتیاط کند لته را
هم تغییر بدهد دویم احتیاط آنست که ظاهر فرج اگر چه ملوث نشده
باشد بشوید و اگر ملوث شده باشد شستن معین است سیم اینکه از برای
هر نمازی یکوضو بگیرد و مشهور آنستکه در این قسم اصلا غسلی نیست ولی

احتیاط در اینست که یک غسل بکند و اما متوسطه پس مادامیکه خون زنی بکند
و متوسطه است اعمال قلیله را بجا آورد و در شبانه روزی یک غسل از برای نماز صبح بکند را
و احوط اینست که عمل کثیره را بجا بیاورد و کثیره باید از برای هر نمازی تجدید وضو
و تغییر بدهد قطنه و لته را و سه غسل کند یکی از برای نماز صبح یکی از برای نماز
ظهر و عصر
یکی از برای نماز مغرب و عشا و باید وضوی اقسام ثلثه بعد از دخول در وقت
باشد مانند اغسال آنها که بلا فاصله نماز بجا آورد و احوط اینست که در
کثیره ترک نکند وضو را از برای نماز عصر و عشا که غسل ندارند هر چند
ناقضی غیر از استحاضه نباشد اما از برای نمازهای دیگر از برای استحاضه وضوی
لازم نیست بلی اگر ناقضی از نواقض وضو بعمل آمده باشد غسل استحاضه کافی
از آن وضو نیست و احوط ترک نکردن وضو است از برای هر نمازی مطلقا
و بدانکه در وقتی وضو در اقسام مذکوره و غسل در دو قسم اخیره واجب
میشود که قبل از آن نماز خون موجب وضو یا غسل دیده شود اگر چه دیده در غیر
وقت نماز باشد و از برای این خون غسلی و وضوئی نشده باشد پس اگر صاحب کثیره
از برای ظهر و عصر کرد و وضو هم گرفت و تا وقت مغرب و عشا خونی ندید
بر او چیزی نیست و احوط اینست که هر وقت قطع شود اغسال و وضوهای
امروز را ترک نکند و روزه مستحاضه مطلقا صحیح است اما قلیله پس توقف
ندارد بهیچ چیز و هر گاه مستحاضه اعمال مستحاضه را از غسل و وضو بجا آورد
جایز است از برای او عبور از مسجد و درنگ در مساجد مکرر و قرائت عزائم
و بنا بر آنچه ذکر شد در حایض و جنب مقاربت و جایز است و صاحب کثیره

ومتوسطه جمع نماید میان نماز شب و صبح را بیک غسل و در وقتی باشد در
نوافل هر نمازی همین حکم باشد اما از برای هر نمازی احوط و اولی اینست که
وضو را ترک نکند و هرگاه مبدل شود کثیره بعد از اتیان بتکلیف بقلیله یا متوسطه
و متوسطه بدل شود بقلیله یا بعکس شود باید حکم موجود بالفعل را معمول
بدارد **فصل چهارم** از موجبات غسل نفاس است و آن خونیست که زنان
بعد از زائیدن یا مقارن بیرون آمدن طفل می بینند و در اکثر احکام مانند
حیض است و محرمات و مستحبات و مکروهات و متروکات آن در حکم
حیض است و فرق این است که اقل زمان حیض سه روز است و نفاس در طرف
اقل حدی ندارد بلکه تواند بود که یکلحظه ببیند و در این صورت همان لحظه
نفاس خواهد بود و اگر شش هفت روز در میان پاک بود آنگاه یکلحظه دیگر
خونی دید تا از ده نگذشته مجموع ما بین اللحظتین نفاس است و بعد از ده
بشرایط استحاضه استحاضه است و در رجوع صاحب عادت و مبتدئه بعد از تجاوز
خون از ده بعادت و استظهار و در زمان استظهار در حکم حیض است و اما خونی
که قبل از تولد دیده میشود پس اگر بشرایط حیض باشد و چنانکه مشهور است
در حمل حیض ممکن باشد حیض خواهد بود و الا استحاضه **فصل پنجم**
از موجبات غسل مس میت است هرگاه بدن کسی برسد ببدن میت بعد از سرد شدن
و قبل از اتمام غسل اگرچه استخوانی باشد که متصل بمیت باشد مانند دندان
و ناخن و غیر اینها سوای مو که مس آن موجب غسل نمیشود واجب است از برای نماز
غسل کردن و احتیاط از آنست که وضو را نیز تجدید نماید هرچند ناقضی غیر از مس

در غسل نفاس است

در غسل مس میت است

میت

میت بعمل نیامده باشد معتبر نباشد و مس کردن میت از برای سایر عبادات
مانند روزه و امثال آن یعنی قبل از غسل میتوان هر عبادتی غیر از نماز بجا
آورد و احوط اینست که ترک نکند غسل مس میت را از برای عباداتی که مشروط
بطهارت‌اند و واجب است غسل کردن بر کسیکه مس نموده باشد قطعه جدا شده
از انسان را اگرچه از زنده قطع شده باشد بشرط آنکه مشتمل باشد بر استخوان
و احتیاط غسل نمودن نیست بمس کردن استخوان میت یا قطعه استخوان جدا شده
از حی هرچند با آن نباشد گوشت **فصل** در بیان حقیقت غسل که عبارتست
از شستن جمیع بدن و احکام متعلقه بدان از وجوب و غیره و آن بر دو قسم است
ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی پس واجبات آن اول نیت قربت است چنانکه در
وضو گذشت و قصد همین فعل مخصوص پس اگر بدون قصد یا قصد دیگر
چون شستن بدن باشد کفایت نخواهد کرد و واجبات در غسل این است
که قصد کند که غسل میکنم از برای طهارت و پاک شدن از حدث جنابت یا حیض
یا نفاس بجهت مباح شدن عباداتی که در تطهرات مانند طواف یا نماز محض
اطاعت خدا واجب است یا قربت بسوی او و اگر همین قدر نیت کند که غسل جنابت
میکنم قربة الی الله غسل صحیح است لکن احتیاط در اول است و استدامت نیت
و قصد خلاف نکردن تا عمل بنهایت کشد در غسل نیز مانند وضو معتبر است
دوم شستن جمیع بدنست بنحوی که در عرف بگویند شسته شد و همین قدر
کفایت میکند که آب از جزوی بجزوی دیگر برسد اگرچه بدست کشیده باشد
و کشیدن دست بهمه اعضا بلکه بهیچ عضوی لازم نیست و باید آب بجمیع اجزای

در حقیقت غسل است

بشره چنین ناخن و پای موها برسد بنحوی که جزوی از بدن ناشسته نماند اگر چه
بقدر سر سوزنی که اگر بماند غسل صحیح نیست و لازم نیست شستن باطن مثل
دهان و سوراخ بینی و سوراخ گوش و امثال آن و واجب است شسته شود آنچه
از اجزای ظاهره که در بدن است مثل انگشت زیادی یا دست زیادی یا سلعه یا هر چیز
دیگر که در بدن زائد باشد و زیر بغل و پای موها و زیر پستانها و ناخن و آنچه
ظاهر است باید شسته شود و ترک نکند شستن موهای نازک را که در بدن است
و آنچه از مو که شستن بشره موقوف بشستن آن است و واجب است که بشوید و
احوط اینست که هر چه موی است بشوید ولی حکم بوجوب نمیشود و لازم نیست شستن
سوراخی که از برای حلقه در گوش میکنند اگر آن قدر گشاده نشود که باطن
آن نمودار باشد اگر چه احتیاط در این است که وا نگذارد و در صورت ظهور البته
بشوید سیم ترتیب است باین نحو که اول سر و گردن را بشوید پس اگر جزئی از سر
یا گردن باقی باشد که بدن را بشوید غسل باطل است و باید بر گردد و همان موضع
نشسته را بشوید و بعد بدن را بشوید و مشهور این است که در شستن بدن
واجب است طرف راست را اول بشوید بعد از آن طرف چپ را پس هرگاه طرف
چپ پیش از راست شسته شود غسل باطل است ولی در احادیث غسل دلیل محکمی
بر وجوب این ترتیب نیست و حکم بوجوب آن مشکل است ولی احتیاط در این
ترتیب است و البته این احتیاط را فرو نگذارند و در شستن هر طرفی باید قدری
از گردن من باب المقدمه شسته شود که علم بشستن سایر اعضا حاصل
شود و احتیاط این است که جمیع گردن را با هر دو طرف بشوید و این احتیاط را

ترک نکند و در هر طرف قدری از طرف دیگر را بشوید تا علم حاصل شود بشستن
تمام طرف و هر گاه بعد از فراغ از شستن عضوی یا از تمام غسل معلوم شد که
جزوی از عضو سابق باقی مانده است باید همان موضع را از عضو سابق بشوید و
لاحق را اعاده کند اگر چه بسیار طول کشیده باشد و بدانکه ترتیبی از هر یک از
اعضای ثلثه در اجزای آن عضو نیست پس در شستن سر فرضا گردن اول شسته
شود بعد از آن سر در دو طرف اول پاها شسته شود بعد از آن کف هیچ ضرر
ندارد و موالات در اینجا شرط نیست پس هر گاه سر را بشوید یا گردن را و تتمه را
بعد از مدتی بشوید هیچ ضرر ندارد و اگر عضوی را فراموش کند یا سهو کند
و نشوید یا جاهل باشد و نشسته عضو دیگر را بشوید باید آنرا بشوید
و آنچه بعد از او شسته دیگر بار بشوید و احوط بلکه اقوی اینستکه در
غسل ترتیبی فرو بردن عضو در آب بعوض شستن کافی نیست و احوط در
غسل استحاضه که قبل از دفع ناخوشی استحاضه بجا آورده باشد مراعات
نماید موالات را و ترک نکند ولی بعد از رفع مرض هیچ لازم نیست و
همچنین است حکم در مسلوس و مبطون پس هر گاه بعد از غسل فهمید شود که
عضوی شسته نشده است بلکه قدری از بدن باقی مانده است همان موضعی که
شسته نشده است بشوید اگر چه طول کشیده باشد اگر آن موضع از طرف چپ
باشد و آن موضع را با تمام طرف چپ بشوید اگر آن موضع از طرف راست باشد
و اگر آن موضع از سر باشد آن موضع را با دو طرف بشوید تا ترتیب بعمل آمده
باشد و سایر شروط و واجبات که در وضو ذکر شد از وجوب مباشرت خود

و اباحه در اطلاق آن و طهارت بدن و اباحه مکان در غسل هم واجب و
شرط است و اما غسل ارتماسی با ترتیبی تفاوتی ندارد مگر در کیفیت شستن زیرا
که ارتماس عبارتست از فرو رفتن در آب بنحوی که در عرف بگویند یکدفعه
و بی تأمل و تأنی فرو رفت و بداند که آب بهمه اعضای او رسیده چنانکه متعارف
است و باید مقارن فرو رفتن نیت غسل بکند و احوط اینست که محض فرو
شدن در آب شستن ریش و مواضعی که تخلیل لازم دارد بنماید الا از زیر نشستن
بیرون بودن همه بدن از آب اگرچه احوط و غسل را از ترتیب و ارتماس ترکیب
نکند و در شک در افعال الغسل قبل از فراغ یا بعد از فراغ و شک در
اصل غسل یا یقین بحدث یا شک در حدث یا یقین بغسل یا یقین بحدث
و غسل و شک در متقدم و متأخر با عدم علم بوقت معین از برای هر یک
حکم همانست که در وضو گذشت بلی هرگاه وقت حدث معین باشد و وقت
طهارت با یقین بدان معین نباشد اقرب بقواعد حکم بطهارتست و هرگاه
وقت طهارت معلوم باشد و وقت حدث با علم بدان معلوم نباشد باید حکم
بحدث نمود ولی در هر دو حال احوط اینست که ترک طهارت نکند و کثیر الشک
در غسل هم مانند وضو است که التفات بشک خود نمیکند چنانکه گذشت
تذنیب هرگاه در بین افعال الغسل قبل از اتمام حدث صادر شود احوط
اعاده غسل است و کمال احتیاط در اینست که غسل را تمام کند و نیز اعاده
نماید خاصه اگر حدث اکبر باشد که وجوب اعاده محل شبهه نیست **مسئله**
هرگاه ابر باشد و باران بنحوی بیاید که هرگاه در زیر باران بایستد بدن شسته

شود البته بایستد و غسل کند و احوط این است که تیمم را هم ترک نکند و هرگاه
آب نباشد و برف باشد احتیاط در این است که با برف غسل کند و ترک نکند
تیمم را **مسئله** هرگاه بعد از غسل رطوبتی مشتبه ببیند و یقین داند
که منی است عباداتی که پیش کرده صحیح است و برای بعد از آن غسل واجب است و
اگر آن رطوبت را بول بداند غسلی بر او نیست ولیکن تجدید وضو برای عبادت
مشروط بدان واجب میشود و هرگاه نداند که چه رطوبتی است پس مرد اگر پیش غسل
از بول و استبراء غسل نموده بر او چیزی نیست و اگر پیش از هر دو بوده
بر او واجب میشود و اگر بعد از بول بوده و استبراء نکرده نیز ظاهر این است که
جز وضو بر او نباشد و اگر استبراء کرده و بول نکرده بود مشهور وجوب غسل است
و احوط آنست که ترک نکند خاصه اگر در بول مسامحه نموده سعی نکرده باشد
و زن اگر رطوبتی پس از استبراء ببیند و بداند که منی است و از خود او ست
البته غسل میکند و اگر از خود نداند چیزی بر او نیست و در صورت
شک هم همین حکم دارد و لکن احوط آنست که غسل کند و اگر اثر را بیقین
منی نداند پس اگر منی مرد با او بوده بر او چیزی نیست و اگر نبوده احوط
غسل است ولی حکم بوجوب نمیشود **مسئله** ظاهر بسیاری از اخبار کفایت
غسل است از وضو مطلقا اگر چه غسل جنابت نباشد و مستحب باشد و نسبت
قول را باکثر متاخرین داده اند ولی احتیاط در وضو گرفتن است **مسئله**
هرگاه چند غسل واجب بر مکلف باشد مدلول بسیاری از اخبار این است که یک
غسل از برای همه کافیست مثل اینکه زنی جنب باشد و حایض شود و مس میت

کند در این صورت یا نیّت همه را میکند یا نیّت غسل بجهت رفع حدث مطلق یا
نیّت یکی از آنها را از دو صورت اول ظاهر اکثر کفایت است و همچنین است
در صورت سیم اگر نیّت غسل جنابت کرده باشد و اگر نیّت حیض کند نیز دور
نباشد کفایت و اگر نیّت غسل مس میت تنها را نماید احتیاط بلکه اظهر
عدم کفایت است و اگر همه مستحب باشد و نیّت همه کند یا نیّت قربت یا نیّت
یکی از آنها ظاهر کفایت از کل است اگر چه آن آخر خالی از اشکال نیست و هرگاه
بعضی واجب و بعضی مستحب باشد پس اگر نیّت غسل کند محض اطاعت و تقرب
و همین قدر را کافی بداند ظاهر کفایت است از کل و همچنین اگر نیّت واجب را
بکند اقوی کفایت از مستحب است و خصوص جنابت و اگر نیّت مستحب را بکند
در کفایت آن از واجب محل اشکال است و اظهر عدم کفایت است **مسئله**
هرگاه عضوی از بدن بشکند و جبیره بر آن ببندند ظاهر اخبار معتبره و فتوای
اکثر اینستکه مانند وضوی جبیره غسل جبیره کند بتفصیلی که مذکور شد در وضو
و این حکم از قوه خالی نیست **مسئله** هرگاه جنبی و بیوضوئی و میتی در یکجا
باشند و آب بقدر کفایت یکی از آنها باشد ظاهر بلکه صریح اخبار
دلالت دارد بر تقدیم غسل جنابت و در مسئله صورت متعدده متصور است
که در بعضی این حکم مشکل است و این رساله گنجایش تصور آنها ندارد بالجمله حکم
در صورتیکه آب مباح باشد و همچنین مبادرت بحیازه آن نکرده باشد
تقدیم جنب است **تذنیب** مستحبات غسل چند چیز است اول آنکه با
با جزاء بدن را بترتیب دست هم بکشد و هم موالات در غسل ترتیبی

در غسل اموات

سیم قبل از غسل سه بار دو دست را تا مرفق بشوید چهارم بعد از شستن دستها
سه بار مضمضه کند پنجم بعد از مضمضه سه بار استنشاق کند ششم در
رسانیدن آب بهر عضوی مبالغه کند هفتم هر عضوی را در ترتیب سه بار
بشوید هشتم ادعیه وارده حین الغسل را بخواند نهم قبل از غسل بول
کند دهم بعد از بول استبراء کند و بعضی بول را در صورت امکان واجب
دانسته اند **هدایة** شیخ در تهذیب روایت میکند از حضرت صادق ع
که فرمودند اذا اغتسلت من الجنابة فقل اللهم طهر قلبی وتقبل سعیی واجعل
ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین **فی غسل
الاموات** ششم از موجبات غسل مردن است و غسل میت و بیشتر امور
پس از موت او واجب کفائیست که بر همه مسلمین هر که مطلع شود و بتوانند
واجب است و اگر یکی بعمل آورد از سایرین ساقط میشود و اگر کسی از اینها
بجا نیاورد همه گناه کارند و در اینجا احکام میت را بتتبع غسل بیان میکنیم اول
حالت احتضار است اعاننا الله علیها و ثبتنا بالقول الثابت فیها واجب است
که محتضر را بالغ باشد یا غیر بالغ شیعه یا غیر شیعه روی بقبله بر پشت بخوابانند
بر وجهیکه اگر برخیزد رو بقبله باشد و تا هنگام رحیل بهمین قسم خفته
باشد بلکه در غیر حالت غسل تا هنگام دفن همه وقت احوط این است که باین
نحو بگذارند دوم غسل است که هم واجب کفائیست و احوط آنست که مباشر
غسل و سایر امورات کفائیه میت ولی او باشد یا اگر دیگریست باذن ولی
باشد و ولی مرد کفائیه شوهر است از برای زن خود بنده باشد یا آزاد.

ودر متعه محل اشکال است و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و
اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام
بر اجنبی مقدم است و احوط از برای اولیا آنست که در صورت وصیت با جنبی
وصیت را ترک ننمایند و طبقات ارحام در تقدیم و تأخیر مثل طبقات ارث‌اند
و بعد از ارحام عدول از مؤمنین و در طبقه اوّل ارحام پدر و مادر از
اولاد مقدم است و اولاد ذکور بر سایر اولاد و بالغ بر غیر بالغ و همچنین
در طبقات بعد و واجب است غسل هر مؤمن اثنا عشری بر خلاف کفار که
غسل ندارند اهل کتاب باشد یا غیر نزدیک باشند یا دور خویش یا اجنبی
و اما مخالفین اگرچه مشهور وجوب غسل است مگر در خوارج و غلاة
و مشبهه و مجسمه و ناصبی ولی از بعضی از اخبار آنچه استنباط میشود عدم
وجوب بلکه عدم رجحان بلکه رجحان عدم است و شیخ مفید ره تصریح
بعدم جواز فرموده است و جمعی دیگر از متقدمین نیز تصریح فرموده‌اند
و اولاد مشرکین و کفار و مخالفین در حکم پدران باشند و اولاد مسلمین در
حکم مسلمین که واجب است غسل داده شوند اگرچه سقط شده باشد بشرط
اینکه در شکم چهار ماهه باشد و کمتر از چهار ماهه را باید در خرقه پیچید
و دفن کرد و قطعه از میت که مشتمل باشد بر سینه یا سینه تنها حکم میت را
دارد در جمیع احکام از غسل و کفن و صلوة و دفن و احتیاط آنست
که حنوط او را هم ترک نکنند و همچنین قطعه از میت که در آن عظم
باشد در غسل و کفن و دفن و هرگاه از مساجد سبعه باشد حنوط را

هم ترک نکنند و احوط الحاق جدا شده از زنده است بآن چنانکه الحاق
گوشت بی استخوانست در احکام مذکوره و شهید در معرکه بین یدی الامام
المفترض الطاعة در همان لباس بدون غسل و کفن و دفن میشود و شخصی
که بد و وجه یا قصاص تعلق گرفته باشد جایز است که پیش از کشته شدن
غسل کند یکغسل و احوط سه غسل است بسدر و کافور و حنوط نماید و
کفن بپوشد و بعد از کشته شدن دیگر غسلی لازم نیست و نیز جایز است که
او را بعد از کشته شدن غسل دهند و غاسل باید ولی باشد و اگر نه اذن
ولی ترک نشود و واجبست مماثل بودن یعنی مرد را مرد غسل بدهد و
زن را زن مگر در چند موضع اول مشهور میان فقها اینست که شوهر
زن را و زن شوهر را میتواند غسل بدهد در حال اختیار یعنی با حضور
مماثل و چون عمده سند این حکم غسل دادن سیدا ولیا است سیدة نسا را
و تعلیلی در اصل روایت شده که اختصاص میرساند پس احوط ترک آنست
در حالت اختیار و در صورت اضطرار یا اختیار هرگاه خواهند غسل
بدهند از زیر ثیاب باشد یعنی برهنه غسل ندهند و همچنین جایز است
آقا کنیز را و کنیز آقا را غسل بدهد ولی برهنه نباشد و از زیر لباس غسل
بدهند دوم جایز است از برای محارم غسل اگرچه مماثل نباشد خواه
محارم نسبی باشند یا سببی یا رضاعی و البته ترک نکنند ثیاب را یعنی اگر مماثل
نباشند از عقب جامه غسل بدهند سیم جایز است که زن غسل بدهد در
حال اختیار پسر سه ساله را و همچنین مرد غسل بدهد دختر سه ساله را

هرچند

هرچند مماثل موجود باشد و در اینها شرط نیست لباس و هرگاه از برای میت
ذی رحم محرمی نباشد و مسلمی مماثل هم نباشد باید از اهل کتاب اول خود غسل
کند و بتعلیم زنهای مسلمانان او را غسل بدهد اگر آنهم نباشد مشهور
بلکه اجماع بر سقوط غسل است و برای میت سه غسل واجب است بدین
ترتیب اول بآب سدر دوم بآب کافور سیم بآب خالص بدانگونه که قدری
سدر و کافور در آب بیندازند و هرگاه اجزا داخل آب کنند بنوعی که مضاف
نشود و در عرف آنرا آب سدر و آب کافور توان گفت و با هر یک جدا
میت را غسل دهند و اگر سدر و کافور هر دو یا یکی از آنها یافت نشود
احوط آنست که بجای آنکه پیدا نشده هم بآب خالص غسل دهند که سه غسل
زاده شود و اگر آب پیدا نشود میت را سه تیمم بدل دهند بدینگونه که غسل
دهنده دو دست خود را بر خاک زند و پیشانی و دو کف میت را
مسح کند چنانکه در تیمم گفته شود و مشهور این است که یک تیمم کافیست
و هرگاه استعمال آب بدن میت را زیان کند و متلاشی نماید هم تیمم دهند
و چنین است حکم در صورت فقدان مماثل محرم و واجبات غسل چند
چیز است اول نیت است که باید غاسل مقارن غسل نیت قربت و اطاعت
کند و اگر دو نفر باشند که غسل بفعل هر دو متحقق شود هر دو باید
نیت کنند و اگر مقصود گرفتن اجرت باشد چنانکه حال متعارفست غسل
باطل است و تکلیف از سایرین ساقط نمیشود دوم ترتیب در سه غسل
است چنانکه گفته شد سیم ترتیب در اعضا میت است در هر یک از سه غسل

واحوط اینست که غسل میت ترتیبی باشد نه ارتماسی اگرچه از برای صحت
ارتماس هم وجهی هست چهارم آب غسل پاک باشد پنجم مباح باشد غصبی نباشد
ششم احوط واولی بلکه اقوی اینست که مکان غسل غصبی نباشد ومباح
یا ملک باشد وهمچنین است حکم در سدر وکافور وآلات غسل هفتم واجب
است ستر عورت میت اگرچه غسل دهنده مثل باشد یا محرم ویا بدازبرای
شستن عورت لفافه بدست خود بپیچد وبنابر احکام چنانست که
در غسل ترتیبی باشد ومستحبات غسل چند چیز است اول میت را برروی
بلندی چنان بخوابانند که پاها بر پستی کشد که آب غسل سرازیر از سمت
پاها برود دویم میت را در هنگام غسل مانند هنگام احتضار روبقبله
بخوابانند سیم غسل را در زیر سقفی در جای محفوظ بدهند چهارم سوای
عورت بدن اورا برهنه نمایند پنجم عورت اورا بپیراهن وبپوشانند
باین نحو که جیب اورا چاک نموده بطرف پا بکشند واز طرف زیر بالا کشند
تا روی عورت وبعد از فراغ از غسل از زیر پا بکشند ششم انگشتان
میت را بعد از غسل نرم کنند هفتم دو دست میت را از سر انگشتان
تا نصف ذراع با سدر سه مرتبه بشویند هشتم عورتین میت را با اشنان
سه مرتبه بشویند اگرچه از نجس نمانند نهم میت را وضو دهند بآبی که در آن
سدر باشد دهم تدکیه سدر در ظرف آب بزنند وآنقدر بزنند تا کف آید
پس کف اورا در ظرف پاکی جمع نموده سر وجسد اورا قبل از غسل بکف سدر
بشویند یازدهم از آب کافور بدستور سدر دستها وعورتین را بشویند

دوازدهم ورم غسلی مرطبا از نوطرف را سرنا و بشوبند سیزدهم قبل
از هر شستن نرم نرم دست بر روی شکم میت بکشند مگر آنکه آبستن
باشد چهاردهم پنبه داخل دبر و قبل میت نمایند و بر روی آنها نیز بگذارند
پانزدهم بعد از فراغ از غسل بجامهٔ بدن میت را خشک نمایند تا تر
شانزدهم غسل دهنده در حین غسل در طرف راست میت بایستد هفدهم بعد از
فراغ هر غسلی دستهای خود را تا مرفق بشوید هیجدهم قبل از غسل وضوء
بگیرد چنانکه گذشت نوزدهم ادعیه که رسیده است در حین غسل بخوانند
و مکروهات چند چیز است اول آنکه غسل دهنده میت را میان دو پای خود
بگیرد دوم گرفتن ناخن میت سیم پاک کردن چرک زیر ناخن بخلال
چهارم تراشیدن سر و موی سایر اعضای او و اصلاح آن پنجم غسل دادن با آب گرم
ششم در غیر حال ضرورت غساله غسل را داخل کنیف و بالوعه کردن مگر
مستحب است گودالی مخصوص آب غسل بکنند هفتم گذاشتن حدید بر روی
شکم میت در حال غسل و سایر حالات **فصل** در تکفین میت است
که در وجوب آن برای زن و مرد و خرد و بزرگ و خنثی و ممسوح فرقی نیست
و قدر واجب کفن از اصل مال میت برداشته میشود و هرگاه نداشته
باشد از بیت المال داده شود و اگر نشد برهنه دفن شود زیرا که کفن
احدی بر دیگری واجب نمیشود مگر کفن زن بر شوهر هرچند زن مالدار
باشد و کفن غلام و کنیز بر مولی و آنچه در کفن معتبر است جمله سه جامه است
اول واجب است در مرد و زن در صورت امکان سرتاپا رخته لنگ و پیراهن و

در تکفین میت

لفافه و لنگ باید بپوشانند از ناف تا زانو و پیراهن بپوشانند از شانه
تا نصف ساق را و احوط اینست که پیراهن بپوشانند تا قدم را و لنگ از سینه
تا قدم را و لفافه فرو گیرد همه بدن را و از جانب طول بقدری باشد که توان
دو طرف آنرا بست و در عرض بقدری باشد که بر روی هم افتد و هرگاه سه لفافه
باشد یعنی بجای پیراهن و لنگ هم سرتاسری باشد جایز است و همچنین هرگاه
دو سرتاسری باشد و یکی تا نصف ساق بباید و زیاده بر این مستحب است دوم در مرد
و هم در زن کفن حریر محض نباشد سیم نایاک نباشد چهارم مباح باشد پنجم
از پوست نباشد اگرچه ماکول اللحم و تذکیه شده باشد ششم معروف میان
فقها اینست که جایز نیست کفن بافته شده از مو و کرک غیر ماکول اللحم باشد
و احوط آنست که از مو و کرک ماکول اللحم نیز نباشد هفتم باید از زیر
قمیص و قمیص زیر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک آنچه را که زیر
آن باشد بپوشاند و مستحب است در آن چند چیز اول اگر مرد باشد دستار
دیگر علاوه نمایند یکی ران پیچ و آن پارچه ایست که ران‌های میت را
بآن می پیچند و افضل آنست که در عرض یک وجب و نیم و در طول سه ذرع و
نیم باشد و در تکفین ابتدا بدان شود باین نحو که سر آن پارچه را شق
نمایند بقدری که میت را در میان آن نهند و دو سر آن شق شده را بهم ببندند
و سر دیگر را از میان دو پای او بیرون آورند و از زیر آنچه بر کمر او بسته اند
بیرون آورند و محکم نمایند که عورت و پنبه را که بر آن گذاشته اند فرو
گیرد و پاها را پیش هم آورند و بآن پارچه بهم ببندند و بر پیچند تا

هر کجا بر بند سر ران را در اینجه بپیچیده اند فرو کنند و دیگری عمامه است که
بعد از لفافه سیم پارچه را بقدری که توان میان آنرا بر سر پیچید و از دو طرف
تحت الحنک واگذاشت بگیرند و وسط آنرا روی لفافه بر سر میت بر پیچند
و دو طرفانرا از زیر حنک بیرون آورند و بر روی سینه میت بگذارند
واحتیاط این است که کفن این پنج پارچه بیشتر نشود و اگر زن باشد
ران پیچ و بجای عمامه مقنعه و پستانبند علاوه کنند و آن پارچه ایست
که بر سینه زن می بندند بنحوی که پستانها را فرو گیرد و از پشت او ببندند
دویم آنکه کفن از ریسمان خالص باشد سیم سفید باشد چهارم تازه باشد
پنجم خوش قماش و پر قیمت باشد ششم جامه باشد که در آن نماز کرده میت
هفتم ریسمانی که بآن کفن را میدوزند از نخ کفن باشد هشتم بر لفافه
از تربت سید الشهدا علیه السلام بنویسند که فلان بن فلان یشهد ان لا
اله الا الله وان محمدا رسول الله وان علیا واولاده الائمة ونوشتن
دعای جوشن کبیر را ذکر کرده اند نهم آنکه غسل میدهد قبل از کفن
دستهای خود را تا مرفق بشوید هم در باب غسلها سنتی گذشت که غسل کردن
قبل از کفن سنت است و مکروهات چند چیز است اول کفن کردن بپارچه
سیاه بلکه مطلق رنگین دویم کفن بکتان کردن سیم تر کردن ریسمانیکه
کفن را بآن میدوزند بآب دهان چهارم آستین از برای پیراهن میت
گذاشتن مگر پیراهن خود او باشد که پوشیده است پنجم نوشتن آنرا بسیاهی
ششم بریدن آنرا باهن **تذنیب** هرگاه پارچه پاک غیر از غصبی که



واجبات کفن را این باشد پیدا نشود اکتفا کند بقدر ممکن و بیک لفافه
واگر آنهم ممکن نباشد بقدر ستر عورت و اگر آنهم میسر نشود عریان دفن
نمایند واگر پارچه منحصر باشد بنجس جواز بلکه وجوب این بعید نیست و
واجب است حنوط بعد از غسل و آن عبارتست از مسح کردن هفت موضع
سجود بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش از غسل باشد کفایت
نمیکند و در وجوب حنوط مرد و زن و صغیر و کبیر و خنثی و ممسوح فرق
ندارند و اگر میت محرم باشد بوی خوش نزدیک او نتوان برد لهذا حنوط
و غسل با بکافور از او ساقط است **باب در بیان تیمم** و احکام متعلق
باو **فصل** بدانکه تیمم طهارتیست که در حال اضطرار بدل وضو
و غسل میشود و در غیر اضطرار جایز نیست چه برای عبادات واجبه و هرچه
مستحبه مگر در دو جا اول در نماز میت که مستحب است مصلی با طهارت
باشد هرگاه در حال اختیار و حضور آب هم تیمم نماید صحیح است و استحباب
بعمل آمده دوم در وقت خوابیدن اگر فراموش کند طهارت را تا داخل
رختخواب شود تیمم نماید و بخوابد تیمم صحیح است و مراد باضطرار در اینجا
عجز از استعمال آبست و سبب عجز یکی از چند چیز میشود اول آنکه آب بقدر
کفایت طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو و غسل نباشد و هرگاه
بدن نجس شود بنجاستی که معفو نباشد و آب بقدری باشد که ازاله نجاست با
طهارت واجبه را نتوان کرد باید ازاله نجاست را کند و تیمم نماید و این
در صورتیست که با او چیزی باشد که تیمم بر آن صحیح باشد از خاک و سنگ

در احکام تیمم است

وامثال

واشالان و اگر نباشد البته طهارت را مقدم بدارد و با نجاست نماز کند
و بباید دانست که نبودن آب بعد از طلب است و معنی طلب این است که
در سفر اگر در منزل خود و آنگاه از کسانیکه احتمال بدهد که آب یا خبر از آب
داشته باشند جویا شود و بقدر ممکن سعی در تفحص و پیدا نمودن آب
بکند بعد از آنکه کسی خبری باو نداد آنوقت از هر سمتی از چهار سمت بقدر
یک تیر پرتاب با وسعت وقت بطلب آب برود اگر زمین بلند و پست و مشتمل
بر احجار و اشجار باشد و در زمین هموار از هر سمتی بقدر دو تیر پرتاب
و اگر با وجود امکان تفحص و تجسس بدون آن نماز را با تیمم بکند باطل است
اگر وقت تنگ نباشد و اگر بگذارد تا وقت تنگ شود و طلب نکرده نماز را
با تیمم بکند نماز صحیح است و از بابت ترک طلب معصیت کرده است و احوط
قضا کردن است و بباید دانست که طلب در صورتیست که احتمال وجود آب
در آنجا داده بشود اما اگر یقین داشته باشد که آب در چهار سمت نیست
طلب لازم نیست چنانکه هرگاه علم داشته باشد که آب در زاید از این حد
هست با وسعت وقت لازم است که برود و تحصیل نماید و مخفی نماند
که این طلب باید بعد از دخول وقت باشد پس اگر قبل از وقت تفحص کرده و
احتمال تجدد حصول بعد از دخول وقت بدهد بدون تفحص و طلب مجدد
تیمم صحیح نخواهد بود و همچنین هرگاه در وقت نمازی طلب کرده و وقت
نماز دیگر داخل شد طلب باید بکند مگر در صورت یقین بعدم دویم از
اسباب عجز آن است که با وجود آب رسیدن بان ممکن نباشد و این از چند جهت

منصور شود اول اینکه آب در جائی باشد که بیم قتل یا جراحت و صدمه دزد و
که حادث شود یا مثل آن جاری نشده است یا بیم آن باشد که مال او را دزد برد یا
تلف شود یا بترسد برای بچه خود دوم اینکه آب در چاه باشد و آلت کشیدن
از برای او میسر نشود اگرچه بخریدن باشد بقیمتی که نسبت بحال و مال
وی اجحاف نباشد باید بخرد بلکه اگر کندن چاه میسر باشد باید بکند
و اگر آوردن آب از چاه میسر نباشد باید بیرون آورد اگرچه لباس خود را
در آب کند مادام که اجحاف نباشد بر حسب حال او سیم اینکه آب در دست دیگری
باشد و ملک او یا اولی بتصرف باشد و از برای شخص ممکن نباشد بوجه شرعی
از او بگیرد یا اینکه یا وجه و ثمن از برای او ممکن نباشد یا باشد و مالک
نفروشد یا بفروشد بقیمتی که از برای او ممکن نباشد یا باشد و اجحاف باشد
بحسب حال او که در همه این صور جایز میشود تیمم و مخفی نماند که در صورت خوف
از تلف مال همین قدر که مالی باشد که محل تسامح نباشد عرفا موجب جواز
تیمم میشود و هرگاه باید بخرد تا هزار تومان و زیاده هم که بحسب حال او
اجحافی برای او نباشد باید بخرد سیم از اسباب عجز این است که آب موجود
دارد و مانعی نیست ولی خوف دارد که هرگاه در طهارت استعمال
کند خود یا رفیق که مسلم و محترم باشد از تشنگی تلف شوند یا بترسد
از هلاک دابه خود یا هر نفس محترم که در تمام این صور آب را باید نگاهدارد
و تیمم کند در وقت و فرقی فیما بین عطش حال و خوف عطش بعد
نیست در سبب شدن از برای جواز تیمم و هرگاه دو ظرف باشد از برای تشنه

یکی نجس و یکی طاهر طاهر را باید بخورد و نجس را بریزد و تیمم کند و اگر بعد از
خوردن یا حین خوردن خوف عطش بعد باشد نجس را هم نگاه دارد و تیمم
کند و هرگاه خائف عطش بتواند در ظرفی غسل کند و آب غسل را از برای خوردن
جمع کند و نگاه دارد واجب است چنین کند و اگر از خوف هلاکت کافر حربی یا مرتد
یا سگ یا خوک یا امثال اینها از نفوس غیر محترمه حفظ کند و تیمم نماید تیمم
و باطل است مگر در صورتیکه از هلاکت اینها خوف هلاکت خود و یا ضرر بمالی
یا عرضی از برای او باشد که در این صورت جایز است سبب چهارم از اسباب عجز
تعذر و تعسر استعمال است از شدت سرما چنانکه سرما بنحوی باشد که عادت جاری نشده
بتحمل امثال آن پنجم از اسباب خوف مرض است بانمعنی که در اعضای وضو یا شیئی
باشد که اگر هرگاه استعمال نماید طول بکشد یا زیاد شود یا خوف حدوث
ناخوشی باشد اگر چه ترک کردن باشد مانند درد چشم و درد دندان و درد
دست و امثال اینها اگر چه در اعضای وضو نباشد که در همه اینها بدل میشود
طهارت آبیه به تیمم و اگر دفع ضرر میشود بگرم کردن آب باید گرم کند اگر
چه باید خرجی بکند که بر حسب حال او اجحاف نباشد در حال و در صورت موجود
نشدن ادوات از برای او و احتیاط در صورتیکه ضرر منحصر باشد بتر کردن
صورت و دست جمع میان وضو و تیمم است و البته تیمم ترک نشود و در صورت
ضرر اکتفا میشود بمظنه حصول از تجربه و امثال آن مثل قول طبیب عادل
یا غیر عادل و احوط در صورت احتمال ضرر جمع است فیما بین وضو و تیمم و کذلک
حکم صاحب قروح و جروح و جبیره در باب وضو مخفی نماند که کسیکه تیمم

کرد و نماز را بجا آورد بتیمم صحیح دیگر واجب نیست بر او اعاده نماز در حضر
باشد یا در سفر در وقت یا در خارج وقت جنب باشد یا محدث بحدث دیگر
عمدا جنب شده باشد یا بی اختیار غالبا باشد بر شبوت آب یا نباشد نماز با نجاست
غیر معفو باشد در رخت و بدن با عدم امکان ازاله یا مدتی آن و احوط و
اولی بل اظهر و اقوی اینستکه در همه صور تاخیر انداخته شود نماز با آخر وقت
و هرگاه تاخیر انداخت تا آخر وقت و بان تیمم نماز را کرد و حدث دیگری صادر
نشده وقت نماز دیگر داخل شد تاخیر لازم نیست و جمع ما بین دو فریضه بیک
تیمم و جمع میان فریضه و نوافل هر چه بخواهد محل اشکال نیست و تیمم از برای
نافله جایز است و بان تیمم داخل نماز فریضه شدن نیز جایز و قبل از ضیق از
از برای نماز نافله یا از برای فائته تیمم جایز است و با وجود تیمم دور نیست
که انتظار آخر وقت لازم نباشد در این صورت و احوط در همه صورت تاخیر است
و هر تیمم که برای نماز کنند طواف هم بدان توان کرد و جمیع نواقض وضو
و غسل ناقض تیمم هستند و علاوه بر آنها یافتن آب بعد از تیمم و قبل
از دخول در عبادت شکسته میشود و هرگاه بعد از نماز یافت شود در سعه
وقت باشد بنا بر جواز آن یا در ضیق اعاده لازم نیست و موجب نقض تیمم
پیش نسبت بنماز سابق نمیشود اما باطل میشود آن تیمم نسبت بنمازهای بعد
و هرگاه در اثنای نماز یافت شد آب اقوال متعدده است و اخبار دلالت
دارد بوجوب تمام کردن نماز یا مطلقا یا بعد از دخول در رکوع و اقوی
صحت نماز است و احوط اتمام نماز است و اعاده آن با وضو و احوط اینست که هرگاه

در بین نماز آب یافت شود و تا فراغ نماند تیمم را از برای نمازهای بعد تجدید
کند و هرگاه یافت شود برف یا یخ و نتوان آب کرد و لیکن تعذر و تعسر برسیم
غسل و وضو رسیدن توان مالیدن احوط جمع است که هم بدانگونه غسل و وضو
کند و هم تیمم نماید و اگر بنحوی باشد که غسل یا وضو را کافی نباشد
چنانست که نباشد **فصل** در بیان آنچه بدان تیمم توان کرد و آن خاکست
بهر چه نام باشد و زمین و سنگ اگر خاک نباشد و اگر اینها هم ممکن نباشد
بغبار رخت یا نمد زین یا یال اسب و امثال آن چیزها که غبار دارند
بی اشکال است و احوط در اینصورت تکانیدن آنها است که غبار ظاهر شود و
اگر سنگ و غبار آنچه گفتیم هر دو ممکن باشد احوط جمع میان هر دو است و
در میان افراد غبار از رخت و نمد و یال اسب مخیر است هر کدام را بخواهد
اختیار کند و هرگاه اینها هم ممکن نشود و گل باشد پس اگر توان خشک کرد
واجب است خشک کند و تیمم کند و اگر ممکن نباشد بروی گل تیمم
کند و اگر خاک هم اندکی رطوبتی داشته باشد که از گل نگویند در حال
اختیار تیمم بر آن صحیح است و اگر هیچیک از آنچه گفتیم نباشد و برف باشد
پس اگر توانند برف را آب کنند و غسل یا وضوء کنند و اگر نتوانند باید
آنرا مانند روغن ببدن بمالند و نماز کنند و احوط اعاده طهارت
و نماز است بعد از آن و اگر ممکن نباشد ساقط میشود نماز ادا و احوط
آنست که قضای آنرا بجا بیاورد و جایز نیست تیمم کردن بر آنچه از اسم
زمین و خاک بیرون رفته است مانند سرمه و زرنیخ و زاج و گوگرد و

معدنیات و اما خاک و سنگ گچ و آهک بعد از سوختن پس احوط ترک
تیمم است بر آنها با امکان بآنچه سابق ذکر شد و هم چنین است حکم در آجر
و سفال و غایت احتیاط در این است که هرگاه خاک نباشد و آجر و خزف و
و آهک یا گچ باشد جمع کند فیما بین تیمم با آنها و آنچه گذشت از سنگ
و غبار و گل و کراهت دارد تیمم در زمین شوره زار و هرگاه خاک مخلوط
باشد بچیزیکه مستهلک نباشد در جنب خاک ضرر ندارد تیمم با آن و الا باطل
است و خاکستر نیز نیست از اسم زمین پس جایز نیست تیمم کردن بر آن ف
در بیان افعال و کیفیات تیمم بدانکه واجب است در تیمم چند چیز اول نیت
قربت بنحویکه در وضو و غسل گذشت مگر اینکه در اینجا رفع حدث را نیت
نکند و احوط اینست که بدل بودن از هر چه هست همان را نیت کند و در
وجوب و عدم نیت آن بنحویست که در وضو گذشت و واجب است مستمر بدارد
نیت را تا آخر عمل بنحویکه گذشت دوم زدن دو کف دست است بر زمین
یا بر آنچه تیمم بر آن میکند و معتبر است در آن با هم بودن و بیک دفعه زدن
و کفایت نمیکند محض گذاشتن بر روی زمین و شرط است که حایلی فیما
بین کف دستها و زمین نباشد و احوط این است که انگشتر و مانند آن نباشد
و باید با امکان باطن دستها را بزند و اگر ممکن نشد پشت دستها را بزند
و احوط اینست که قدری از غبار بدست گرفته شود که بآن مسح شود و
اولی و احوط خواه در بدل وضو و خواه در بدل غسل دو دفعه زدن است
یکی از برای مسح پیشانی و یکی از برای مسح پشت دستها سیم مسح کردن پیشانی

بکف هر دو دست بنحویکه در عرف بگویند بهر دو دست مسح پیشانی شد از
محل رستنگاه مو تا طرف بالای بینی و احوط مسح جبین است با پیشانی
و اکمل مسح ابروها است و پیشانی و جبینین چهارم مسح کردن پشت هر دو
دست است از بند دست تا سر انگشتان باین نحو که باطن دست چپ را
بظاهر دست راست بکشد و بعد از آن بباطن دست راست ظاهر دست
چپ را مسح کند و واجب در مسح پشت دستها ابتدا کردن به بند دست
و ختم کردن بسر انگشتانست و باید تمام پشت دستها مسح شود که جزئی
از آن از مسح بیرون نباشد و هرگاه انگشتری در دست باشد احوط بلکه
اقوی و اظهر اینست که بیرون کند پنجم از واجبات تیمم ترتیب است یعنی باید
اول دستها را بر زمین بزند یا آنچه بر آن تیمم میکند و بعد از آن
پیشانی را مسح کند و بعد از آن ظاهر دست راست را و بعد از آن ظاهر
دست چپ را در صورتیکه بیکدفعه زدن اکتفا شود اما بنا بر آنچه ذکر
شد از وجوب دو دفعه دست زدن بعد از مسح پیشانی باید دستها را
بر زمین بزند و بعد از آن مسح ظاهر دست راست و هرگاه اخلال بکند
باین ترتیب اگرچه بیکی از آنها باشد باطل است و باید از محل اخلال اعاده
نماید اگرنه باعتقاد مشروعیت بجا آورده باشد و الا از اصل باطل است
ششم چنانکه اشاره شد از مسح پیشانی باید از اعلی باسفل مسح شود یعنی
ابتدا بمسح اعلی بشود تا آخر محل مسح و در مسح دستها ابتدا به بند دستها بشود
پس اگر بعکس کند صحیح نخواهد بود تیمم و باید اعاده کند و کفایت میکند

همین قدر که در عرف گفته شود ابتدا از اعلی شد هفتم موالات یعنی
باید افعال تیمم پی در پی باشد بنحوی که در عرف بگویند موالات بعمل آمد و این بنا
بر آنچه اختیار شد از وجوب تاخیر واضح و روشن است هشتم از واجبات
اینست که خود افعال تیمم را بجا بیاورد در صورت امکان و اگر ممکن نباشد
دیگری او را اعانت کند بقدر لازم یعنی تا امکان دستهای خود را بر خاک
بزند و مواضع مسح را مسح کند   شود و نتواند پیشانی را بخاک بمالد
و دو و بنا شد همین حکم در ظاهر دستها و هرگاه در موضعی از مواضع تیمم
جبیره باشد و ممکن نباشد رفع آن و وضو هم ممکن نباشد جمع کند فیما بین
تیمم و مسح جبیره و قضای نماز نهم باید خاک تیمم پاک باشد بنا بر احوط
و اولی بلکه اظهر و اقوی دهم غصبی نباشد چنانکه گذشت و همچنین است
مکان تیمم یازدهم احوط اینست که مواضع تیمم از ماسح و ممسوح پاک
باشد **فصل** آنچه ذکر شد هرگاه آب یافت شد نماز را تمام کند و اعاده
کند بنا بر قول مواسعه است اما بنا بر آنچه ذکر شد از مضایقه نماز را تمام
کند و اعاده ندارد و نیز باید دانست که هرگاه حدثی در بین تیمم صادر
شود که ناقض وضو باشد باید اعاده کند تیمم بدل از غسل را و هرگاه ممکن
باشد وضو اکمل آنست که وضو را هم بگیرد **باب ازالة الخبث فصل**
بدانکه آب بر دو قسم است مطلق و مضاف آب مطلق محتاج بتعریف نیست و اما بیان
آن از آب مضاف باید دانست که آب مضاف آبیست که بدون قید اطلاق آب بر آن
نشود و عرف نگویند آبست بلکه قیدی با آن باشد مثل آب هندوانه و آب غوره

وامثال آن آنچه در عرف آن را آب تنها نگویند و آب مطلق آنست که اطلاق
آب بر آن بی قید بشود و ضرر ندارد قیدی که لازم نباشد و از عوارض و
اوصاف باشد مانند آب چاه و آب چشمه چه این قیود مدخلیتی در اصل آب بودن
ندارد زیرا که هر یک از اینها آبست و آب مضاف پاک است ولی پاک کننده نیست
و رافع حدث نیز نیست و وضو و غسل بآن صحیح نیست هر چند آب مطلق نباشد
که باید تیمم کرد و هرگاه انقدر از آب مطلق باشد که با مضاف و امیزند بقدر
وضو و غسل باشد بشرط اینکه در صورت امتزاج مضاف مستهلک شود در
مطلق و همه مطلق شود احوط آنست که ممزوج کند و تیمم نکند بلکه اقوی
وجوبست و نجس میشود آب مضاف هر چند کثیر باشد بملاقات نجاست
هر چند قلیل باشد و تاثیری ظاهر نکند و اما آب مطلق پس بحسب اختلاف
احکام شرعیه متعلقه بآن منقسم میشود بچند قسم اول آب جاری دوم آب باران
سیم آب چاه چهارم آب ایستاده کثیر یا قلیل پنجم آبی که مستعمل شده باشد
در ازاله خبث یا رفع حدث که تعبیر از آن بغساله میشود ششم آب پیش مانده
که سور انسان و حیوانات هفتم آب مشتبه هشتم آب نجس معلوم النجاسه و
و هر یک را در یک فصل بیان میکنیم و بباید دانست که جمیع اقسام آب مطلق
سوای دو قسم آخر پاک و پاک کننده است از خبث و رافع حدث است چنانکه
گذشت **فصل** آب جاری آبی را گویند که از زمین بجوشد و بیرون آمده
بر روی زمین جاری شود و این تعریف دیگر آنچه فقها در معنی آب جاری
گفته اند بر آب برف راست نیاید با آنکه در بسیاری از تعریفی نهر و رود از آب

بر فرد وان شود و بدان زراعت کنند و نیز چشمه آب هست که جاری نشود
لکن ماید اود که هرچه بردارند کم نشود پس بهتر آنست که آنرا آب جاری
شماریم و اینرا نمونه از آب خانه که بیم و گوئیم مجاری پاکست و پاک کننده
و نجس نمیشود بملاقات نجس که باشد یا بسیار کر باشد یا کمتر از کر مگر
در صورتیکه یکی از اوصاف ثلثه او تغییر کند یعنی رنگ یا بو یا طعم آن بدخول
نجاست متغیر بنجاست شود بالفعل پس اگر بجود دیگر خود بدون دخول نجاست
اوصاف ثلثه یا بعضی از آنها تغییر کند آب نجس نشود و در این حکم فرض و تقدیر هم
فرض کافی نیست باید بالفعل تغیر حاصل باشد و هرگاه نهر آب جاری متغیر شد و
منبع دارد پس هرگاه منبع کر باشد یا بیشتر شبهه در عدم نجاست آنچه متصل
بمنبع و خود منبع نیست و نجاست منحصر است بآن موضعی که تغییر پذیرفته
و هرگاه از موضع از موضع تغییر تا منبع و آنچه در منبع است همه از کر کمتر باشد
اقوی و اظهر نیز طهارتست و اما آنچه در خلاف منبع است یعنی وسط نهر نجس
شد و متغیر شد از طرفی که متصل است بمنبع حکم آن طهارتست و آن طرف دیگر
هرگاه بقدر کر باشد بی اشکال ایضا پاکست و هرگاه کمتر باشد از دو قسم بیرون
نیست یا اینست که آن موضعی که آب متغیر شده است همه نهر را فرو گرفته است
که آب غیر متغیر در طرفین اتصال بهم ندارد و یکجا نهر در آن موضع متغیر شد
است یا نه چنین است بلکه آب غیر متغیر متصل است و بعضی از نهر از اینجانب
متغیر شده است در صورت ثانی طهارت آنچه در جانب خلاف منبع
اگرچه قلیل باشد بی اشکالست و هرگاه تغییر قطع کرده است طرفین را از

اتصال یعنی آب غیر متغیر اتصال ندارد و آنچه در طرف خلاف منبع است
کمتر از کر است بنا بر اظهر آنهم طاهر است و الاحوط اجتناب از آنست و هرگاه در
آب مانعی باشد از ظهور اوصاف نجاست که اگر این مانع نبود اوصاف نجاست ظاهر
میشد مثل اینکه آب سرخ باشد یا بوی خوش یا این باشد که مانع از ظهور
بوی نجاست شود نجس نمیشود آب هر چند نجاست زیاد باشد مگر در وقتی
که مستهلک شود آب در نجاست و نجس نمیشود آب هرگاه بدخول نجاست در آن
متصف شود بصفتی دیگر از اوصاف نجاست مثل سرد باشد و بدخول بول
که کم باشد گرم شود این تغییر موجب نجاست نمیشود و نیز نجس نمیشود
هرگاه بجوی خود یا بامیختن غیر نجس اوصاف ثلثه او با اوصاف نجاست تغییر کند
و هم هرگاه بمجاورت بوی یا طعم یا رنگ نجاست سرایت کند و آب همان بو
و طعم و رنگ را بگیرد **مسئله** هرگاه شک کند که آیا تغییر در آب
بمجاورت یا آمیزش غیر نجس یا از نجاست حکم بنجاست آن آب نمیشود مگر
بداند که از مزج و ملاقات نجس تغییر کرده **مسئله** آب جاری هرگاه
نجس شود پاک میشود بدانچه آب ایستاده پاک میشود و نیز پاک میشود
بزوال تغیر و اتصال بماده و احوط این است که اتصال بماده را کافی ندانیم
بلکه باید آنچه از ماده بیرون میاید و با کثرت بیامیزد و تدافع کند و شرط
نیست در اینجا مساوی بودن سطح ماده با سطح نجس یا بالا بودن ماده
از نجس و مناط نیست در پاک شدن جاری بودن ماده بقدر کر بلکه کفایت
میکند اتصال بماده و بیرون آمدن آب از آن هر چند کمتر از کر باشد و اما

از قبیل آب حمام که از نهرها که کوهیلت یا از شیرها که بعوض کول میگذارند وارد
بر حیاض کوهیلت میشود شرط است بعد تنجس آنها بملاقات کر بر ماده و پاک
نمیشود بزوال تغییر مگر در صورت کوثیت و ذکر آن در آب قلیل که خواهد آمد
فصل نهم در آب باران و آن اگر متقاطر و جاری باشد حکم آب جاری
دارد که بملاقات نجاست نجس نشود و با هر چه متصل شد او را پاک کند و
شاید آنچه در فصل جاری گذشت و هرگاه متقاطر نباشد حکم آب ایستاده را دارد
و حکم آن ذکر خواهد شد **فروع** اول هرگاه زمین نجس باشد و باران
متقاطر بریزد بر زمین بلکه بر عین نجاست و بجاهای دیگر ترشح کند نجس نمیشود
جاهای دیگر مگر در وقتیکه اوصاف آب تغییر کرده باشد بنحو مذکور دوم
هرگاه ناودان محل بول و غائط و باران متقاطر باشد و آب از ناودان جاری شود
مادام که با عین نجاست مخلوط نباشد نجس نمیکند هیچ چیز را و پاکست ولکن با
کنند تیمم کفایت میکند تقاطر در بودن بحکم جاری و لازم نیست جاری
شدن از ناودان ولی احوط جریان از ناودانست چهارم هرگاه بول ناودان
بول یا ناودان آب باران مخلوط شود و تغییر دهد اوصاف ثلاثه باران ظاهر نشود
پاکست مجموع آن و نجس نمیشود هر چه با آن ملاقات کند پنجم پاک میشود
هر آب نجس قلیل باشد یا کثیر آب حیاض یا غیر آنها یا ظروف باران متقاطر
بشرط زوال اوصاف ششم پاک میشود هر زمینی که نجس باشد و عین نجاست
در آن موجود نباشد بباریدن باران متقاطر بر آن هر چند جاری
نشود و احوط ملاحظه جریانست و همچنین پاک میشود هرگاه عین نجاست

باشد و بباریدن باران زایل شود **مسئله** مشهور میان فقهاء پاک بودن
کل باران است اگرچه بیش از باران نجس نباشد و ظاهر بعضی اخبار هم پاک
بودن است و احوط جریان است یعنی در صورت جریان پاک است مگر بعد از آمدن
باران نجاستی بآن برسد **مسئله** پاک میشود اشجار و بقولات و آنچه
از زمین میروید و آنچه منصوب است در زمین بباران متقاطر و خصوص در
صورتیکه جاری بشود و اما پاک شدن لباس و فرش و ظروف و اوانی و
حصر و بواری از باران ذکر خواهد شد **فصل سیم** در آب چاه و آن
عبارت است از آبی که از زمین بجوشد و در جای خود بایستد و جاری در روی
زمین نباشد و در عرف ایران هم چاه گویند و آن آب چاه بی اشکال بوده و بنجاست
و تغییر یکی یا بیشتر از اوصاف ثلثه نجس میشود و تطهیر بملاقات کر طاهر است که
دفعة واحده عرفیه بر آن ریخته شود یا اتصال بجاری یا باران متقاطر در
هر یک بشرط زوال تغییر و احوط اولی کشیدن همه آب چاه است در صورت
امکان و اگر متعذر یا متعسر باشد چهار نفر آب چاه را از صبح تا شام دو نفر
دو نفر بکشند تا خسته شوند پس آنها بنشینند و دو نفر دیگر مشغول کشیدن
شوند و هکذا تا شب شود و اگر زیاده از چهار نفر هم باشد ضرر ندارد و
باید در روز باشد و اگر چهار نفر بنحو مذکور کشیدند و تغییر زایل نشد
بعد از تراوح بکشند تا زایل شود و اگر در بین آن روز که چهار نفر می کشند
تغییر زایل شود باید تا شام بکشند و اما هرگاه متغیر نشود اوصاف آن اقوی
آنست که نجس نمیشود بملاقات نجاست هرچند آب کم باشد و نجاستی یا

وردر صورتیکه بامتزاج نجاست بیرون رود از اطلاق ولی مستحب است
کشیدن از برای هر نوعی از نجاسات بعدد دلوهائیکه در احادیث از برای هر یک
رسیده است بلکه مستحب است کشیدن آب از برای هر نوعی از نجاسات بعدد دلوهائیکه
در احادیث از برای هر یک رسیده است بلکه مستحب است از برای بعضی از اشیاء
که نجس نیست کشیدن چند دلو چنانکه ذکر میشود و احوط و اولی اجتناب است از آن در صورت
ملاقات نجاست قبل از کشیدن دلوهائیکه از برای آن در احادیث وارد شده است
وخصوص در صورتیکه آب چاه کمتر از کر باشد **فرع** دانسته شد که آب چاه
بملاقات نجاست نجس نمیشود و کشیدن آب مستحب است پس هر نجاستی که در احادیث
مقدری از برای آن نیست کشیدن آب مستحب نیز نخواهد بود و بقول قائل بنجاست
باید در غیر منصوص با امکان همه آب را کشید و الا چهار نفر بطریق مزبور تراوح
نمایند و احوط ترک نکردنست و بعضی از فقهاء با قول بعدم نجاست با نجه نص
ندارد مستحب دانسته‌اند کشیدن آب را و صحتی ندارد بلکه احوط است و آنچه
ذکر شده است در استحباب که بعضی منصوص است و بعضی را بعضی
از فقها ذکر کرده‌اند و از بابت تسامح در ادله سنن باکی در ذکر و عمل
بان نیست و احتیاط هم مقتضی استحباب نیست که منقسم است بپانزده قسم قسم اول
کشیدن تمام آب چاه است و آن در دو قسمست که بچاه فقاع یا شراب یا سایر
مسکرات که در اصل روان باشند ریخته شود اگرچه بسیار کم باشد
مگر در یکقطره شراب که سی دلو وارد شده و کشیدن همه آب اولی و احوط است
و از برای ریختن منی و خون حیض و نفاس و استحاضه اگرچه یکقطره باشد

ومردن گاو نر وشتر جوان نر باشد یا ماده وآب انگور که جوش بیاید ودو ثلث
آن نرفته باشد وعرق جنب از حرام بنا بر قول بنجاست این دو واحوط بنا
بر احتیاط طهارت دو عرق شتر جلال وسگ وخوک هرگاه زنده بیرون بیایند
بنا بر احوط در این دو وفضله وبول غیر ماکول اللحم اگرچه انسان باشد و
بول غیر صبی ومرد هرچند در این دو نیز کشیدن همه آب است وهمچنین بول و
فضله بجل لعین وخوکان ومردن فیل وافتادن کافر که زنده بیرون
آید یا بمیرد کردن آن واز برای هر نجاستی که نصی ندارد ودر جمیع اینها
بنا بر قول بعضی سنت است وبنا بر احتیاط ذکر شد ولعل اولی آنست که بنا بر
احتیاط در اینها مکرر منصوص نه واجب است ونه سنت وبنا بر وجوب
یا سنت در صورت عدم امکان یا مشقت باید چهار نفر بنوبت تراوح نمایند
واخلال بعمل نکنند در اثناء روز والا باید عمل را اعاده نمایند وقدری
قبل از طلوع صبح شروع نمایند وبعد از غروب بروند که از طلوع تا غروب
اخلال بعمل نشده باشد قسم دویم کشیدن یک کر است وآن از برای مردن
اسب وقاطر والاغ وماده گاو است قسم سیم کشیدن هفتاد دلو وآن از برای
مردن انسان مسلم است مرد باشد یا زن یا طفل چهارم پنجاه دلو است
از برای ریختن خون بسیار غیر از خونهای ثلثه وخون بجل لعین ودر خون
ذبح گوسفند اکتفا بده دلو وچهل دلو نیز رسیده است واز برای غایط
انسان که تر باشد واز هم پاشیده باشد واکتفای بچهل نیز در اینجا رسیده
است واحوط پنجاه است پنجم کشیدن چهل دلو است وآن از برای ریختن بول

مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و آنچه مانند اینها است
از حیوانات ششم کشیدن سی دلو از برای اینکه باد چیزی در چاه ریزد که
در آن بول و غایط و فضله سگ یا یکی از آنها باشد هفتم کشیدن ده دلو
از برای غایط خشک و خون کم غیر از خونهای چهارگانه هشتم کشیدن هفت دلو
و آن از برای مردن پرنده از کبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشیده نشده
باشد یا نفخ کند و از برای غسل کردن جنب با تجرد داخل شدن او در آب و
افتادن سگ هرگاه بیرون آید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیزی خورده
باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه باد کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو آب
از برای فضله مرغ خانگی نجاست خوار دهم سه دلو است و آن از برای مردن
وزغ و عقرب و مار و موش هرگاه باد نکرده و از هم پاشیده باشد یازدهم
یک دلو است و آن از برای پوست وزغ که از او جدا باشد حال حیات
و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن گنجشک و امثال آن از پرندها
و در بعضی آنچه ذکر شد خلاف هم واقع شده است و ذکر خلاف موجب
تطویل است **مسئله** مشهور میان علما این است که نجس نمیشود چاه
بمجاورت بالوعه مگر در صورت علم باینکه نجاست از بالوعه سرایت بچاه کرده است
ولیکن مستحب است که دوری میان بئر و بالوعه پنج ذرع باشد در زمین صلب
یا در جائی که بالوعه در جهت سفل واقع شود و الا هفت ذرع و صور این
مسئله بسیار و ذکر آن موجب تطویل است **مسئله** حق این است که
تا نجاست داخل آب چاه و غیره نشود بتغییر اوصاف مذکوره نجس نمیشود **فصل**

قسم چهارم آب راکد است یعنی آب ایستاده که اتصال بمنبعی نداشته باشد مانند
بحوضها و برکها و آب انبارها و غیر اینها و آن یا قلیل و کمتر از کر یا کثیر و
کر و بیشتر از کر است پس هرگاه بمقدار کر باشد و زیاد تر ابداً بملاقات نجس و متنجس
نجس نمیشود باجماع علمای شیعه مگر در صورتیکه متغیر شود در یکی یا بیشتر
از اوصاف ثلثه بشرحی که در آب جاری ذکر شد در همه احکام و پاک نمیشود
بزوال تغیر بنفسه و بوزیدن بادها بر آن بلکه طهارت آن بالقاء کر طاهر است
بر آن یکدفعه عرفیه بشرط زوال تغیر و نیز پاک میشود باتصال باب جاری
بعد از زوال تغیر اگرچه بکولی باشد و اولی و احوط اعتبار امتزاج است
و احوط از آن ملاحظه تساوی سطوح است ولی همین قدر اتصال که عرف
بگویند دو آب یکی شدند کفایت میکند در تطهیر بشرط زوال تغیر و نیز
پاک میشود بنا و بدن باران متقاطر بر آن بشرط زوال تغیر و دور نباشد
که بگوئیم پاک میشود بریختن آب میزاب حین تقاطر باران و باتصال بکر دیگر
بشرط امتزاج و تساوی سطوح بنا بر احوط در هر دو و تحدید کر بمساحت
یا بوزن اما بمساحت پس آن هر آبی است که سه وجب و نیم عرض و سه وجب و نیم
عمق و سه وجب و نیم طول آن باشد که بعد از ضرب عرض در طول و حاصل
در عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب حاصل شود و چون اشکال مفروضه
در مصنع و آبگیر بسیار است و صورت مساحت بیرون از شمار و چنانکه در
آب تواند بود که مثلث یا مربع یا مستطیل یا اشکال ذوات اربعة اضلاع
و اضلاع کثیره باشد و از جانب عمق هم اشکال عدیده فرض شود و مساحت

هر یک نوعی دیگر شود لهذا مکعبات حاصل ضرب را اعتبار کرده اند که همه
حاصل ضرب مسطور باشد و بحسب وزن هزار و دویست رطل است برطل عراقی
که بوزن شاه شصت و چهار من میشود بیست مثقال کم هرگاه آب باین مساحت
یا وزن باشد کر والا قلیل است و در نجاست قلیل بملاقات با وجود تغیر شبهه
نیست و در صورت عدم تغیر جمعی نجس نمیدانند مانند ابن ابی عقیل و محدث کاشانی
و بعضی تفرقه میان وارد و مورود کرده اند و گویند اگر نجس وارد بر آب شود
نجس میشود و بعکس نجس نمیشود و اقوی انفعال قلیل است بمجرد ملاقات مگر
در چند جا که استثنا شده و خواهد آمد خواه آب وارد بر نجاست شود یا نجاست
وارد بر آب اما لابد که الطرف از خون باشد یا غیر خون و پاک میشود بورود
کر بر آن طاهر دفعه واحده عرفیه متغیر باشد یا نباشد بشرط زوال تغیر اگر
باشد یا ورود قلیل کر و باتصال بکر در صورت امتزاج بنابر احوط و باتصال
بجاری و باریدن باران متقاطر بتفصیلی که گذشت **مسئله** هرگاه دو
آب قلیل یکی طاهر و دیگری نجس ممزوج شوند و آنگاه بکر برسند تمام
نجس خواهد بود **مسئله** هرگاه متصل شود قلیل نجس بکری که بعضی
از آن متغیر باشد و غیر متغیر کمتر از کر باشد پاک نمیشود هر چند نجس کم باشد
و مخلوط شود **مسئله** اتصال بجاری کفایت میکند در طهارت بعد از
حصول امتزاج هر چند جاری قلیل باشد **مسئله** اتصال قلیل نجس
بجاری یا بکر از فواره یا جریان از میزاب یا مثل مناره در صورت علو طاهر و
حصول مزج و اتحاد پاک میکند آنرا و در صورت بالا بودن نجس و غلبه

یا پایین برود بالا مانند فواره و نیز مطهر است و در غیر این احوط حصول امتزاج و وحدت
عرفیه است در حصول پاکی **مسئله** تساوی سطوح در اتصال بکر شرط
تطهیر نیست بلکه مناط امتزاج و وحدت عرفیه است و احوط تساوی یا مرتفع بودن
بودن سطح طاهر است **مسئله** اتصال آب قلیل نجس با آب معتصم با اختلاف سطح
و بودن آب در جهت علو مانند آب آفتابه که ریخته میشود و مانند ریختن کل آب از
کل آب پاش بدست بعضی و امثال آن موجب سرایت نجاست بجهت علو نمیشود خصوص
در صورت تقوی علی پس اگر آفتابه سوراخی داشته باشد که از آن آب بیرون آید
متصل شود بر زمین اطراف مستراح که قطع نجاست آن هست آب آفتابه نجس نمیشود
و احوط بل اقوی در صورت عدم جریان اجتناب از آنست **مسئله** آب قلیل
هرگاه منجمد شود و پاک باشد ملاقات نجس سرایت بآن نمیکند بلکه مانند سایر
چیزهائیکه جامد است که نجس نمیشود بملاقات نجس مگر موضع ملاقات و پاک
میشود بشستن و قطع کردن موضع ملاقات و هرگاه آب قلیل نجس بکثیر از برف
و یخ متصل شود پاک نمیشود و هرگاه آب نجس یخ شود پاک نمیشود مگر آنکه
آب شود و بنحویکه در آب قلیل در تطهیر آن باشد تطهیر شود و همین است حکم برف
هرگاه بعضی از آن نجس شود **مسئله** هرگاه آب کثیر بوده و شک کنیم که قلیل
شده یا بر کثرت باقیست تا یقین بقلت حاصل نشود محکوم بکثرت است و بعکس
هرگاه از اول شک در قلت و کثرت باشد و با نجسی ملاقات کند احوط اجتناب است
و هرگاه در آب قلیل شک کنیم که ملاقات با نجس کرده یا نه آب پاکست تا یقین بملاقات
حاصل شود و هرگاه یقین بنجاست آب داشته و حال شک نمائیم در طهارت آن از نجس

یا بعض بعضها وقتی حاصل شود حاصل آنکه در طهارت و نجاست مناط
شان تا اعتبار به نسبت هر کدام متغیر باشد خواه قلیل خواه کثیر و ندانیم این
تغییر از ملاقات با نجس حاصل شده یا مجاورت یا بجهتی دیگر پاکست و هرگاه بدانیم
از ملاقات با نجس متغیر شده بود و حال زوال تغیر شده ندانیم که بخودی خود زایل
شده یا بالقاء کر یا جاری اجتناب از آن لازم است **قسم پنجم** آب مستعمل است
و آن بر چند قسم است یا مستعمل در رفع حدث اصغر است و آن آبیست که در وضو
از بدن بریزد نه آنکه باقی بماند پس در وضو داشتن اشکالی نیست که این آب پاک و پاک
کننده است بلکه قول باستحباب وضو و اگر باقی ماند غسل از آن هم دارد و ازاله
خبث که محل خلاف و اشکال نباشد یا در رفع حدث اکبر و این هم آبیست که چون
غسل کنند از بدن فرو ریزد و آنرا جمع کنند و اشکالی نباشد که اگر بدن پاک بود
این آب پاک و پاک کننده است هم خبث را و اقوی در نظر این است که حدث را نیز
زایل نماید و روا باشد که از آن غسل و وضو کنند و احوط آنست که در
ازاله حدث بلکه هم خبث در صورت ضرورت استعمال کنند و نیز پس از غسل و
وضوی از آن تیمم نیز بجای آرند و اگر ضرورت نباشد استعمال نکنند و یا
مستعمل در ازاله خبث که غساله استنجا گویند و آن معفو و پاکست غساله
بول باشد یا غایط مگر اینکه با نجاستی دیگر ملاقات کند یا در یکی از صفتهای
از اوصاف سه گانه مذکوره بنجاست متغیر شود و اولی و احوط آنست که برای
طهارت این غساله چند شرط هم رعایت شود اول آنکه نجس دیگر مانند خون
با بول و غایط آمیخته نباشد دوم بعد از انفصال غساله اجزای نجاست

در آن نمودار نباشد سیم آب پیش از دست بنجاست نرسد چهارم آنکه نجاست
تعدی فاحش از مخرج نکند و در غساله غیر استنجا اقوی در نظر طهارتست
خصوصا طهارت آخره و خصوص در صورت ورود آب بر نجاست ولی احتیاط
اینستکه با وجود عدم اضطرار مطلقا اجتناب نماید چنانکه احوط از رفع حدث
عدم استعمالست هرچند غساله استنجا باشد با امکان ترک و فرقی نیست در طهارت
و نجاست فیما بین غساله ظروف و اوانی و غیرها **فصل پنجم** در احکام
سؤر است بدانکه سؤر در لغت بمعنی بقیه است و در اصطلاح نزد بعضی آب قلیلی است
که دهان حیوان بدان رسد و نزد بعضی دیگر اختصاص بدهان ندارد بلکه هر آب قلیلی است
که با جسم حیوانی ملاقات کند دهان باشد یا عضو دیگر و نزد بعضی دیگر سؤر
مخصوص آب قلیل نباشد بلکه هر مضاف و جامد و زان مانند روغن و هرچه بدان
مانند که با عضوی از حیوان برخورد او نرا سؤر شمارند پس گوئیم اگر آب قلیل
باشد که ملاقی عضوی از حیوانی شود در طهارت و نجاست تابع آن حیوان
است و سایر مایعات نیز همین حکم دارند و حیوان نجس در باب نجاسات گفته
میشود و هرگاه حیوان نجس با جامدی ملاقات کند مادامیکه قطع برطوبت نباشد
حکم بنجاست نمیشود بلی هرگاه جامد با دهان حیوان نجس ملاقات کند باید از موضع
ملاقات احتراز کرد نیز اگر علم تامی حاصل الله کرد دهان با رطوبت است پس
دانسته شد که سؤر بخودی خود طهارت و نجاست ندارد و تابع حیوانست
لکن استعمال سؤر بعضی از حیوان طاهر را از احادیث عدیده مکروه شمرده اند
مانند سؤر قاطر و الاغ و فیل و خرس و سوسمار و وزغه و کرکس و یوز و ببر و خرگوش

و موش

و موش و شغال و مار و عقرب و مسوخات بنا بر اختلاف در آنها و حیوانات غیر ماکول
اللحم غیر گربه و حیوانات جلاله و آنها اگر چه قدر و مینه میخورند در صورتیکه در
دهانشان غیر نجاست نباشد و ولد الزنا و سؤر زن حایض غیر مامونه در حالت
حیض **فصل** هرگاه مشتبه شود آب مطلق و مضاف گر دو آب باشند ندانیم
کدام مطلق است در حال ضرورت باید هر دو وارد در رفع حدث یا ازاله خبث بکار
برد چنانکه در وضو یا غسل کنند و اگر این اشتباه در ظاهر و نجس از دو ظرف
آب باشد از هر دو اجتناب لازم دانند و اگر آب دیگر نیابند برای رفع حدث تیمم
نمایند و هرگاه ظرف آب زیاده از دو باشد وجوب اجتناب از جمیع محل اشکال
بلکه اظهر آنست که اجتناب از زاید از قدر نجس لازم نیست بلکه ظرفها زیاده
که علم بنجاست آنها نداشته باشد و حال ظرفی مشتبه شده و یکدو و بقیه را استعمال
کند ولکن احوط اجتناب از جمیع است و هرگاه ظرفی بیکی از دو ظرف مشتبه
مشتبه شود اجتناب از آن دو ظرف لازم نیست و احوط در همه صور اجتناب
در صورت اختیار بود و در صورت اشتباه ظرف غصبی بغیر غصبی و استعمال هر یک در
ازاله خبث شکی نیست که ازاله میکند و هرگاه استعمال کند هر دو وارد در عقب
یکدیگر در رفع حدث یا اینکه از هر یک یک قبضه بگیرد یا از هر یک یک غسل کند
دو وضو باشد که صحیح باشد ولی حکم بعدم صحت آن قوی و اظهر است و احتیاط
اجتناب از هر دو است و هرگاه شخص از آب نجس یا مشتبه بنجس وضو و غسل
کرد و عبادتی نمود عبادات او باطل و اعاده یا قضا لازم است علم بنجاست
و اشتباه داشته یا نداشته باشد و هرگاه با مشتبه بغصبی با علم باشتباه یا آن غصبی

معین با حمل بغصب بدفع حدث نمود و بعد از عبادت فهمید عبادت صحیح است
بلکه هرگاه علم بغصب داشته باشد و فراموش نمود وضو و غسل او صحیح است و کفایت
نمیکند در وجوب اجتناب احتمال غصبیت یا مظنه آن بلکه در وجوب اجتناب
از نجس و مشتبه بنجس هم احتمال و مظنه کفایت نمیکند لکن احوط در صورت
مظنه در غیر اضطرار اجتناب است خصوص در وضو وقتیکه مظنه از سبب
حاصل شده باشد **باب** در ذکر نجاسات و احکام آنها **فصل** از جمله
نجاسات بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد
و خلافی در هم نیست مگر در دو موضع یکی بول پسر شیرخواره که غذاخور
نشده باشد که جمعی از آن پاک میدانند و اخبار هم دارد دویم رجیع حیوانات
حرام گوشت پرنده مثل خفاش و غیر آن که جمعی از علما حکم بطهارت کرده اند
و احوط و اولی اجتناب از جمیع است و اما از حیوانات حلال گوشت در طهارت
شبهه نیست مگر در دو موضع یکی در بول اسب و قاطر و الاغ نه در سرگین
آنها و یکی در فضله مرغ و اقوی طهارت است و احوط اجتناب است و نیز احوط
اجتناب است از بول و روث هر حیوانی حلال گوشت جلال که در عرف
میگویند نجاست خوار است بلکه این احتیاط ترک نکنند و همچنین است حکم
موطوئه انسان و هر دانه که خارج شود با نجاست از حیوانات اقوی
نجاست آن نیست در صورتیکه نزد مبتلا شده باشد و احوط اجتناب است مطلقا
فصل نجاست منی از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد حلال گوشت
یا حرام گوشت بجهت اصلی یا عارضی پرنده یا چرنده شبهه ندارد و احتیاط نیکو

خون جهنده نداشته باشد پاکست لکن احوط اجتناب است و آنچه بیرون میآید
بعد از تقبیل و ملاعبه و نحو آن است و انرا مذی میگویند و در هنگام بیرون
آمدن سستی اعضا و جستن با ان نیست پاکست و هم چنین آنچه بعد از بول و استبرا
از مرد یا از زن بیرون آید بظاهر است و ناقض طهارت نیست و انرا ودی
نامند **فصل** نجاست مرده انسان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن
محل شبهه نیست و نیز هر عضوی از او که حیات در ان حلول کرده باشد اگر جدا شود
مانند دست و پا حکم میت دارد و احوط انست که هرگاه دست خشک بر بدن میت
بگذارند انرا بشویند ولی این حکم مختص است بمیت و هم چنین نجس است مرده
هر حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشند و پاک نمیشود
میته مگر میت انسان مسلم بعد از غسل و اگر کافر باشد بغسل هم پاک نمیشود
و پاکست از مرده اجزائی که حس و حیوة در ان حلول نکرده مثل مانند مو و کرک
و پشم و ناخن و دندان و شاخ و امثال انها و هرگاه بکنند موی مرده را باید
ان شسته شود و اما اگر مقراض کنند شستن لازم نیست و پاکست تخم مرغ در
شکم مرغ و مایه در شکم بچه شتر و گوسفند و شیر در پستان گاو و گوسفند
و امثال آن هر چند مرده باشند و نجس است پوست مرده و بدباغی پاک نمیشود
و هر حیوانیکه خون جهنده نداشته باشد مرده اش پاکست مانند کیک و شپش
و مگس و زنبور و ماهی و امثال انها و اگر در شیره و روغن و ظرف و آب قلیل
بمیرند نجس نمیشود و احوط اجتناب است از اجزای صغار که از بدن انسان جدا
میشود و اجزای نجس العین مانند سگ و خوک و کافر اگرچه حیوة در ان حلول

نکرده باشد نجس است و اجتناب از آن لازم است **فصل** خلافی نیست در نجاست
خون از هر حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد فی الجمله چنانکه شبهه نیست در پاک
بودن خون حیوانیکه خون جهنده ندارد مانند کیک و پشه و ماهی و نحو
آنها و خون صاحب نفس سائله نجس است بقوه و کثرت بیرون آید یا بشیء و
منتفی است از نجاست و حرمت خونیکه در حیوان کشته شده باقی میماند بعد
از بیرون آمدن خون بقدر معتاد اگر آن خون در اجزای حلال بماند مثل قلوه
و جگر و دل و شش و هر گاه باقی مانده باشد در اجزاء حرام مانند سپرز و
امثال آن احوط اجتناب است و خونیکه کمتر از درهم باشد و نجس باشد نجس است
لکن معفو است در نماز در غیر نجس العین و خون حیض و نفاس و استحاضه
چنین است خون قروح و جروح که معفو است فی الجمله در نماز و عنقریب مذکور
از خواهد شد و نطفه که متبدل شود بعلقه نجس است و پاکست نافه مشک
و مشک هر چند خون بوده است و پاکست چرک هر گاه ممزوج بخون نباشد
و خون ماهی پاکست و هر خونیکه مشتبه باشد که ندانیم خون نجس است یا پاک
احوط اجتناب است **فصل** اشکالی نیست در نجاست سگ و خوک صحرائی
و مشهور بلکه نزدیک باجماع است طهارت سگ و خوک آبی و آنچه حیوانی
که متولد شود از سگ و خوک اگر چه در اسم تابع آنها نباشد احوط اجتناب
از آنها است و جمیع آنچه بیرون میاید از منافذ آنها مانند لعاب دهان
و آب چشم و گوش و بینی همه نجس است و فرقی در نجاست میان اقسام سگ و
نیست مانند تازی و غیره **فصل** خلافی نیست در نجاست کفار هر گاه از اهل

کتاب نباشند و اهل کتاب محل خلاف است لکن مشهور نجاست جمیع فرق کفار است
که افراد و اشباه آنها دین ندانند بلکه هر که انکار کند چیزی از ضروریات دین اگر
چه از فروع باشد نجس است هر چند از فرق مسلمین محسوب شوند مانند مجسمه
و مشبهه و مجبره و مفوضه نیز نجسند هر چند حکم بکفر آنها مشکل است مانند
بعضی از فلاسفه که بسیاری از عقاید فاسده معروفند مانند علم کلی و علم اجمالی
و بعضی از صوفیه و افضل اجتناب از آنها است و اولاد کفار هر گاه ممیز نباشند
یا باشند و تبری از دین پدر و مادر خود ننمایند در حکم پدر و مادرند اگر
حکم بنجاست آنها مشکل است ولی احوط و اولی اجتناب است و ظروف و فرش و
سایر الات و ادواتی که از دست کفار بیرون آید تا یقین بنجاست نکنی و اینکه
با رطوبت آن را ملاقات کرده اند پاک است **فصل** نجاست خمر و هر مسکری
که در اصل روان باشد مشهور و موافق بعضی از ادله و موافق احتیاط است
و عصیر عنبی بعد از جوشیدن و پیش از نقصان دو ثلث قوی در نظر این است که
پاک و لکن حرام است و احوط اجتناب است و حکم بطهارت در عصیر خرما بطریق
اولی است و لکن دلیل حرمت خود در عصیر عنبی نیست **فصل** فقاع نیز نجس است
که از شیره جو گرفته میشود و مست کننده نیست مثل شراب ولی شراب را دارد
و مشهور نجاست آنست و احتیاط در اجتناب است زیرا که هر کس شراب را نجس
دانسته آن را هم نجس دانسته اند **فصل** کثیری از فقهاء عرق جنب از حرام را
نجس دانسته اند و روایتی هم دارد و اظهر موافق بسیاری از اخبار طاهر است
ولی احتیاط اجتناب از آنست عرق حین الجنابة باشد یا الی زمان الغسل

فصل احوط اجتناب از عرق شتر نجاست خوار و اظهر نجاست است
ولکن کان ترک احتیاط خلاف احتیاط است و بدانکه در عرق جنب از حرام فرقی
فیما بین مرد و زن در تمام اقسام جنابت از جماع و انزال و زنا و لواط و وطی
بحیوانات و جمع شدن با میت و استمنا بدست و وطی با زوجه خود در ایام ظهار
یا در ایام حیض یا در روزه روز رمضان نیست **باب** در احکام نجاسات
بدانکه ازاله نجاست فی نفسها واجب نیست ولی واجب میشود بوجوب انچه مشروط
بطهارت است مانند نماز واجب که اگر بدن و جامه نجس باشد باید بشوید و در نماز
مستحب شرط صحت است و واجبست از برای طواف واجب بنابر قول معظم برای انکه
خواهد داخل مسجد شود باید پاک نماید خود و لباس خود را یا مخیر است اگر خواهد
داخل مسجد نماید اگر نجس باشد و احوط بلکه اقوی عدم فرق است فیما بین نجاست
که تعدی کند بمسجد یا اجزای مسجد از قبیل فرش و دیوار و منبر و امثال انها یا
تعدی نکند **مسئله** احتیاط ازاله نجاست است از ضرایح مقدسه حجج
و اولاد ایشان سلام الله علیهم و واجب است که بمحض دیدن نجاست در مصاحف فوری
و قدرت بر طهارت انرا پاک کند و همچنین است حکم مساجد که باید فوراً
با امکان ازاله نماید و احوط این است که هرگاه وقت وسعت داشته باشد
از برای نماز اول ازاله نجاست و بعد نماز کند و اگر اول نماز و اگر در وقت
اعاده و در خارج وقت قضا کند و ازاله نجاست واجب کفائیست بر همه
کسانیکه اطلاع دارند و بشروع یکی از سایر ساقط میشود و هرگاه مطلع
شد یکنفر برا و واجب عینی خواهد بود و هرگاه دیگری را بگوید یا مشاهده



کرلازم نیست قبول او و محض اخبار این یکنفر واجب عینی بدل بکفائی نمیشود
مسئله واجبست فورا ازاله نجاست از ظروف و اوانی در صورتیکه خواهد
انها را با رطوبت ملاقات کند در اکل و شرب با وجود شروط مسئله
موضع نجس هرگاه معین باشد واجبست که معین را بشویند و بیش از ان
وجوب ندارد و در صورت اشتباه و عدم تعیین اکر خواهد پاک مصلی باشد باید
همه را بشوید و اکر موضعی از مصحف باشد باید با امکان همه را بشویند و هرگاه
موضعی از مسجد است تمام مسجد را تطهیر کنند و هرچه مشتبه بمحصور باشد
در نجاست از همه باید اجتناب نمود مسئله خون قروح و جروح از
مسئله وجوب ازاله نجاست استثنا شده است و احوط مراعات دوام سیلان
است اما عدم معفوات ان تعدیکه بتوان نماز کرد و اکر در مشقت در رفع ان در صورت
عدم سیلان با مجوی باشد که ازاله ان موجب عسر و حرج شدید باشد
هرچند سیلان نداشته باشد و این عفو تا زمانی نیست که جرح و قرحه بهبود یابد
و هرگاه خون قروح و جروح سرایت کند بلباس همان حکم را دارد در صورتی
که از جراحت سرایت کند پس اکر خون را از جراحت بگیرد و بجائی دیگر بمالد
عفو نخواهد بود و هرگاه مخلوط شود بخون نجاست دیگر عفو نخواهد
بود اما اکر مخلوط با طاهری مانند عرق یا اب دهان شود ضرر ندارد و معفو است و
هرگاه تجاوز کند از محل جراحت و قرحه و بمواضع دیگر برود ازاله ان لازم
است و معفو نیست مسئله مستثنی شده است از وجوب ازاله و معفو است
مادون درهم از خون در بدن و لباس در صورتیکه خون حیض و نفاس و استحاضه

وخون نجس العین مانند سگ وخوک وکافر باشد که اینها معفو نیستند
مقدار درهم در احادیث مطلق است بعضی تحدید بمثقال کرده و بعضی بمقدار
سفر دینار و بقدر بند انگشت ابهام و گودی کف دست و بند انگشت سبابه
گفته اند و احتیاط این استکه هرگاه کمتر باشد بگیرند و احتیاط ترک نشود
و بغل نام قریب باینست و معنی دیگر هم گفته اند **مسئله** هرگاه خون جراحت
یا بدن بپاشد بنحویکه در هر موضعی قدر کمی باشد و بروی هم بمقدار
یکدرهم یا زیاده باشد عفو نخواهد بود اگرچه هر یک کمتر از درهم باشد
مسئله هرگاه خون از دو طرف رخت ظاهر باشد پس اگر از یکطرف نشت
بطرف دیگر کرده استکه عرفا از یک خون میدانند پس آنرا از یکطرف محسوب است
و هرگاه در هر طرف خون جدائی ریخته یا از طرفی بطرف دیگر نشر کرده تا
ولحم لباس و نسد لا به وبهم استکه هر یک جدا از دیگر نیست و در عرف آنرا
یک خون نگویند در اینجا باید هر دو را اعتبار کرد و بروی هم کمتر از درهم
باشد **مسئله** هرگاه خون با نجاستی دیگر غیر معفو بجامه یا بدن
باشد محض ذوالعین نجاست دیگر و اینکه پاک کنند آنرا زایل کنند معفو نیست
باید بطهر تطهیر شود **مسئله** هرگاه خونی مشتبه شود بمعفو احوط
اجتناب و ازاله آنست در نماز و هرگاه در لباس یا بدن چیزی شبیه نجس باشد
همچو قرمزی که مانند خون است یا آب انار یا سرخی دیگر اجتناب و ازاله
آن مادامیکه علم حاصل نشود بنجاست لازم نیست **مسئله** هر چه بتنهائی
ساتر عورت تنها نباشد مانند جوراب و کمربند و کلاه هرگاه نجس هم شخص

باشد در نماز ضرر ندارد و احوط اینست که اگر بغیر جوراب و کلاه و نعل و چکمه
و کمربند باشد ازاله نماید هرچند عدم وجوب ازاله از مطلق غیر ساتر اقوی است
بلکه دلیلی بر وجوب ازالهٔ نجاست از غیر لباس و بدن در نماز نیست لکن احوط
عدم استصحاب نجاست است مطلقا در اشیاء مذکوره و خصوص از برای مصلی
در مسجد که اقوی عدم جواز استصحاب نجاست و بطلان نماز است **مسئله**
هرگاه کسی گوشت میته خورده باشد یا شراب یا نجسی دیگر بدون ضرورت و بخواهد
نماز کند احوط آنست که قی کند ولی حکم بوجوب نمیشود **مسئله** خونیکه در
زیر پوست حبس شده هرگاه از خارج داخل نشده باشد وجوب ازالهٔ آن محقق
نیست و هرگاه از خارج داخل شده باشد احوط ازالهٔ آنست با امکان و عدم مشقت
شدیده **مسئله** هرگاه استخوان بشکند و استخوان نجس بجای آن بگذارند احوط
بلکه اقوی وجوب کندن آنست در صورت امن از تلف و مشقت شدیده **مسئله**
عفو نجاست عمامه فتوای جمعی از قدمای اصحاب است لکن احوط اجتناب است زیرا که
لباس و ساتر است **مسئله** هرگاه متصل باشد طرف لباس بنجاستی و همچنین تا
که حمل نجاست نشود موجب بطلان نماز نمیشود **مسئله** هرگاه موی نجس العین
بموی خود وصل کنند نماز باطل میشود و اگر موی غیر نجس العین باشد ضرر ندارد
در صورتیکه مأکول اللحم باشد ولی کراهت دارد که موی غیر را بموی خود وصل
کنند **مسئله** هرگاه کسی با نجاست در بدن یا لباس نماز کند و بداند که
مبطل است و نتواند که برای نماز ازالهٔ نجاست کند بی مشقت شدیده و نکند
نماز باطل است و باید در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند و اگر نتواند

چنانکه جامه منحصر بنجس باشد و سرما سخت که برهنه هم نتواند نماز کند نماز صحیح
است و هرگاه فراموش کند نجاست را بعد از آنکه ببیند یا بداند احوط و اقوی
بطلان است و جاهل بحکم حکم عامد را دارد در اعاده و قضا و هرگاه بنجاست خود
و بدن باشد و بعد از فراغ ببیند و یقین کند که در حالت نماز هم نجس بود پس
اگر وقت گذشته باشد اشکالی نیست که قضا ندارد و اگر وقت باقی باشد بقدر امکان
تطهیر و اعاده مشهور و اقوی در نظر اینست که اعاده واجب نیست ولی احوط
اعاده است و هرگاه یقین نکند و احتمال بدهد که بعد از نماز نجس شده بی اشکال
اعاده و قضا واجب نیست و از آنچه ذکر شد حکم جاهل هرگاه در میان نماز عالم
شود یا ناسی اگر متذکر شود که باید نماز را از سر بگیرد **فرع** هرگاه
در اثناء نماز نجاستی در بدن یا جامه خود ببیند دو قسم خارج نیست یا علم
از برای او حاصل میشود که قبل از نماز بوده است یا احتمال میدهد که در اثنا
حاصل شده پس اگر قسم دوم باشد یا ممکن است ازاله بوجهی که موجب بطلان
نماز نشود یعنی موجب فعل کثیر و انحراف از قبله و امثال اینها نباشد مثل آنکه
عبا نجس است عبا را بیندازد و قبای نجس را بیرون میکند یا آنکه عضوی از بدن او نجس
و آب نزدیک است بزودی و آسانی طاهر میشود در اینصورت واجب است ازاله کند و نماز
صحیح است و هرگاه ممکن نباشد ازاله آن واجب است نماز را قطع کند و ازاله کند و
اعادهٔ نماز نماید و این حکم در صورتیست که وقت وسعت دارد و هرگاه وقت تنگ باشد
بنوعیکه هرگاه قطع و ازاله کند وقت خارج شود با همان نجاست نماز کند و قضا
ندارد و اگر قسم اول باشد که علم پیدا کرده که قبل از نماز جامه یا بدن نجس بوده

باید قطع کند و بعد از تطهیر نماز را اعاده کند در صورت بقای وقت و الا تمام کند
و اعاده ندارد لکن احوط تمام و اعاده است در خارج وقت بلکه در صورت شک
در اثناء هم احوط همین است **مسئله** هرگاه منحصر باشد لباس او در
نجس و ممکن نباشد برهنه نماز کردن اشکالی نیست در نماز با لباس نجس و هرگاه ممکن باشد
مخیر است میان نماز کردن برهنه بنحوی که ذکر خواهد شد و نماز با لباس نجس
و دور نباشد اولویت دویم **مسئله** هرگاه متعذر باشد ازاله نجاست
از بدن اشکالی نیست در عفو و جواز نماز با نجاست **مسئله** هرگاه بدن
و لباس هر دو نجس باشد و ممکن باشد ازاله نجاست از یکی از آنها واجب است
ازاله و هرگاه یکی نجس باشد و ممکن نباشد ازاله لکن کم کردن ممکن باشد واجب است
ازاله بقدر امکان **مسئله** هرگاه دو جامه دارد یکی نجس و یکی پاک و
مشتبه شود پاک بنجس در هر یک از آنها جداگانه نماز کند که هر نماز را مکرر کند
و واجب نیست ترک این هر دو و نماز در جامه پاک غیر این دو ولی احوط است
در صورت امکان و هرگاه یکی از دو مشتبه مفقود شود مخیر است میان آن یک
و برهنه نماز کردن و اولی با لباس است اگر در دو مشتبه نماز کند باید رعایت
ترتیب را بکند پس باید نماز ظهر را مثلا در هر دو جامه بکند که نماز ظهر یقینا صحیح
شده باشد بعد از آن نماز عصر را بکند و هکذا در سایر نمازها **فصل**
هرگاه چند جامه دارد و یکی از آنها نجس شد و مشتبه شد بباقی هرگاه متعدد
یا متعسر نباشد که بکوشیم باید در هر یک جدا نماز بکند و احتمال میرود که
بعد نجس را بگذارد و در باقی در هر یک که میخواهد نماز بکند **مسئله**

هرگاه شک کند در نجاست بعد از یقین بطهارت طاهر است و هرگاه شک در طهارت
کند بعد از یقین بنجاست نجس است و هرگاه از اول شک کند که فلان چیز پاک است
یا نجس حکم طهارت است تا یقین بنجاست حاصل شود و ظن بطهارت بعد از علم
بنجاست و همچنین ظن بنجاست بعد از علم بطهارت کفایت نمیکند اگرچه باخبار
عادل باشد و قبول قول عدلین نیز محل اشکال است و قول مالک در طهارت
و نجاست مقبول و کافیست **مسئله** هرگاه دو جامه داند یکی نجس و تر
و دیگری پاک و خشک و با هم ملاقات کنند آنکه پاکست نجس میشود و اگر هر دو
خشک باشد نجس نمیشود و هرگاه جامه یا نجس دیگر رطوبتکی داشته باشد
بنوعی که اثری در ملاقی نکند مثل اینکه زمین نجس باشد و کمی رطوبت داشته
باشد و جامه بروی آن افتد و اثری در لباس پیدا نشود **مسئله** حرام است
بدون ضرورت خوردن و آشامیدن چیزهای نجس بلکه مطلق استعمال نجس و
خرید و فروش آن حرام است مگر چیزهائیکه استثنا شده است و ذکر آنها محل
دیگر دارد **فصل** در بیان این است که هر چیز نجس را چگونه پاک توان کرد
و از پیش از تقدیم مقدمه بچند مسئله خواهیم گفت **مقدمه** آنچه نجس
شود و خواهند پاک کنند بدن انسان یا جامه یا فرش یا لحاف است و یا اوانی
و ظروف کوچک و بزرگ مانند کاسه و تغار و خمره و امثال آن یا زمین و اشجار
و نقولات که از زمین میروید و آنچه منصوب است بر زمین مانند در و دیوار
و امثال آن یا از قبیل مایعات است مانند شیره و گلاب و روغن و سرکه یا از قبیل
حبوبات است و آنچه شباهت دارد بانها در نفوذ نجاست بباطن آن مثل برنج

و نخود

و بخود و کند معنا آن خشک **مسئلهٔ** هرگاه نجس شود بدن یا جامه ببول
طفل شیرخوار که بدو سال نرسیده و غذا خوار نشده بیشتر شیر میخورد یکبار
آب بموضع بول بریزند پاک گشت و در دو دفعه بریزند احوط است و دست کشیدن
و فشردن لازم نیست و در بول غیر اینگونه شیرخوار قوی و احوط آنست
که دو دفعه شسته شود اگر در آب قلیل غیر جاری باشد و احوط بلکه اظهر
و اقوی اینست که آبرا بر نجس بریزند که آب بر نجاست وارد شود و فرو گیرد
محل نجس را و جدا شود بنحویکه عرفا شستن بعمل آمده باشد و واجب است دست
مالیدن در صورتیکه مخلوط شده باشد ببول چیزیکه ازالهٔ عین آن موقوف
باشد بذلک و هرگاه در آب جاری شسته شود کفایت میکند یکدفعه و در آب
کر ایستاده هرچند کفایت یکدفعه اظهر است ولی احوط دو دفعه و اکمل
اینست که مطلقا چه در جاری و چه در ایستاده کر و غیر کر دو دفعه شسته شود
مسئلهٔ هرگاه نجس شود بدن بغیر بول مشهور اینست که یکدفعه شستن
در صورتیکه زوال العین بشود کافی باشد ولی احوط دو دفعه است **مسئلهٔ**
در جمیع نجاسات زوال العین لازم است پس اگر دو دفعه شسته شود و زوال
عین نشود پاک نخواهد بود و اما اعتباری باثر نیست مانند رنگ و بو و امثال
آن پس اگر بخون نجس شده باشد و بعد از زوال العین در شستن اثری
از رنگ باقی باشد ضرری ندارد **مسئلهٔ** چیزهائیکه نجاست در آن
نفوذ میکند مانند چوب و امثال آن بزوال العین در غیر بول هرگاه بآب شسته
شود پاک میشود و در بول احوط آنست که دو دفعه بشویند و کیفیت استنجا

در بول و غایط گذشت **مسئله** احوط در چیزهائیکه مانند ثوب نیست
که نجاست در آنها فرو میرود دو دفعه است هرچند یکدفعه در جمیع نجاسات
با زوال العین خالی از قوت نیست **مسئله** وجوب فشردن جامه بعد از
هر شستنی بقدریکه متعارفست که غساله از آن جدا شود دلیلی ندارد که
بر آن اعتماد توان کرد خصوص با قول بطهارت غساله مطلق یا غسله اخیره و احوط
پس از هر شستنی فشردن است **مسئله** چیزهائیکه فشردن آنها اشکال
و مشقت دارد هرگاه نجاست نفوذ در آنها نکرده باشد و ظاهر آنها نجس باشد
کفایت میکند تطهیر ظاهر و فشردن لازم نیست مانند پوست و لحاف و
فرش و امثال آن و هرگاه باطن آن بنفوذ نجاست نجس شده باشد باید ظاهر و
باطن آن شسته شود و کوبیدن و فرو بردن دلیل ندارد لکن احوط است **مسئله**
چیزهائیکه متعذر است جدا شدن غساله از آنها مانند نان خشک و صابون
و حبوبات از قبیل نخود و برنج و جو و غیر آن در صورتیکه خیسیده باشند
در آب نجس که نجاست بباطن آنها نفوذ کرده باشد و غساله آنها بفشردن و
کوبیدن و فرو بردن بیرون نیاید ظاهر اکثر بلکه جمعی ادعا اجماع نموده اند که
هرگاه در آب کثیر خیسیده شود بنحویکه قطع پیدا شود باینکه آب بباطن آنها
نفوذ کرده است تا در آب جاری پاک میشود و موافق ادله اقوی طهارتست و از
بعضی ظاهر میشود که قابل تطهیر نیست و هرگاه بآب قلیل شسته شده یا خیسیده
باشد حکم بطهارت در آنها مشکل است و احوط اجتناب از اشیاء مذکوره است
مطلقا و هرگاه بخواهند در کثیر یا جاری بشویند اولی اینست که خشک کنند و

در آب بخیسانند و بعد از نفوذ آب بجمیع آن مجدداً خشک کنند و دفعهٔ دیگر
در آب بخیسانند و بعد از آن خشک نمایند ولی حق این است که خشک کردن
لازم نیست و احتیاط عدم ترک است **مسئله** احوط در چاهی که باید دو دفعه
شسته شود این است که دو دفعه حسی باشد نه تقدیری یعنی یکدفعه بشوید و
قطع کنند و بعد از قطع مجدداً بشویند و معنی تقدیری ورود آن است بر محل بپاشی که
دو دفعه متصل آب بمحل وارد شود اما عرفاً یکدفعه بگویند مثل آنکه آفتابه را
بمحل بریزند متصل تا آخر که در میان آن قطع نباشد **مسئله** ظاهر بعضی
ادعای وفاق بر اینکه گوشت هرگاه نجس بشود بخته باشد پخته پاک میشود بآب
قلیل شسته شود یا بآب کثیر و هرگاه نجاست بباطن آن نفوذ کرده باشد باید آب
بباطن برسد **مسئله** خمیر هرگاه رقیق نباشد و نجاستی مثل فضلهٔ موش
بیک موضع آن برسد سرایت نمیکند همان موضع را باید برداشت و همچنین است
حکم در گل و روغن و شیره و عسل هرگاه غلیظ باشند و هرگاه خمیر یا گل از آب
نجس سرشته شود پاک نمیشود و مایعات همه این حکم دارند اگرچه بعضی در روغن
نجس قائل بامکان تطهیر شده اند و بهر تقدیر طریق احتیاط معلوم است **مسئله**
هرگاه ظاهر کاغذ نجس شود پاک میشود بریختن آب دو دفعه بعد از زوال عین بدون
اشکال و هرگاه نجاست نفوذ بباطن آن کرده باشد تطهیر بدون تلاشی اجزاء در آب
ممکن نیست **مسئله** احوط این است که هرگاه چربی نجاست باقی باشد بشویند
تا رفع چربی بشود بخلاف رنگ و بو و طعم که منافی با پاکی ندارد **مسئله**
هرگاه جامه یا چیزی دیگر را با رنگ نجس رنگ کرده باشند هرگاه خشک نشده باشد

احوط اینست که بعد ازآن بشویند که آن رنگ مستهلک شود و هرگاه خشک شده
باشد هرگاه عینی از برای آن رنگ نباشد باید بقدری شسته شود که زوال عین
بشود و اگر عینی نداشته باشد بشستن پاک میشود و اعتباری بباقی ماندن رنگ نیست
مسئله سگ و خوک و کافر و میته از غیر انسان بشستن پاک نمیشود
مسئله هرگاه زمین نجس شود بنجاست عینی بزوال عین نجاست دیر پاک
شدن لازمست بلی اگر عین نجاست زایل شده و رطوبت آن باقی باشد یا بغیر آفتاب
خشک شود نجس شود بول و امثال آن که عینی از برای آن نباشد و نزد بعضی
تطهیر آن ببرداشتن و کندن موضع نجس است یا بالقاء کر یا خشک شدن بآفتاب
است و اگر بنا به خشک شود آب بر آن بریزند تر شود و بآفتاب خشک شود
چنانکه بیاید یا باران متقاطر بر آن بیارد و حق اینست که پاک میشود باب
قلیل و احوط اینستکه دو دفعه آب بر آن بریزند بر وجهیکه از موضع نجس
آب غساله جدا شود و ظاهر اینست که باطن آن نیز بتخلل آب پاک میشود والا
فرقی ما بین قلیل و کثیر نخواهد بود و بجز کندن چاره نخواهد شد **فصل**
در تطهیر ظروف **مسئله** احوط بلکه اقوی در ظروف و اوانی کوچک یا
بزرگ منصوب مانند خم و سنگاب یا غیر منصوب اینست که در نجاست غیر از ولوغ
سگ و خوک و مردن موش و نجاست شراب سه دفعه شسته شود اگرچه در آب
جاری یا کر باشد هرچند در جاری اکتفا بیکدفعه مشهور است و طریق شستن این
استکه اگر همه اجزای ظرف نجس باشد آب داخل آن کرده بگردش دهند که بهمه اجزا
برسد والا بموضع نجس بگردانند و بریزند بطریقی که در عرف شایع استکه

ظرف را پر میکنند از آب و بر آن میگردانند و میریزند **مسئله** هرگاه در ظرفی
شراب بوده و نجس شده است پس اگر مانند کدو باشد یا کوزه از ظروفی که شراب
بباطن آن ظاهر باشد احوط اجتناب است از آن ظروف هر چند خاک بمالند
و بشویند هرگاه چنین نباشد احوط هفت دفعه است **مسئله** در مردن
موش در ظرف احوط این است که هفت دفعه شسته شود و خصوص در موش
صحرائی هر چند در هر دو اکتفا بسه دفعه اظهر است **مسئله** در ولوغ خوک
و آن خوردن آنست از ظرف بطرف زبان یکدفعه خاک بر آن بمالند و شش
دفعه باب بشویند که هفت دفعه شسته شود و احوط اینست که هفت دفعه
شسته شود و احوط این است که هفت دفعه بشویند و یکدفعه هم خاک مال کنند
که اول بخاک مال کنند و بعد بشویند و احوط در خاک مال این است که یک
دفعه با خاک خشک بمالند و نوبت دیگر خاک را با آب مخلوط کنند و بشویند
مسئله اظهر در ولوغ سگ سه دفعه است و احوط آنست که یک دفعه
خاک مال کنند و سه دفعه بعد از آن بشویند و احوط از اینها آنست که مانند
ولوغ خوک هفت نوبت بشویند بعد از یکدفعه خاک مال **مسئله**
احوط اینست که در خوردن و آشامیدن سگ و خوک مایعات را از ظرف
در پاک کردن بنحو ولوغ معمول دارند و افضل و اکمل و احوط این است که
از نجاست اینها و اگر چه از ملاقات عضو غیر از زبان با ظرف باشد بنحو ولوغ
معمول دارند **مسئله** ظروف مضبوط را اگر خواهند پاک کنند آب بریزند
از ته تا بالا بنحوی که آب بجمیع اجزای آن برسد پس غساله آنرا بگیرند دو نوبت دیگر

نیز همین عمل نمایند تا مقدار یکه باید بشستن پاک میشود مسئله حرامست
استعمال ظروف طلا و نقره ولکن اگر در ازاله خبث استعمال کنند پاک میشود
و در رفع حدث محل اشکالست و در صورت انحصار البته رفع حدث نمیشود و واجب
تیمم و اگر منحصر نباشد نیز وضو و غسل از ظرف دیگر احوط است و بهر وجه
استعمال حرامست و احوط اجتناب از زنکار هذا شنن است بلکه احوط اجتناب است
از هر چیز یکه از طلا و نقره باشد و ظرف بران توان گفت مثل سرمه دان و
قاب قران و امثال ان **فصل** در باقی مطهراتست مسئله از
جمله مطهرات آفتابست و آن پاک میکند هر نجاستی را که عین ندارد مانند
بول با آنکه زایل شده و رطوبت آن باقی مانده از زمین و خاک و سنگ
و انچه منصوب است بر زمین از قبیل دیوار و تیر منصوب در و پنجره و منجها
و شجرها و اشجار و اشجار در زمین و نباتات که از زمین رسته و کنده نشده
هر یک از اینها که ببول یا نجاستی غیر عینی نجس شود و خشک نباشد که آفتاب
بران بتابد و بتابش آفتاب خشک شود بنا بر مشهور و اجماع فی الجمله بشرط
انکه زوال رطوبت بآفتاب باشد هر چند کرمی هوا و باد و امثال ان معتبر
شود و هر گاه بکرمی آفتاب خشک شود اما آفتاب بران نتابد اگر چه هیچ چیز
معین کرمی آفتاب نباشد پاک نمیشود و هر گاه در سایه نزدیک بخشک شدن
باشد و بمحض تابیدن آفتاب زوال رطوبت بشود پاک میشود و اگر در آفتاب
نزدیک بخشک شدن برسد و زوال رطوبت در سایه بشود نجس است و در
حکم بولست هر نجاست عینی که عین ان زایل شده باشد و رطوبت آن باقی

باشد



باشد و هرگاه نجاست نفوذ کرده باشد در خشت چیزی با آنکه دیوار از گل نجس ساخته
شده باشد و باطن آن نجس باشد و نجاست باطن متصل بظاهر باشد و بتابش
آفتاب ظاهر و باطن هر دو خشک شود که خشکی از تابش آفتاب باشد ظاهر و
باطن پاک میشود و هرگاه فصلی در میان باشد اگر چه جزئی باشد فقط متصل
بظاهر پاک میشود و هرگاه آفتاب بتابد بر یکطرف خشت نجس و ظاهر و باطن آن
بتابش آفتاب خشک شود همه آن پاک میشود و هرگاه نجسی در غیر آفتاب خشک
شود و آب بعد آن بریزند که تر شود و بعد از آن از آفتاب خشک بشود پاک
میشود و احوط در نجاست غیر بول تطهیر بآب است چنانکه در غیر زمین و حصیر
و بوریا احوط تطهیر بآبست و پاک شدن حصیر و بوریا از منقولات از نجاست
بول یا رطوبت نجس دیگر بآفتاب محل حرف نیست پس اگر حصیر نجس بآفتاب
خشک شود و اگر خشک باشد باید تر کنند و از آفتاب خشک شود و از جمله
مطهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا را از نجاست عینی یا بول و مانند
آن خشک یا تر باشد بمالیدن بر زمین و راه رفتن اگر چه قدر کمی باشد
که عین نجاست و رطوبت آن از کف پا پاک و زائل شود و همچنین است حکم
در ته چکمه و کفش و نعلین و گیوه و آنچه ظرف پا باشد و احوط آنست که
هرگاه در کمتر از پانزده ذراع رفتن ازاله عین و رطوبت بشود اکتفا
نکنند تا پانزده ذراع بود و هرگاه عصا بردارد و بالد پاک نمیشود و
بعضی گمان اینست که پاک نمیشود ته عصا و ته چوبی که اعرج بعوض
پای گیرد و ته نیزه و هر چه که بآن راه رفتن باشند و در وقت راه رفتن بر زمین

بگذارد و احوط در آنها عدم طهارتست و احتیاط اینست که زمین پاک و خشک
باشد که در خشک بودن خالی از قوتی نیست و هرگاه غالبه شود بچیزی غیر از
زمین از اشیاء طاهره مانند گیاه و سبزه و چوب و امثال آن احوط عدم طهارتست
چنانکه احوط در کسی که پا ندارد و بزانو و دستها و اعانت چوب راه میرود آنست
که هیچیک از اینها بواسطه رفتن پاک نباشند **فصل** از جمله مطهرات استحاله است
و آن عبارتست از تغییر کردن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر بنحوی که
اسم و وصف حقیقت آن متبدل شود همچون خاکستر شدن عذره و در نجس بالذات
حق اینست که بتبدیل پاک میشود اگر چیزی از نجاسات بسوزند و خاکستر شود
بی اشکال پاک میشود و اگر زغال شود دور نباشد طهارت و احوط اجتنابست
و در متنجس اگر خاکستر و زغال شود اظهر و احوط نجاست است **مسئله**
سگ و خوک و سایر اعیان نجسه هرگاه در نمکزار افتادند و صورت نوعیه
آنها متبدل بنمک شد اقوی بقای نجاست است **مسئله** حق اینست که
که دود اشیاء نجسه و متنجسه پاکست بهر چیز برسد آن چیز نجس نمیشود
مسئله اشکالی نیست در پاک بودن نطفه بعد از تبدل بحیوان طاهر
یا بیضه حیوان طاهر **مسئله** اگر در حیوان طاهر با شامیدن آب نجس یا
متنجس دیگر یقین کنند که چیزی حاصل شده احوط اجتناب از آن چیز است
و اگر از خوردن نجس بالذات حاصل شود اظهر طهارت و حلیت است **مسئله**
هرگاه شراب بنفسه منقلب شود بسرکه اشکالی در طهارت و حلیت آن نیست هرگاه
بعمل شده باشد احوط اجتنابست هر چند طهارت و حلیت اظهر است **مسئله**



اگر عذره یا سایر نجاسات دیگر کرم یا خاک شود پاک میشود و هرگاه اجزای عذره
مثلا شسته و مخلوط بخاک شود هرچند مستهلک باشد پاک نمیشود **مسئله**
هرگاه خون بدل شود بچرک یا چیز دیگر که اجزای خون دران هیچ نباشد پاک میشود
مسئله ظرفی که دران شراب باشد و شراب مبدل بسرکه شود احوط نجس
بودنش هرچند سرکه فی الاشکال نجس نمیکند مانند پستان مرده که شیر دران
باشد نجس است و شیر را نجس نمیکند **مسئله** هرگاه گل نجس آجر یا کوزه
یا کاسه شود یا آرد یا خمیر نجس نان شود یا سنگ نجس گچ و آهک شود و هم
چنین سایر چیزها که بطبخ تفاوتی در آنها حاصل شود اظهر اقوی نجاست است
مسئله انتقال خون نجس بجسد حیوانیکه خون جهنده ندارد مانند شپش
و پشه و کیک و امثال آنها پاک میشود هرچند یقین باشد که همان خون است و در
زالو مشهور طهارتست و احوط اجتنابست **فصل** از جمله مطهرات اسلام
است که عبارت از کلمهٔ شهادتین گفتن باشد و آن پاک میکند بدن و اجزای بدن را
از مو و ناخن و جز اینها و رطوبات او را مثل آب دماغ و دهن و غیرها هرچه
از مسلم ناگسسته بمحض پاک شدن بدن و اما اولاد اطفال صغیر غیر ممیز آنها هم پاک
میشوند و اما لباس و ظروف آنها پس هرچه را که در حالت کفر با رطوبت ملاقات
کرده و لباسی که در حال کفر با عرق و ملاقات کرده پاک نمیشود و عرقی که در حال
کفر پیدا شده و در بدن او مانده تا اسلام نیاورده احوط نجاست است
از جمله مطهرات بنا بر قول کسانیکه عصیر عنبی را نجس دانند کم شدن دو ثلث است
اگرچه با فتاب و هوا باشد و بپاک شدن آن پاک میشود آلات و ادوات و آنچه

بلباس و بدن زایل رسیده است قبل از ذهاب ثلثین و حق در عصیر طهارتست و
از جمله مطهرات بنا بر قول کسانیکه آب چاه را بملاقات نجس نجس میدانند کشیدن
دلاء مذکوره است **فصل** از جمله مطهرات انفصال غساله است بنا بر نجاست
آنکه این انفصال موجب طهارت باقی آبست که در محل مانده است و بنابراین
بقوت و ضعف فشار دهنده طهارت و نجاست مختلف میشود و بنا بر طهارت
احتیاج باین تکلفات نیست و قول بطهارت قوی است **فصل**
از جمله مطهرات استبراء است که رطوبت مشتبه را پاک میکند چنانکه دانسته
شد **فصل** از جمله مطهرات زوال عین نجاست است و آن مطهر بواطن است
مانند درون دهان و سوراخ بینی پس هرگاه دهن یا سایر بواطن خون شود
و بفسکر عین خون زایل شود پاک میشود و همچنین است بدن حیوانات
در صورتیکه غایب شوند و احتمال پاکی بدخول در کر یا آب جاری یا باریدن
باران متقاطر یا بنحو دیگر که احتمال برود اگرچه احتمال بعید باشد پاک
میشود **فصل** از جمله مطهرات بیرون آمدن خونست از حیوان
مذکی بقدر متعارف و آن پاک میکند بقیه خونی را که در اعضاء باقی میماند

كتاب الصلوة

بسم الله الرحمن الرحيم

باب در ذکر اقسام نماز بدانکه نماز افضل عبادات است و بقبول و رد آن
سایر عبادات مقبول و مردود میشود و فضول اذان و اقامه دلالت دارد
بر افضلیت آن از سایر عبادات و آن واجبست و مستحب است و واجب است

باطلاق شریعت بی سببی از اسباب یا واجب میشود بسبب واجب بسبب یا مکلف خود
بر خود واجب میکند یا غیر او و واجب باطلاق شرع نماز پنجگانه یومیه است
که بمجرد دخول وقت سببی دیگر در وجوب آن مدخلیت ندارد و آنکه مکلف خود
سبب وجوب شده نماز نیست که بعهد و نذر و یمین بر خود واجب کند و نماز
استیجار است که کسی خود را اجیر نماید که بدل غیر نماز بکند و قضاء نماز است که
باختیار یا باضطرار و نحو آن که تفصیل آن خواهد آمد نماز در وقت فوت شود
و اما نمازیکه واجب میشود باسبابی که از خود مکلف نیست پس آن نماز طواف
واجب است و نماز جمعه و عید اضحی و عید فطر و خسوف و کسوف و زلزله و سایر
آیات مثل ریح سوداء و امثال اینها و نمازیکه از پدر فوت شده باشد و باید
پسر بزرگ بجا بیاورد بتفصیلی که ذکر آن بهمه خواهد آمد و نماز میت اگرچه
میتوان نماز جمعه و عیدین را داخل قسم اول قرار داد پس اقسام نمازهای
واجبه بشماریکه گذشت شانزده نماز است و نمازهای مستحبی نیز نوافل رواتب
یومیه و جز آنست و نوافل یا تابع فریضه است یا تابع نیست و رواتب تابعه پس
هشت رکعت نافله ظهر است قبل از نماز ظهر و هشت رکعت نافله عصر است
قبل از نماز عصر و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو رکعت
وتیره بعد از نماز عشاء و دو رکعت نافله صبح قبل از نماز صبح و غیر تابعه
هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و جز راتبه نمازهای دیگر
از مستحبات است و آن نیز موقته و غیر موقته است و موقته چند نماز است
اول نماز غفیله که در میان مغرب و عشا گذارند و دویم هزار رکعت نوافل

شبهای ماه رمضان سیم نماز شب عید فطر چهارم نماز شب اول ذی الحجة پنجم نماز
روز عید غدیر ششم نماز روز بیست و چهارم ذی الحجه که روز تصدق
بانگشتر است هفتم نماز روز بیست و پنجم ذی الحجه که روز مباهله است هشتم
نماز روز عاشورا نهم نماز شب نیمه رجب دهم نماز لیلة المبعث و آن شب
بیست و هفتم رجب است یازدهم نماز روز مبعث دوازدهم سی رکعت نماز ماه
رجب است ده رکعت در عشر اول و ده رکعت در عشر وسط و ده رکعت در عشر
آخر بروایت سلمان سیزدهم نماز شب نیمه شعبان چهاردهم نماز شب شنبه
پانزدهم نماز شب یکشنبه شانزدهم نماز روز شنبه هفدهم نماز روز یکشنبه
هیجدهم نماز شب دوشنبه نوزدهم نماز روز دوشنبه بیستم نماز شب سه شنبه
بیست و یکم نماز شب چهارشنبه بیست و دویم نماز روز چهارشنبه بیست و سیم نماز
شب پنجشنبه بیست و چهارم نماز روز پنجشنبه بیست و پنجم نماز شب جمعه است و
و در این شب نماز دیبا وارد شده بیست و ششم نماز حضرت خاتم الانبیاء ص است
در روز جمعه بیست و هفتم نماز حضرت امیر المؤمنین ع است و هر وقتی مخصوص
در روز جمعه بیست و هشتم نماز حضرت فاطمه ع بیست و نهم نماز جعفر طیار است
و آن نماز تسبیح نیز گویند سی ام نماز خود است سی و یکم نماز کامله است سی و
دویم نماز اعرابی است سی و سیم نماز هدیه است که ابتدا از روز جمعه کنند
بنحویکه بیاید سی و چهارم نماز حضرت سید الشهداء ع و همه اینها در روز جمعه مخصوصا
رسیده ... سی و پنجم نماز حاجت است در روز جمعه سی و ششم چهار رکعت
علاوه بر نوافل جمعه است در روز جمعه سی و هفتم نماز اول ماه است که حضرت

امام محمد باقر ع در ظهر نماهی کذارد سی و هشتم نماز شکر است در هر وقتی که نعمتی
متجدد شود سی و نهم نماز تحیت مسجد است وقت داخل شدن در مسجد چهلم نماز
لیلة الدفن است چهل و یکم نماز استخاره چهل و دوم نماز استسقا چهل و سیم نماز
احرام است چهل و چهارم نماز شب زفاف است و کیفیت هریک از آنها خواهد آمد انشاء الله
و هر وقت بقصد قربت کنند موجب اجر و ثواب باشد مگر آنکه در بعضی اوقات
ثواب برا فزون باشد **باب دوم** در ذکر شرایط و اجزاء و مقدمات
و مقارنات و افعال واجبه و مستحبه فرایض یومیه و غیر فرایض و این باب مشتمل است
بر چند فصل **فصل اول** در مقدمات نماز هرچه توقف دارد اتیان
نماز یا صحت و یا وجوب نماز بران انرا مقدمه نماز کویند پس هرچه خارج از
ماهیت نماز باشد و صحت نماز موقوف بران بود انرا شرط صحت کویند مانند
طهارت و قبله و ستر عورت و مکان و آنچه وجوب نماز موقوف بران باشد
مانند بلوغ و عقل و دخول وقت انرا شرط وجوب خوانند و پاره مقدمات
نیز شرط کمال و فضیلت نماز است مانند اذان و اقامه و آنکه مقدمات را پنج
شمرده پاره از شرایط وجوب و صحت را نام برده است و علی الجمله نماز واجب است
بر هر بالغ عاقل که خالی از بیهوشی و اگر زن است خالی از حیض و نفاس نیز
باشد پس واجب نیست بر غیر بالغ اگرچه ممیز باشد و بر دیوانه مگر آنکه جنون
او دوری باشد که هر وقت بحال خود آمد بر او واجب میشود و هنگام جنون واجب
نیست و قضا هم ندارد همچون بیهوشی که بر او هم وجوب قضا نباشد و نماز طفل
صحیح است و مستحب است که ولی او در شش سالگی او را عادت بدهد بنماز و واجب

نیست نماز بر زنی که حایض یا نفسا باشد پس این پنج چیز از شرایط وجوب نماز
وسه از انها شرط صحت هم هست چه نماز حایض و نفسا و دیوانه صحیح نیست و اگر
حایض در اول وقت پاک باشد بقدری که تواند شرایط را بعمل آورد
و نماز کند و نکند و در وسط یا آخر وقت حایض شود قضای آن نماز
بر او واجب میشود و هرگاه در آخر وقت پاک شود بقدریکه تواند نماز را با تمام
الشرایط بکند هم واجب است و همچنین است حکم دیوانه هرگاه عاقل باشد در اول
وقت یا عاقل بشود در آخر وقت و طفل هرگاه بالغ بشود در آخر وقت و بیهوش
هرگاه در اول وقت بیهوش نباشد یا آخر وقت بهوش آید و اسلام شرط
صحت نماز است نه وجوب زیرا که کفار هم مکلف بنماز و سایر عبادات هستند
ولی با کفر صحیح نیست چنانکه بر جنب نماز واجب است و بی غسل صحیح نیست ولی کافر
اگر مسلمان شود قضا ما بجز از او فوت شده بر او لازم نیست و چند چیز دیگر
مقدمه صحت نماز است اول طهارت دوم شناختن دخول وقت سیم شناختن
قبله چهارم شناختن عدد نماز واجب و اجزاء نماز واجب و مستحب پنجم ستر
عورت ششم شناختن آنچه نماز در آن جایز است و جایز نیست از لباس هفتم شناختن
مکانیکه جایز است نماز در آن و جایز نیست هشتم شناختن آنچه سجود بر آن جایز
و آنچه جایز نیست نهم تطهیر بدن و ثوب و محل سجود از نجاسات دهم شناختن نجاسات
یازدهم معرفت مطهرات دوازدهم معرفت کیفیت تطهیر و مسائل طهارت
و چون پاره از اینها عنوان جداگانه دارد مانند طهارت و ستر عورت و مکان
مقدمات نماز را پنج شمرده اند که طهارت باشد و وقت و قبله و لباس و مکان



مصلی و اول از این مقدمات در کتاب طهارت گذشت و چهار دیگر هر یک در فصلی جداگانه ذکر میکنیم **فصل اول** در اوقات صلوة یومیه **مقدمه**
بدانکه از برای هر یک از نمازهای پنجگانه یومیه دو وقت است یکی وقت فضیلت و دیگری وقت اجزا و معنی اجزا این است که تا این وقت بنا نیت نماز قضا نمیشود ولی بعد از گذشتن وقت فضیلت ثواب کم میشود و مشهور این است که مصلی بی عذر و باختیار میتواند نماز را از وقت فضیلت تاخیر بیندازد ولی جمعی از اجله علمای متقدمین مانند شیخ مفید و شیخ طوسی وقت مختار را همان وقت فضیلت دانسته و گفته اند آنکه عذر ندارد و واجب است که از وقت فضیلت تاخیر نکند و آنکه عذر دارد که موجب ضرر دنیوی یا اخروی میشود برای او تاخیر نماز تا آخر وقت که آن را وقت اجزا گویند جایز است و بنابراین قول از برای کسیکه عذری ندارد آخر وقت فضیلت بگذرد نماز قضا میشود پس احوط و اولی آن است که هر که عذری ندارد نماز را از وقت فضیلت تاخیر نکند و ما هر یک از وقت فضیلت و اجزای هر نماز را بترتیب در ضمن مسائل ذکر میکنیم **مسئله** بدانکه باجماع علمای اسلام از شیعه و سنی اول وقت نماز ظهر حین زوال است و معنی زوال گذشتن خورشید است از وسط السماء و میل بجانب مغرب و بعبارت دیگر گذشتن مرکز خورشید از دائره نصف النهار و طریق شناختن زوال از برای عامه مردم که از علم هیئت بی خبرند بچند وجه ممکن است طریق اول که معروفست آن است که هر چه بر زمین راست بایستد که سایه بیندازد مانند مرد ایستاده یا درخت بر رسته که نسبت قامتش بهمه طرف مساوی باشد که آن را

شاخص گویند اول طلوع که آفتاب بتابد سایهٔ آن شاخص در غایت بلندی بسوی مغرب
افتد و آنگاه بکوتاهی گراید تا اول زوال بنهایت کوتاهی کشد و در بارهٔ از بلاد
سالی یکروز و در بارهٔ دیگر مانند مکهٔ معظمه سالی دو روز در دو وقت که آفتاب
در دائرهٔ نصف النهار بسمت الراس رسد و آن دو وقت یکی هشتم درجهٔ
جوزا و دیگری بیست و سوم درجهٔ سرطان است در اول زوال سایه تمام و نابود شود
و پس از نهایت کوتاهی یا نابود شدن از طرف مشرق بفزایش گراید یا آنکه نابود
شده بود باید و آنوقت هنگام فضیلت نماز ظهر باشد و طریقهٔ دیگر در معرفت
زوال این است که زمین را چنان هموار کنند که بلندی و پستی نباشد و دایره
بران زمین رسم کنند و شاخصی در مرکز آن دائره نصب کنند و آنرا باعانت
شاقول چنان راست بدارند که مایل بهیچ سمتی نباشد آنوقت پس از طلوع آفتاب
ارتفاع از او و سمت مشرق در درجهٔ مخصوص چون ده یا بیشتر یا کمتر بگیرند
و سایهٔ سمت مغرب شاخص را از دائره در آن درجهٔ ارتفاع نشان نمایند و صبر
کنند تا در طرف مغرب نیز آفتاب بهمان ارتفاع رسد باز موضع سایهٔ شاخص را
از دائره نشان کنند پس بارهٔ از دائره که میان دو نشان بدو قسم مستوی نمایند و
از موضع میان دو تقسیم خط مستقیم که بمرکز گذرد بطرف دیگر دائره بر کشند و
آن خط نصف النهار دانند که چون سایهٔ شاخص بر آن خط افتد اول زوال
باشد نوع دیگر که ارتفاع لازم ندارد و بنگرند سایهٔ شاخص را که اول آفتاب از
دایره بیرون است از کجا درون خواهد رفت آنجا را نشان کنند و پس از ظهر که
سایه رو بمشرق بلند میشود از کجا بیرون میرود آنرا هم نشان نموده از میان دو نشان



خطی که قطر دائره باشند بر کشند و آن را خط نصف النهار دانند و اول زوال را
چنانکه گفته شد معلوم دارند و اول وقت نماز ظهر اول زوال است که سایه از خط نصف
النهار جدا شود و آخر وقت فضیلت نماز بنا بر اقوی وقتی است که سایه بر آنچه از اول
زوال بوده باندازهٔ بلندی همان شاخص زیاد شود و اگر سایه نابود شده همان قدر
ظاهر شود و احتیاط اینست که هر کس برای او عذری باشد نماز ظهر را از این وقت
تاخیر نیندازد و احوط از آن اینست که تاخیر نیندازد از وقتی که سایه بقدر چهار
قدم که چهار سبع شاخص است زیاد شود و باید دانست که قامت هر چیز را شاخص
خوانند چون هفت قسم نمایند هر قسمی را قدم نامند و چون دوازده قسم نمایند
هر قسمی را اصبع خوانند و تحدید ظل باجزای شاخص نمایند پس چون گویند ظل
بچهار قدم برسد مراد چهار سبع شاخص باشد و اول وقت فضیلت عصر بعد
از گذشتن مقدار ادای چهار رکعت است از اول زوال و وقت فضیلت آن
باقیست تا وقتیکه سایهٔ هر شاخص چنانکه دو چندان شاخص بر افزاید آنگاه پس
از گذشتن مقدار چهار رکعت وقت فضیلت مشترک باشد در میان ظهر و عصر
تا آخر وقت فضیلت ظهر و احتیاط در اینست که نماز عصر را از وقت فضیلت
بی عذر تاخیر نیندازد و چون وقت فضیلت نماز ظهر بگذرد و چندان بعد وی نماند
که چهار رکعت نماز با شرایط توان گذارد وقت اجزای نماز ظهر است و وقت
اجزای عصر میکشد تا هنگام غروب و اول وقت نماز مغرب وقتی است که قرص آفتاب
از دیدهٔ مردم بلد اگر چه بر سر بلندیها باشند پنهان شود و احتیاط در این است که
نماز و افطار روزه را تاخیر اندازند تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

و میل بسمت مغرب کند و آخر وقت فضیلت هنگامی است که سرخی از طرف مغرب
عبور کند و احتیاط در اینست که آنکه عذر ندارد نماز مغرب را تأخیر نیندازد تا سرخی
از طرف مغرب نابود شود و از اول وقت مغرب بمقدار ادای سه رکعت مختص است
بنماز مغرب و بعد از آن اول وقت عشا و مغرب مشترکست و احتیاط اینست که نماز
عشا را نگذارد تا سرخی از طرف مغرب زایل شود و آخر وقت فضیلت عشاء تا ثلث شب است
و احتیاط در این است که بی عذر از این وقت تأخیر نکند و بنا بر معروف بعد از وقت
فضیلت مغرب وقت اجزای این باقی است تا وقتی که بمقدار ادای چهار رکعت بنصف شب
باقی باشد و آن وقت تا شب نیمه رسد مختص بعشا میشود و احتیاط در این است
که اگر نماز مغرب و عشا از نصف شب بگذارد تا طلوع فجر در نیت
تعیین ادا و قضا نشود بلکه قصد قربت کند که ذمه او از ادا و قضا بری
شود چون بقای وقت عشا تا صبح هم قولی دارد و اول فضیلت وقت نماز
صبح اول طلوع صبح صادق است که پهن شدن سفیدی در افق معلوم میشود و
آخر وقت فضیلت طلوع سرخی از مشرق و احتیاط در این است که بدون عذر
نماز صبح را از این وقت تأخیر نیندازد و آخر وقت اجزا طلوع آفتاب است
بنا بر معروف و جمعی بعد از ظهور سرخی تا آن وقت را وقت مضطر دانسته اند **اما اوقات**

در اوقات نوافل یومیه

نوافل یومیه پس وقت نافله ظهر از حین زوال است تا وقتیکه سایه بمقدار
دو سبع شاخص زیاد شود و بهتر اینست که ترک نکنند نافله را تا وقتیکه زمان
فضیلت فریضه تنگ شود و بعضی گفته اند تا وقت فریضه تنگ شود و آن
وقتی است که زمان هشت رکعت نماز نافله بماند و احتیاط در اینست که بعد از

گذشتن وقت اول اگر نافله بکند نیت نافله مخصوص نکند و بعد از ادای واجب
بقصد قربت بکند و اول نافله عصر بعد از فارغ شدن از نماز ظهر است تا وقتی
که سایه چهار سبع شاخص زیاد شود و بعضی گویند تا وقت فضیلت تنگ شود
و بعضی تا مقدار چهار رکعت بغروب بماند و احوط چنانست که در نافله ظهر
ذکر شد و اول وقت نافله مغرب بعد از فارغ شدن از نماز مغربست و بعضی
گویند که آخر وقت آن زمانیست که وقت فریضه تنگ شود و بعضی چهار رکعت
بنصف شب ماندن یا ذهاب حمره مغربیه بنا بر اختلاف در آخر وقت و احوط اینست
که نافله از ذهاب حمره مغربیه تاخیر نیفتد و اگر تاخیر شد بر نیت قربت گذارده
شود و اول وقت وتیره که نافله عشا باشد بعد از فراغ از نماز عشا است
تا نصف شب و اول وقت نافله شب نصف شب است و وقت آن تا طلوع صبح صادق
میشود و اولی اینست که در این مقام نیمه شب را از غروب و طلوع آفتاب محسوب دارند
و بعد از فراغ از نماز شب وقت نماز شفع است و بعد از آن وتر و وقت نافله
صبح بعد از فراغ از نماز وتر است و اولی تاخیر انست تا طلوع صبح کاذب و اگر
قبل از آن بجا آورد مستحب است که بعد از طلوع صبح کاذب اعاده کند و اگر کسی
نافله شب را نکند احتیاط تاخیر نافله صبح است تا بعد از طلوع صبح کاذب و اعاده
و در نماز شب اولی و افضل بعد از دو ثلث شب است و هر چه بصبح نزدیکتر باشد
افضل است و اگر کسی بیم آن دارد که بعد از نیمه شب برای گذاردن نماز
شب مانعی روی دهد جایز است که پیش از نیمه و پیش از نافله عشا آنرا بجای آرد
و اگر در اینصورت پیش از فوت وقت قضا کند بهتر باشد آخر وقت نافله صبح

ظاهر شدن سرخی است از طرف مشرق و هرگاه کسی چهار رکعت آن نماز شب را کرده باشد
که صبح طالع شود تتمه نماز شب را با نماز شفع و وتر بجا بیاورد و بعد نافله
صبح و فریضه را عقب بدارد بلکه این اولی باشد چنانکه در نافله ظهر و عصر هرگاه
بعضی از نافله را در وقتیکه ذکر شد بجا آورده است و هنوز وقت فریضه تنگ
نشده و سایه از دو سبع شاخص زیادتر علاوه شده بود مایه ظهر در نافله ظهر
و از چهار قدم در نافله عصر نافله بجا بیاورد و بعد از آن فریضه را و باید دانست
که اوقات نافله ظهر و عصر که ذکر شد در غیر روز جمعه است و حکم روز جمعه
در شرح خواهد آمد **فصل** در احکام متعلقه بوقت **مسئلة** بدانکه
هر نمازیکه وقت مخصوص دارد موسع باشد یا مضیق جایز نیست که باختیار
تأخیر اندازند تا وقت بگذرد و اگر تأخیر افتد از فراموشی باشد یا عمد یا جهل
بمسئله یا جهل بوقت واجب است قضاء نماز بعد از وقت مگر عذر مسقط
تکلیف حاصل باشد مانند جنون و اغما و حیض و امثال اینها که قضا ندارند و
مسئله قضا بتفصیل خواهد آمد و هرگاه کسی داخل وقت شود در حالتیکه مستجمع
جمیع شرایط تکلیف باشد و از اول وقت زمانی بگذرد که وسعت نماز تمام الشرایط را
داشته باشد و بجا نیاورد و بعد یکی از مسقطات او را عارض شود و تتمه وقت را
فرو گیرد قضا بر او واجب است و همچنین است حکم در صورتیکه اول وقت جامع
شرایط تکلیف نباشد و در آخر وقت بقدر زمان ادای واجب تام الشرایط عذر
مرتفع شود باید همان وقت بجا آورد و اگر تأخیر افتد قضای آن واجب میشود
مسئلة جایز نیست قبل از دخول وقت نماز کنند و باطل است اگر چه تکبیرة

احکام متعلقه بوقت

الاخر تنها را پیش از وقت بگویند و تتمه نماز در وقت باشد و حکم جاهل بحکم
یا جاهل بوقت و فراموشی و سهو حکم عامد است و نیز اگر یقین کند که وقت داخل
شده و نماز کند و بعد از فراغ بداند که تمام نماز در خارج وقت بوده است نماز
باطل و اعادهٔ آن لازم است و هرگاه در بین نماز ملتفت شد که قبل از دخول وقت
داخل نماز شده و هنوز هم وقت نشده نماز باطل است هرچند بداند که قدری
از نماز در وقت گذارده شده باشد نماز صحیح خواهد بود و هرگاه یقین کند
بدخول وقت و وقت نباشد یا از روی سهو یا نسیان داخل در نماز شود و بعد
از فراغ بداند که قدری از نماز قبل از وقت بوده و بعضی از آن در وقت نماز صحیح است

مسئله اگر نماز کننده عذری دارد او در اول وقت نماز او تمام الشرایط و
الاجزاء نتواند بود و امید رفع عذر در آخر وقت دارد چنانکه آب برای تطهیر
نیست یا جامهٔ پاک یا توانائی قیام تمام ندارد و هم میشاید که اینها رفع شوند در
اثنای وقت تاخیر نماز اولی است حتی احوط است بلکه البته این احتیاط ترک نشود

فصل چون دانسته شد که از اول زوال تا مقدار ادای چهار رکعت نماز
مختص بظهر است و تا چهار رکعت بغروب مانده وقت مشترک است و در مغرب از اول
غروب تا مقدار ادای سه رکعت مختص بمغرب است و باقی تا چهار رکعت باخر وقت
مانده مشترک است پس هرگاه کسی فراموش کند و نماز عصر را قبل از نماز ظهر بکند
پس اگر در اثناء نماز متذکر شود در نیت عدول بنماز ظهر کند و تمام کند
و بعد نماز عصر را بکند و هرگاه بعد از فراغ متذکر شود اگر آن نماز در وقت
مختص بظهر شده است بنحوی که یک رکعت از آن هم در وقت مشترک نشده باطل

و باید بترتیب ظهر و عصر اعاده کند و هرگاه نماز را بعض از نماز در وقت
مشترک گذارده شده معروف صحت نماز عصر است و بعد نماز ظهر را میکند و بعضی
گفته اند مخیر است که نمازی که کرده است ظهر قرار دهد و نماز عصر را بکند یا عصر
قرار بدهد و ظهر را بعد بجا آورد و احتیاط در اینست که چهار رکعت بنیت فرض
و برائت ذمه بجا آورد و احوط از آن اینست که هر دو نماز را بترتیب ظهر و عصر
بکند و هرگاه نماز عشا را از روی سهو و نسیان قبل از مغرب بجا آورد پس هرگاه در میان
نماز متذکر شود پیش از آنکه داخل رکوع رکعت چهارم شود عدول کند بنیت
مغرب و نماز را سه رکعت تمام کند و بعد عشا را بجا آورد و هرگاه بعد از داخل
شدن در رکوع متذکر شد و قبل از تمام اگرچه قول صحیح نماز عشا معروف است
ولی احتیاط در این است که نماز را به نیت عشا تمام کند و هر دو نماز را دوباره
بجا آورد بترتیب و هرگاه بعد از فارغ شدن متذکر شود نماز صحیح است و باید
نماز مغرب را بعد بجا آورد و هرگاه تقدیم عصر بر ظهر یا عشا بر مغرب از روی
جهل مسئله شده است باطل است و اعاده لازم و اگر یقین کند که وقت مشترک گذشته
و وقت وسعت زیاده از نماز عصر را ندارد یا وقت نصف شب زیاده از وسعت
نماز عشا را ندارد و نماز عصر یا عشا را از این جهت مقدم بدارد و بعد خطای
او ظاهر شود پس اگر در اثنا باشد عدول کند و اگر بعد از فراغ باشد پس هرگاه
وقتی متذکر شود که وقت مختص عصر و عشا باشد باید نماز ظهر و مغرب را
بنیت قضا بجا آورد و احتیاط در اینست که نماز عصر و عشا را نیز در وقت
مختص بنیت ادا اعاده کند و بعد ظهر و مغرب را قضا کند و هرگاه در وقت مشترک



متذکر شود نماز ظهر و مغرب را بنیّت اداء بکند و آنچه کرده است بعوض عصر و عشا صحیح است
و احتیاط در اعادهٔ هر دو نماز است بنیّت اداء **مسئله** جایز نیست برای کسیکه
بتواند وقت را بداند نماز کند بی آنکه یقین حاصل نماید بوقت اگر چه صبر کند تا بیم
فوت وقت باشد و احتیاط بلکه اولی و اقرب این است که در صورت تمکن از تحصیل
یقین اکتفا بقول دو نفر عادل یا یکنفر عادل یا باذان مؤذن وقت شناس ثقه
نکند و اگر از حصول علم نومید باشد و استماع از دو عادل ممکن است اکتفا بیک
عادل نکند و در صورت نبودن دو عادل یا بودن و ندانستن اکتفا باذان
مؤذن وقت شناس که بداند بوقت اذان میگوید جایز است و اگر نباشد اکتفا
بقول یکعادل معتبر نیست بلکه بعضی اکتفا بقول عدل و عدلین و اذان چنین مؤذن را نیز
با تمکن از تحصیل علم جایز دانسته اند و احوط همانست که ذکر شد و ترک این احتیاط
نشود و اگر هیچیک نشد اکتفا بظن کند **مسئله** هرگاه کسی یقین دارد
که وقت نشده یا شک و یا ظن و میتواند تحصیل علم کند مشغول بنماز شود نماز
او باطل است اگر چه همه نماز یا بعضی از آن در وقت ادا شود **مسئله** هر
نمازیکه وقت آن موسع است اتیان در اول وقت افضل و مستحب مؤکد است چنانکه
گذشت مگر در چند جا تأخیر اولی است اول کسیکه خواهد نافلهٔ ظهر و عصر را
بجا بیاورد بقدر ادای نافله تأخیر کند دویم تأخیر نماز مغرب تا ذهاب حمرهٔ مشرقیه
محقق شود بنابر اقوی و جمعی ذهاب را وقت دانسته اند چنانکه گذشت سیم تأخیر
مغرب و عشا از برای حاج در شبی که از عرفات بمشعر میآیند که شب عید است تا دخول
بمزدلفه چهارم تأخیر عشا است تا غروب سرخی بنابر قولی و سفیدی بنابر قولی دیگر



مغرب پنجم مستحاضه تاخیر میاندازد ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت آنها و
بجهة جمع کردن فیما بین ظهر و عصر و عشا و مغرب بغسل واحد ششم کسیکه بر ذمه
او قضاء نماز واجبی باشد مستحب است تاخیر اندازد فریضه را تا آخر وقت و قضای
فرائض فائته را بجا بیاورد و جمعی در اینجا جایز ندانسته اند اداء فریضه را
در اول وقت و احتیاط در تاخیر است هفتم کسیکه چهار رکعت از نماز شب را
کرده صبح شود بقدر گذاردن شفع و وتر و نافله صبح تاخیر نماز صبح مستحب است
هشتم مستحب است از برای روزه دار هرگاه گرسنگی و مانع از حضور قلب باشد یا
جمعی منتظر او باشد در افطار که نماز را بعد از افطار بجای آورد نهم کسیکه ظن
بدخول وقت دارد و متمکن از تحصیل علم نباشد بنابر قول کسیکه میگوید صبر
کردن واجب نیست تا یقین حاصل شود و بظن اکتفا میشود مستحب است صبر کند
تا یقین بوقت کند دهم کسیکه بول یا غایط دارد که حبس کردن منافی حضور
قلب باشد تاخیر اندازد بقدر دفع اخبثین یازدهم تاخیر نافله صبح است
دوازدهم تاخیر نافله صبح است بعد از نماز شب تا طلوع صبح کاذب سیزدهم
تاخیر کسیکه خواهد محرم شود فریضه را بعد از ادای نافله احرام چهاردهم
در نماز بتیمم مستحب است تاخیر تا آخر وقت بلکه احتیاط در این است امید طهارت
آب باشد یا نباشد پانزدهم صاحب عذر چنانکه گفته شد و احتیاط
در اینجا تاخیر است هرچند امید زوال عذر نباشد تا وقت مضیق شانزدهم
تاخیر صاحب سلس البول یا مبطون ظهر و مغرب را که جمع کند میان دو نماز بطهارت
هفدهم تاخیر نافله عشا از ذکر و تعقیب که ختم بآن شود مگر در نافله شهر رمضان



بمسجد هم کسیکه پاک لباس ندارد و نجس میشود مثل مربیه طفل که شبانه روزی یکبار
میشوید و نزدیک غروب چهار نماز را نزدیک بهم میکند نوزدهم تاخیر نماز صبح
است از نافله آن در وقتیکه نافله را نکرده باشد بیستم تاخیر مسافر است از برای
اینکه داخل بلد شود نماز را تمام بکند در روایت صحیح از محمد بن مسلم بیست و یکم
تاخیر مسافر است بتوقع نزول در صورت صعوبت دوراه بیست و دوم انتظار امام و ماموم
جماعت را بیست و سیم در جائیکه تاخیر وقت موجب کمال باشد مثل اینکه بخواهد
بمسجد الحرام برود یا بمسجد کوفه یا در جائیکه حضور قلب داشته باشد بیست و چهارم تاخیر
تاخیر بجهت قضای حاجت مؤمن چنانکه بعضی گفته اند بیست و پنجم در جائیکه هوا گرم
باشد در ظهر و خواهد تامل کند که قدری از گرمی هوا کم شود روایتی دلالت بر این دارد
مسئله واجب است تاخیر نماز در وقتیکه مزاحم شود نماز را واجبی مضیق
باشتغال بنماز وقت آن واجب یکی از دو صورتیکه وقت نماز تنگ نشده باشد
مسئله کراهت دارد نافله مبتدئه یعنی که سببی بخصوص نداشته باشد در
پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب دویم از طلوع آفتاب باشد سیم
بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب چهارم هنگام غروب آفتاب پنجم هنگام نزدیک
شدن نصف النهار تا زوال مگر در روز جمعه اما نافله که سببی دارد مثل قضای
نافله شب و نماز استخاره و امثال آن کراهتی نیست و آنچه ذکر شد در کراهت
بعد از نماز عصر و نماز صبح در صورتیست که نماز کرده باشد و اگر نکرده کراهتی
نخواهد داشت **مسئله** هرگاه طفلی قبل از بلوغ نماز را در وقت بکند با
همه شرایط و بعد از ادای نماز بالغ شود باید نماز را اعاده کند و هرگاه در اثنای

فصل در احکام و اسباب قضا

نماز بالغ شود نماز کند بنیت وجوب و اعاده کند و هرگاه بالغ شود در وقتی که
یکرکعت مانده باشد اعاده کند **مسئله** دو رکعت نماز طواف اگر طواف واجب
واجب است و اگر مستحب مستحب و در هر صورت با سبب است و در اوقات مکروهه کراهت
ندارد **مسئله** نماز میت واجب است و وقت آن حضور جنازه است **فصل**
در احکام و اسباب قضا که در طی مسائل وقت گفته میشود **مسئله** باجماع
جمیع علمای اسلام هرگاه فوت شود نماز های یومیه با نوافل مرتبه و عذر مستوعب
وقت از برای مکلف نباشد یعنی بالغ مسلم عاقل خالی از اغما باشد و حایض
و نفسا نباشد باید در خارج وقت نماز را به نیت قضا آنچه ادا و فوت شده
بنحویکه فوت شده از قصر و اتمام و غیرهما بجای آورد و در این مقام عمد و فراموشی
و جهل بمسئله و سایر موانع از ترس و بیم و خواب و اغمای غیر مستوعب و فقد
طهورین و ارتداد غیر مستوعب تفاوت در وجوب قضا ندارد چنانکه حکم هر یک
از موانع در مقام خود بیاید **مسئله** وقت نماز قضا همان وقتی است
که بیاد آید که نماز او فوت شده و در اینجا چند قولست قول اول این است که
قضا واجب موسع است که اگر وقت نماز حاضر باشد تا وقت تنگ نشود
جایز و صحیح نیست نماز ادائی قول دویم وجوب تقدیم قضا است ولی هرگاه ادا را
مقدم بدارد صحیح قول سیم عدم وجوب تقدیم قضا است بلکه عدم فوریت وجوب
قضا پس جایز است تاخیر قضا و هر چند وقت وسعت داشته باشد میتواند
نماز ادائی را بلکه نماز مستحبی را هم بکند بخلاف قول اول که نمیتواند که
مشغول هیچ شغلی مباح یا مستحب یا واجبی که وقت آن موسع باشد بشود و

باید اول ذمه خود را از قضا بری کند و قول سیم اقرب بقواعد است و احتیاط در
قول اول است و بنا بر قول سیم شبهه در استحباب تاخیر واجب موسع باخر وقت و تقدیم
قضا و همچنین بجا آوردن نافله و اولویت قضا نیست چنانکه گذشت مسئله
هرگاه نماز قصر در سفر فوت شود باید آنرا قصر کرد اگر چه در حضر بجا آورند
و اگر در حضر نماز فوت شد قضای آنرا تمام باید کرد اگر چه در سفر باشند و
بعضی حالت قضا کننده را هنگام نماز معتبر دانند پس اگر مسافر است باید قصر
کند اگر چه قضای نماز تمام باشد و اگر در حضر قضا میکند تمام کند اگر چه قضای
نماز سفر باشد و احتیاط در جمع است مسئله هرگاه کسی در اول یا در
وقتیکه هنوز وقت نماز حاضر تنگ نشده مشغول نماز حاضر شود بشرط آنکه
نماز واجب باشد و در بین نماز بیاد آورد که قضائی بر ذمه او هست بنا بر آنچه
ذکر شد مستحب است در صورت امکان عدول به نیت قضا و بعد نماز حاضر را
بکند و بنا بر قول اکثر واجب است عدول و احتیاط در اینست که عدول را
ترک نکند مسئله هرگاه کسی مشغول نماز مستحبی بشود و در اثنا متذکر شود
که نماز قضائی بر ذمه او هست عدول جایز نیست و احتیاط در ترک آن نماز
است و بجا آوردن قضا و اقرب بقواعد جواز اتمام نافله است که قضا را
بعد از آن بجای آورد مسئله هرگاه قضا بر ذمه باشد و جماعتی برپا
شود اولی و اقرب باحتیاط این است که بنیت قضا اقتدا کند مسئله
هرگاه مشغول نماز قضا شد بگمان وسعت وقت و در اثنای نماز فهمید که وقت
نماز حاضر تنگ شده است واجب است که با امکان عدول کند به نیت نماز حاضر



واگر عدول نتواند مثل اینکه نماز قضا سه رکعتی است و داخل در رکوع سیم شده و نماز
حاضر دو رکعت صبح است نماز را بیرون برد و بجای آورد **مسئله** هرگاه از
شخص یک نماز فوت شده و نداند کدام نماز است سه نماز میکند بقصد برائت
ذمه دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی که منوی عنها باشد و کافی شود **مسئله**
هرگاه فائت معین نباشد نماز سفر بوده یک سه رکعتی و یک دو رکعتی کفایت
میکند بقصد برائت ذمه و در این مسئله و در مسئله سابقه جهر و اخفات در
چهار رکعتی و دو رکعتی در مسئله دویم ساقط است و احتیاط در قسم نیز پنج نماز
است **مسئله** هرگاه بداند چند نماز فوت شده و ترتیب آنرا هم بداند واجب
است که نمازها ترتیب قضا کند و اگر نداند کدام نماز فوت شده را به ترتیب که بجا
بگذارد و این قول اکثر علما است و لیکن دلیل قاطع بر سقوط ترتیب نیست و احتیاط
در اینست که ترتیب بنوعی که بوده بعمل آید مثلا ظهر و عصر از او فوت شده
است نمیداند عصر روز پیش بوده است که قبل از ظهر بکند یا عصر همان روز
که ظهر فوت شده است اطمینان و علم بترتیب باین نحو میشود که این دو نماز را
بهر ترتیب خواهد بکند و بر علاوه آنچه را اول کرده است در آخر بکند مثلا
اول ظهر را بکند و بعد عصر را و بعد دوباره ظهر را پس اگر در واقع ظهر اول
بوده است عصر آخر ظهر آخر زیاد خواهد بود و اگر عکس بوده ظهر اول زیاد
باشد و اگر ظهر و عصر و مغرب فوت شده ظهر و عصر و مغرب را بهر ترتیب خواهد
دو دفعه بجا آورد و آنچه را در اول کرده است در آخر بکند علاوه بر اینها
که هفت نماز کرده شود و هرگاه عشا نیز از او فوت شده است سه دفعه چهار



نماز را بدین نوع ترتیب بکند وانچه را اول کرده است دو بار کند در آخر واگر
پنج نماز او فوت شده است پنج نماز را بهر ترتیب خواهد چهار دفعه مکرر کند
ونماز هر کدام را ابتدا بآن کرده است در آخر بکند ومجموع بیست ویك نماز بشود و
اگر پنج روز نماز کند یعنی پنج نماز را پنج دفعه مکرر کند نیز بترتیب بعمل خواهد
امد واگر بنحوی دیگر خواهد نیز ممکن است باین قسم که اگر دو نماز فوت شود یکی
از ان دو نماز را در اول واخر مکرر کند ویکی در وسط بدون تکرار که سه نماز
باشد بنحوی که در صورت اول ذکر شد واگر سه نماز باشد وترتیب مجهول باشد
دو نماز را در اول بنحو مذکور بجا اورد وبعد سیم را وبعد باز دو نماز بنحو مذکور
که مجموع هفت نماز شود واگر چهار نماز فوت شود سه نماز را بنحو مزبور بجا
آورد اول یعنی هفت نماز بکند وبعد نماز چهارم را وباز هفت نماز را
که مجموع پانزده نماز خواهد شد واگر پنج نماز فوت شد چهار نماز را بنحو مزبور
پانزده نماز بکند وپنجم را بعد بکند وپانزده نماز بنحو اول در اخر بکند که مجموع
سی ویکنماز بشود **مسئله** هرگاه نمازی از شخص فوت شود ومشغول بقضای
آن شود پس بیاد اورد که نماز پیش از ان نیز از او فوت شده اگر تواند بقضای نماز
پیش عدول کند واگر نتواند همان نماز را تمام کند وبعد قضای سابق را بجا
آورد **مسئله** هرگاه نماز یومیه ونماز نذری بر ذمه باشد ویکی از ان دو
فوت شده نداند کدام است اگر عدد رکعات هر دو مانند هم است یکنماز
بنیت برائت ذمه بگذارد والا هر دو را بجای اورد **مسئله** هرگاه نماز
بسیار فوت شود که عدد انرا نداند وهم نداند که کدام نمازها بوده چندان

نماز کند که برائت ذمت یقینی حاصل کند ونیز اگر بداند که نماز صبح مثلا
از او مکرر فوت شده وعدد آنرا نداند چندان نماز صبح کند که بداند بیش از این
نبوده است **مسئله** هرگاه نمازهای دیگر غیر از یومیه از او فوت شده
باشد مانند خسوف وکسوف ترتیبی در میان قضای یومیه وآنها ودر میان خود
آنها هم لازم نیست **مسئله** اگر نوافل موقته خصوص نوافل یومیه
فوت شود قضا آنرا بگذارند وجائز است قضاء نافلهٔ شب در روز ونافلهٔ روز
در شب وهرگاه از قضا عاجز باشند از برای هر دو رکعت یکمد طعام تصدق
بدهند واگر نتوانند برای هر چهار رکعت یکمد واگر آنرا هم نتوانند برای نوافل
شب یکمد واز برای نوافل روز هم یک مد بدهند واولی اینست که نوافل
شب را در شب ونوافل روز را در روز قضا کنند ودر روایت آمده که هرگاه
نوافل در مرض ترک شود قضا ندارد **مسئله** هر نمازی که از پدر در
حال مرض موت فوت شود بر پسر بزرگ است که در صورت علم آنرا قضا کند واحوط
واولی آن است که اگر هم نداند بجا آورده یا نه آنرا بعد از وفات پدر قضا
کند بلکه احتیاط در آن است که آنچه نماز از پدر فوت شده اگر عسر وحرج نباشد
قضا نماید واگر پدر بدیگری وصیت کند که قضا فوائت او را بگذارد ویا وصیت
باستیجار نماز کند وبوصیت او عمل شود بقول بعضی از پسر ساقط میشود ولی
احتیاط آن است که دیگری بکند یا نکند پسر بزرگ ترک نکند وبعضی جایز
دانسته‌اند استیجار پسر فوائت پدر را از دیگری وهم چنین بعضی را گمان
آن است که اگر دیگری تبرعا بجای او آورد از پسر ساقط میشود وظاهر از عبارات



علما این است که دو محل خلاف نیست اما استیجار محل تردد است و احتیاط
در آن است که ترک نکند **مسئله** هرگاه نمازی از شخصی فوت شود و پیش از
آنکه قضا کند بمیرد و دیگری محض تبرع قضای نمازهای او را بنیت قربت بکند ظاهر اینست که
شبهه در صحت عمل و برائت ذمه او نیست و نیز ظاهر این است که اگر وصیت کند و
اجرت قرار دهد یا ندهد و قبول نموده بجای آورند بری الذمه میشود **مسئله**
چنانچه تبرع از قضاء ذمه میت را بری میکند یا استیجار نماز و روزه هم در صورت
عمل نمودن اجیر موجب برائت میشود یا نه و اصل اجاره درا نمودن صحیح است یا
باطل دلیلی بر بطلان اجاره نیست و عمومات صحت اجاره و عقود حاکم بصحت است
و منافات اجاره با قصد قربت حرفی نا تمام است و بر فرض بطلان در صورتیکه
عمل بر وجه صحیح واقع شده باشد فرقی با عمل ولی ندارد و علی ای حال مبری ذمه
میت است ولی اجیر ترک نیت قربت را نکند و نیت قضا از میت در صورتی
است که بداند او نمازی ترک شده است والا باید نیت قربت کند **مسئله**
هرگاه کسی نماز را بدون عذری مجوز ترک کند و آنرا معصیت نداند اگر ولادت
او بر اسلام باشد قتل او واجب است و توبه او موجب سقوط قتل نمیشود
و اگر ولید کفر باشد توبه قبول است و مقتول نمیشود و اگر توبه نکند واجب
القتل خواهد بود **مسئله** دویم از مقدمات نماز مکان نمازکننده
و احکام آنرا در چند مسئله ذکر خواهیم کرد **مسئله** بدانکه مراد از مکان
نمازکننده محلی است که بران قرار میگیرد هرچند بواسطه باشد پس اگر فرش
خود را بروی زمین بگسترند و بران نماز کنند مکان نماز همان زمین است

نه فرش و همچنین داخل در نماز نیست مکان نیست هوائیکه در حین نماز در رکوع و
سجود تصرف در آن میشود اما هرگاه دیوار یا خیمهٔ غصبی مثلا اطراف مصلی را
فرو گیرد دخلی بمکان نماز ندارد و مکان همان مقر او است و هوائیکه تصرف در
آن میشود **مسئله** جایز نیست در مکان غصبی از برای غاصب و غیر غاصب
نماز کردن و اگر مالک غیر غاصب را اذن بدهد نیز احتیاط در ترک نماز است
با وجود اختیار و احوط اینست که تا ملک در ید غاصب است مالک هم نماز در آن
نکند هر چند جواز صحت نماز مالک اقوی و اظهر است بلکه ظاهر اینست که در
جواز خلافی نباشد **مسئله** بدانکه در غصب از مالک منفعت یا بمالک
عین تفاوتی نیست پس اگر زید را اجاره مستاجر باشد و عمرو از او بگیرد غصب
است و نماز در آن جایز نیست اگر چه مالک اذن بدهد یا مالک خود غاصب باشد
که نماز او هم صحیح نخواهد بود و همچنین است مواضعی که مالک معین ندارد
و وقف شده است بر عامهٔ مسلمین مثل رباطها و مساجد و مدارس که متولی
معینی هم ندارد هرکس از موقوف علیهم از عامهٔ مسلمین و مطلق عابرین
در رباطهای خالی موضعی یا حجره را متصرف شد بجهت ضرورت بیتوته و جهتی که
واقف قرار داده است و دیگری بعنف آن موضع را از تصرف او بگیرد نماز در
آن جایز نیست **مسئله** اگر چوب و مانند آنرا از دیوار بجائی بیرون
برند که مشروع نباشد و جایگاه نماز کنند یا مال مغصوب سوار باشند
و نماز کنند یا کشتی یا تختهٔ از آن غصبی باشد اینهمه صحیح نیست **مسئله**
دانسته شد که مکان مصلی یا باید مملوک او باشد یا مباح همچون مساجد و مدارس

در صورت علم بسبق بکری یا مأذون از جانب مالک و در اراضی مجهول المالک
احوط این است که نماز نکنند **مسئلة** مالک یا صریح است که بگوید اذن
دادم نماز یا هر گونه تصرف ترا یا اذن فحوی که اذن نماز مخصوص ندهد
ولکن بنوعی اذن بدهد که بدانند در نماز هم مأذونند مثل اینکه کسی را اذن
بدهند مدتی در خانه نشیمن کند یا کسی را در خانه خود بمهمانی ببرند یا اذن
شاهد حال است چنانکه در بعضی از دو نفر دوستی و صفائی باشد که از تصرفات
بعضی در خانه و ملک و مال یکدیگر مضایقه نکنند و در هر یک از این سه
جایز است نماز و احوط این است که اکتفا بمظنه نشود و تکیه بر علم باشد
و در مکانی که از صغیر باشد یا مجنون یا سفیه معتبر اذن ولی است و در وقف خاص
احوط اذن متولی و موقوف علیهم هر دو است و در زمین و اراضی بیرون
شهر و اطراف قری که در و دیوار ندارند و ضرری و زیانی نمیرسد و اراضی
بودن مالک را نمیدانند از قبیل اذن شاهد حال است ظاهر این است که نماز
جایز است و اولی و احوط علم برضای مالک است اگر چه بشاهد حال باشد
مسئلة در چند موضع نماز در مکان غصبی صحیح است اول جائیکه نماز
کننده غصبیت را نداند و بعد از فراغ از نماز آگاه شود وقت باقی باشد
یا نباشد نماز او صحیح است و جاهل بحکم که نداند نماز در مکان غصبی باطل است
حکم عامد را دارد و نماز او باطل است و اعاده و قضا دارد دویم و سیم غافل
و ناسی یعنی کسیکه غصبیت را میداند لکن غفلت یا فراموش میکند و نماز
میکند و چهارم محبوسی که محبوس در مکان مغصوب و احوط این است که این کس نماز را

تا خبر بیند تا آخر وقت اگر علم یا ظن خلاف باشد **مسئلهٔ** هرگاه کسی
داخل مکان غصبی شود و وقت نماز تنگ باشد و یقین برضای مالک نیز ندارد
اولی و احوط اینست که فی الفور بیرون رود و در بین راه نماز کند چنانکه تصرفی
زائد بر خروج نکرده باشد و آنگاه نماز را اعاده کند و هرگاه مالک اذن بدهد
و در بین نماز بگوید راضی نیستم نیز واجبست که نماز را در راه تمام کند و اعاده
نماید و البته اکتفا بنماز اول نکند **مسئلهٔ** نماز در مکان مجهول
المالک باذن حاکم شرع جایز است **شرط** دویم از شرایط مکان مصلی اینست که
خالی باشد از نجاستی که تعدی کند بجامه یا بدن که اگر تعدی کند آن نماز صحیح نخواهد
بود و اگر یابس باشد و تعدی نکند ضرر ندارد و شرط است در محل سجود خلو از مطلق
نجاسات خشک یا تر تعدی کند یا نکند **مسئلهٔ** هرگاه نجاست متعدیه نجاستی
باشد که در جامه و بدن معفو است در مکان مصلی هم در غیر موضع پیشانی عیب
ندارد **مسئلهٔ** اگر فرشی بر روی نجاست افکنند که در روی دیگر سرایت
نکند و پاک بماند یا تخت و تخته را بر روی نجاست نهند که روی دیگر پاک
بماند بر آن فرش و تخت و تخته نماز صحیح و جایز است **مسئلهٔ** هرگاه موضع
نجس مشتبه باشد در اطاق یا در خانه یا بنحوی که یقین دارد موضعی از خانه
نجس است و نمیداند کدام موضع است جایز نیست در نماز برای سجده پیشانی
بر زمین آن خانه گذاردن و این در جائیست که مکان مشتبه محصور باشد
همچون اطاق و خانه و اگر محصور نباشد چنانکه بداند در صحرائی وسیع
یک موضعی نجس است در این صورت جایز است سجده بر هر موضعی از مواضع آن

صحاری کردن **مسئله** هرگاه ناچار باید در خانه یا اطاقی که جای نجس مشتبه
دارد نماز کنند و برای سجده پیشانی بر زمین نهند باید هر نماز را دو بار بگذارند تا
یقین حاصل شود که در یک نماز پیشانی بر زمین پاک واقع شده پس اگر یک موضع
نجس مشتبه بوده دو نماز در دو جا بگذارند و اگر دو موضع نجس بوده سه نماز در
کنند بدینگونه و هکذا **مسئله** احوط اینست که زن و مرد در نماز بدون
حایل و پرده در یکجا و پهلوی یکدیگر نباشند مگر بفاصله ده ذراع که آن وقت ضرر
ندارد و نیز زن از پیش روی مرد در نماز نباشد و اگر پرده یا دیوار یا حایلی
دیگر در میان باشد بدون اشکال نماز هر دو صحیح است پس هرگاه بدون حایل
در کمتر از ده ذراع هر دو یکدفعه شروع در نماز کنند احتیاط در اعاده هر دو است
و اگر یکی از آن دو اول شروع بنماز کند نماز او صحیح است و نماز دومی باید اعاده
شود و این لزوم ده ذراع فاصله یا حایل در صورتیست که زن در پهلو یا پیش
روی مرد برای نماز بایستد و نماز او هم صحیح باشد و اگر نماز نکند یا نماز او صحیح
نباشد چنانکه بی وضو یا در حالت حیض و نفاس نماز کند نماز مرد صحیح است و فاصله
و حایل لازم نیست و نیز اگر مرد نماز نکند یا نماز او باطل باشد در پهلو و پشت
سر بودن او برای نماز زن ضرر ندارد و در این حکم زن محرم و اجنبیه هم تفاوت
نمیکند برای محرم نیز در نماز فاصله و حایل لازم است **مسئله** جایز نیست
در حال اختیار که خوف و خطر و مشقت نباشد که سواره یا در راه رفتن نماز
واجب بگذارند که استقرار در محل شرط است و اگر ناچار شوند چنانکه مسافر
و همراه قافله در حرکت باشند و وقت تنگ شود و اگر تنها بماند بیم اذیت

یا هلاک باشد سواره یا پیاده بروند و نماز کنند و اگر رکوع و سجود تمام ممکن نشود باشاره بجا آورند و در هر حال در حالت قبله کرده شود و اگر در تمام اجزای نماز نتوانند در هر چه بتوانند غفلت جایز ندانند و رعایت کنند و در هر جزء از نماز که خوف و ضرورت زایل شود آنجزو و تتمه را با استقرار بجا بیاورند و روی از قبله نگردانند و اگر در حالت ضرورت تخت و محمل بزرگ ممکن شود که توانند در آن مستقر شوند و نماز را تمام بگذارند واجب است که بگذارند و در نمازهای مستحب استقرار شرط نباشد در عین اختیار جایز است که سواره یا پیاده راه روند و نماز کنند و تکبیرة الاحرام را روی بقبله بگویند و در سایر اعمال هم بقدر امکان از قبله روی نگردانند و در کشتی هنگام حرکت اگر میسر نشود یا کشتی را ساکن داشتن ممکن نشود نماز واجب جایز است و اگر هر یک از این دو ممکن شود باید مراعی دارند و در هر حال با امکان از قبله رو نگردانند و اگر بقدر انحراف از قبله روی دهد خود را روی بدان سو کشند **مسئله** بدانکه در چند مقام جایز است راه رفتن در نماز واجب اول در وقتیکه اگر ماموم خود را بصف جماعت برساند در رکوع امام نمیکند تکبیر بگوید و رکوع کند و روان شد خود را بصف برساند دوم اگر ماموم در صف پیش خللی ببیند برود تا جای خلل بایستد سیم بعضی گفته اند از برای زن که بجماعت نماز کند و در بین صف مردان یا او متصل شوند و حایلی نباشد جایز است که از پس حرکت کند و از صف انها عقب بایستد چهارم شخصی که در نماز او خون شود در وسط نماز و زیاده از درهم جاری شود و ممکن باشد که بدون اینکه رو از قبله بگرداند برود و تطهیر کند



برود وبنا بنماز را تمام کند پنجم هرگاه صف جماعت تنگ شود بعضی گفته اند که
جایز است بجای دیگر حرکت کند ششم مسافر چنانکه گذشت هفتم اگر در نماز زنا
یا عقربی ببیند جایز است برود وبکشد وعود بنماز کند هشتم اگر از هلاک طفلی
یا بنده یا تلف مالی یا حیوانی بترسد حرکت بلکه اگر حاجت شود قطع نماز هم جایز است
نهم در مکان مغصوب چنانکه گذشت ومواضع دیگر هم هست که در طی نماز جماعت
خواهد آمد **فصل** در سی وپنج موضع نماز را مکروه شمرده اند اول ودوم
وسیم وچهارم چهار موضع است از راه مکه وبین الحرمین وان بیدا وذات
السلاسل ووادی ضجنان ووادی القری است پنجم در میان قبور وبر روی قبر ودر
میان دو قبر ودر جائیکه در پیش رو یا در طرفین بسیار قبر باشد وکمتر از ده ذراع فاصله
شود ششم خوابگاه شتران وبعضی گفته اند که اگر آن محل را پاک کنند وآب پاشند
کراهت زایل میشود ونیز آبگاه شتران واگر بر سبیل اتفاق شتر در جائی بخوابد
کراهت ندارد مگر آنوقت که شتر در آنجا حاضر باشد هفتم مرابض غنم وآنرا
بعضی گفته اند وحدیث بر خلاف وارد شده اذا ادرکت الصلوة وانت فی مراح
الغنم فصلّ فیها فانّها سکینة وبرکة هشتم طویله وخانها که از برای بستن واستر
ومادیان والاغ مهیا باشد نهم صحن ودر سر حمام نیز احتمال کراهت میرود دهم
زمین شوره زار وزوال کراهت بهموار کردن زمین ومحکم کردن محل سجود است
یازدهم بیت الخلا ومزابل دوازدهم مسلخ که در آنجا حیوان کشند سیزدهم
آتشخانه بلکه هرجا که برای آتش افروزی آماده باشد مانند گلخن حمام وکوره
حدادی چهاردهم خانهای مجوس مگر اینکه آب پاشند که بدینها کراهت زایل میشود

و عبث دانند نماز در کنایس و مساجد مجوس و یهود و نصاری یازدهم شرابخانه
و هر جا که برای مسکرات آماده شود شانزدهم در میان شوارع و جاده محل آمد و
رفت مردم و اگر در میان جاده باشد ضرر ندارد هفدهم جائیکه سوراخ
مورچگان باشد هیجدهم در میان کوچه‌ها و خانه‌ها بلکه در مجرای آبها نوزدهم
در مکانیکه در قبله و از پیش روی مصلی آتش فروخته چراغ باغیران باشد بیستم
جائیست که در وی پیشو و غذو باشد بیست و یکم در جائیکه پیش روی مصلی صورت
کشیده باشد و اگر چیزی مانند پرده بر روی صورت کشند کراهت نماند بیست و
دوم جائیکه در پیش روی اسلحه بیرون از غلاف باشد بیست و سیم جائیکه در پیش روی
قرآن کشوده باشد بشرطیکه مصلی قاری باشد بیست و چهارم در جائیکه آدمی
پیش روی مصلی باشد بیست و پنجم در جائیکه در مقابل پاشیر باشد که از نجاست آلوده
بدان نشر نماید بیست و ششم در جائیکه در غیر سجده گاه بنجاست غیر متعدی
باشد بیست و هفتم در جائیکه زنی نزدیک نشسته باشد بیست و هشتم در جائیکه
از پیش روی کشوده باشد بیست و نهم در زمین کلنالک سی ام در روی برف
سی و یکم در میان خانه مکه و مستحب است که نافله در اینجا بگذارد و مند سی و دوم
بر روی ریگ نرمی که اعضا درست مستقر نشود و موضع جبهه درست قرار
نگیرد بلکه جایز نیست سی و سیم بر روی خرمن و در بعضی ازاین مواضع عدم
جواز اقرب است چنانکه گفته شود سی و چهارم در جائیکه پهلوی مرد زنی
نماز کند یا در قبله او و یا در موضعی که فاصله کمتر از ده ذراع باشد و
دانستیکه در چنین موضعی احوط بطلان نماز است سی و پنجم در با کتیبه



مسئله منفی است از کراهت میان قبور یا مواجه قبور بودن در نمازهایی مخصوص که در مراقد ائمه و در مشاهد معصومین رسیده است **مسئله** در بعضی کتب کراهت نماز را در بیع و کنایس نوشته‌اند و باکی نیست در آنجا که زوال کراهت بپاشیدن آب است **مسئله** نیز نماز در محلی که خاشاک جمع میشود مکروه است **مسئله** در خانه که مجوس باشد اگر چه مالک غیر مجوس باشد نماز کردن مکروه است

فصل مستحب است که در پیش روی مصلی چیزی باشد مانند پایه یا دیوار یا تخته یا چیز دیگر اگر چه حیوانی باشد و اینرا ستره مینامند پس اگر در مسجد باشد نزدیک ستونی یا دیواری بایستد و اگر در جائی باشد که دیوار نباشد چیزی دیگر بگذارد و اگر چه شتر عقال کرده باشد و اگر هیچ نشود عصائی نصب کند و بهتر آنست که ستره کمتر از ذراع نباشد و در عرض و نازکی حد معین نشده است بلکه اگر تیری کافی است نصب کند یا عصا را بزمین فرو کند استحباب بعمل آمده است و اگر پایه یا دیوار و ستره دیگر نباشد یا باشد و غصبی باشد میسر نباشد عصا را چنین بدون نصب در پیش قبله خود بگذارد و بعضی گفته‌اند اگر عصا ممکن نشد خطی بکشد و بعد از آن نماز کند و مستحب است که نزدیک بستره بایستد و در نماز جماعت ستره امام کافی است از برای دیگران و باید ستره غصبی نباشد والا استحباب بجا نیامده خواهد بود

فصل شبهه نیست در اینکه نماز واجب در مسجد افضل است از جای دیگر و اما نمازهای نافله و مستحبی پس اولی و افضل است که در خانه تنها و پنهان باشد بجهت اینکه اقرب است باخلاص بخصوص نافله شب مگر نماز عید

کرد صحرا افضل است از اینکه در مسجد کند اروزه شود خواه انرا واجب دانند یا مستحب خوانند و فضیلت نماز واجب در مسجد مخصوص مردانست و مسجد زنان خانهٔ انها است و نماز انها در انجا مستور اولی است مگر بجهة درك جماعت خاصه کو قرائت خود را درست ندانند واخبار بسیار در فضیلت نافله نیز در مسجد وارد است و خصوص در مساجد اربعه که مسجد الحرام است و مسجد حضرت رسول ص و مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه وافضل از همه مسجد الحرام است قال الصادق علیه السلام مکه حرم الله وحرم رسوله ص وحرم علی بن ابی طالب ع و یکنماز در انجا مقابل است با صد هزار نماز در جای دیگر و هر کس یك نماز در مسجد الحرام جمیع نماز های گذشتهٔ اومقبول میشود از روایت ابو حمزه نمالی و نماز در مسجد پیغمبر ص معادلست با هزار نماز در جای دیگر و از بعض احادیث مستفاد میشود افضلیت مسجد کوفه از بیت المقدس عن امیر المؤمنین ع الصلوة المکتوبة فیه حجة مبرورة والنافلة عمرة واینکه فریضه معادلست با هزار نماز در جای دیگر واخبار در باب مسجد کوفه بسیار وارد شده وبعد از مساجد اربعه در هر شهری در مسجدیکه اجتماع مردم در ان میشود افضل است و بعد از ان مسجد محله و بعد از ان مسجد بازار و هر کس برود بسوی مسجدی یا خود را برهیچ تر و خشکی نمیگذارد مگر اینکه تسبیح میکنند از برای او زمین تا زمین هفتم **مسئله** حرامست که مسجد را خراب کنند و تغییر دهند و چیزی از الات انرا بردارند اگرچه سنگی باشد و دیگری تازه مکشاهند و از مسجد در ملك خود و یا در راه بیفزایند و هرگاه از الات مسجد عیب کنند و بجهة اصلاح



بردارند جایز است و اگر جائی از آن مسجد خراب باشد جایز است خراب کنند و مجدد
بنا زنند **مسئله** حرامست که مسجد یا دیوار آنرا نجس کنند و احوط بلکه
اظهر اینستکه جایز نباشد نجاست را درون مسجد بردن پس اگر نجسی همراه باشد
کرده خارج مسجد برای نماز حاضر نکنند همچون جوراب و دستمال وگرنه نجس در
مسجد موجب بطلان نماز است **مسئله** هر که در مسجد بنجاستی آگاه شود
واجب فوریست که آنرا ازاله کند و چون یکنفر اقدام کرد از دیگران ساقط است
و اولی و احوط آنست که با وسعت وقت اول ازاله نجاست کند و آنگاه
نماز کند ولی اگر اول نماز کند حکم ببطلان نتوان کرد و با تنگی وقت البته اول
نماز و بعد ازاله نجاست کند **مسئله** جایز نیست بی اشکال که میت را در
مسجد مدفون نمایند **فصل** بنا کردن مسجد مستحب مؤکد است و هرگاه تمام
یا بعض خراب شود مستحب است که بنا زنند و محل طهارت و بول و غایط در
مسجد بنا زنند و آنرا از دیوار و بام مسجد بلندتر نکنند و مساجد بی سقف
باشد و هرگاه از سقف چاره نباشد بهتر آنست که با چوب و بوریا و حصیر
باشد و آنرا زیاد بلند نکنند **مسئله** حرامست بر مسلمین که تمکین
نمایند از داخل شدن کفار و مشرکین در مسجد **مسئله** مستحب است در
هنگام دخول مسجد نعلین خود را بلکه مطلق کفش را بجویند که نجس نباشد
و مستحب است جاروب کردن مسجد و خصوص روز پنجشنبه و شب جمعه
و بیرون بردن خاکروبه که ضرر دارد و نماز کنندکان و مستحب است روشن
کردن چراغ فمن اسرج فی مسجد من مساجد الله لم یزل الملائکة و حملة العرش

یستغفرون له ما دام فی ذلک المسجد الضوء و مستحب است دعا هنگام دخول و خروج
مسجد با دعیهٔ وارده و من جمله سماعه روایت کند که هنگام دخول مسجد بگو بسم الله
والسلام علی رسول الله و صلوات الله و ملائکته علی محمد و آل محمد والسلام علیهم
ورحمة الله وبرکاته رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک و در روایت دیگر است
که وقت دخول مسجد بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له والله اکبر و
الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة واصیلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
وصلی الله علی محمد وآله و مستحب است که هنگام دخول مسجد پای راست را اول
بگذارند و هنگام بیرون آمدن عکس کنند و با طهارت درون مسجد روند و بعد
از دخول دو رکعت نماز به نیت تحیت مسجد بگذارند در مسجد و بقبله بنشینند
و بعد از دخول مسجد صلوات بر پیغمبر و آل و عترت او بفرستند و چند آنکه در
مسجد باشند که نماز نکنند بتلاوت قرآن و دعا مشغول باشند و بوی خوش
درون مسجد برند و انواع خوش بو بگذارند و حرام است که در و دیوار را نقش
کنند و صورت بکشند و نیز حرام است که مسجد را بطلا و لاجورد و مانند اینها
مزخرف کنند **فصل** مکروهات متعلق بمسجد چند چیز است اول بلند
کردن سقف و گنبد مسجد دوم محرابها که درون پایها سازند بلکه دور
نباشد که حکم بحرمت کنند لکن علامت محراب ضرر ندارد سیم اینکه مسجد را
راه کنند و محل آمد و شد نمایند چهارم اینکه در مسجد خرید و فروش کنند پنجم
دیوانه و اطفال را بمسجد راه دهند ششم در مسجد پیش از نداء و صدا بلند
کنند اگرچه بذکر و دعا باشد هفتم در مسجد صنعتکاری کنند هشتم مسجد را محل

مکروهات متعلق بمسجد

تواضع و انفاذ احکام قرار دهند نهم در مسجد شعر بخوانند مگر اینکه موعظه و
تذکیر باشد دهم مسجد را محل صنایع کنند همچون نجاری و حجاری و مانند اینها
یازدهم بوی بد داخل مسجد کنند و کسیکه دهانش بوی بد دارد که مردم تأذی
کنند داخل مسجد شود دوازدهم آب دهان و بینی در مسجد اندازند سیزدهم
شپش بجویند و بکشند چهاردهم کشف عورت کنند بلکه کشف ناف و رانها
هم پانزدهم در مسجد سخن دنیا بگویند شانزدهم انداختن ریگ و سنگ
بانگشتان که آنرا حذف گویند و ظاهر اینست که هر حرکتی که خلاف تعظیم
مسجد باشد در کراهت آن شکی نیست هرگاه بحد حرمت نرسد هفدهم طهارت
گرفتن از بول و غائط در مسجد هیجدهم آنکه در مسجد بخوابند و کراهت خواب
در مسجد الحرام و حرم حضرت رسول صلعم شدیدتر است نوزدهم سؤال از گم
شده و تعریف آن بیستم بیرون بردن ریگهای مسجد و اگر برده باشند
برگردانند و کراهت پاره از اینها همچون آب دهان و بینی انداختن و شپش کشتن
و خوابیدن بعضی اشکال کرده بلکه حکم بعدم کراهت نموده اند و در بعضی
از کتب وارد است که تکلم بزبانی که گوینده خود مخترع آن باشد نیز در مسجد
مکروه است و همچنین مکتب داری و دور نیست که جایز نباشد و پاره دیگر
از احکام مسجد در هر مقامی که اقتضا کند ذکر خواهد شد مسئله
از جمله شرایط مکان اینست که موضع سجده از موضعی که پاها بر آن قرار
گرفته است یا موضعی که مصلی نشسته است زیاده از یک خشت متعارف
بلندتر نباشد و نیز پست‌تر نباشد مگر در زمینی که سرازیر باشد که نماز در آن

صحیح است

صحیح است و بلندی و پستی موضع سجده در چنین جائی ضرر ندارد و اولی
این استکه با وجود اینکه ممکن باشد بدون مشقت روی زمین هموار نماز کردن
در سر بالا و سراشیب نماز نکند **مسئله** شرط است در مکان مصلی
که بر آن تمکن توان شد پس بر روی پنبه لباد و نهالی پر پر و خرمن کاه و
برف و باد و آنچه مستقر نتواند بود نماز صحیح نباشد **فصل** ملحق بمکان
مکانست آنچه سجود بر آن جایز است و جایز نیست **مسئله** چون دانستی که موضع
پیشانی باید پاک و مستقر باشد و غصبی نباشد بدانکه واجب است در
سجده نماز که پیشانی را در حالت اختیار بر یکی از سه چیز نهند اول آنچه او را
در عرف زمین گویند مانند خاک و سنگ و کلوخ و ریگ و آنچه از حقیقت
اینها خارج نشود هر چند از معدنی بیرون آید همچون سنگ سفید و سیاه
و سنگ فلاکی و سنگ بومه که بر اینها همه سجده توان کرد و آنچه از معدنی
برآید و از حقیقت این اشیاء خارج شود مانند یاقوت و زمرد و لعل و عقیق
و فیروزج و الماس و شیشه و بلور و طلا و نقره و سایر فلزات و زاج و گوگرد
و شوره و لاجورد و هر چه مانند اینها باشد سجده بر آنها جایز نیست و نیز بر آنچه
بواسطه طبخ و تصرفات دیگر از حقیقت خاک و سنگ و ریگ و مانند اینها
بیرون رود و ماهیت دیگر شود مانند گچ و آهک سجده نتوان کرد و در
جواز سجده بر آجر و سفال اشکالست و قوی و احوط این است که سجده بر اینها
و هر چیز که گل پخته باشد نتوان کرد و در جواز سجده بر سنگ مرمر و یشم
اشکالست و احوط در حال اختیار ترک است **مسئله** سجده بر گل جایز

نباشد



نباشد و نیز اگر جبهه بر آنها قرار نگیرد چنانچه از زمین نباشد و هم از چیزهای
که سجده بر آنها جایز است هم چه از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد
مانند چوب و نی و برگ و گیاه و هر رستنی که خوردنی باشد مانند میوه‌ها
و بقولات و برگها که میخورند مانند برگ مو در بعضی اوقات پس جایز نیست
سجده بر چیزی از آنها **مسئله** هرگاه آنچه از زمین میروید در بلدی آنرا
بخورند و در بلد دیگر نخورند آنرا در عرف عام ماکول شمارند لکن در
پاره بلاد نیست یا کم یابست که میخورند و خوردنی میدانند مانند بلوط و شلغم
البته سجده بر آن جایز نباشد و یا چنانست که در بلدی میخورند و خوردنی میدانند
و در بلد دیگر نمیخورند و ماکول هم نمیدانند اگر چه ظاهر آنست که در بلد دیگر
آنرا خوردنی ندانند سجده بر آن جایز باشد ولی احتیاط در ترک سجده بر آنست
مط **مسئله** هرگاه چیزی رستنی باشد که در وقتی و حالتی خوردنی باشد
و وقت و حالت دیگر خوردنی نباشد مانند پوست بادام پس در وقتی و
حالتی که ماکول نیست سجده بر آن جایز است و آن وقت که ماکول است جایز نیست
مسئله آن رستنی که پوستی دارد و خوردنی نیست و مغز آن خوردنی است
مانند گردو و بادام و فندق پس اگر پوست از مغز جدا باشد شکی در جواز سجود
بر پوست نیست چنانکه شبهه در این نیست که سجده بر مغز اینگونه چیز نتوان
کرد و هرگاه جدا نباشد چون بادام با مغز و گردوی با پوست اگر چه دلیلی قاطع
بر عدم جواز سجده بر روی پوست آنها نیست ولی احوط در صورت اختیار ترک
سجده است **مسئله** چون گفته شد که باید محل سجده پوشیدنی نباشد

پس جایز نیست سجده بر پنبه و کتان و آنچه از اینها درست کنند مانند
کرباس و قدک و زیلو و احرامی و آنچه از کتان بافته شود و جایز نیست سجده
بر لیف خرما و نی و جاروب و برگ هرچند از اینها لباس کنند زیرا که در عرف اینها را
پوشیدنی نگویند پس جایز است سجده بر حصیر و بوریا و هم بر آبنوس و صندل
و چوب عود و شمشاد **مسئله** شرط است در جواز سجده بر آنچه از زمین روید
که نفس نباتی که از قوت نامیه گویند بدان تعلق گیرد مانند شاخ و برگ و پوست
و ریشه و گل و شکوفه و میوه اگر خوردنی نباشد پس از اجزای درخت آنچه
نفس نباتی بدان تعلق نگرفته باشد مانند صمغ درخت سجده بر آن جایز
نباشد **مسئله** در ماکولات آنچه بالفعل توان خورد مانند انگور
و انجیر و سایر میوه‌جات یا آنچه پس از نوعی تصرف خورده شود همین که
در عرف آنرا خوردنی گویند تفاوتی در حکم نباشد پس سجده بر کدو و بادنجان
و گندم و جو و سایر حبوبات جایز نیست زیرا که ماکولند هرچند بالفعل و بی تصرفی
آنها را نخورند **مسئله** در پوشیدنی نیز همین حکم جاریست که هرچه را
در عرف از جنس پوشیدنی شمارند اگرچه بالفعل نتوان پوشید و محتاج برشتن
و بافتن باشد سجده بر آن نتوان کرد اگرچه از زمین رسته باشد **فصل**
از آنچه محل سجده تواند بود کاغذ است مطلقا بشرط آنکه نوشته نباشد
یا اگر نوشته باشد جرم و سواد مدادش چندان نباشد که پیشانی را مانع
شود از اینکه قدری لازم که مقدار درهمی است بر روی اصل کاغذ برسد لکن
سواد فی الجمله که مانع نباشد ضرر ندارد و سجده بر آن جایز است **مسئله**



بعضی گفته اند شرط جواز سجده بر کاغذ اینست که آنرا از ابریشم نسازند زیرا
که ابریشم ما یصح السجود علیه نیست و استحکام دلیل ظاهر نشد و لکن بی سخن اگر
ناچار نشوند بر چنین کاغذ بلکه هر کاغذیکه ماده اش از قبیل ابریشم باشد
که قابل سجده نیست سجده نکنند باحتیاط اقرب است و احوط از ان این است
که در صورت اختیار بر کاغذیکه ندانند که از چه ساخته شده سجده نکنند و احوط
از اینها این است که تا توانند بر کاغذ سجده نکنند **مسئله** آنچه در ما یصح
السجود علیه گفته شد در مقام تقیه واجب نیست بلکه واجب است ترک آن بلکه
اگر در صورت خوف ضرر تقیه ترک شود در عبادات موجب فساد میشود **مسئله** جایز
نیست سجده بر اجزاء حیوانات مثل از پشم و مو و استخوان و گوشت و شم و ناخن
و سایر اجزاء **فرع** جایز نیست سجده بر ذغال و خاکستر اگر چه بر اصل هر دو
سجده جایز باشد **فرع** جایز نیست سجده بر سنگ سرمه و مرقشیشا و
سنگها که از صورت زمین بودن بیرون رفته و صورت دیگر پذیرفته اند **فرع**
جایز نیست سجده بر فرش و بلور و الات و بافتنی و چینی و برو پوست و
لباس و قماش و انواع سلاح و غیره و هرچه جز اینها باشد که گفته شد **مسئله**
مستحب است که با وجود امکان از خاک تجاوز نکنند و بهترین خاکها تربت
حضرت خامس اصحاب کسا است علیه الاف التحیة والثنا و آن خاکی است که از قبر مطهر
حضرت باشد و از اطراف ان تا هفتاد ذراع از هر طرفی و بعضی تا یکفرسخ
از هر طرفی دانسته اند و علی ای حال در اینکه تا یکفرسخ آن شرافت بر سایر
خاکها دارد حرفی نیست **فرع** جایز نیست سجده کردن بر اعضای خود مانند

دست غیرها در حال اختیار **مسئله** اقل آنچه از پیشانی در محل سجده است
مقدار درهم است بنابر احتیاط تا بقدر بند انگشت و بهتر سجده بر همه
جبهه است که از محل رستنگاه مو باشد تا طرف بالای دماغ ولی قدر یقین
آن قدر است که قرار بگیرد بروی زمین **مسئله** مستحب است که وقت
سجده بینی هم بر ما یصح السجود علیه گذاشته شود و اولی گذاشتن بر خاک است
مسئله واجب نیست که مساجد دیگر را از کف دستها و سر زانوها و انگشتان
پا بر ما یصح السجود علیه گذارند یا در قیام پا را بر آن گذارند ولی البته هرگاه
مساجد سبعه بر ما یصح السجود علیه واقع شود اقرب است بخضوع خصوص
بر خاک **مسئله** آنچه گفته شد در صورت امکان است پس اگر بجای
خاک و سایر آنچه سجده بر آن جایز است نباشد سجده بر جنسها هم جایز است
لکن پنبه و کتان و آنچه از اینها بعمل آید بر سایر چیزها مقدم است و اگر
اینها نباشد روایت است بر پشت دست و اگر بعذری بر پشت دست
نتواند بر هر چه ممکن است سجده کنند چنانکه در مقام تقیه یا بجهت گرما
پیشانی بر خاک و سنگ نتوانند گذاشت بر هر چه ممکن است سجده کنند
و در اینموارد احوط این است که نماز را در آخر وقت بکنند امید زوال
عذر باشد یا نباشد **مسئله** هرگاه در میان نماز مهر و چیزیکه بر آن
سجده جایز است ناپدید شود اگر نتوانند چیزیکه سجده بر آن صحیح است بی آنکه
نماز را برهم بزنند بدست آورند البته بکنند و اگر نتوانند احتیاط این است که همین
نماز را تمام کنند و نیز اعاده کنند و اگر وقت چندان تنگ باشد که اگر نماز را



قطع کنند هم نتوانند در وقت اعاده کنند ظاهر این است که اعاده لازم نیست
و هرگاه بعد از آن وقت باقی باشد که اگر نماز را ببرند و چیزی که سجده بر آن جایز است
پیدا کنند و نماز را اعاده کنند میتوانند و لکن اگر بخواهند این نماز را تمام کنند
و اعاده کنند وقت نخواهد بود احوط بلکه اقوی قطع و اعاده است و هرگاه فراموش
کند و در بین نماز متذکر شود که آنچه بر آن سجده توان کرد ندارد پس در ضیق
وقت این نماز را تمام کند قضا هم بکند و در سعهٔ وقت اگر ممکن است که بدون
قطع تحصیل کند بکند و نماز را تمام کند و هم اعاده کند **مسئله** هرگاه پیشانی
بر غیر ما یصح السجود علیه واقع شود احوط این است که با امکان پیشانی را
بکشد و بدان برساند و اگر ممکن نباشد سر را برداشته بر آن بگذارد و زیاده
از قدر ضرورت بلند نکند **مسئله** کفایت نمیکند در وضع جبهه بر ارض
و سایر ما یصح السجود علیه بستن آنها را بر پیشانی و وقوع پیشانی بر آنها
از پشت چیزی که حایل شود در میان آن و پیشانی مثل مو و لباس و امثال آن **م**
صحیح است نماز در خیمهٔ غصبی بشرط آنکه زمین و هوای آن که تابع زمین است
غصبی نباشد و زمین بی عیب باشد و اذن مالک لازم نیست **سیم** از مقدمات
نماز ستر عورت و دانستن احکام و شروط لباس نماز کننده و در اینجا چند
مبحث است **مبحث اول** در ستر عورت **مسئله** بر مرد و زن
واجب است که در نماز و غیر نماز عورت خود را از ناظر محترم یعنی انسان ممیز
که عورت را بداند بپوشاند و شرط صحت نماز است با قدرت و امکان لباس ساتر
که اگر ساتر نباشد نماز باطل است و در نماز ناظر حاضر باشد یا نباشد نظر کند

یا یکند یا بیند یا نه بیند تفاوت ندارد و با امکان ستر واجب است و در غیر نماز
اگر ناظر نباشد واجب نیست **مسئله** عورت در مرد الت رجولیت است
با بیضتین و مخرج غایط و احوط این است که از زانو تا ناف پوشیده شود و
در زن جمیع بدن عورت است حتی موهای بدن و سر واجب است همه را بپوشد
مگر صورت و کفین تا بند دست و روی پاها **مسئله** فرقی نیست
در میان مرد آزاد و غلام و بزرگ بالغ و صبی و در کنیز و دختر بکر بالغه نباشد
اگر در نماز سر گشوده و موی سر پیدا باشد ضرر ندارد و سایر بدن را بپوشند
مسئله کنیز ام ولد و آنکه وصیت بآزادی او شده و آنکه خود را خریده
و شرط شده که تا تمام وجه را ندهد جزئی از او آزاد نباشد یا شرط نشده
و هنوز چیزی نداده با کنیز خالص در اینکه لازم نیست سر بپوشند تفاوت
ندارند و اگر چیزی از او آزاد شد واجب میشود که سر خود را بپوشد
مسئله مستحب است از برای زن قناع ولی واجب نیست در نماز چنانکه
مستحب است از برای مرد که جمیع بدن را بپوشاند **مسئله** واجب است در
ساتر عورت در نماز که بر وجهی باشد که رنگ بدن از زیر آن پیدا نباشد
همچون سفیدی یا سیاهی که اگر پیدا باشد نماز در آن صحیح نیست مرد باشد
یا زن **مسئله** زیاده از ستر عورتین در مرد واجب نیست و میتواند
عورت را بپوشد و برهنه نماز کند **مسئله** اگر امکان ستر عورت
و قدرت بر ساتر نباشد واجب است که برهنه نماز کنند و نماز ساقط
نمیشود با جماع **مسئله** طریق برهنه نماز کردن بنا بر مشهور موافق

احادیث



احادیث نزدیک باعتبار اینست که اگر نماز کننده مرد باشد یا میداند که نظر کنند
نیست یا خاطر جمع نیست پس اگر میداند ایستاده نماز میکند و بجهت رکوع
و سجود اشاره میکند و از برای سجود سر را بیش از آنچه در رکوع فرو میبرد فرو
میبرد و از برای تشهد و سلام مینشیند و بهتر اینست که اشاره سجود را
نشسته بکند و اگر خاطر جمع نباشد نشسته نماز کند و از برای رکوع و
سجود بنحو مرقوم اشاره کند **مسئله** هرگاه لباس ندارد و لکن میتواند
از برگ درخت و گل و حنا و مانند اینها عورت خود را بپوشاند البته بپوشاند
و اگر از برای مرد هیچیک از اینها هم ممکن نشود و تواند بدست بپوشد واجب
است که با دست بپوشد و هرگاه ساتر بقدری باشد که بعضی از عورت را
بپوشد واجب است که همان قدر را بدان بپوشند **مسئله** ضرر ندارد در ستر
عورت نمودار بودن حجم و حلقه بلکه کفایت میکند که بدن پیدا نباشد هر چند
حجم و حلقه پیدا باشد **مسئله** اظهر و اقوی و احوط اینست که هرگاه
در اول وقت ساتر نداشته باشد ولی میداند که تا آخر پیش از گذشتن
وقت ساتر پیدا شود نماز را تاخیر بیندازد تا آخر وقت و در اول وقت برهنه
نماز نکند و احوط از آن این است که با نومیدی هم تاخیر اندازد **مسئله**
هرگاه کسی جاهل بمسئله باشد و نداند که ستر عورت واجب است یا زن
نداند که تمام اعضای او عورت است و باید بپوشد و مکشوف العوره نماز کنند
نماز اینها باطل است و حکم عمد دارد و همچنین هرگاه معنی عورت را نداند
و هرگاه جاهل نباشد فراموش کند که بپوشاند و بعد از فراغ از نماز بخاطر



آورد و احوط اینست که اگر وقت باقیست اعاده کند و این احتیاط ترک نشود
و احوط از آن اینست که در خارج وقت نیز قضا کند و هرگاه در بین نماز
متذکر شد با امکان و بی آنکه منافی در وی دهد عورت را بپوشاند و نماز را
تمام کند و در وقت اعاده و با انقضای وقت قضا کند و هرگاه عورت
مکشوف باشد و ملتفت نباشد احوط چنانست که در صورت نسیان ذکر شد
و هرگاه در بین نماز بعض یا تمام عورت مکشوف شود با امکان پوشانیدن
بدون فعل کثیر البته بپوشاند و نماز او صحیح است و احوط اعادهٔ نماز است
در وقت و قضا در خارج وقت و اگر ممکن نباشد و وقت باقی باشد قطع کند
و بپوشاند و نماز کند و اگر یقین کند با ستر ممکن نخواهد شد قطع هم نماز را تمام
کند و در آخر وقت اعاده کند **مسئله** هرگاه در اول ساتری ندارد
و در بین نماز پیدا شود و بی فعل کثیر تواند عورت را بدان بپوشد البته
بپوشد اگرچه باید گاهی پیش و پس برود و اگر نپوشد نماز او باطل است
و هرگاه ممکن نباشد و بنا بر آنچه گفتیم نماز را با آخر وقت انداخته که مجال
قطع و اعاده یا اتمام و اعاده ندارد نماز او صحیح است **مسئله** هرگاه
ساتر نداشته باشد و لکن تواند عاریه کند واجب است که بکند و نیز اگر تواند
ساتر را بخرد به قیمتی که در خور حالت او ست و مضر بحال او نباشد اگرچه بیشتر
از قیمت روز یا افزاید واجب است بخرد و اگر نخرد و برهنه نماز کند نماز
او صحیح نیست و هرگاه ساتر داشته باشد و دیگران برهنه باشند چنان
نیست لباس خود را عاریه بدهد خود برهنه نماز کند **مسئله**

هرگاه جماعتی برهنه باشند نماز جماعت از استحباب بیرون نمیرود و در این
صورت اگر یکجا حاضر شوند و مشترک باشند در اینکه کدام امام است و بدیگران عاریه
میدهند واجب است که هر یک با آن ساتر فرادی نماز کنند و اگر بدیگران
نمیدهند و خواهند نماز جماعت بکنند در صورتیکه او عادل و جامع شرایط
امامت باشد او پیش نماز باشد و برهنگان اقتدا کنند و اگر او جامع
الشرائط نباشد باید فرادی نماز کند و اقتدای او برهنگان جایز نیست
مسئله معتبر در ستر عورت عرف است پس هرگاه نوعی بپوشاند که از زیر
پای او سر بالا نگاه کند عورت او پیدا باشد ضرر ندارد و اگر در بلندی
نماز کند و از زیر پا بتوان عورت او را دید نماز او باطل است و همچنین اگر
گریبان او گشوده باشد بر وجهی که سر از بر توان دید ضرر ندارد **مسئله**
کفایت نمیکند در ستر عورت اینکه برود در چاه و در خیمه کوچکی که بقدر
نماز زیاده نباشد یا در حفره ولی احوط این است که در صورتیکه لباس نداشته
باشد و ممکن باشد حفره یا خیمه که بتواند خود را مستور بدارد ترک نکند **مسئله**
ستر عورت از برای صحت نماز واجب و مستحب فرقی نباشد مگر در نماز میت
که ستر عورت شرط صحت آن نیست و لیکن اولی در آن نیز ستر است در صورت امکان
مسئله هرگاه نماز کننده لباسی ساتر ندارد که شرایط ستر در نماز از طهارت
و غیره که گفته خواهد شد ندارد و چنانکه جامه نجس دارد یا مردار است و ساتر
ابریشمی دارد این کس اگر از پوشیدن جامه ناچار باشد چنانکه سرمای
سخت باشد یا اندیشه که بدن بی پوشش طاقت آن ندارد واجب است که با همان

لباس نماز کند و هرگاه ناچار نباشد و نتواند برهنه نماز جمعی واجب دانند
که برهنه نماز کند و جمعی دیگر گفته اند که واجبست با همان لباس نماز کند
و اگر برهنه نماز کرد باطل است و در پاره دیگر او مخیر دانند که خواهد با آن لباس
یا برهنه نماز میکند و اقوی نماز کردن با آن لباس است و احوط جمع میان
برهنگی و نماز در آن لباس باشد **مبحث دویم** در بیان جنس ساتر
و حکم هرگونه از لباس است **فصل** جایز است نماز در آنچه از زمین میروید
مانند پنبه و کتان و نبات و حشیش و هر گیاهی و درختی و برگ و میوه و پوست
آنها مثل پوست خربزه و هندوانه و لیف خرما و همچنین جایز است نماز
در پوست هر حیوان حلال گوشتی بشرط تزکیه و دباغی شده یا نشده باشد
و در پشم و کرک و موی و استخوان حیوانات حلال گوشت اگرچه تذکیه نشده
باشد و احوط در استخوان این است که از میته نباشد و در گوشت و روی
آنها و در خز خالص که مخلوط نباشد و پوست روباه و شغال و خرگوش و امثال
آنها و اما سمور و فنک و سنجاب پس اشهر و اقوی در دو تای اول حرمت و عدم
صحت نماز است و در سنجاب ظاهر صحت و احوط اجتناب است و جایز است نماز
در خاک و سنگ و مس و آهن و نقره و سایر فلزات و معدنیات از یاقوت
و زمرد و فیروزج و سایر جواهرات و در برف و قیر و پر و ابریشم خالص
و طلا از برای زنان و ابریشم مخلوط با ریسمان و پشم و امثال آن از برای
مردان چنانکه بیاید بعد و در اینجا چند مسئله است **مسئله** جایز نیست
نماز در پوست و پشم و کرک و مو و سایر اجزاء حیوان حرام گوشت هرچند تذکیه

شود و جلدان اگرچه دباغی شود مگر خز و سنجاب مسئله جایز نیست جزئی
از اجزاء حیوان حرام گوشت را اگرچه یک موی باشد در نماز همراه بدارند هرچند
ساتر عورت و جزء لباس نباشد پس اگر یک موی گربه یا شغال یا روباه یا خرگوش
یا خرس و طوطی و اشهر در اخبار همراه باشد باطل است و همچنین است فضلات
آنها اگرچه پاک باشد مثل آب دهان گربه و امثال آن و فرقی نیست میان حیوان
پرنده و چرنده پس جایز نیست نماز در پر پرندگان حرام گوشت مسئله
فرقی نیست در این حکم میان آنچه ساتر عورت بشود یا نشود پس اگر کلاه یا جوراب
یا کمربند از اجزای حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است باجماع علما
مسئله هرگاه در سوق مسلمین پوست حلال گوشتی بیابند و شک
در تذکیه آن کنند حکم بتذکیه و پاکی میشود و نماز در آن جایز و صحیح است و
همچنین است در پوستیکه در دست مسلمی باشد و پوستی که یافت شود در بلدی
که همه یا بیشتر مردم مسلمان باشند بشرط اینکه مشتبه را مدباغی پاک ندانند
مسئله جایز نیست از برای مرد نماز در لباسی که از حریر خالص باشد
و هرگاه ممزوج باشد ابریشم با ریسمان یا کتان یا چیزی دیگر که نماز در آن
جایز است ضرری ندارد بشرطیکه غیر حریر مستهلک نباشد در جنب حریر و در
این حکم فرقی نیست در میان لباسی که از برای ستر عورت بپوشند یا لباسی دیگر
مسئله فرقی نیست در عدم جواز نماز در لباس ابریشمی میان اینکه تنها
ساتر عورت باشد یا تنها ساتر نباشد پس جایز نیست نماز در کلاه و کمربند
و جوراب هرگاه ابریشم خالص باشد بلکه در بند زیر جامه و امثال آن هم

واحوط اینستکه زنان نیز در ابریشم خالص نماز نکنند هرچند وجود مخالف بسیار کم است ولی چون چون شیخ صدوق و مقدس اردبیلی قدس سرهما العزیز بر خلاف رفته اند مخالفت ایشان کمال جرئت است بلکه ابن خلاف را شیخ مفید قده نیز نسبت داده و حکایت کرده اند مسئلة مشهور میان متقدمین و متاخرین اینست که اگر بقدر چهار انگشت پارچه ابریشمین سجاف باشد یا بعنوان دیگر جز سجاف بلباس دوخته شود در نماز عیب ندارد ولیکن غیر از شهرت در روایتی که در سند و دلالت آن ضعف است نیست پس اولی اجتناب است مسئلة پوشیدن حریر محض بر مردان حرام است مگر ممزوج باشد و اختصاص بنماز ندارد و هم همراه داشتن دستمال ابریشمین در نماز برای مرد ضرر ندارد و احوط این است که همراه نباشد هم باجماع جمیع علما از برای زن جایز است پوشیدن لباس ابریشمین در غیر نماز و حکم نماز گذشت مسئلة جایز است نماز بر فرش ابریشمین و نشستن بر آن و بر زمین پوش ابریشمین و تکیه کردن بر تشک و متکا و پشتی ابریشمین و احوط در لحاف و روی انداز ابریشمین از برای مردان اجتناب است مسئلة اقوی اینست که همراه داشتن آنچه ستر عورت نباشد مثل کمربند و کلاه و جوراب و خصوص چیزیکه از در عرف لباس نگویند از برای مردان در غیر نماز حرام نیست مسئلة هرگاه شخص ناخوشی داشته باشد که پوشیدن ابریشم از برای او نافع باشد در غیر نماز حرام نیست مسئلة هرگاه سرما یا گرما یا شدتی باشد و برای مرد جز لباس ابریشم نباشد حرام نیست که

انرا بپوشد **مسئله** اگر حریر را استر کنند و یکی جامه حریر نباشد یا بعکس باشد
در حرمت تفاوتی ندارد **مسئله** هرگاه ولی صغیر لباس حریر براو بپوشاند حرام است
بدانکه ظاهر عبارات فقها اینست که جزء حیوان حرام گوشت اگر جزء جامه یا مصداق
جامه و بدن نباشد برای نماز ضرر ندارد پس اگر دسته کارد یا چاقوی شبرها یا
یا شاخ یا استخوان حیوان حرام گوشت باشد و در چیزی پیچیده در نماز همراه بدارند
عیبی ندارد ولی اولی و احوط این است که مطلقا همراه نباشد **مسئله** از بعضی
احادیث و عبارات ظاهر میشود که صدف از حیوانات حرام گوشت است پس نماز
در آن جائز نیست و اما مروارید اگرچه جزء صدف است ولکن شهرت و دلالت بعضی
اخبار آنست که در نماز همراه باشد ضرر ندارد **مسئله** انسان حرام
گوشت است لکن اجزای او مانند موی و ناخن و سایر فضلات طاهره او اگر
در نماز همراه و جزء لباس باشد ضرر ندارد و لباسی که از موی باشد فقها احوط اجتناب است
ولکن بعضی علما نیز احتیاط دارند ولی حکم ببطلان نماز نمیشود **مسئله** در
جواز نماز در سنجاب و سمور و قاقم و حواصل و در منع روایت داریم و احتیاط
اجتناب از همه است **مسئله** هرگاه مشتبه باشد که پوست حرام گوشتی
دیگر در نماز اجتناب از آن لازم است **مسئله** پوستی که معلوم نباشد
از حرام گوشت یا حلال گوشت است هرچند مقتضای قواعد و ظاهر بعضی
اخبار جواز است ولی البته احتیاط ترک نشود **مسئله** اگر در غیر نماز لباس
یا چیز دیگر از حرام گوشت همراه بدارند که نجس نباشد و نیز اگر پوست عبا را
فرش کنند یا بر آن سوار شوند یا تکیه کنند و تحلف نمایند بشرط عدم

ندارد **مسئله** فرقی نیست در عدم جواز نماز در اجزای حرام گوشت که
صاحب خون جهنده باشد یا نباشد ولی باید در عرف آنرا صاحب گوشت بگویند
پس ضرر ندارد مثل پشه و شپش و کیک و امثال اینها و مثل لعاب زنبور
و موم عسل **مسئله** هرگاه حیوان حرام گوشتی را دوش یا بغل بگیرند
اگر آن انسان باشد نماز درست است هرگاه انسان نباشد احوط اجتناب است
در حال نماز و هرگاه کرک یا موی حیوان حرام گوشت دیگر خود را بلباس شخص بچسباند
حکم بطلان نمیشود ولی از آن هم احتیاط اجتناب است **مسئله** در اجزای
حرام گوشتی که حیوة در آن حلول کرده یا نکرده مانند پشم و شاخ و کرک و مو
تفاوتی نیست **مسئله** هرگاه استخوان حرام گوشت را با استخوان خود
وصل کنند حکم بطلان نماز نمیشود خصوص در جائیکه بیرون آوردن مشقت
شدید داشته باشد **مسئله** خون حرام گوشت جز انسان در جامه و
بدن هرچند کمتر از درهم باشد معفو نیست **مسئله** بودن جزئی از حرام گوشت
در بواطن مانند استخوان در دهان ضرر ندارد و احوط اجتناب است **فصل**
از جمله شرایط لباس مصلی این است که طلا بافت نباشد پس هرگاه طلای خالص باشد
شبهه ندارد که برای مردان نماز در آن جایز نیست و در غیر نماز هم پوشیدن
حرام است و برای زنان جایز است هرگاه بعضی از آن طلا باشد اگر غالب یا مساوی
یا کمی کمتر از غیر طلا باشد در نماز و هم وقت دیگر احوط اجتناب است و اگر طلای
مسکوک یا غیر مسکوک همراه باشد یا دسته کارد و شمشیر و غلاف شمشیر
و تکمه لباس از طلا باشد یا زرکشی در جامه بافته باشد ضرر ندارد و انگشتری



طلا در دست موجب بطلان نماز است و در غیر نماز هم از برای مرد حرام است
مسئله هرگاه ممزوج باشد طلا و ابریشم هر چند یکی از آنها غالب بر دیگری
باشد نماز در آن صحیح نیست فصل از جمله شرائط لباس مصلی پاک بودنست
چنانکه گذشت فصل از جمله شرایط لباس مصلی این است که مغصوب
نباشد یا ملک او باشد یا اذن صریح یا فحوی یا شاهد حال از مالک داشته
باشد و معنی فحوی و شاهد حال از پیش گذشته و در لباس غصبی فرقی میان
ساتر و غیر ساتر نیست بلکه هر چیز غصبی که همراه باشد مانند انگشتر یا درهم
موجب بطلان نماز است چنانکه اگر بر روی فرش غصبی نماز کنند و بر مهر و
سنگ و چوب و خاک غصبی سجده نمایند و بر روی چیز غصبی بایستند در همه
نماز باطل است مسئله در لباس غصبی و ساتر آنچه گفتیم در صورت علم است
پس هرگاه لباس و چیز دیگر مغصوب همراه کسی باشد و نداند که غصبی است
نماز او صحیح است بی حرف مسئله هرگاه دانسته باشند که فلان لباس
یا چیز دیگر غصبی است و ندانند که همراه است و بعد معلوم شود که در نماز
همراه یا جزء لباس بوده است ساتر یا غیر ساتر پس اگر هنگام دخول در
نماز تفتیش کرده و یقین دانست که غصبی نیست و بعد ملتفت شد که هست
نماز صحیح است و اگر تقصیر و مسامحه کرده احوط بلکه اقوی اعاده در وقت
و قضا در خارج وقت است و هرگاه لباس غصبی باشد یا چیز غصبی
همراه داشته باشد و فراموش کرده نماز کرده احوط اعاده در وقت و قضا
در خارج وقت است ولی اقرب بنظر صحت نماز است مسئله هرگاه بغصب

وجاهل باشد که همراه داشتن و تصرف در چیز مغصوب حرام است یا اینرا هم بداند
ونداند که موجب بطلان نماز است در همه صورت باید نماز را در وقت اعاده
و در خارج وقت قضا کند در صورتیکه در تحصیل مسائل مقصر باشد
واگر مقصر نباشد حکم ببطلان مشکل است **مسئله** هرگاه خریده باشد
چیزی را و در واقع بیع فاسد باشد و نداند حکم آن حکم جاهل بغصبیت است
در عدم بطلان و احتیاط در اعاده و قضا است **مسئله** هرگاه منحصر
باشد لباس در جامه غصبی باید برهنه نماز کند و هرگاه در وسط نماز فهمید
که لباس غصبی است اگر بتواند نوعی آنرا بیرون کند که منافات با نماز نداشته
باشد البته بیرون کند و نماز را تمام کند و اگر نتواند نماز را قطع کند و
جامه را تغییر بدهد هرگاه وقت باقی باشد و اگر وقت تنگ باشد و نتواند در
بین نماز تغییر بدهد نماز را تمام کند و قضا ندارد **مسئله** بعضی
از علما گفته اند که هرگاه در حال قیام جامه غصبی پوشیده باشد و در
حال رکوع و سجود بیرون کند نماز باطل نمیشود ولی احوط خلاف اینست
بلکه اقرب بطلان است **مسئله** هرگاه چیز مغصوب را همراه بدارد که بصاحبش
بدهد و محض محافظت در نماز هم با خود بدارد ضرری ندارد **فصل** چیزی
که روی پا را بگیرد و قدری از ساق را بپوشاند مثل جوراب ساق بلند شرط
در صحت نماز در آن نیست و هرگاه روی پا را بگیرد ولی چیزی از ساق را
نپوشاند احتیاط اجتناب از آنست در نماز در صورت اختیار **فصل**
از شرایط جامه مصلی زن باشد یا مرد و جامه ساتر باشد یا نباشد این است

کہ از اجزای مردہ از اجزائیکہ حیوۃ دران حلول نکردہ باشد بلکہ احوط اینست
کہ از اجزای میتہ کہ حیوۃ دران حلول نکردہ است نیز ہمراہ نباشد و در مردہ
فرقی فیما بین اینکہ خون جہندہ داشتہ یا نداشتہ باشد نیست بلی آنچہ در
حرام گوشت از مثل شپش و پشہ و امثال ان استثنا شدہ در اینجا نیز
مستثنی است **مبحث سیم** در بیان مستحبات لباس مستحب است کہ در نماز
عمامہ بر سر گذارند و تحت الحنک یعنی حزبی از عمامہ را از زیر گلو و حنک
بطرف دیگر بیاورند و باز یرجامہ نماز کنند ہر چند ساتری غیر از زیر جامہ
داشتہ باشند و در جامہ سفید نماز کنند و در نمازہای عید و جماعت لباسہای
خوب پاکیزہ خود را بپوشند و اگر لباس منحصر است در یک تا را بالا ببندند
کہ پستانہا را بگیرد و اگر در زیر جامہ تنہا نماز کنند با امکان چیزی بر کتف
خود اندازند و انگشتر عقیق در دست کنند و از برای زنان مستحب است کہ
زیور خود را در نماز بپوشند بشرط آنکہ صدا نداشتہ باشد **فصل**
در بیان مکروہات لباس و ان چند چیز است اول لباس سیاہ مگر عمامہ کہ حکمش
و در بعضی عبا و عبا ہم استثنا شدہ و دویم لباس مزعفر سیم معصفر چہارم
سرخ پرنگ پنجم عمامہ بدون تحت الحنک ششم لباسی کہ مخلوط با بریشم
باشد ہفتم مخلوط با نخ طلا ہشتم اشتمال صما و معنی انرا بعضی گفتہ اند
اینست کہ لباس را بر دوش اندازند و پای ازرا از اطراف جمع کند و اندزیر
دست را است ہم جمع کردہ بیرون اورند و بر دوش دیگر ان خود بگذارند و بعضی
دیگر گفتہ اند زیر بغل انیکطرف بیرون اورد و از طرف دیگر بر دوش

در مستحبات لباس

در مکروہات لباس

انداز و بعضی گفته اند که معنی آن این است که دوش را از آرنج جامه بیرون آورد
بر وجهی که از طرف پایین لباس بلند شود و عورت مکشوف شود و زد کتب
فقها تفسیر اول نوشته است نهم لثام است یعنی چیزی در جلو دهان
بکشد چنانکه در عرب رسم است بر وجهی که مانع باشد از ادای کلمات بر
بر وجه کامل و اگر از اصل مانع باشد مبطل نماز است دهم قناع است از
برای زن یازدهم نماز کردن امام است بدون ردا دوازدهم نماز در لباس
شارب الخمر سیزدهم در لباس شخصی که از نجاسات احتراز نکند یا باک ندارد
بعضی از نجاسات را چهاردهم خلخال و دست برنجن در صورتی که صدا
بکند پانزدهم نماز کردن در حالتی که آهنی ظاهر او باشد مثل کارد
و قمه و شمشیر بی غلاف شانزدهم لباس نازک که در زیر آن لباسی دیگر
نپوشیده باشد هفدهم لباس حایض اگر متهمه باشد هیجدهم چیزها که
ساتر عورت نباشد مثل جوراب و کمربند و کلاه و بازوبند و شمشیر و امثال
اینها نجس باشند نوزدهم بستن بندهای قبا در هنگام نماز بیستم بستن
شال بر روی قبا یا کمربند و امثال آن بیست و یکم بستن لنگ است بر روی
پیراهن بیست و دوم جامه که در آن نقش باشد صورت حیوان باشد
یا چیز دیگر بیست و سیم خاتمی که از صور حیوانات پرنده یا غیر از آن
در آن منقوش باشد بیست و چهارم مرد موی سر خود را جمع کند و در میان
نماند کاکل ببندد **فروع** هرگاه در پیش روی نماز کننده تمثال
یا پشتی یا نهالین باشد یا چیز دیگر باشد که در آن نقش و صورتی باشد



چیزی بر روی آن کنند و روی آنرا بپوشانند و اگر در طرف یمین یا یسار یا بالای
سر یا زیر یا صورتی باشد باکی نیست **مسئله** هرگاه زن یا مرد حنا یا رنگ
بر سر و ریش و دست بسته و دستمالی هم بر روی آن ببندند و نماز کنند نماز درست است
و عیبی ندارد ولی بهتر نبستن است و نبودن دستمال خضاب **مسئله** هرگاه نماز
کنند و دست او در زیر لباس باشد نماز صحیح است و بهتر آن است که دست را از زیر لباس
بیرون آورد **مسئله** کراهت دارد وصل کردن موی دیگری را بموی خود در
نماز و در غیر نماز مانند کسی که عملی کنند یعنی اصلع یا کوتاه موی از برای خود درست
مینمایند **باب** در بیان مقدمه چهارم از مقدمات نماز است و آن استقبال قبله است
و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در معنی و حقیقت قبله بدانکه
بعضی گفته اند که قبله برای هر که در درون مسجد الحرام باشد اصل خانه کعبه است
زادها الله شرفا و برای هر که بیرون مسجد درون حرم بود مسجد الحرام است
و از برای خارج از حرم حرم است و کفایت میکند سمت و احوط و اقوی
اینست که در مسجد یا خارج درون حرم یا بیرون در صورت امکان واجب است
که رو بخانه بایستد پس کسانیکه نتوانند خانه را ببینند در مسجد باشند یا خارج
مسجد مانند کسیکه بالای کوه ابو قبیس باشد یا درختها شکه در دامنه ابو قبیس
و در بالای کوه صفا واقع است قبله آنها عین خانه است و کفایت نمیکند
سمت و نیز کفایت نمیکند از برای آنها ظن و هم چنین است کسیکه نه ببیند
خانه را و در حکم کسی باشد که نتواند ببیند همچون کسانیکه در اطراف مسجد
الحرام خانه دارند و دیوار فاصله است که نمیتوانند رو بخانه بایستند در

صورت باید تمام بدن روی بخانه کند و اگر بعضی از بدن مسامت شود بس نباشد و
هرگاه خانه را نتواند دید و در حکم بیننده هم نباشد باید نوعی بایستد که
خانه در سمت پیش روی او باشد و کسانیکه دورند وجهت قبله ایشان است لازم
نباشد که البته خط خارج از پیش ایشان بکعبه برسد بلکه این امر تکلیف محالست
زیرا که حجم خانه کوچک و درازی صف اعشار ایشان و شماره نماز کنندگان
بسیار است و بهر ضلعی از آن که صفی راست کنند و درازی صف از درازی
آن ضلع برافزاید البته کنارها و کنار صف از محاذات آن ضلع از خانه بیرون رود
و لازم نیست زیرا کسیکه تواند خانه را ببیند البته میبیند بلکه کفایت
میکند علم بمحاذات پس اگر محرابی در محاذات بسازد و همیشه بدان محراب نماز کند
کفایت میکند **فصل** در بیان علامات قبله بدانکه از برای مردم ممکن نشود
که توانند روی باصل خانه بایستند علامت و اجتهاد در تعیین کفایت نمیکند بلکه
لازم است علم و در حقیقت باید در واقع روی بخانه بایستند و برای آنکه دور
باشد و نتواند محاذی اصل خانه بایستد جایز است در تعیین جهت اجتهاد و تمیز
بعلامات و این در صورتیست که محرابیکه حضرت رسول ص و هم محرابیکه ائمه
اطهار علیهم السلام بدان محراب نماز کرده اند نباشد که اگر چنین محرابی باشد
واجبست بهمان محراب نماز کنند و تخلف جایز نیست هر چند محراب مخالف علامات
دیگر و بر خلاف اجتهاد مصلی باشد پس جایز نیست اجتهاد و تکیه بر علامات
در مسجد مدینه و مسجد قبا و مسجد امیر المؤمنین ع در مدینه و مسجد کوفه
در صورتیکه عالم بتغییر محراب نباشند و از برای دیگران که دسترس ندارند

در علامات قبله



باین مساجد و محاریب جایز است رجوع بعلامات و تعیین قبله باجتهاد هر گاه
از برای کسی ممکن باشد علم بجهت رجوع بعلامات از برای او جایز نیست و
واجبست تحصیل علم و هر گاه بقواعد هیئت و رصد دانست که علامات
مطابق واقع نیست نیز تکیه بر علامت از برای او جایز نیست **مسئله** جایز نیست
تکیه کردن بر قبور مسلمین در صورتیکه نتواند علم بقبله پیدا کند و هر گاه
قبری باشد که پیغمبر ص یا یکی از ائمه ع حفر کرده و راست نموده اند تخلف از آن
جایز نیست هر چند مخالف علامات باشد مانند قبر حمزه عم پیغمبر ص و قبر فاطمه
بنت اسد و در حقیقت کسیکه محراب معصوم یا قبریکه معصوم وضع کرده است
بیقین ثابت شد حکم مشاهده دارد **مسئله** قبر و محرابیکه ندانند که
از مسلم یا غیر مسلم است تکیه بر آن نتوان کرد و بعد از آنکه آنچه گفتیم دانسته
شد بدانکه از برای معرفت سمت قبله چند طریق است که پس از تمهید مقدمه
پاره از آنرا مینویسیم و بعد از آن علاماتیکه در کتب فقها مذکور است میگوئیم
مقدمه حرکت شبانه روزی که در قریب بیکشبانه روز یکدوره قطع
میشود و تمام افلاک و کواکب بدان حرکت متحرکند مستند است بفلکی هم
که آنرا فلک اطلس خوانند و بالاترین آسمانها دانند و بزبان شریعت آنرا
عرش گویند و این جنبش را بر گرد دو نقطه متقابل کنند که یکی در جهت بنات
النعش است و دیگری در جهت سهیل و این دو نقطه را دو قطب حرکت و دو قطب
عالم گویند یکی که در طرف بنات النعش است قطب شمالی و آن دیگر قطب جنوبیست
و این دو نقطه همیشه در فلک بر جای خود ثابت باشند و سایر نقاط متحرک مانند



دو طرف چرخ چاه و امثال آن و جمیع نقاط که در میان این دو قطب فرض شود
پس از گردش یکدوره از حرکت هر یک دائره پیدا شود و هر یک باین دو قطب
نزدیک تر باشند کوچکتر و هر کدام دورتر شوند بزرگتر باشند تا بدائره که
در وسط دو قطب است که دوری آن بهر یک از دو قطب مساویست و آن اعظم
دوایر است که از حرکت شبانه روزی رسم میشود و آنرا دائره معدل النهار
و منطقه فلک اعظم خوانند و این دائره دو نصف میکند فلک و جمیع کواکب را
که در تحت آن واقع است نصفی در طرف بنات النعش و نصفی در طرف مقابل
و نصف بنات النعش نصف شمالی باشد و نصف دیگر جنوبی و باین دائره ملکیه بخطی
که در موازات این دائره بر روی زمین رسم شود و آنرا خط استوا گویند کره زمین
نیز بدو قسم میشود نصفی در شمال این دائره و نصفی در جنوب و چون دائره
دیگر فرض شود که تقاطع کند با دائره اول یعنی بر خط استوا بر زوایای قائمه
و ناچار بدو قطب دائره اول بگذرد و دائره اول نیز بدو قطب آن گذرد تمام عالم
پس هر یک از نصف شمالی و نصف جنوبی زمین را بدو نصف مساوی و ارباع قسمت
کند دو ربع شمالی و دو ربع جنوبی یکی از دو ربع شمالی مسکونست و معظم
عمارت در آن ربع است و آن سه ربع دیگر را سابق فرو رفته در آب یا غیر معلوم
الاحوال میشمردند لکن یکی از مردم فرنگ که در بحر محیط جستجوی آبادی جدید
میکرد و در سمت شمال بسی جزایر و آبادی پیدا نمود بجانب جنوب هم رفت
و راه نمود و پس از وی دیگران از خط استوا گذشته ربع جنوبی را هم سیاحت
و گردش نموده آبادی زیاد و مردم بسیار دیدند که آنرا ینگی دنیای جنوبی و بزبان



فرنکان امریکا شمالی خوانند و این هر دو خارج از اقالیم بحساب قدیم است و معنی ربع
مسکون دنیا قدیم و دنیا جدید است و ربع مسکون که عمده عمارت در آنست یکی از دو ربع
شمالیست و اول عمارت را از طرف عرض از خط استوا گیرند و ابتدای اقالیم سبعه
بنا بر مشهور همانست و هر چه از خط استوا دور میشود و بطرف قطب شمالی
نزدیک میشود دوری آنرا از خط استوا عرض بلد گویند و چون زمین بدو دایره
مرقومه بچهار پاره قسمت شد و این پارها مانند قاشهای هندوانه است که آنرا
بچهار قسمت مساوی ببرند پس لا محاله عرض هر قاشی ربع جمیع دوره خواهد بود و
طولش نصف دوره و همین است عرض و طول ربع مسکون بحساب قدیم و چون مقرر است
که هر دایره را بسیصد و شصت قسمت کنند و هر قسمی را درجه خوانند و
هر درجه را بشصت قسمت کنند و هر قسمی را دقیقه خوانند پس طول هر ربعی صد و
هشتاد درجه و عرض نود درجه و از این زیاد و کم نشوند و طول ربع مسکون را
در قدیم از اول عمارت مغرب که جزایر خالدات یا ساحل دریای مغرب بنا بر اختلاف
اقوال تا آخر عمارت مشرق که کنگ دز است میگرفتند و عرضش از اول عمارات است
از خط استوا الی آخر شمال که نود درجه از خط استوا دور است و اینجا را عرض
تسعین گویند پس دوری هر بلد از مغرب طول آن بلد بود و دوری از خط استوا
عرض بلد باشد و چون معنی طول و عرض بلاد دانسته شد بدانکه هیچ دو
شهری در طول و عرض یکسان نشوند زیرا که اگر طول و عرض دو بلد یکی شود
مکان آن یکی خواهد بود پس مکه شرفها الله تعالی با شهرهای دیگر بحسب اختلاف
طول و عرض از هشت حالت بیرون نباشد زیرا که هر بلدی را که فرض کنی یا در طول

تا مکه مطابق یا کمتر است یا زیادتر پس اگر طول بلد مطابق مکه باشد عرض یا بیشتر است
یا کمتر و این دو قسم است از اقسام هشتگانه و چون معین است که اگر دو بلد متساوی الطول
باشند در طول هر دو در تحت یک دایره عظیمه نصف النهار خواهند بود که بر دو قطب
معدل النهار و بر سمت بلد میگذرد پس همان دایره نصف النهار مکه نصف النهار
بلد خواهد بود و چون مراد بسمت قبله این است که شخص در بلد خود منحوی بایستد
که هرگاه خطی از پیش روی او راست بیرون رود بمکه بگذرد و با افق منتهی
شود و در میان دایره باشد که ببالای سر او و مکه هر دو بگذرد و بعبارت دیگر
باید روی بنقطه از افق بایستد که اگر دایره برکشند که بسمت الراس وی و مکه گذرد
در همان نقطه این دایره با افق تقاطع کند و خطی هم که از پیش روی مصلی بیرون شود
و بمکه بگذرد در آن نقطه منتهی با افق شود و بالجمله موضع تقاطع دایره سمتیه
که بسمت الراس مصلی و مکه بگذرد با اقرب تقاطعین بمکه سمت قبله است و در این
دو قسم اما قسم اول که طول بمطابق طول مکه باشد و عرض زیاده تر همان دایره
نصف النهار دایره ایست که بسمت الراس مکه میگذرد و اقرب تقاطعین آن
با افق عین نقطه جنوب است که باید مصلی روی بدان نماز کند و هرگاه بدین تقریر
عرض بلد کمتر باشد روی با نقطه شمال قبله باشد و طریق تعیین نقطه شمال
و جنوب را بخواهیم نمود و اگر طول بلد کمتر از طول مکه باشد یا اینست که عرض هم کمتر است
و این قسم سیم است باید رابین دو ربع شرقی شمالی از افق بایستد بقدر انحراف بلد
و معنی انحراف بلاد مفرد را بگوئیم و هرگاه عرض مطابق باشد رو بنقطه مشرق
که هم در ربع شرقی شمالی است باید بایستد و اگر عرض زیاد تر از مکه شد در بعضی

بلادی که عرض آنها کمی از مکه زیادتر است باید بسیار باشد مثل سابق و در بعضی
که عرض بیشتر شده و بنقطهٔ مشرق و در بعضی دیگر که عرض خیلی زیاد شد و بربع
شرقی جنوبی و این قسم چهارم است و هرگاه طول بلد زیاده از مکه باشد و عرض کمتر
رو بربع غربی شمالی بایستد و هرگاه عرض مساوی شد بهمین مغرب و هرگاه عرض
زیادتر شد اگر کمی زیاد باشد بهمین مثل سابق و اگر بیشتر شد بمغرب و اگر خیلی زیاد با
شد رو بربع غربی جنوبی مانند اغلب ولایات ایران و فارس و اصفهان و کرمان و
عراق و خراسان الی اقصی المشرق و عراق عرب و کردستان و امثال آنها و این قسم
آخر است و جز در قسم اول که نقطهٔ جنوب و شمال سمت قبله بوده در باقی اقسام
انحراف ملحوظ است و گفته میشود زیرا که در هر بلدی محض ایستادن رو بربعی که
قبله در آن ربع است کفایت نمیکند بلکه لازم است که معین شود که بکدام نقطه
از این ربع باید ایستاد یعنی باید انحراف قبله را از نقطهٔ جنوب یا شمال بدرجات
و دقایق معلوم کرد و نیز دانست که این انحراف در کدام طرف است از ربع شرقی
و غربی و تعیین طرف دانسته شد و تعیین درجات و دقایق انحراف بچند قسم
ممکن است طریق اول که اسهل طرق است اینست که از دایره هندیه معلوم کنند
چنانکه در تعیین زوال ذکر شد که دایره میکشند و بنحو مذکور در آنجا خط نصف النهار
معلوم کنند و خطی دیگر از یکطرف دایره بطرف دیگر اخراج کنند بر وجهی که
تقاطع کند در مرکز دایره با خط نصف النهار بزوایای قائمه و بگذرد از دو طرف
دیگر افق منتهی شود و این خط خط مشرق و مغرب باشد و چون شخص در روی
خط نصف النهار بایستد بر وجهی که خط نصف النهار از پیش روی او و پشت سر او

سمت مشرق و مغرب بر یمین و یسار او افتد بمواجه نقطهٔ جنوب خواهد بود اگر
پشت ببنات النعش باشند و بر عکس اگر رو ببنات النعش باشند و مشرق
اعتدال بر محاذی دست راست و مغرب محاذی دست چپ بالعکس خواهد شد پس
در دو صورت اول از اقسام هشتگانه بمحض تعیین خط نصف النهار و
این دو نقطه از افق معین است چنانکه فهمیده شد و در سایر بلاد که عرض
انها خیلی زیادتر از مکه است یا کمتر از مکه و اختلاف در طول هم دارند باید
از نقطهٔ شمال و جنوب بسمت مشرق یا مغرب بقدر معین منحرف شد و ما
بیان انحراف هر یک از بلاد معروف را میکنیم پس چون در دائرهٔ مرقوم نصف
النهار معلوم شد و خط مشرق و مغرب و نقطهٔ جنوب و شمال و مشرق اعتدال
و مغرب اعتدال معین شد دایرهٔ مرقومه باین چهار نقطه بچهار قسم متساوی
منقسم میشود و چون دورهٔ دایره را بسیصد و شصت قسمت متساوی کنند
هر قسمی درجه باشد پس هر یک از ارباع نود درجه باشد پس از نقطهٔ جنوب
الی مغرب اعتدال نود درجه است و برای مکه قبلهٔ انها این ربع است بحسب اختلاف
طول و عرض و مقدار انحراف انها مختلف است بعضی باید یک درجه از جنوب
منحرف شود و بعضی دو درجه و هکذا الی نود درجه پس چون طول و عرض بلد
معلوم شد و مقدار انحراف را دانسته مدار از نقطهٔ جنوب ابتدا میکنی و
عدد درجات انحراف کسری باشد چنانکه ده درجه و چند دقیقه انحراف شود
درجات را تمام بشمارند و از برای دقایق ان درجه که از دایره نوبت بان
رسید باشد بشصت قسمت کنند و هر قسمی دقیقه باشد و بعد تعیین قبله را

بدین گونه توان کرد که هرگاه خورشید در درجهٔ هشتم جوزا یا در درجهٔ بیست و
دوم سرطان باشد در بالای سر مردم مکه شرفها الله تعالی خواهد بود در آن
دو وقت تفاوت میان طول مکه بر طول بلدی که خواهند بدرجات و دقایق
بگیرند و هر پانزده درجه را یکساعت و یکدرجه را چهار دقیقه از ساعت شماره
کنند و اگر طول بلد بر طول مکه برافزاید بعد از ظهر آن دو وقت و اگر بکاهد
قبل از ظهر بهمان ساعات و دقایق آفتاب بالای سر مکه خواهد بود و ظل
شاخص آن بلد در هر دو حال بر روی خط سمت قبله افتد مگر آنکه در صورت
نقصان طول بلد ظل شاخص بر خلاف جهت قبله بر خط سمت افتد و اگر دو طول
متساوی شوند هنگام زوال ظل بر روی خط سمت افتد و قبلهٔ بلد معلوم شود
و اگر بخواهد از اسطرلاب معلوم کند بدینگونه که هر روز که آفتاب بدرجهٔ
هشتم جوزا یا درجهٔ بیست و دوم سرطان باشد همان درجه را بر خط نصف النهار
نهند و مری راس الجدی را نشان کنند و عنکبوت را بقدر ما بین الطولین
بر روی صفحهٔ بلد مطلوب بسمت مغرب بگردانند اگر طول بلد بر طول مکه
برافزاید و اگر نه بسمت مشرق بگردانند نگاه کنند که درجهٔ مذکوره
از مقنطرات ارتفاع بر کدام مقنطره افتاده در آن روز آن وقت که آفتاب
بدان ارتفاع رسد بعد از ظهر اگر طول بلد برافزوده و پیش از ظهر اگر بکاسته
ظل شاخص بر سمت قبلهٔ بلد باشد نوع دیگر مشرق اعتدال را دو طرف راست
خود و مغرب را در جانب چپ گیرد اگر طول بلد و مکه متساوی و عرض بلد کمتر باشد
و بعکس کند اگر بعکس بود نوع دیگر ستاره جدی را که بر قطب شمالست در بلد که

تا مکه در طول مساوی بود و در عرض بر افزاید بر پشت کردن سهیل را
در نهایت ارتفاع میان دو چشم بگیرد و اگر در عرض بکاهد بعکس
کند سهیل را راست کردن و جدی را میان دو دیده اندازد و مردم
عراق جدی را پشت شانهٔ راست گیرند و چرا اینکه برای مردم عراق گفتیم
که عوام نیز توانند باقی وجوه برای خواص و مردم دانشور است که در
هر بلد و قریه قبله را با دانش خود بدین قواعد معلوم کنند و با دیگران
در آموزند و شریک اجر و ثواب باشند و اکنون وقت است که بوعده
که از پیش نمادیم انحراف بلاد را هرچه مردم مسلمان در آن باشند
بنویسیم بدینگونه که جدولی بر کشیم و صورت
انحراف هر بلد را بدرجات و دقایق بنویسیم
در خانه بر نهیم که بدانی
بدانند نیک
صورت

درجات و دقایق انحراف مابین دایرهٔ بلاد است از نقطهٔ جنوب بسمت
قبله از جانب مغرب که از انحراف جنوبی مغربی گویند
جدول انحراف قبله بلاد معروفه نسبت بخط نصف النهار و ابتدا از
جنوب بسمت مغرب استخراج مرحوم مغفور خلد آشیان الفاضل النحریر

آخوند ملا علی محمد اصفهانی الشهیر به هندسی

بلاد	درجات و دقایق	بلاد	درجات و دقایق	بلاد	درجات و دقایق	بلاد	درجات و دقایق
سرمن‌رای	د مه	همدان	کب	قم	لا نز	قندهار	عد ما
کوفه	نب لا	قزوین	کو لد	طهران	لو کو	بلخ	س نو
بغداد	نب حو	تون	و کب	استراباد	لح مح	بخارا	بط لو
واسط	کـ ند	قاین	ند ب	آمل	لد لو	سمنان	لو ر
بصره	لو نط	هرات	فد و	شوشتر	لر کد	دامغان	لح ه
عبادان	م د	شاهجهان‌آباد	نب ل	کازرون	با	بسطام	لط مح
تبریز	یه م	حلب	مح کط	شیراز	نح ک	سبزوار	صه مط
اردبیل	یو یح	سلطانیه	کب	یزد	مح لح	نیشابور	ص مو
شماخی	کـ ط	اصفهان	م کط	بردسیر کرمان	مـ نح	طوس	صه د
کرمانشاهان	کح لح	کاشان	لد لا	سمرقند	نب نح	مدینه	از جنوب سمت مشرق لری

استخراج متقدمین از مهندسین و منجمین

بلاد	درجات و دقایق	بلاد	درجات و دقایق	بلاد	درجات و دقایق	بلاد	درجات و دقایق

طهران	لوكو	قم	لانه	كاشان	لدلا	اصفهان	مكط	شيراز	نجك
بهبهان	محكر	جهرم	سجج	جيرفت	عالز	سيراف	نجكط	كازرون	نزها
قمشه	مزنا	لار	سحكب	داهرزن	مربو	بندر ابوشهر	نزنب	بندرعباس	عبلو
بسطام	مدن	سمنان	ككو	فا	سالو	فيروزكوه	ساى	دامغان	مدن
سبزوار	مدمط	نيشابور	مزكو	مشهد	مرز	ترشيز	ندند	تربت حيدرى	نزكز
تون	نزج	درجز	نالج	سرخس	نوبد	قوچان	ن ا	نسا	مطلد
نيريز	سمج	شبرغان	سجب	قرهجان	نوبد	مروالرود	نطكر	اتك	نينج
جاورجو	نوا	هرات	ندو	قاين	ندب	نوبنجرد	مزكب	ترشيز	ندمز
طبس	نولا	ابرقوه	نونو	نائين	مطند	خوزديافيلى	كنرنط	ميبد	نرز
ابرخوست	ن ا	يزد	نوند	كرمان	سكك	كيج	فايج	كلات بلوچستان	عزنه
ساوه	لوك	آوه	لوله	بارفروش	لطمو	سارى	مكز	آمل	لدلو
قزوين	كولد	زنجان	كوند	رشت	كطفط	ديلمان	لالط	فومن	كطلا



فیروزکوه	ماکو	خبوشان	ن ا	تبریز	یه م	خلخال	که لا	خوی	یه ج
طارم	سج مب	لاهیجان	لاله	ماکو	یج ا	مراغه	ک کج	مرند	یج لط
اونزنجان	ما ج	ایروان	یب نب	باکویه	کولن	نخجوان	یوید	لنکران	کونب
اردبیل	یه ج	ارومی	یوکط	بروجرد	لب مط	حویزه	لونط	شوشتر	لج مب
کرمانشاهان	کج یج	ذهنا	ک کط	نهاوند	ل ط	همدان	کب ن	بعقوبه	بط کج
خبیص	ب لو	طالقان دیلم	لدما	عقدا	یج کا	ماهان	سریج	قطیف	سج نب
خوانسار	ما ما	بغداد	یب عو	سمنان	کولد	مسیب	نخ م	شهربان	ک مب
دزفول	لون	منبج	کج ا	کربلا	ینا	نجف اشرف	بط نخ	ولط	یکط
احسا	ع ج	بایزید	یب ا	اربل	یج نب	حلوان	کایو	سلیمانیه	مط لا
شهرزور	ک کج	کرکوک	یوید	موصل	ما ها	نصیبین	لط	کردستان سنندج	کویط
کلپایکان	لط نج	کلات	ندکد	ملایر	لج مه	اردن	ده	تفلیس	یج کط
دربند	ک مو	شکی	یج نا	شماخی	کج ح	شمکور	بونو	شوشی	ک ح

کنجه	یوربه	عمان را	بدبن	لنکران	کوف	تکریت	بدکد	سنجار	وبد
عانه	ونه	قرقیسیا	هانو	فارون	فامز	تیماء	بجکد	خیبر	ها یا
درعه	سالج	دومة الجندل	هاک	یمامه	ع مبد	وادی تیمور	بجمد	بدلیس	ونج
خلاط	زم	قارص	ح ند	اندخود	سبنز	غوربان	ساند	بلخ	سدنط
زمین داور	سح مد	پیشاور	عج مد	فراه	سرپز	قندهار	ح کد	میمنه	سبلب
ترکستان	ندهب	تاشکند	نزنا	اترار	نبط	تنکت	نزن	اخسیکث	سالا
شکابور	کاکا	کشمیر	عوج	دهلی	فوما	مصره	نزنط	مولتان	فنب
زمین داود	سح مد	کابل	ع لو	لاهور	فوما	بخارا	ندب	ترهد	سدط
ختلان	سرصر	سقد	نزلز	قرشی	منطه	خوقند	سالد	خجند	نطکا
غزنین	غامز	شور	سرن	شبرغان	بیح ب	فرغانا	سبلی	اندجان	سرما
یوزکند	غامج	حاجی ترخان	یزو	خوق	مدهر	سغد	نزلز	کش	نطلط
بمیود	عدمز	کنجه	نزیبر	فرات هدبنه	طه	شه خد دجله	بج د	عانه	ونه



در اذان و اقامه

باب الاذان والاقامه فصل بدانکه اذان در لغت بمعنی اعلام و اخبار است و در
شرع بمعنی اعلام باوقات نماز است بلفظهای مخصوص و جمعی قائل بوجوب هر دو شده و
بعضی اقامه را واجب دانسته‌اند و اقوی استحباب مؤکد است و تاکید در اقامه
بیشتر باشد و اذان عبارتست از هیجده فصل و اقامه هفده فصل است باین ترتیب
که در اذان ابتدا چهار الله اکبر و دو اشهد ان لا اله الا الله و دو اشهد ان محمدا
رسول الله و دو حی علی الصلوة و دو حی علی الفلاح و دو حی علی خیر العمل و دو
الله اکبر و دو لا اله الا الله و در اقامه ترتیب بهمین نحو است اول دو تکبیر و بعد
همان ترتیب تا حی علی خیر العمل و بعد از آن دو قد قامت الصلوة و دو تکبیر و یک تهلیل
و آنچه ذکر شد مشهور میان علماء است و بعضی در اول اذان دو تکبیر و در آخر اقامه
دو تهلیل قائلند و بعضی در آخر اذان نیز چهار تکبیر و در اول اقامه چهار تکبیر و در اول
اقامه چهار تکبیر و در آخر آن چهار تکبیر و اهل سنت حی علی خیر العمل را از اذان و اقامه
انداخته‌اند و گویند از بدعتهای عمر گذاشت و گفت در اذان بگویند الصلوة
خیر من النوم و این خود بدعت دیگر است و روا نباشد اگر باستحباب اشهد ان علیا ولی
الله یا امیر المؤمنین در هر یک از اذان و اقامه قائل شویم و لیکن اولی بلکه اقوی ترک آن
اینست که بقصد جزئیت در هیچیک نشود و در وقت تنگ یا حالت اضطرار
یا در سفر میتوان به یک تکبیر و یک شهادت بوحدانیت و یک شهادت برسالت اکتفا
نمود و در سایر فصول اذان و اقامه هم میتوان هر یک را یکبار گفت و اولی اینست
که در صورت اضطرار یا تنگی وقت که هر دو را نتوان گفت اکتفا کند باقامه تنها و تکرار
از فصول علاوه بر آنچه ذکر شد کراهت دارد فصل بدانکه اذان و اقامه

در نمازهای پنجگانه شبانه روزی و در نماز جمعه مستحب است و در هیچ نماز دیگر
اذان و اقامه نیست بلکه مؤذن در نمازهای واجبه غیر یومیه سه دفعه میگوید
الصلوة و بعضی در نوافل نیز سه دفعه الصلوة را مستحب دانسته اند مثل نماز عید و
استسقا و مؤکد است استحباب در مرد و غیر مؤکد است در نمازهای جهریه
و خصوص نماز صبح و مغرب و بعضی در نماز صبح و مغرب اذان را و در همه نمازهای
پنجگانه اقامه را واجب دانسته و بعضی بر مردان اذان و اقامه را واجب دانسته اند
در نماز جماعت و اقامه را در همه نمازها و اقوی استحباب هر دو است بر مرد و
زن در همه صور و احتیاط عدم ترک است خصوص از برای مردان و خصوصا در
اقامه خاصه در نماز مغرب و صبح و از برای زنان اکتفا بشهادتین مجزی است
کما رواه زراره عن الباقر علیه السلام و میتوانند زنان از مردان نامحرم اعتماد نمایند باذان
زن **فروع الاول** ساقط است اذان در چند موضع اول عصر جمعه
دویم عصر روز عرفه سیم عشاء در مزدلفه و مراد بسقوط اذان کراهت است
نه تخییر ولی چون قول دارد باینکه بدعت است احتیاط در ترک است چهارم
هرگاه حاضر یا مسافر جمع کند میان نماز ظهر و عصر یا میان مغرب و عشا در وقت
یکی از دو نماز ساقط است اذان دویم و بیک اذان اکتفا میشود بنا بر مشهور
و بعضی ساقط نمیدانند و این اولی باشد پنجم کسی که چند نماز قضا بر ذمه او
باشد در یک مجلس یک اذان میگوید از اول و در بواقی اکتفا باقامه کند ولی
و افضل این است که از برای هر نمازی اذان و اقامه بگوید ششم کسیکه برای
نماز داخل مسجدی شود که در آنجا نماز جماعت کنند و اذان و اقامه گفته باشند

در مواضع سقوط اذان

ماه امر که صفوفش نپاشیده کرچه یک تن از اهل جماعت باقی باشد جایز نیست که
اذان و اقامه بکوید فرادی نماز کند یا جماعت دیکر برپای نماید مکر امام جماعت را غیر
عادل نداند یا از اهل جماعت کسی نمانده باشد که در اینصورت استحباب بجای
خود است هفتم امامی که بشنود اذان و اقامه خواه مؤذن از برای همین نماز امام
و ماموین اذان و اقامه بکوید یا از برای خود یا از برای جماعتی دیکر احتیاط
در ترک اذان و اقامه است و همچنین ماموین در صورتیکه شنیده باشند
هشتم کسیکه اذان و اقامه شنیده باشد اکرچه اذان اعلامی باشد اکتفا میکند در
نماز یا اقامه در صورتیکه خواهد فرادی نماز کند و اکر اقامه را هم شنیده باشد
و خواهد فرادی نماز کند تکرار مستحب است سیم کفایت میکند یک اذان و یک
اقامه از برای امام و ماموین اکرچه نشنوند **الثانی** ذکر کرده اند که
در چند موضع اعادهٔ اذان و اقامه مستحب است اول اکر بقصد فرادی بکوید
و بعد قرار بر جماعت شود دویم کسیکه بعد از اقامه سخن بکوید ظاهر این است که
اعاده مستحب است و اکر بعد از اذان سخن بکوید ظاهر این است که اعاده مستحب است
و اکر بعد از اذان سخن بکوید اعاده نکند سیم در جائیکه در اثناء اقامه یا بعد از
ان یا در میان نماز حدث ناقض صادر شود بعد از طهارت اقامه را اعاده کند چهارم
در جائیکه بقصد جماعت اذان و اقامه بکویند و در بین نماز امام عدول کند
از جماعت انکه خواهد نماز کند اذان و اقامه میکوید پنجم کسیکه در بین نماز
فساد نماز خود را بفهمد و خواهد نماز را اعاده کند دوباره اذان و اقامه
بکوید **الثالث** صحیح نیست کفتن اذان پیش از دخول وقت و اکر قبل از وقت

مواضع اعادهٔ اذان و اقامه

در مستحبات اذان و اقامه

بگوید باید بعد از دخول وقت اعاده کند مگر در اذان صبح که قبل از وقت جایز است
ولیکن بعد از دخول وقت نیز اعاده کند و فائده آن مهیا شدن و بیدار شدن است
در اذان اول و فهمیدن دخول وقت در اذان دویم **الرابع** بدانکه چند چیز
در اذان و اقامه مستحب است اول اینکه اذان بتأمل بگوید و بتأنی و اقامه را بتعجیل
دویم اینکه آخر هریک از فصول را بوقف ساکن کند سیم اینکه الف و همزه و هاء را
در فصول اذان و اقامه خوب ظاهر کند چهارم اینکه فاصله قرار بدهد فیما
بین اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا بسجده یا بنشستن یا گام برداشتن یا ذکر
کردن یا سکوت کردن و در نماز مغرب ولی فضل بسکته است یا خطوه و نشستن
هم بخصوص در بین اذان و اقامه مغرب وارد شده است و در جلوس مستحب است
که بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا و عملی سارا و اجعل لی
عند قبر رسولک قرارا و مستقرا و هرگاه گام بردارد پای راست را پیش بگذارد
رو بقبله و بگوید بسم الله استفتح و بمحمد ص استنجح و اتوجه اللهم صل علی محمد
و آل محمد و اجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین و هرگاه بسجود
رود بگوید رب سجدت لک خاضعا خاشعا پنجم طهارت در اذان و اقامه
و خصوص در اقامه ششم رو بقبله ایستادن در اذان و اقامه و مؤکد است در
اقامه هفتم ایستادن در هر دو و این نیز مؤکد است در اقامه هشتم اینکه
اگر مؤذن مرد باشد صدا را در اذان بلند کند و اگر زن باشد آهسته
بگوید نهم بعضی گذاشتن دو انگشت را بر دو گوش در حین گفتن اذان
مستحب دانسته اند و ضرر ندارد **الخامس** تکلم کردن در بین اذان و اقامه

شرایط اعتماد بر اذان

مکروه است و اگر تکلم کرد اذان اعاده نمیشود و حکم اقامه ذکر شد و هرگاه طول
بدهد حروف اذان را در بین اذان و اقامه سکوت بکند که از نظم موالات خارج شود
اذان را هم اعاده کند و اگر کلام بجهة مصلحت نماز باشد کراهت ندارد و اقامه را
هم اعاده نکند **فصل** در اعتماد باذان چند شرط است اول موذن عاقل
باشد باجماع علماء پس اعتماد بر اذان مجنون نباشد و دویم اسلام است و اعتماد
نیست بر اذان کافر بلکه اولی و اقوی این است که شیعه اثنی عشری باشد و الا
اکتفا باذان او نشود و ضرر ندارد که موذن بنده باشد یا کودک ممیز غیر بالغ
باشد سیم اینستکه مرد باشد از برای مردان و کفایت نمیکند اذان زن از برای
مرد و برای زنان اگر نامحرم صدا او را نشنود جایز و کافی است و اولی اینست
که موذن عادل باشد قال رسول الله صلی الله علیه و آله یوذن لکم خیارکم و
مستحب است که موذن بینا باشد و اولی و افضل این است که وقت شناس باشد
و مستحب است که با طهارت و رو بقبله و در جائیکه مرتفع است بایستد و صدا را
بلند کند اگر مرد باشد و اگر با طهارت نباشد اذان صحیح است و جنابت و حدث
دیگر موجب عدم صحت نیست و هرگاه در بین اذان حدثی صادر شود ضرر باذان
ندارد و طهارت بگیرد و از همان موضع که قطع کرده تمام کند و ضرر ندارد که یکی
اذان بگوید و دیگری اقامه و نیز ضرر ندارد که چند موذن در یکجا یک دفعه
اذان بگویند یعنی در یکوقت اذان بگویند ولی اگر چند نفر یک اذان را هر یک
جزئی از آنرا بگویند اکتفا و اعتماد بر آن نیست و از جمله مستحبات موکده که
موجب سعت روزی میشود حکایت اذانست و مراد از حکایت اذان اینست

در مقارنات نماز

که شخصی اذان را میشنود در هر حالتی که باشد اگرچه تلاوت قرآن باشد قطع کند
و آنچه موذن میگوید همان را بگوید اگرچه اخبار در این باب مختلف وارد شده است
که در وقت شنیدن اذان چه باید گفت ولی اولی آنکه همان فصول اذان است بعینه
که موذن میگوید و اگر موذن درست نگوید شخص آنچه را درست نمیگوید
صحیح بگوید و اگر اذان موذن در غیر وقت و مشروع نباشد حکایت استحباب
ندارد و در بعضی اخبار وارد شده است که هرکه بشنود اذان صبح را و بگوید
اللهم انی اسئلک باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات
دعائک و تسبیح ملائکتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم و در شنیدن
اذان مغرب نیز همین دعا را بخواند پس اگر بمیرد در آن شب و روز داخل توبه
کنندگان خواهد بود و بعضی ادعیه دیگر در بعضی از کتب مثل دعوات راوندی
و مکارم و فقه الرضا و ثواب الاعمال و غیر اینها وارد شده است و بدانکه
نیز مستحب است اذان در غیر نماز **باب** در مقارنات نماز و آن بر دو قسم است
واجبات و مستحبات اما واجبات نیز بر دو قسم است افعال و کیفیات و افعال
واجبه نماز است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و
تشهد و صلوات و سلام و ارکان از اینها عبارت از افعالی است که بزیادت
یا نقصان آنها عمدا یا سهوا نماز باطل میشود و آن قیام است و نیت و تکبیرة
الاحرام و رکوع و دو سجده و تتمه دیگر رکن نیست و هرگاه اجزاء نماز را
بجزو بگوئیم بیش از اینها میشود چنانکه افعال واجبه در دو رکعت اول هر نمازی
سیزده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و تسبیح در رکوع

وسر برداشتن از رکوع وسجدهٔ اول وتسبیح در آن وسر برداشتن از آن وسجدهٔ دوم
وتسبیح در آن وسر برداشتن ومیتوان توجه قبله را نیز از مقارنات شمرد و
پس چهارده میشود ودر رکعت ثانی نیز همین افعال سوای تکبیرة الاحرام باضافه
تشهد وصلوات بر رسول صلعم وآل او ع ودر نماز صبح باضافه تسلیم ودر نماز مغرب
در رکعت سیم مثل آنچه در رکعت دوم است وتسلیم در آخر ودر چهار رکعتی در
دو رکعت آخر مثل آنچه در دو رکعت اولست وسلام در رکعت آخر **واما**
کیفیات واجبه پس در رکعت اول بیست وسه است اول مقارنهٔ نیت با تکبیرة الاحرام
دوم استدامهٔ حکم نیت تا زمان فراغ از نماز سیم تلفظ بالله اکبر چهارم در قرائت
خواندن حمد وسوره دیگر از سور قرآن در نمازهای واجب با قدرت واختیار و
در نوافل حمد تنها پنجم جهر در صبح ومغرب وعشا واخفات در ظهر وعصر ششم
انحنا در رکوع بقدری که دستها بزانو برسد هفتم تسبیح در رکوع یکدفعه
هشتم در هر یک از سجدتین مثل رکوع نهم طمانینه در رکوع دهم طمانینه
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول یازدهم طمانینه در سجدهٔ دوم دوازدهم
سجود بر اعضای هفتگانه پیشانی ودو طرف انگشتان پا ودو سر زانو ودو دست
وترتیب در نماز باین نحو که اول قیام بعد توجه بقبله بعد نیت بعد تکبیرة
الاحرام بعد قرائت بعد رکوع بعد سجود ودر رکعت دوم بعد از سجود
تشهد وبعد از تشهد صلوات وبعد از آن در نماز صبح تسلیم ودر نمازهای
دیگر قیام بجهت رکعت بعد واما افعال وکیفیات مستحبه پس ذکر آن
خواهد شد وما هر یک از اصول افعال واجبه را با کیفیات واجب یا مستحب

این فصل بعد از باب ضمیمه نمائیم جداگانه ذکر **باب اوّل در قیام** **مسئله** بدانکه قیام یعنی ایستادن در حال تکبیرة الاحرام و در حال قرائت حمد و سوره تا زمانی که برکوع روند و پس از رکوع پیش از آنکه برای سجود فرو شوند در همه رکعات واجب است و شبهه در وجوب در این مواضع نیست و نیز شبهه در این نیست که اگر بعضی از قرائت یا کل آن فراموش شود یا بعضی از آن نشسته سهواً قرائت شود یا اینکه چیزی از اذکار سهواً خوانده شود یا حمد یا سوره سهواً مکرر شود یا بواسطه اخلال در ترتیب سوره مکرر شود که در بعضی از اینصور قیام فوت می‌شود و در بعضی زیاد می‌شود این زیاده و نقیصه موجب بطلان نماز نمی‌شود پس قیام در حال قرائت رکن نیست ولی در حال تکبیرة الاحرام و در حین رفتن برکوع رکن است و علی ای حال بعد از اینکه در حکم شبهه و محل اختلاف نبود هرگاه بعضی آنرا مطلق داخل رکن شمرده باشند ضرر ندارد **مسئله** معنی قیام منتصب و راست داشتن فقرات ظهر است بنحوی که در عرف بگویند راست ایستاده است پس هرگاه قد یکی از طرف راست یا چپ یا پیش رو کج شود که عرف نگویند کج است ضرر ندارد و احوط این است که در صورت امکان بهیچوجه از هیچ طرف منحنی نشود و اگر زیاده کج شود از هر طرف که عرف بگویند کج شد یا راست نایستاده است نماز او باطل است اگر عمداً باشد یعنی مضطر نباشد در رکن و از روی فراموشی و سهو و اضطرار نباشد در قرائت و ضرر ندارد سر را به پیش انداختن بلکه در بعضی از عبارات استحباب آن بنظر رسیده است **مسئله** واجب است نماز کننده در مواضعی که قیام واجب بود و پا بایستد پس اگر



در صورت امکان بر یک پا بایستد نماز او باطل است و احتیاط در این است که در وقت
قیام یکپا را بر ندارد و بجای خود یا جای دیگر بگذارد و اگر چه در صورتیکه در عرف بگویند
بر دو پا ایستاده است از اینکه پا را بر دارد و بجای خود گذارد حکم ببطلان مشکل
است ولی اگر ناچار نباشد احوط ترک است و اگر سنگینی بدن بر یکپا باشد با صدق
قیام بالاستقلال ضرر ندارد **مسئله** واجب است که اگر ناچار نباشد خود
مستقل بایستد و تکیه بر پایه و دیوار و امثال آنها نکند پس اگر بدون اضطرار
تکیه کند یا دیگری او را نگاه بدارد چنانکه اگر تکیه گاه برود بیفتد نماز صحیح
نیست و احتیاط این است که اگر نیفتد هم تکیه نکند و اگر کرد نماز را اعاده کند
مسئله جایز نیست که در حال قیام دو پا را چنان گشاده بگذارد که عرفا از
قیام خارج شود مگر در صورت اضطرار **مسئله** هرگاه در نشستن و برخواستن
دست بچیزی بگیرد و بدان اعانت برخیزد و یا بنشیند ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه تکیه بر دو پا نتواند بیکپا تکیه کند و اگر نتواند فقرات صلب را منتصب نماید
و راست بایستد منحنی شود بقدری که بتواند نماز کند و هر قدر تخفیف در انحنا
تواند بکند و اگر نتواند پاها را نزدیک بهم کند گشاده بگذارد و اگر نتواند بر دو
پا بایستد بر یکپا بایستد و اگر بدون تکیه بر چیزی یا نگاهداشتن غیری نتواند
خود مستقل بایستد تکیه کند یا کسی او را نگاه دارد و اگر باید اجرتی داد که او را
نگاه دارند و تواند داد بدهد **مسئله** جایز نیست نماز واجب را در حال راه
رفتن بگذارند مگر در حال اضطرار سوای چند موضع که در مسئله مکان نماز گذشت
مسئله هرگاه از همه نوع قیام عاجز باشد و بهیچوجه نتواند بایستد باید نشسته نماز

کند پس اگر در بعضی از نماز تواند ایستاد بایستد و تتمه را که نتواند بنشیند و
مقدم بدارد ایستادن را بر نشستن مثلا بقدر یک رکعت قوه ایستادن دارد
باید رکعت اول را بایستد و اگر قدرت بر فعل خاصی ایستاده دارد و بر سایر
افعال ندارد همان فعل را ایستاده بجا بیاورد خواه مقدم و خواه موخر
مثلا از ایستادن در قرائت عجز دارد ولی میتواند برخیزد و ایستاده برکوع
برود نشسته قرائت را بجا آورد و برخیزد برکوع برود و اگر در آن بعض
که قدرت ایستادن دارد بنشیند نماز او باطل است **مسئله** هرگاه در
اول عاجز نیست و در بین نماز عاجز میشود همانجا که عاجز شد باید بنشیند و
اگر قدری نشست و دفع عجز شد اگر موضع قیام باشد در حال برخیزد و همچنین
اگر عاجز باشد و در بین نماز دفع عجز بشود در حال برخیزد و اگر باز عاجز
شد بنشیند و هکذا **مسئله** اگر تواند اقل واجب را ایستاده بجا آورد
واجب است که در نماز باقل واجب اکتفا کند **مسئله** هرگاه آرام نتواند گرفت
مگر براه رفتن یا نشستن اگرچه معروف حکم بتخییر است ولی احتیاط این است
که راه رود و نماز کند و احوط از آن این است که دو نماز کند در یکی راه رود
و در دیگری بنشیند و هرگاه امر دائر باشد میان نماز با تکیه کردن یا نگاه
داشتن کسی و راه رفتن و نماز کردن البته استقرار اولی است **مسئله**
هرگاه تواند ایستاد و رکوع و سجود نتواند کرد مطلقا یا در ایستادن نمیتواند
و اگر بنشیند نماز کند خواهد توانست در صورت اولی بی شبهه باید ایستاده
نماز کند و رکوع و سجود را باشاره بجا بیاورد و در صورت ثانی نیز اقوی



اولی ایستادن و در رکوع و سجود اشاره کردنست **مسئله** بدانکه مراد
عجز عدم امکان نیست بلکه مراد مشقت شدیده است **مسئله** در صورت تمکن
از ایستادن جایز نیست بر سر انگشتان پا بایستند بلکه بر روی دو پا که کف پا
بر زمین باشد و در صورت نشستن طریق معینی ندارد ولی مستحب است که مربع
بنشیند **مسئله** هرگاه از نشستن عاجز شد خوابیده نماز کند و اشاره کند
از برای رکوع و سجود و احوط در طریقه خوابیدن این است که اول بطرف راست
بخوابد اگر عاجز شد بطرف چپ اگر عاجز شد بپشت بخوابد و در هر حال احوط در رکوع
و سجود این است که اگر تواند بسر اشاره کند و از برای سجود سر را بیشتر فرود آورد
و اگر عاجز شد بچشم اشاره کند و از برای سجود بیشتر از رکوع چشم بخواباند
مسئله انتقال از نشستن بخوابیدن بجهت عجز مثل انتقال از ایستادن
بنشستن است پس هرگاه در بعضی عاجز از نشستن و در بعضی قادر باشد اقتصار
کند بقدر عجز و انتقال از عجز بقدرت و از قدرت بعجز در بین و سایر احکام
مانند احکام ایستادن و نشستن است و اگر کسی نتواند سجده کند ولی چیزی را
میتواند بلند کند و قدری خم شود جبهه بر آن بگذارد باید چنین کند و در مبحث
سجود ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** آنچه از وجوب قیام مذکور گشت
گفتیم در نمازهای واجب است و در نوافل یومیه و سایر نمازهای مستحبی در حال
اختیار هم نشسته بجای آوردنشان جایز است ولی البته فضیلت ایستاده بیشتر است
مسئله مستحب است که در حال قیام خاضع و خاشع باشد و نیکو است که مرد
دستهای خود را برانها بگذارد و نظر بموضع سجده و انگشتهای دستها را پهلوی هم نهد انگشتان

پا را رو بقبله کند پاها را محاذی بکند بگذارد و فاصله میان پاها را از چهار انگشت
تا یکشبر کند و زنان دست بر پستانهای خود گذاشته پستانها را بچسبانند

در تعیین نیت

باب در نیت فصل بدانکه نیت از جمله ارکان نماز است و باطل میشود
نماز بترک آن عمدا و سهوا لان الاعمال بالنیات و لا عمل الا بالنیه و مراد از نیت
قصد نماز است و احتیاط در کیفیت آن اینست که حاضر کند در قلب که نماز
ظهر یا مغرب مثلا میکنم واجب یا مستحب ادا یا قضا قربة الی الله پس چند چیز باید
در دل حاضر باشد یکی قصد نماز و شبهه در وجوب آن نیست دوم تعیین نماز
ظهر یا عصر یا غیرهما اگر معین نباشد و اگر معین باشد مثل اینکه صبح ادا شده
و نماز قضائی و استیجاری و نذری هم بر ذمه او نباشد در اینصورت خود معین است
همین قدر که دو رکعت نماز میکذارم واجب کفایت میکند چنانکه در روزه ماه
رمضان همان قصد روزه کافی است اما اگر دو رکعت نذری و استیجاری و قضائی
دارا نیز در صبح بر ذمه او باشد باید معین کند که این دو رکعت که میخواهد
بکند کدام دو رکعت است سیم تعیین وجوب باید و اقوی عدم وجوب
تعیین است مگر در صورت اشتراک مثل اینکه در صبح دو رکعت نافله هم دارد
در اینصورت باید تعیین کند و همچنین حکم قضاء و ادا پس کسیکه نصف
شب چهار رکعت بنیت نماز ظهر بکند و نماز قضائی ظهر بر ذمه او باشد البته
قضا محسوب میشود و احوط اینست که آنچه ذکر شد هیچیک ترک نشود و نیت جامع
همه قیود باشد مگر در صورت تعیین خارجی **مسئله** هرگاه مردد باشد
در نیت یا بمعنی که نماز ظهر مثلا بر او واجب شده است و نماز قضا و استیجار



هم بر ذمه او هست و وقت هم وسعت هر دو را دارد نیت میکند که چهار رکعت نماز
میکنم ادائی یا قضائی یا استحبابی قربة الی الله خلاصه نماز میکند و در هر یک
معین نکند که اگر سؤال کنند بگوید این نماز را میکنم تو انها یکی محسوب میدارم قطعا
نماز او باطل است و مجزی از هیچیک نیست و هرگاه تردد باین نحو باشد که
میداند چهار رکعت بر ذمه او هست و یقین دارد که زیاده از یک نماز بر ذمه او
نیست و بجهتی مثل ابر و تیرگی هوا متردد شده است که آیا قضاء است یا اداء در
در اینصورت چهار رکعت نماز میکند بنیت آنچه بر ذمه او هست معروف صحت نماز است
و اولی و احوط دو نماز است **مسئله** هرگاه یک نماز از شخص فوت شود
و نداند چه نمازی هست مشهور این است که یک دو رکعت و یک سه رکعت
میکند و یک چهار رکعت اگر ظهر است ظهر و اگر عصر است عصر و اگر عشا است عشا
حساب میشود و نیت تعیین لازم نیست **مسئله** هرگاه کسی قبل از خروج
وقت نماز حاضر را به نیت قضا میکند اقوی بطلان است چنانکه در خارج وقت
نیت اداء صحیح نیست **مسئله** هرگاه کسی یقین بخروج وقت کند و نماز را
به نیت قضاء بجا آورد و بعد معلوم شود که وقت باقی بوده یا نبوده باقی
هست احوط و اقوی اعاده نماز است **چهارم** از قیود نیت قصد تقرب و اطاعت
حکم خداست و در حقیقت رکن اعظم در نیت هر عبادتی قصد تقرب است و بدون
این قصد عبادت نیست و از امر چند است اول اینکه شخص متعبد است بحکم خدا
و عمل را هم بجهت اطاعت بجا میآورد ولی از جهة اینکه میترسد که اگر بجا نیاورد
موجب اختلال امور دنیوی او بشود نه اینکه از کسی بترسد بلکه میترسد که اگر

اطاعت نکردن پریشانی و نکبت باشد یا اینکه مقصود او حصول نعمت و دولت
دنیا نیست مثل اینکه بسیاری از مردم که نماز شب میکنند یا بین الطلوعین بعبادت
مشغول میشوند محض حصول مراد دنیوی اگر نیت در اطاعت اینها باشد حکم بفساد
نماز نمیشود و برائت ذمه حاصل است ولی این نحو عبادت موجب تقرب بحق و
کمال جوهر انسان نمیشود دوم اینکه قصد اطاعت دارد ولی از خوف جهنم یا
شوق بهشت که در حقیقت داخل بجهت رسیدن بحور و قصور میکند هرچند نماز او
صحیح است ولی آنچه وعده شده است در آخرت باو خواهند داد ولکن ترقی و کمال نفس
حاصل نمیشود سیم اینکه خدای تعالی را بعظمت و کبریائی شناخته و سزاوار اطاعت
و بندگی دانسته عبادت و بندگی میکند و قصد او در عبادت جز اطاعت و بندگی
نیست چهارم شوق لقای حق است و منظور و مقصودی جز او ندارد و این مرتبه
اعلای مراتب قصد قربت و موجب استکمال نفس و کمال عبادت است و بهرحال
قصد اطاعت و بندگی لازم است پس هرگاه شخص قصد اطاعت نکند محض تقلید
پدر و مادر و سایر مردم باشد یا اینکه قصد خودنمائی بمردم و ریا داشته باشد
که مردم او را نمازگزار بدانند البته نماز او باطل است و همچنین هرگاه قصد
دیگر باشد مثل اینکه کسی میخواهد با شخصی تکلم نکند محض همین صورت نماز را
بجا میآورد و در سایر عبادات هم مانند نماز باید قصدی غیر از اطاعت نباشد
مسئله دانسته شد که در نماز یا در جزوی از آن قصد غیر از اطاعت
نماز را باطل میکند و هرگاه ضمیمه شود قصدی دیگر با اطاعت مثل اینکه در نماز
سوره مخصوصی را میخواند بقصد اطاعت و علاوه بر اطاعت قصد دیگر هم دارد



کہ انسورہ را خوب حفظ کند یا اینکہ میخواهد با کسی کہ حاضر باشد سخن نکوید سورۂ طولانی میخواند ولی مقصود اصلی او از استن طاعت در اینصورت نماز صحیح است بشرط انکہ قصد بکہ ضمیمہ شدہ است یا نباشد کہ قصد ریا در کل یا جزئی اگرچہ یک کلمہ از واجب یا مستحب نماز داخل شود نماز باطل است ملی هرگاہ ریاء در افعال مستحب باشد خارج از اجزاء نماز مثل تحت الحنک اگرچہ حرام است ولی موجب بطلان نماز نمیشود **مسئلۃ** هرگاہ کسی در بین نماز قصد فعلی بکند کہ منافی نماز باشد اما ان فعل را بجا نیاورد و نماز را تمام کند حکم ببطلان نماز او نمیشود و اکر خواهد احتیاط کند نماز را تمام کند و اعادہ کند و هرگاہ قصد قطع نماز کند و هنوز فعلی یا ذکری بجا نیاوردہ پشیمان شود حکم ببطلان نمیشود ولی اولی و احوط اعادہ است و هرگاہ فعلی بجا آورد با همین قصد از افعال واجبہ یا مستحبہ فعلی کہ تکرار ان مضر بنماز باشد مانند رکوع یا مضر بنماز نباشد مثل ذکر رکوع در همہ با قصد قطع نیز احتیاط اعادہ نماز است و بعضی تصریح کردہ اند کہ در افعال مستحبہ و افعالی کہ تکرار ان موجب فساد نماز نیست هرگاہ با قصد قطع بجا اوردہ نماز صحیح است بلکہ مشهور همین است ولی البتہ احتیاط ترک نشود نماز را اعادہ کند **باب در تکبیرۃ الاحرام** **مسئلۃ** تکبیرۃ الاحرام از جملۂ اذکار واجبہ نماز است باجماع مسلمین و از جملۂ ارکان است باجماع شیعہ کہ هرگاہ عمدا یا سهوا ترک شود یا زیاد شود باید نماز را اعادہ کرد و جزء اول نماز است و داخل در نماز نمیشوند مکر بکفتن تکبیرۃ الاحرام با شرایط و بعد از کفتن نماز بستہ میشود و تصرفات و قطع جایز نیست چنانکہ

در تکبیرۃ الاحرام

ذکر خواهد شد و چون جزء و رکن نماز است پس جمیع شروط نماز از طهارت
و قبله و قیام و وقت و عورت و غیرها در آن نیز شرط است پس هرگاه اخلال شود بیکی
از شروط در آن نماز باطل است **مسئله** مراد از تکبیرة الاحرام گفتن
الله اکبر است از برای داخل شدن در نماز و واجب است در آن چند چیز اول
مقارن بودن با نیت چنانکه گذشت دوم گفتن همین لفظ و همین صیغه
پس اگر بلفظی که دال بر همین معنی باشد بگوید یا اتیان بصفتی دیگر از صفات
مثل آنکه بگوید الله اعظم یا الله اجل یا اسمی دیگر از اسماء در اول ذکر شود
مثل الرحمن اکبر یا معنی را بلغتی دیگر بگوید مثل خدای اکبر نماز باطل است
سیم ترتیب است باید لفظ جلاله مقدم و اکبر مؤخر باشد چهارم میان هیچ
فاصله نشود میان لفظ الله و لفظ اکبر اگرچه صفتی از صفات حق یا اسمی
از اسما باشد مثل الله العظیم اکبر یا الله الرحمن اکبر و امثال آن که اگر فاصله
شود نماز باطل است و جایز نیست فاصله بسکوت نیز بلکه اتصال واجب است پنجم
واجب است وقف بسکون بر اکبر بنا بر احوط ششم واجب است اظهار جمیع حروف
و نباید هیچ حرفی از حروف آن تغییر بکند و نباید مد بدهد همزهٔ الله را بطریقی
که بصورت استفهام شود و همزهٔ اکبر را ساقط نکند و اکبر را مد ندهد بنحوی که
از وزن افعل بیرون رود هفتم ادا نمودن لفظ را بلسان با صوت بنحوی که هرگاه
نماز کننده را گوش شنوا باشد خود او بشنود و این قول اقرب است پس گنگ اگر باشد
بقلب کفایت میکند **مسئله** جایز است آوردن لفظی که منافات با نماز
نداشته در عقب الله اکبر مثل آنکه بگوید الله تعالی و تقدس **مسئله**

هرگاه کسی نداند لفظ را واجب است براو تعلیم گرفتن واگر نتواند تعلیم بگیرد
معنی آنرا بلغت خود اداء کند واگر هیچ نتواند تعلیم بگیرد اگرچه معنی آن بلغت
خود او نباشد یا بلغتی دیگر حکم کنگ را خواهد داشت **مسئله** اما مستحبات
پس چند چیز است اول مستحب است توجه بهفت تکبیر که یکی تکبیرة الاحرام قصد
کند وباقی بنیت استحباب وقربت دویم خواندن ادعیه ماثوره در اول وبعد از
تکبیر سیم وپنجم وهفتم پس از اقامه بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة بلغ محمدا الدرجة والفضل والفضیلة اللهم بك استفتح وبك استنجح
وبمحمد ﷺ اتوجه اللهم اجعلنی وجیها بك فی الدنیا والاخرة ومن المقربین وبعد از
تکبیر سیم بگوید اللهم انت الله الملك الحق المبین الذی لا اله الا انت ربی
وانا عبدك عملت سوء وظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی کلها
فانه لا یغفر الذنوب الا انت وبعد از پنجم لبیك وسعدیك والشر لیس منك
والمهدی من هدیت عبدك وابن عبدیك بین یدیك منك وبك ولك والیك
سبحانك وحنانیك تبارکت وتعالیت تبارکت یا رب العرش العظیم وبعد از
هفتم وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریك له وبذلك امرت وانا
من المسلمین سیم بلند کردن دستها بنحوی که باطن دست بسمت قبله باشد
وپشت دست بنماز کننده واین از مستحبات مؤکده است وقول بوجوب
دارد واحوط عدم ترك است وباید در حین بلند کردن دست خود شروع
کند بگفتن تکبیرة الاحرام وانقد و بلند کند دستها را که محاذی دو گوش رسد

چهارم آنکه پیشنماز تکبیرة الاحرام را بلند بگوید و مامومین آهسته پنجم آنکه در حین
گفتن تکبیرة الاحرام ملتفت معنی آن بشود و متذکر عظمت و کبریای الهی باشد
اگرچه عادت بر این جاری شده است که احکام شک و سهو را بعد از ذکر اجزاء و شرایط
نماز ذکر میکنند ولی من باب سهولت در این رساله شک و سهو در هر یک
از اجزاء را در باب احکام آن جزء ذکر میکنیم **مسئله** دانسته شد که
سهو در تکبیرة الاحرام موجب بطلان نیست و اما شک پس هرگاه هنوز داخل نشده
است در قرائت اگرچه بسم الله باشد تکبیرة الاحرام میگوید و داخل قرائت میشود
پس اگر متذکر شد که گفته بوده است زیاده گفته نماز را باید اعاده کند و
الا فلا و هرگاه داخل قرائت شده شک کند اعتباری ندارد و نماز
صحیح است و اگر متذکر شد که نگفته است باید نماز را اعاده کند و اگر ماموم
در حالتیکه امام قائم است در رکعتی که ملحق شده است بامام شک کند که
تکبیرة الاحرام را گفته است یا نه اعتباری بشک او نیست و نماز درست است
والله العالم **باب القرائة** **مسئله** سنت است پس از فراغ از تکبیرة
الاحرام و قبل از شروع در قرائت گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و این استحباب جز در رکعت اول نیست و ماموم که در رکعت اول با امام
ملحق نشود در رکعات بعد که ملحق شود استعاذه ندارد **فصل**
بعد از استعاذه قرائة است و آن از جمله واجبات نماز است در فریضه
در نمازهای سنتی شرط صحت است و رکن نیست پس اگر عمداً ترک شود اگر
چه یک حرف از قرائت باشد نماز باطل است و اگر سهواً و نادانی ترک شود

کل قرائت یا بعض از آن موجب بطلان نماز نمیشود مسئله بدانکه واجب
است قرائت حمد و معین است در هر دو رکعت نماز دو رکعتی و در دو رکعت
اول نماز چهار رکعتی و سه رکعتی و در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی
و یک رکعت آخر سه رکعتی مخیر است نماز کننده میان خواندن حمد و تسبیح بنحویکه ذکر
میشود مسئله بعد از فراغ از حمد در هر دو رکعت نماز دو رکعتی و
دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی بنا بر اشهر و احوط و اقوی وجوب قرائت
سوره کامله است در نمازهای واجب و اما نمازهای مستحب پس جایز است در آنها
اقتصار بحمد خلافی نیست در اینکه در نوافل مستحب است خصوص در نوافلی که سورهای
مخصوص رسیده است و ضرر ندارد در نمازهای واجب تکرار یکسوره در دو
رکعت یعنی همان سوره که در رکعت اول خوانده است در رکعت دوم هم بخواند
و جایز نیست در نماز واجب اقتصار ببعض سوره بلکه باید در هر رکعت یکسوره کامله
خوانده شود مسئله جایز نیست دو سوره در یک رکعت از نماز واجب
خواندن پس اگر عمدا کسی دو سوره در یک رکعت از نماز واجب بخواند نماز او
باطل است مسئله والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین فیل
و لایلاف پس هرگاه والضحی را بخواند در رکعتی باید الم نشرح هم خوانده شود
و اگر فیل خوانده شود باید لایلاف هم خوانده شود و بسم الله مابین دو
سوره جزء سوره است مسئله جایز است در نوافل خواندن دو سوره و
بیشتر در یک رکعت مسئله در نماز واجب جایز نیست که سوره شروع کند
که اگر خواهد تمام کند از وقت خارج شود مثل سوره البقره در آخر وقت

مسئله خلاف است در جواز خواندن سوره‌های سجده در نمازهای واجب و اگر
چه دلیلی قطعی بر عدم جواز نیست و روایات داله بر این مطلب خالی از ضعف نیست
ولی احوط و اولی ترک است و البته این احتیاط را هم ترک نکند و در نمازهای
مستحبی ضرر ندارد پس اگر خواهد آیهٔ سجده را نخواند و اقتصار کند ببعضی از سوره
و اگر خواهد بخواند و سجده را بجا آورد و نماز را تمام کند **مسئله** واجب
ترتیب فیما بین حمد و سوره که باید حمد اول خوانده شود بعد سوره پس اگر کسی
عمدا سوره را اول بخواند و حمد را بعد نماز او باطل میشود و هرگاه سوره یا بعضی
از آنرا قبل از حمد خواند و متذکر شد حمد را باید بخواند و سوره را بعد بخواند
و در اینجا اگر چه دیگر کفت و سوره خوانده شده است یکسوره تمام و بعضی
از سورهٔ دیگر ضرر ندارد **مسئله** اگر چه حمد سوره‌ای از سوره‌های قرآنست
ولی تکرار حمد بعوض سوره جایز نیست بلکه باید سوره غیر از حمد باشد **مسئله**
جایز است هرگاه کسی حفظ نداشته باشد سوره و حمد را از روی قرآن بخواند **مسئله**
در رکعت سیم و چهارم مخیر است مابین حمد و تسبیح هرگاه اختیار کرد حمد را بلند
نباید بخواند **فصل** در دو رکعت آخر که مخیر است حمد بخواند یا تسبیح در
فضیلت فرق میان این دو نیست از برای منفرد یعنی کسیکه فرادی نماز کند و اگر
در نماز جماعت باشد افضل از برای امام این است که در رکعت آخر سه رکعتی
و در دو رکعت آخر چهار رکعتی حمد را بخواند و از برای ماموم افضل تسبیح
است و اگر حمد را هم در دو رکعت اول فراموش کرده باشد بر او متعین نیست
خواندن حمد یعنی در رکعتین اخیرتین و آنچه واجب است در صورت اختیار

تسبیح یعنی تسبیح واجب بنا بر احتیاط بلکه اولی و اقوی اینست که سه مرتبه بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و دور نیست جواز اقتصار بر یک مرتبه و واجب
است ترتیب در اذکار بنحو مذکور پس اگر بگوید الله اکبر الحمد لله سبحان الله مثلا
از روی عمد نماز باطل خواهد شد و چنانکه در ذکر ترتیب واجبست همچنین
واجبست ترتیب در ایات حمد و سوره و احوط بلکه اقوی اینست که در دو رکعت
آخر نماز چهار رکعتی اگر در یک رکعت حمد خواند در رکعت دیگر هم حمد بخواند و اگر
در یکی ذکر خواند در آخر هم ذکر بخواند و اگر از روی فراموشی در یکجا حمد کر
خواند و در یکجا ذکر حمد بعد از داخل شدن در رکوع متذکر شد نمازش صحیح است و
ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست عدول از سوره بسوره دیگر اگر از نصف تجاوز
کرده باشد هر چند جمعه باشد یا ظهر جمعه باشد که بعد از تجاوز از نصف عدول
بسوره جمعه و منافقین هم جایز نیست و اگر از نصف تجاوز نکرده باشد پس اگر
بنصف رسیده باشد احوط نیز اینست که عدول نکند و اگر بنصف نرسیده
باشد عدول بسوره دیگر مطلقا جایز است مگر در سوره توحید و جحد که
از این دو سوره اصلا عدول جایز نیست اگر چه بنصف نرسیده باشد مگر
در روز جمعه که عدول از این دو در نماز جمعه و ظهر جمعه بسوره جمعه و منافقین
جایز است و احوط و اقوی اینست که در صورت عدول بسم الله را اعاده کند
بخصوص در صورتیکه در حین بسم الله قصد سوره معین نکرده و خیال عدول
کرده است چنانکه اقوی اینست که در حین بسم الله واجب است نیت جزئیت
آنرا از سوره معین بجز در جحد و توحید بمحض گفتن بسم الله عدول جایز نیست

و در تعیین نصف بسم الله باید معین شود **مسئله** هرگاه سهواً شروع در
سوره سجده کند باید عدول نماید اگر در بین نماز قبل از رسیدن بآیه سجده متذکر
شود و اگر بعد از گذشتن از آیه باشد هم احتیاط در عدول است و اگر متذکر
نشود تا برکوع داخل شد آنوقت متذکر شد بر او چیزی نیست **مسئله**
آنچه ذکر شد از عدم جواز دو سوره در نماز در صورتیست که هر دو را بقصد
جزئیت نماز بخواند و اگر یکی را به نیت جزئیت بخواند و یکی بقصد خواندن
قرآن اگر یکی را تمام بخواند بقصد جزئیت و دیگری که قصد جزئیت نکرده است
تمام نکند قطعاً نماز صحیح است و اگر هر دو را تمام کند احوط اعاده نماز است
اگر عمداً بوده است اگر چه بقصد جزئیت سوره باشد و آنچه ذکر شد از عدم
جواز خواندن عزائم و جمع بین دو سوره در یک رکعت و وجوب ترتیب میان حمد و
سوره در نماز واجب است اما در نوافل پس هیچیک از این احکام نیست **مسئله**
واجب است بر کسیکه نداند حمد و سوره را تعلیم گرفتن آن پس اگر کوتاهی کند
در یاد گرفتن و وقت وسعت نداشته باشد احوط و اقوی وجوب قرائت است
در صورت امکان و اگر نشد و ممکن نیست اقتدا نماز را بکند مانند کسیکه
کوتاهی نکرده باشد اما مقصر است در هر دو صورت اگر چه اقتدا هم کرده باشد
و نمازش صحیح است ولی معصیت کرده است در کوتاهی کردن **فصل** مستحب است
در نماز ظهر و عصر و مغرب خواندن سورهای قصار مفصل و بعبارت دیگر سورهای
کوچک مانند سوره توحید و قدر و جحد و الهیکم التکاثر و در نماز عشا از
سورهای مابین قصار و طوال مانند سبح اسم و والشمس و طارق و غاشیه



و در نماز صبح سورتها طولانی از مفصل مانند هل اتی و عم و مزمل و امثال
اینها و انچه ذکر شد مشهور است و بعضی ظهر و عشا را مانند هم گفته اند و در انجا
مثل سبح اسم و الشمس و خالی از قوة نیست و افضل این است که انا انزلناه در رکعت
اول و توحید در رکعت ثانی قرائت شود مکرر در چند موضع اول ظهر جمعه و نماز
جمعه که در این شود در رکعت اول جمعه در دوم منافقین دوم عصر جمعه که
که نیز افضل جمعه و منافقین است سیم مغرب و عشای شب جمعه که در رکعت اول جمعه و
در دوم سبح اسم چهارم صبح جمعه است که در ان در رکعت اول جمعه و در دوم
خواهد جمعه و خواهد منافقین **فصل** در کیفیت قرائت و در ان چند
مطلب است **مطلب اول** در واجبات قرائت و ان چند چیز است اول ترتیب
چنانکه گذشت دوم موالات بنحویکه عرف بگویند متصل بهم خوانده شد
و ضرر ندارد خواندن دعا و ایات قران که غیر از حمد باشد و غیر از سوره معین
بنحویکه ذکر شد سیم محافظت نمودن حرکات و سکونات یعنی هر کلمه را که اعرابی
یا بنائی دارد موافق قواعد عربیت بهمان اعراب ادا کند و تغییر در حرکت کلمه یا
سکون ندهد اگر چه تغییر موجب اختلاف در معنی نباشد چهارم اینکه حروف را
و کلمات را اظهار کند که حرفی عمدا ترک نشود اگر چه تشدید باشد پنجم اینکه باید
حروف را از مخارج ادا نماید که اگر لغت بشنوند ملتفت شوند بگویند درست ادا
شد چه از فصحا ملحوظ داد و لب مخارج حروف بیست و هشت گانه است و هر یک
از موضعی ادا میشود اگر چه مخرج بعضی وسعت دارد و مخرج بعضی وسعت
ندارد و در هر دو صورت تفاوت در حکم نیست و باید از مخرج ادا شود پس ضاد را

در واجبات قرائت

از مخرج ذال و زا و ظا ادا نماید باطل است و نماز را باطل میکند و تاء فرشت را
از مخرج طاء خطاء ادا کردن جایز نیست پس اگر تاء مستقیم را بنحوی که طا ادا میشود
ادا کند صحیح نخواهد بود و ضاد الذّین را بچسبانند طرف زبان بسوی جانب طواحین
خواه از طرف یمین یا یسار درست نیست و همچنین بنا بر حروف و تفصیل مخارج
هفده گانه در قرائت مذکور است و اما بنا بر صفات حروف مانند اماله و اظهار و
اخفا و غنّه و امثال اینها از قواعد قرّا لازم نیست ولی اگر قدری از اینها را بجا
بیاورد که موجب تقبیح و خروج از حدّ تکلم عرب نشود دور نباشد مستحسن و مستحب
باشد و احوط بلکه اقوی بجا آوردن مدّ متصل است و آن در جایی است که ما قبل
حرف مدّ حرکت باشد از جنس او و حرف مدّ ساکن باشد و بعد از آن همزه یا سکون
مدغم یا سکون غیر مدغم لازمی باشد و این در کلمه واحده است مثل مدّ ملآئکه
و مدّ ولا الضّآلّین و مدّ منفصل آنست که حرف مدّ در کلمه باشد و همزه در کلمه
دیگر مانند انّا انزلناه و لا اله و اگر قبل از حروف مدّ حرکتی باشد از جنس آنها
و در یک کلمه و همزه و سکون بعد از آنها نباشد مدّ طبیعی است مانند اهدنا الصّراط
و همچنین از این دو قسم لازم نیست و اولی در مواضع وقف این است که نفس را قطع
کند و هرگاه قطع نکند ضرر ندارد و احوط این است که در موضعی که قطع نفس
کند اعراب آخر کلمه را ظاهر نکند و اگر وقف نکند البته اعراب را ظاهر کند خلاصه
وقف بر حرکت و وصل بسکون خلاف احتیاط است البته نکند ششم لازم است
در قرائت که یکی از روایات سبعه که متواتر هست خوانده شود و از هر یک خوانده
شود صحیح است ولی اولی روایت عاصم است و بسم الله جزء حمد و جزء سوره هست

چنانکه



چنانکه اشاره شد هفتم بدانکه بر مرد واجب است نماز صبح را و دو رکعت اول شام و
دو رکعت اول عشا را بلند و باقی را آهسته بخواند و کسیکه مسئله را بداند و عمداً
در جائیکه باید بلند بخواند آهسته بخواند یا جائیکه آهسته باید بخواند بلند بخواند
نماز او باطل است و اما بر زن بلند خواندن در هیچ جا لازم نیست ولی در جائیکه
بر مردان واجب است آهسته بخوانند زنها هم باید آهسته بخوانند و هرگاه شخص
جاهل مسئله باشد و در جای جهر اخفات و جای اخفات جهر بخواند نماز او باطل
نیست و این موضع جاهل حکم عامد ندارد و جهر و اخفات لازم مخصوص بحمد و سوره
است و در سایر اذکار مثل ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام هیچیک از جهر و
اخفات واجب نیست بلی از برای امام جماعت بلند خواندن این اذکار مستحب است
و از برای مأموم آهسته بخوانند و منفرد مخیر است و افضل در بسم الله در همه جا جهر است
و باید در جهر حد وسط را اختیار کند یعنی فریاد نکند و زیاد هم حد پائین نباشد
که ملحق باخفات باشد **مطلب دوم** بر هر کسی لازم است سعی کند
حمد و سوره را با سایر اذکار نماز درست کند و غالب مردم در این امر اهتمامی
ندارند **مسئله** هرگاه کسی حمد و سوره را نداند و وقت تنگ باشد باید
اقتدا کند خصوص در صورتیکه کوتاهی کرده باشد چنانکه گذشت و اگر شخصی
باشد که یاد نتواند بگیرد پس اگر بتواند بعضی از حمد را بخواند همان قدر را
بخواند و اکتفا بآن کند و اگر آنرا هم نداند و نتواند باید بعوض حمد بقدر آن
از قرآن بخواند و اگر حمد و سوره را یاد نمیتواند بگیرد و بعض آیات قرآن را
میداند از جای دیگر قرآن بقدر حمد و سوره بخواند و اگر هیچ از قرآن نتواند

بخواند بعد و حمد تسبیح بگوید یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
مسئله هرگاه کسی کنگ باشد یا زبان او را قطع کرده باشند یا آنکه مرضی داشته
باشد که نتواند حرف بزند باید فقرات حمد سوره و ثنا و اذکار نماز را بدل بگذراند
بهمان ترتیبی که هست یا بیت خواندن حمد و اگر زبان او از ادای بعضی از حروف یا بعضی
اعرابها را درست نتواند بگوید و نتواند یاد بگیرد اکتفا کند بهمان قدر و
طوری که او را ممکن است و اولی حضور در جماعت است **مسئله** هرگاه فراموش
کرد حمد و سوره را اگر قبل از رکوع متذکر شد باید بخواند و برکوع برود و
هرگاه بعد از دخول در رکوع متذکر شد بر او چیزی نیست و نماز او درست است
و همچنین است هرگاه بجای حمد و سوره تسبیح را خوانده باشد **مسئله** اگر در بین
خواندن سوره بعضی از سوره را فراموش کند یا شبهه کند در فقره یا تشکیک
کند که این نوع باید خواند یا نوع دیگر عدول کند بسورهٔ دیگر اگرچه از نصف
تجاوز کرده باشد تا سورهٔ جحد و توحید باشد **مسئله** کسیکه بجای حمد یا سوره
چیزی دیگر بخواند از روی جهل بمسئله نماز او باطل است حکم عامد دارد **سوره**
مبارکه فاتحة الکتاب یکصد و چهل حرف است و بیست و پنج کلمه و هفت آیه بسم الله الرحمن الرحیم
یک آیه است الحمد لله رب العالمین دوم الرحمن الرحیم سیم مالک یوم الدین چهارم
ایاک نعبد و ایاک نستعین پنجم اهدنا الصراط المستقیم ششم صراط الذین
انعمت علیهم را بعضی آیه گرفته اند و بعضی جزو آیه که با بقیه تا ولا الضالین یک
آیه خواهد بود و احوط و اولی وقف است در اخر آیات

باب الرکوع

بدانکه رکوع از جملهٔ ارکان واجبه نماز است که اگر به سهو نیز کم و زیاد شود

نماز باطل شود و واجبات آن چند چیز است اوّل آنکه خم شود بقدر یکه کف دستها
بر زانو تواند رسید و احوط گذاشتن دست است بر زانو ولی حکم صریح بوجوب
آن نمیشود و اینکه دست بزانو برسد در مستوی الخلقه معتبر است پس اگر کسی را
دست دراز باشد که با اندک انحنا بزانو برسد یا نوع دیگر برساند یا نوع دیگر
برساند معتبر نیست اینکه آدمی باید بر حسب تقدیر و فرض استوای خلقت حدّ
رکوع را معیّن کند دوّم مکث در حال انحنا بقدر خواندن ذکر واجب سیم ذکر
واجب را خواندن و قدر واجب از ذکر در رکوع یا یکدفعه سبحان ربّی العظیم و بحمده است
یا سه دفعه سبحان الله و بعضی جایز دانسته اند یک سبحان الله و بعضی اکتفا بمطلق
ذکر را هم و خلاف احتیاط است بلی هرگاه عاجز باشد از ذکر مخصوص یا یاد نگرفته
باشد یا درست نتواند ادا کند اکتفا بمطلق ذکر راه دارد و واجبست مستقر بودن در
رکوع باشد تا همه ذکر ادا شود پس اگر بعضی از ذکر را در حال فرو رفتن و بعضی را
در حال برخاستن بگوید نماز باطل است چنانکه غالب عوام چنین میکنند
چهارم اینکه سر از رکوع بردارد و راست بایستد پس اگر سر از رکوع برندارد
یا سر بردارد و درست راست نشود و بسجود رود در هر دو صورت نماز او باطل است
پنجم طمأنینه بعد از رکوع که قدری در قیام درنگ نماید و بسجود فرو رود
و اینحکم من باب احتیاط است و از جملهٔ واجبات رکنیه اینست که از قیام
برکوع برود پس اگر عمدا یا سهوا از جلوس برگردد بدون آنکه منتصب شود
و راست بایستد نماز باطل است پس واجبات رکوع شش چیز است م هرگاه
عاجز باشد از رکوع یا از حدّان یا قیام قبل از رکوع یا از مکث در رکوع

در مستحبات رکوع

یا ذکر یا از برخواستن بعد از رکوع اکتفا میکند یا بهیچ از برای او ممکن
است و اگر بدون تکیه بچیزی عاجز باشد اما با تکیه ممکن البته تکیه کند و خم شود
و اگر مطلقا نتواند خم شود بجهة رکوع بسر اشاره کند چنانکه در مسئله ستر
عورت در نماز برهنه گفتیم **مسئله** احوط و اقوی اینست که باید بهوی فرو
رفتن از قیام برکوع بقصد رکوع باشد پس اگر چیزی را خواهد بردارد
و باین نیت خم شود و بحد رکوع برسد اکتفا با آن مشکل است و نیز احوط اینست
که در این صورت که بدون قصد خم شد عود کرده و بقصد رکوع خم شد
بعد از فراغ نماز را اعاده کند و مستحبات در رکوع چند چیز است اول تکبیر
پیش از فرو رفتن برکوع دویم بلند کردن دستها تا محاذی گوش بنحویکه در
تکبیرة الاحرام گذشت سیم اینکه ابتدای بلند کردن با ابتدای تکبیر مقارن
باشد و انتها با انتها و احوط اینست که تا تمام نکند فرو نرود بلکه جمعی حرام
دانسته اند گفتن تکبیر را در حال خم شد چهارم اینکه اول دست راست را بزانو
برساند بعد دست چپ را پنجم اینکه کف دستها را بزانو پر کند ششم اینکه
زانوها را بعقب ببرد و پیش نیاورد هفتم در حال رکوع پشت خود را تخت
بدارد بنحویکه اگر آب کسی بر آن بریزند بهیچ سمتی میل نکند هشتم گردن را
چنان بدارد که محاذی پشت باشد نهم اینکه گردن بکشد و متذکر این فقره باشد
که آمنت بوحدانیتک ولو ضربت عنقی دهم اینکه در حال رکوع نظر
نماید بین قدمین خود بکند یازدهم پاها را راست بگیرد کج نگذارد و بفاصله
آنها را بقدر یک وجب بگذارد دوازدهم دستها را نچسباند بپهلو بلکه از بدن

فاصله داشته باشد سیزدهم قبل از ذکر رکوع بگوید اللهم لک رکعت و بک آمنت
و علیک توکلت و انت ربی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی
و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلت قدمای غیر مستکبر و لا مستنکف و لا مستحسر چهاردهم
آنکه طول بدهد رکوع را بزیادتی ذکر پس سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید
و آن بهتر هفت مرتبه و ازان بهتر هفتاد مرتبه و بیشتر چندانکه از نماز کسند خارج
نشود پانزدهم صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله قبل از ذکر یا بعد ازان بهر
عبادت که خواهد جایز است شانزدهم پس از برخاستن از رکوع بگوید سمع
الله لمن حمده و بعد ازان بگوید الحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء و الجبروت
و العظمة لله رب العالمین و آن برای ماموم مجرد الحمد لله رب العالمین مستحب است
بعد از سر برداشتن از رکوع و مکروهات او اول چسبانیدن دستها به پهلو و بدن
دوم سر را پیش افکندن سیم سر را بلند کردن بنوعی که محاذی پشت نباشد چهارم
چشمها را بهم گذاشتن پنجم دستها را زیر جامه کردن م استحباب گذاشتن دست
بر زانو از برای مردانست و زنان بالای زانو بگذارند

باب السجود

بدانکه در هر رکعت از نماز دو سجده واجبست و این دو سجده با هم رکن است
که اگر در یک رکعت دو سجده زیاد یا ترک شود عمداً یا سهواً موجب بطلان نماز است
اما اگر بسهو یک سجده ترک یا زیاد شود ضرر ندارد و اگر عمد باشد نماز باطل
میشود و واجبات سجده چند چیز است اول آنکه مساجد سبعه را بر زمین گذارد
و آن پیشانی است و سر زانوها و کف دستها و سر انگشتان ابهام پاها پس اگر اخلال
یکی از اینها بشود نماز او باطل خواهد بود دوم آنکه سجود بر محلی مستقر باشد

در مکروهات رکوع

در واجبات سجود است

که مواضع هفتگانه درست روی آن محل قرار بگیرد پس روی پنبه یا پشم یا برف
که بعضی از اعضا قرار نمیگیرد باطل است سیم باید محل پیشانی طاهر باشد چهارم
باید جبهه را بر چیزی بنهد که سجده بر آن صحیح باشد پنجم باید موضع پیشانی از
موضع ایستادن بیش از یک خشت بلند نباشد و احوط این است که اینقدر پستتر
هم نباشد مگر جائی که نتواند سجده را تمام کند که در اینصورت بلندی زیاده
از یک خشت ضرر ندارد ششم طمانینه در سجود و مکث بقدر خواندن ذکر
واجب پس اگر قبل از اتمام ذکر واجب سر بردارد عمدا نماز باطل است هفتم
خواندن ذکر و احوط و اولی که با امکان البته ترک نکند ذکر مخصوص را و آن یک
مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده است یا سه مرتبه سبحان و اگر سه مرتبه بگوید
سبحان ربی الاعلی اولی خواهد بود بلکه هر چه بیشتر بگوید بهتر است مگر
در امام که افضل اکتفای باقل واجب ملاحظه اضعف ماموین است
در اینجا و در رکوع هشتم چون از ذکر سجده اول فارغ شد واجب است
که برخیزد از سجده و بنشیند و طمانینه بجا بیاورد و بسجده دویم برود نهم
اینکه بصورت سجده کنند کان باشد و بر رو در نخفتد و پاها را از زیر بکشد
که اگر چنین کند نماز را باطل کرده خواهد بود احتیاط این است که سنگینی
بدن بر مساجد سبعه باشد نه بر بعض یازدهم احوط این است که بعد از آنکه
سر از سجده دویم برداشت نیز طمانینه بجا بیاورد و این را جلسه استراحت
گفته اند و مستحبات سجود هم چند چیز است اول اینکه پس از رکوع و پیش
از فرو رفتن بسجده الله اکبر بگوید دوم بلند کردن دستها در تکبیر چنانکه

در مستحبات سجود

کفین سیم انکه در سجود مردان اول دستها را بر زمین بگذارند بعد زانوها را و زنان
اول زانوها را فرو گذارند بر زمین بعد دستها را چهارم انکه در وقت سجود دستها را
برابر گوش بگذارند و سرهای انگشتان را رو بقبله و انگشتان را بهم بچسباند
پنجم انکه بازوها را در حین سجود از پهلو دور کند و ساقهای دست را از
زمین بلند کند اگر مرد باشد و اگر زن باشد ساقهای دست را بر زمین بگذارد
ششم انکه بینی را مانند جبهه بر چیزی گذارد که سجده بر آن جایز باشد هفتم
انکه سجده را طول بدهد هشتم انکه چون از سجده اول سر بردارد دستها را
بلند کند تا محاذی صورت و بگوید الله اکبر نهم ما بین دو سجده بگوید استغفر الله
ربی و اتوب الیه دهم چون خواهد بسجده دوم رود باید دستها را بلند کند
و بگوید الله اکبر یازدهم چون سر از سجده دوم بردارد بگوید الله اکبر و دستها را
بلند کند مانند انچه گذشت دوازدهم بعد از فراغ از سجده دوم در رکعتی که
خواهد بعد از سجده برخیزد تکیه بر دستها کند و اول زانوها را بلند کند اگر
مرد باشد و بعد دستها را اگر زن باشد بعکس و در وقت برخواستن بگوید
بحول الله و قوته اقوم و اقعد یا بگوید اللهم بحولک و قوتک اقوم و اقعد سیزدهم
قبل از ذکر سجود بخواند ادعیه ماثوره را و بهتر انها این است اللهم لک
سجدت و بک امنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی
للذی خلقه و شق سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین و تبارک الله احسن الخالقین
چهاردهم انکه مرد در حال نشستن ما بین دو سجده و بعد از دو سجده تورک بجای
آورد یعنی بر ران چپ بنشیند و پشت قدم پای راست را بر شکم پای چپ بگذارد

و هر دو قدم را از زیر خود از طرف راست بیرون آورد و الیتین خود را بر زمین
بگذارد یا نزد هم آنکه زن بر کفل خود بنشیند و زانوها را بالا آورد و دو ران را
بهم خم کند و در اینجا چند مسئله است که متعلق بسجود است **مسئله** اول اولی
این است که آنچه از جبهه بر ما یصح السجود قرار میگیرد کمتر از یک درهم نباشد
مسئله هرگاه در پیشانی جراحتی یا دملی باشد و نتواند بی آنکه ضرری رسد
قدری از جبهه را بر ما یصح السجود بگذارد واجب است که بگذارد مثل اینکه گودی
ترتیب دهد که حین سجود دمل یا آن گودی داخل شود و جبهه بر زمین قرار گیرد
بقدر ما یمکن و اگر دمل و جراحت همه پیشانی را فرا گرفته است و موضع صحیح
ندارد یا بعضی را فرا گرفته لکن ممکن نیست بدون ضرر موضع صحیح را بر زمین
گذارد در این صورت سجده کند بر یکی از دو طرف پیشانی اگر ممکن باشد و اگر
ممکن نشد یا متعسر شد سجده کند بر ذقن و اگر این هم ممکن نباشد از برای سجود
اشاره میکند و احوط در اینجا این است که مهر یا چیزی که یصح السجود علیه باشد
بردارد و بر پیشانی بگذارد و احوط این است که بقدر منحنی شود **مسئله** هرگاه
مرضی باشد که نتواند بقدر سجود منحنی شود یا بهمان قدر که متعذر و متعسر
نیست منحنی شود و موضع سجود را بهمان قدر بلند کند که جبهه را بر آن گذارد
خواه عرفا سجده بگویند یا نه و هرگاه منحنی شدن قدری هم ممکن نباشد اما بلند کردن
ممکن نباشد احوط اینست که منحنی شود و مهر را بر پیشانی بگذارد و اگر هیچ
انحنا نتواند اشاره کند و ما یصح السجود علیه را بر پیشانی بگذارد و اگر اشاره
بسر هم ممکن نباشد بچشم اشاره کند **مسئله** بدانکه واجب میشود سجده

بشنیدن و خواندن آیات سجده در چهار موضع در الم سجده و در حم فصلت و در
والنجم و اقرء است و در سایر مواضع و بعضی یازده و بعضی پانزده کفته‌اند مستحب است
و وقت این سجده تمام شدن آیه سجده است بلکه خود شخص قرائت کند یا باختیار
کوش بدهد و اکر بر سبیل اتفاق باشد اکرچه حکم بوجوب مشکل است ولی احتیاط
این است که ترک نکند و شرایط سجده نماز از وضو و قبله و ستر و موضع سجود
با موضع قدم هیچیک در اینجا واجب نیست و احوط این است که مساجد سبعه
وضع بر ارض شود چنانکه در سجده نماز ذکر شد و اکر فراموش شود هر وقت
متذکر شد باید بجا آورد و نوشتن و نکاه کردن بآیه سجده موجب وجوب
سجده نمیشود و اکر کسی عمدا ترک کند معصیت کرده است و اکر مکرر بخواند
یا بشنود اکر در دفعه اول سجده کرده است در دوم هم باید بکند و همچنین در سیم
و چهارم و اکر دو بار یا سه بار شنید یا خواند و هیچ بجا نیاورد جمعی را فتوی
بر این است که یکسجده از برای همه کفایت میکند ولی احوط این است که از برای
هر دفعه یکسجده بجا آورد و در این سجده هر ذکری که بنماید کافیست و واجب نیست
بلکه مستحب است و اولی این است که ذکر مخصوص را که وارد شده است بخواند و آن
اینست لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة
و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل
خائف مستجیر **باب التشهد** از جمله اجزای واجبه غیر رکنیه نماز تشهد است
پس اخلال بآن عمدا اکرچه بکلمه از آن باشد یا اعرابی یا حرفی از آن نماز را باطل
میکند اما اکر سهوا ترک یا زیاد شود موجب بطلان نماز نمیشود بتفصیلی که کفته

میشود و تشهد واجب است در نماز دو رکعتی یکنوبت بعد از سجده دوّم از رکعت
آخر و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو نوبت یکی بعد از سجده دوّم از رکعت دوّم
یکی بعد از سجده آخر رکعت آخر و صورت تشهد این است که بعد از فارغ شدن از سجده
دوّم بنشیند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است ادای حروف از مخارج و ترتیب
و موالات و مراعات اعراب و آنچه در قرائت ذکر شد و باید در حالت تشهد نشسته
باشد مگر در صورت تعذر یا تعسر که هر قسم ممکن باشد از قیام و قسمی دیگر
جایز است که قبل از تشهد بگوید بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله یا بگوید
بسم الله و بالله والاسماء الحسنی کلها لله و اکتفا به الحمد لله در تشهد اول و دوّم
نیز رسیده است و بعد از تشهد و صلوات در تشهد اول بگوید و تقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته و در تشهد ثانی نیز گفته شده است و ضرر ندارد
و سنت است که در وقت خواندن تشهد زانوها را بر زمین بچسبانند و میان آنها اندکی
فاصله بگذارد و دستها را بر روی زانوها گذارد و انگشتها را بهم بچسباند
و نگاه بر زانو خود کند و تورک بنحویکه در مابین ذکر شد در تشهد نیز سنت است
و در نماز جماعت مستحب است که امام تشهد را بلند بخواند و بعضی از ادعیه
دیگر در قبل از تشهد و بعد از صلوات نیز رسیده که در کتب ادعیه مذکور است
مسئله بدانکه احوط این است که نام مبارک حضرت رسول صلعم که برده میشود
صلوات بفرستند گوینده و شنونده و همچنین لقب و کنیه حضرت مثل ابوالقاسم
یا ابوطیب و یا ابوهیم رسول الله و خاتم النبیین صلعم و همچنین است ضمیر راجع

بجنش

در احکام سلام نماز است

بحضرت اگرچه عند وجوب ذان فتوی است و اولی این است که دو اسما ائمه نیز ترک نشود و اگر مکرر و در یک مجلس اسم آنحضرت ذکر شد یکدفعه صلوات کفایت میکند بشرط آنکه فاصله زیاد نشود

باب التسلیم

و از جمله واجبات غیر رکنیه نماز تسلیم است و بعضی از اجزء نماز ندانسته اند ولی واجب دانسته پس بنا بر این اگر منافی بعد از تشهد و صلوات و قبل از تسلیم بجا بیاید ضرر نخواهد داشت ولی حکم بعدم جزمیت مشکل است و البته منافی قبل از آن بجا نیاورد و اگر بجا آید بنحوی که در بین نماز بجا آید از حکمی که از برای منافی ذکر خواهد شد معلوم خواهد بود و موضع آن بعد از تشهد و است یعنی بعد از صلوات که در آخر تشهد است در نماز دو رکعتی و بعد از تشهد دوم است در نماز چهار رکعتی و سه رکعتی و قدر واجب السلام علیکم است و احوط الحاق و رحمة الله و برکاته است و با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و بهر یک اکتفا میشود و خروج از نماز متحقق میشود ولی احوط این است که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ترک نشود و اگر هر دو صیغه را بگوید و قصد او خروج از نماز باشد بهر یک اول گفت خارج میشود و دوم مستحب است و اولی این است که اول دو سلام به نیت استحباب بگوید و آن السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و بعد از این بوکه نیت استحباب کفت بقصد وجوب خروج از نماز بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و در حین سلام مستحب است قصد کند سلام بر انبیاء و ائمه و ملائکه و مؤمنین و اگر پیش نماز باشد قصد ماموین را بکند و اگر ماموم باشد قصد امام را بکند و مستحب است این برای منفرد و امام و ماموم

که در سلام آخر اشاره بصفحهٔ رو بجانب دست راست کند و از برای مأموم مستحب است
که دو دفعه سلام بگوید و یکی را بجانب راست خود بگوید و دوم را بگرداند خود ١٥٠
کسیکه در سمت راست باشد یا نباشد و یکی را بسمت چپ بگوید و دوم را بسمت چپ
کند اگر در سمت چپ او کسی باشد یا دور تری باشد بلکه اگر هم نباشد **باب** در ذکر
مستحبات نماز بدانکه اغلب مستحبات را در طی افعال واجبه ذکر کردیم و مقصود
در این باب ذکر آنچیزهائیست که ذکر نشده است و آن چند چیز است اول قنوت است
و آن در مذهب شیعه از مستحبات مؤکده نماز است و در هر نمازی از نمازهای
یومیه یکدفعه است و محل آن در رکعت دوم از هر نمازیست دو رکعتی باشد یا سه رکعتی
یا چهار رکعتی و در هر دو رکعت از نمازهای شبانه روزی و در رکعت وتر و در
همه قبل از رکوع است فرقی نیست در استحباب قنوت در نماز واجب و نافله و
اداء و قضاء و مؤکد است استحباب در نمازهائی که باید بلند خوانده شود
مثل صبح و مغرب و عشا و اخبار در باب قنوت بطرق عدیده از شیعه و سنی وارد
است و معنی قنوت خواندن دعا است و در اینجا آنچه مستحب است اینست که بعد
از فراغ حمد و سوره تکبیر بگوید و دستها را بلند کند تا برابر صورت و پهن کند
بنحویکه پشت دستها بزمین باشد و رویها بجانب آسمان و انگشتها را بهم بچسباند
مگر دو انگشت بزرگ را و هر دعائیکه خواهد بخواند و احوط و اقوی اینست
که بلفظ عربی باشد و بهتر آنست که ادعیهٔ که بخصوص رسیده است بخواند
مثل کلمات فرج و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن

در مستحبات نماز است

ورب



ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و اقل اللهم رب اغفر وارحم وتجاوز
عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم و چیزی از دعا که در قنوت تجاوز ازان
ها نباشد نرسیده است پس هر دعائی خواهد میتواند بخواند و اولی این است
که منفرد و امام بلند بخواند و ماموم آهسته و بعضی گفته اند که تابع قرائت است
یعنی اگر قرائت بجهر باشد قنوت هم جهر خواهد بود و اگر آهسته باشد قنوت هم آهسته
باشد و در منفرد این اقرب باحتیاط است و هرگاه فراموش شود قنوت قبل
از رکوع و قبل از آنکه بسجود برود متذکر شود بعد از رکوع قنوت را بجا
آورد و سجده کند و اگر بعد از سجود متذکر شد یعنی بعد از دخول در سجود تا آخر
نماز هرجا متذکر شد بعد از فراغ از نماز قضای آن را بجا آورد و در قنوت تماما
ماموم متابعت او کند و هم این است که چشم خود را حفظ کند از چیزها که
موجب این میشود که از نماز مشغول بچیز دیگر بشود ششم از مستحبات تعقیب است
باجماع علما مستحب است که بعد از نماز بنشیند بجهت دعا کردن و حاجت خواستن
و تحمید و تمجید خدا وندیکانه و استغفار از گناهان و قرآن خواندن و توسل
جستن بخدا و بندگان امور دین و دنیا و در بعضی اخبار وارد شده است که تعقیب از
اصل نماز ثوابش بهتر است و در بعضی اخبار وارد شده است که کسیکه نماز فریضه را
بجا آورد و تعقیب بخواند بعد از نماز تا وقت نماز دیگر مهمان خداست و بر خدا
سزاوار است که مهمان خود را اکرام کند و در بعضی اخبار وارد شده است که
تعقیب در نماز در رسانیدن روزی بهتر است از تجارت در شهرها و بهتر این است
که در تعقیبات ادعیه ماثوره را بخواند و افضل اذکار و ادعیه این است که

که پس از سلام سه تکبیر بگویند و در این تکبیرات دستها را مانند تکبیرة الاحرام
بلند کند و بعد از آن بخواند این تهلیل را لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون
لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون لا اله
الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر
عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و بگوید اللهم اهدنا من عندک و افض
علینا من فضلک و انشر علینا من رحمتک و انزل علینا من برکاتک سبحانک
لا اله الا انت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعا فانه لا یغفر الذنوب جمیعا الا انت اللهم
انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها اعوذبک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و اعوذ
بوجهک الکریم و سلطانک القدیم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء
من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
توکلت علی الحی الذی لا یموت و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک
و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا را بخواند که عبارتست
از سی و چهار الله اکبر و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله بهمین ترتیب و بعد از آن
در بعضی از کتب وارد شده است که دوازده مرتبه سوره توحید بخواند و بعد از آن بگوید
اللهم انی اسئلک باسمک المخزون المکنون الطاهر الطهر المبارک و اسئلک باسمک
العظیم و سلطانک القدیم یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا
آمنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا

انك انت علام الغيوب پس بگويد اخير نفسی ومالی واهلی وولدی وكل ما هو منی برب الفلق
تا آخر سوره پس بگويد اللهم اعتقنی من النار وادخلنی الجنة وزوجنی من الحور العين
پس بخواند سورهای کوچك قرآن را و بخواند بخصوص در تعقیب سوره فاتحة الكتاب
وآية الكرسی وآية شهد الله وآية قل اللهم مالك الملك وآية مفاتح الغيب لا يعلمها
وآية سخره و قل لو كان البحر وآية نور ويا معشر الجن والانس ان استطعتم او نحاس
فلا تنتصران فبای آلاء ربكما تكذبان وآية لا يستوی تا آخر سوره ومن يتق الله
تا قدرا و چهار قل و رضيت بالله ربا و بالاسلام دينا الى آخر و دعاهای دیگر در کتب
ادعیه مذکور است هر که خواهد بآنجاها طلب کند پنجم از مستحبات سجده شکر است و لازم
نیست در این سجده آنچه لازم است در سجده نماز از طهارت و وضع جبهه بر ما يصح
السجود عليه و وضع مساجد سبعه ولی افضل آنست که با آنها باشد و معنی سجده شکر
این است که نماز کنند بعد از نماز بقصد شکر خدا و فقد در مقابل نعمتها که از جمله
توفیق ادای همین نماز است سجده کند خدا را و کفایت میکند یك سجده و اگر دو
بار بجا آورد بهتر خواهد بود و باین طریق بجا آورد که ساقهای دست بر زمین
پهن کند و سینه و شکم را بر زمین بچسباند و پیشانی را بر زمین بگذارد پس جانب
راست روی خود را پس جانب چپ را و برخیزد و دوباره سجده کند و برخیزد پس دست
راست خود را بر سجده گاه گذارد و هر نوبت بر جانب راست دو وجب پیشانی و
سینه بمالد و ذکر شرط در آن نیست ولی بخوانند ادعیه ماثوره را ولی افضل است
و آنها سه مرتبه شکرا لله یا شکرا و بهتر صد مرتبه شکرا یا عفوا هست ششم منافیات
نماز یعنی چیزهائیکه باعث بطلان نماز میشود در علما بعضی منافیات گفته اند و بعضی

زوال وان بر چند قسم است اول چیزهائیکه نماز را باطل میکنند خواه از روی عمد باشد
یا سهو یا از روی جهل بمسئله یا باختیار یا بی اختیار و آن چند چیز است اول حدث یعنی
که موجب نقض وضو یا غسل بشود از آنچه در کتاب طهارت ذکر شد دوم ترک زیاده
و نقصان یکی از ارکان نماز سیم زیاد شدن یکرکعت بر نماز بنحویکه در خلل ذکر
خواهد شد چهارم شکوکی که مبطل نماز است در باب شک گفته میشود پنجم گردانیدن
تمام بدن را از قبله بنحویکه پشت بقبله باشد یا اینکه از برای قبله تمام بدن بگردد
اگرچه مو سینه باشد بحد پشت بقبله خواه عمداً باشد یا سهواً یا اضطراراً
یا اختیاراً یا جهالت بمسئله تفاوت نمیکند و بر او لازم است که در وقت اعاده
کند و در خارج وقت اگر عصیان کرده البته قضا کند و اگر از روی عصیان نبود
باز هم قضا را احتیاطا برای برائه ذمه بجا آورد و هم چنین است حکم در
صورتیکه بدن را از قبله بگرداند بحدیکه قبله بیمین او یا یسار او واقع شود هم
چنین است حکم یعنی موجب بطلان نماز میشود گردانیدن روی را از قبله بنحویکه
بگویند پشت سر نگاه کرد ششم فعل کثیر است در اثنای نماز پس هرگاه کسی فعلی
در نماز بکند که از افعال نماز نباشد اگر کم باشد ضرر ندارد و اگر بسیار باشد
نماز را باطل میکند و حد کمی و بسیاری رجوع میشود بعادت و عرف یعنی اگر کار
باشد که عرفا آنرا کم بگویند کم است و اگر بگویند بسیار است و بعضی گفته اند که
حد کثرت آن است که محو کند صورت نماز را یعنی عرف بگویند این شخص نماز نمیکند
بهر حال اگر کسی عمامه خود را در نماز بردارد یا ببندد دست خود را بگشاید یا عبای
خود را بپوشد که بر دو ضرر ندارد و اگر لباس خود را بیرون کند و در بین نماز وصله

کند

کند یا رو بقبله چهار پنج گام برود یا رد یا بالای جائی برود و امثال اینها و اینکه
در صورت اتصال بستن اگر در هر رکعتی فعلی قلیل بکنند که در چهار رکعت چهار
فعل بشود و این چهار فعل اگرچه هر یک تنهائی فعل قلیل است اما مجموع کثیر است
ضرر ندارد و موجب بطلان نماز نمیشود و ممکن است که عمل قلیل باشد و ماحی
صورت نماز باشد مثل اینکه برجهد بجد فاحش **مسئله** هرگاه نماز با عقرب
نزدیک او باشد بکشد بی آنکه احتیاج برو نماز صحیح است **مسئله** اکل و شرب
اگر بحد کثرت برسد موجب بطلان نماز است اما اگر قلیل باشد مثل یکحبه تریاک
یا حب نبات یا چیز دیگر در دهن داشته باشد و بتدریج فرو برد بنحویکه مانع نباشد
از تکلم ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کسی کتابی در پیش روی او باشد و کتاب را
مطالعه کند و مطالب او را در دل بگیرد ضرر نماند در ظاهر ندارد ولی معلوم است
منافی حضور قلب و خشوع است **مسئله** جایز است شمار کردن رکعتها و تسبیحات
بانگشت یا بریزه سنگ یا تسبیح یا چیز دیگر به شرط اینکه متکلم نشود با تعدد **مسئله**
هرگاه فعل کثیر از روی عمد باشد بی اشکال نماز را باطل میکند و از روی سهو محل اشکال
است و حکم بمقتضای احتیاط است و البته این احتیاط ترک نشود و آنچه عمداً موجب بطلان
است و سهواً ضرر ندارد و بعضی تدارک دارد و بعضی ندارد و آن نیز چند چیز است
اول ترک واجبی از واجبات نماز که رکن نباشد اگرچه مانند کلمه یا حرفی باشد
خواه از کیفیات باشد یا از افعال یا از کارهای دیگر و اینکه کدام یک در صورت سهو تدارک
دارد و کدام ندارد در مسئله خلل ذکر خواهد شد دویم رو گردانیدن بدن را از قبله
بجهتی که یمین و یسار نوشته بشود دو گردانیدن از قبله بجانب یمین و یسار در احتیاط

اینواست که اگر سهو و هم شده باشد قضا را بجا آورد و این احکام در مسئله قبل ذکر شد
چهارم سخن گفتن است بکلامی که جز ذکر و دعا و قرآن مرکب از دو حرف پس اگر کسی در
نماز عمدا کلمه بگوید که مشتمل بر دو حرف باشد نماز باطل میشود اگر چه بجهت مصلحت
نماز باشد و در اینجا چند فرع است اول اگر کسی در بین نماز کلامی بگوید که واجب
باشد تفاوت ندارد با غیر واجب در بطلان نماز **مسئله** اگر طفلی نزدیک
آتش باشد یا کوری نزدیک بچاه شخص در وسط نماز او را بسخنی اعلام کند
نماز او باطل میشود و اگر بهمان اشاره کند اگر فعل کثیر نشود ضرر ندارد **مسئله**
ظاهر و احتیاط است که حرف را از روی قصد بگوید مانند آنکه موجب بطلان نماز
است در حکم عامدا است **مسئله** اگر یک حرف بگوید عمدا که مفهم معنی باشد
مثل قِ و عِ احوط بلکه اقوی آنست که موجب بطلان است و اگر یک حرف غیر مفهم باشد
ضرر ندارد و اگر قرآن یا دعا یا ذکر را غلط بخواند نیز موجب بطلان است **مسئله**
هرگاه او را اکراه کنند که حرف بزند مثل عامد است در بطلان نماز **مسئله** اگر کسی
خواهد مطلبی را در بین نماز بگوید بتلاوت یکی از آیات قرآن مثل آنکه کسی
خواهد با کفش داخل شود بگوید فاخلع نعلیک یا خواهد اذن برداشتن
کتابی دهد بگوید یا یحیی خذ الکتاب بقوة نماز باطل نمیشود مگر اینکه اصلا
قصد قرآن از برای آن عبارت نباشد که در اینصورت اعاده نماز بقوت خود
والبته قول نکند **مسئله** هرگاه بجهت اعلام دست بزند ضرر ندارد
اما اگر بقصد لعب در بین نماز دست بزند احوط و اقوی اعاده نماز است
مسئله هرگاه کسی در بین نماز سلام بکند و بداند که بر تو که نماز میکنی

سلام کرده است جواب او را مثل او بلکه بهتر بگوید موجب بطلان نماز نمیشود
واگر بر وجه صحیح سلام نکرد جواب نخواهد بگو نباشد جواب بر مصلی واجب میشود
واگر کسی عطسه کند و کسی با و بگوید یرحمک الله واو جواب بگوید موجب بطلان
نماز نمیشود واگر خود عاطس هم الحمد لله بگوید ضرر ندارد بلکه مستحب است
مسئلة ضرر ندارد دست فرم کردن واه کشیدن و ناله کردن در صورتیکه موجب
حرف نباشد مسئلة اگر کسی سهوا حرف بزند در نماز اما بقدر یکه ماحی
صورت نباشد نماز باطل نمیشود پنجم گریه کردن است بگریه صدادار از برای امور
دنیوی مثل مفارقت اهل عیال و مال و ظلم ظالمی واحتیاط از گریه بی صدا نیز
اولی است ما اگر از برای اخرت باشد مثل خوف از خدا و شوق لقای خدا و
پشیمانی از گناهان و گریه بر سید الشهداء علیه السلام از اعاظم طاعات است ضرر
ندارد و اگر گریه اضطراری باشد محل اشکال و اولی اعاده نماز است ششم
قهقهه است که عمدا موجب بطلان نماز است و اما تبسم ضرر ندارد و در همه این
مسائل جاهل در حکم عامد است هفتم تکفیر است که دستها را روی هم بگذارد
و نماز کند خواه کف بر باشد یا ذراعین یا دست راست روی چپ بگذارد یا چپ
روی راست و بر جامه باشد یا روی جامه مگر انکه بجهة ناخوشی باشد یا تقیه
که ضرر نخواهد داشت هشتم گفتن امین است بعد از حمد مگر انکه من باب تقیه
باشد نهم سکوت طویل است بحدیکه ماحی صورت نماز باشد **فصل** در نماز
جماعت و کیفیت و شرایط ان و در ان چند مطلب است **مطلب اول** در فضل
نماز جماعت بدانکه نماز جماعت از مستحبات مؤکدات است و کمی از مستحبات در جه انرا

در ثواب دارد و از شعایر اسلام است و در بعضی وارد شده است که افضل از نماز
تنها کردن است به بیست و چهار درجه و اخبار در فضیلت جماعت بسیار وارد شده
است و فواید باطنیه و اسرار خفیه نیز بعضی از علما ذکر کرده اند و باید دانست
که محل این همه ثواب نماز واجبی است که بالذات واجب باشد یا بالعرض و قضا فی بجماعت
میتوان کرد و نماز طواف و نماز احتیاط و نماز آیات و نماز نذری و نماز
استیجاری و نماز جمعه و نماز عید در صورت اجتماع شرایط و وجوب شرایط وجوب
آنها نیز بجماعت جایز و افضل است و واجب نیست جماعت مگر در چهار موضع اول
جائیکه نذر و شبه نذر از عهد و یمین بر خود واجب کند دویم در نماز جمعه بشرط
اجتماع شرایط وجوب جمعه سیم عید با اجتماع شرایط وجوب آنها چهارم کسیکه
قرائت را یاد نگرفته باشد یا اذکار واجبه را نداند و تقصیر در تعلم کرده بوده باشد
و وقت تنگ باشد که نتواند یاد بگیرد البته با امکان در چنین صورتی حضور در
جماعت لازم است و اگر بی تقصیر یاد نگرفته وجوب جماعت محل اشکال است و احوط
این است که مطلقا جاهل قرائت و اذکار بجماعت حاضر شود و مشروع نیست جماعت
در نمازهای مستحبی مثل نوافل یومیه و امثال آن مگر در چند موضع اول استسقا
که با استحباب بجماعت جایز و افضل است دویم نماز عید مانند این زمان که شرط وجوب
و مستحب است هرگاه بجماعت شود و مشروع و افضل است سیم در جائیکه شخص
فرادی نماز کرده باشد پس اقامه جماعت شود مستحب است که نماز را اعاده کند
بجماعت چهارم جائیکه شخص باحتمال خلل یا نقص در نمازهای خود خواهد احتیاط
کند و نمازها را اعاده کند هر چند واجب نیست بجماعت میتوان کرد پنجم نمازهائی



که اطفال ممیز با بالغ بجا میاورند با وجوب یا استحباب بجماعت میتوان کرد ششم
جائیکه امام نماز کرده باشد و جمعی حاضر شوند و خواهند نماز جماعت بکنند
جایز است بنیت استحباب اعاده کند و جماعت بنیت وجوب اقتدا نماید هفتم
نماز میتی که بطفل میتی کرده میشود که سن او کمتر از شش سال باشد بدان
که اقل عدد جماعت دو نفر است که یکی امام باشد و دیگری ماموم که نیت کند
اقتدای بامام مزبور و مادامیکه ماموم نیت اقتدا نکند نماز جماعت نیست و نیت ماموم
کفایت میکند اما نیت جماعت کند یا فرادی و از برای نماز جماعت شرایطی
هست که بنقص هر یک از آنها جماعت باطل میشود یا از اصل متحقق نمیشود و اکر
عدد است که کفته شد در جماعت جمعه و عید دو نفر کفایت نمیکند و لازم نیست
دو مرد باشند بلکه دو مرد و دو زن و یکمرد و یکزن و یکمرد و یک خنثی و یکزن
کفایت میکند و دو خنثی مشکل نمیتوانند بیکدیگر اقتدا نمایند زیرا که اقتدای
مرد بزن جایز نیست و در جائیکه یکمرد باشد و یکزن البته مرد باید امام باشد و
زن ماموم و همچنین که از برای مردان مستحب است جماعت از برای زنان نیز مستحب
هرچند مردی از برای آنها نباشد شرط دویم نیت اقتدا است و واجب است در نیت
تعیین امام باسم مثل اینکه اقتدا میکنم بفلان شخص که معهود است قربة الی
الله یا بوصف باشد که معین کند پسر فلان یا عموی فلان اکرچه اسم او را ندانند
و اکر امام حاضر بکوید و نه اسم او را بداند و نه وصفی غیر از اینکه پیشنماز حاضر
و قطع داشته که جامع شرایط امامت است بکوید اقتدا میکنم به پیشنماز حاضر
قربة الی الله نماز او صحیح است و اکر اقتدا بشخص معین کند بعد معلوم شود

امام غیر از آن شخص معین است نماز باطل است هرچند امام را عادل بداند و اگر
باین عبارت هم بگوید که نماز میگذارم باین پیشنماز که پسر فلانست و بعد معلوم شود
این پیشنماز خود فلانست هرچند شرایط امامت را دارد و بداند احتیاط در اعاده
نماز است و اگر عدالت و شرایط دیگر در این محل شبهه باشد که اشکال در عدم صحت
و وجوب اعاده نیست و هرگاه باعتقاد اینکه امام حاضر زید است میگوید اقتدا
میکنم باین امام حاضر قربة الی الله بعد از آن معلوم میشود که عمرو است و شرایط هم در او
جمع است احوط نیز اعاده نماز است و اگر شرایط نباشد واضح است وجوب اعاده
و اگر بعضی اوصاف را اشتباه کرده باشد مثل اینکه زید معین مشخص را پسر عمرو
میداند و اصفهانی و قطع بعدالت او بشخصه دارد و در نیت میگوید اقتدا
میکنم بزید معین مشخص پسر عمرو بعد معلوم میشود که همان شخص است که اراده
کرده است اما پسر خالد است نماز صحیح است و اینها علاوه بر آنچیزیست که در مسئله
نیت نماز ذکر شد از قصد قربت و غیر هم شرط سیم بعد از اینکه امام معین شد
باید نیت کند و در جائی قرار بگیرد که حایلی فیما بین او و امام نباشد باینمعنی
که در نماز جماعت لازم است که ماموم امام را ببیند یا ماموم را ببیند که او
ماموم امام را ببیند یا ماموم که ماموم دیگر را ماموم امام را ببیند و هکذا
هرچند واسطه زیاد باشد ضرر ندارد و اگر چنین نباشد بلکه امام در جائی
باشد که فیما بین او و ماموم دیوار یا فاصله است یا پرده یا حایلی دیگر که ماموم
نه خود امام را می بیند و نه کسی دیگر که او امام را ببیند اگرچه بچند واسطه
باشد و نیت اقتدا کند نماز او باطل خواهد بود و ضرر ندارد حایلی که مانع

اند بند نباشد مانند شبکها و پنجرها و امثال انها هرچند مانع از وصول مأموم
بامام باشد ولازم نیست مشاهدهٔ بشرهٔ امام بس کفایت میکند دیدن امام را در
توی عبا ولباس و دیدن امام را از پهلو و قدام هرچند کافیست در صحت نماز با
معنی که اگر کسی پهلوی امام بایستد و امام را مشاهده نکند مگر بانکه از طرف
یمین و یسار باید نگاه کند نماز صحیح است اما اگر امام را نه بیند و مأموم را به بیند
که آن مأموم امام را میبیند باید از پیش رو باشد پس در صف اول هرگاه
امام در جائی بایستد که از این صف دو نفر یا یکنفر او را در پیش رو می بیند و تتمه
صف او را نمی بینند مثل اینکه در توی طاقی باشد و در خارج طاق صف بسته
شود دو نفر که محاذی قد طاق هستند امام را مشاهده مینمایند و سایر
صف که از محاذی درگاه بیرون است از پیش رو کسی را مشاهده نمیکنند و از یمین
و یسار هم امام را نمی بینند ولی از یمین و یسار مأموم را می بینند که امام را
می بینند فائده در صحت ندارد و نمازهای انها سوای آن دو نفر صحیح نیست ولی صف عقب
این صف چون دو نفری که امام را می بینند از پیش رو صف عقب ان می بینند نماز
انها صحیح است هم چنین اگر امام جلو پایه بایستد و صف بسته شود بنحویکه در
دو طرف پایه مأموم باشد و امام را نه بینند ولی انکه پشت پایه افتاده بعضی
قدری از صف که در پشت پایه باشد امام را نه بینند اما مأمومین را از دو طرف یمین و
یسار خود بینند فایده ندارد و ضرور ندارد در مسجدها پایها بشرط آنکه در صف پیش
کسی باشد که انکه پشت پایه باشد او را مشاهده نماید و در همه احوال نماز باید
او را حایل بنحویکه قوم مرتفع باشد پس اگر در بعضی از احوال هم حایل باشد مثل

دیوار کوتاه کند در سجده و جلوس دیده نشود و در حال قیام دیده شود نماز صحیح نیست
مگر اندک زمانی باشد که در عرف نگویند حائلی هست مثل عبور کسی از پیش روی که
در این صورت حکم به بطلان نمیشود و لازم نیست مشاهده امام به تمام اعضای او و هم
چنین مأموم بلکه کفایت میکند دیدن قدر معتدبه از امام یا مأموم را و آنچه ذکر
شد در صورتی هست که مأموم مرد باشد پس ضرر ندارد حائل در صورتیکه مأموم
زن باشد اگر حائل دیوار باشد یا پرده غلیظ و هرگاه مرد کور باشد که نتواند ببیند یا
بر بلند باشد یا شب باشد و تاریکی مانع از مشاهده باشد یا چشم او را بسته باشند یا
خود هم بگذارد و مشاهده نکند نماز صحیح است و اگر مانع نقاب باشد یا روبند
یا غبار شدید بود احوط این است که نماز باطل شود اگر در اثنای نماز باشد و
منعقد نشود در اول پس احتیاط این است که از اول اقتدا نکند و اگر در اثنا باشد
نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر در اول حائلی نباشد و در بین نماز حائل
پیدا شود نیز مبطل نماز است اگر زمان معتدبه باشد و اگر نهری فاصله باشد
که نتوان از آن عبور کرد ضرر ندارد در حالی که از اهل جماعت باشد اگر چه هنوز
نماز نبسته باشند و نباید عقبی البته صبر کنند تا یکی از جلو نماز را ببندد بلکه
میتوانند که عقب ایست قبل از آنکه جلو استاده داخل نماز شود و احوط این است که
هر صفی که عقب هست داخل نماز نشود تا یک نفر از صف قبل داخل شود و ضرر
ندارد طفل ممیز در صورتیکه نماز غیر نیز بکند در میان صفوف و احوط این است
که اطفال را در کنار صفوف بدارند و اگر کسی در بین صفوف باشد که خود نماز
خود را صحیح بداند و از اهل نماز جماعت باشد آنکه عقب او هست هر چند نماز

او را باطل بدانند از برای عقبی نماز جلو لت و ضرر ندارد شرط چهارم اینست
که امام در جائی نایستد که موضع او بلند تر باشد بقدر معتدبه یعنی که در عرف او را
نگویند مرتفع تر و اگر بقدر چهار انگشت باشد و نباشد ضرر ندارد اشته باشد
و اگر ماموین در جای پست بایستند نماز انها باطل است و جایز است که ماموم
در بلندی بایستد و لو علی شاهق اگر چه در خارج مسجد هم باشد شرط پنجم اینست
که ماموم از امام یا ماموم که در جلو او هست دور نباشد بقدری که عرفا انها را
دور بگویند و احوط این است که از خوابیدن یکنفر در محل افتادن یک جثه انسان
بیشتر نشود و بعضی اخبار بقدر یکقدم و یک گام و تفاوت نمیکند در این حکم
میان اینکه همه در یک مسجد باشند یا در مسجد یا بعضی در مسجد و بعضی در خارج
مسجد و در صورتیکه صفوف طولانی باشد در آخر صف هرگاه کسی باشد که با امام
دور باشد یا با ماموم سابق در صورت اتصال صف ضرر ندارد ولی اگر ماموم
سابق یا امام محاذی او باشد باید دور نباشند خلاصه با ماموم یا امام نزدیک
باشد یا با ماموم سابق یا متصل باشد بصفی که در آن صف یکنفر نزدیک با امام یا
ماموم سابق است پس اگر یک نفر در صف اول نباشد و در عقب صفی بسته شود
هر چند طولانی باشد و در جلو انها کسی نباشد که نزدیک باو باشند و با امام
هم نزدیک نباشند ضرر ندارد شرط ششم این است که باید ماموم در جمیع
افعال متابعت کند امام را و در اول تا امام تکبیر نگوید او داخل نماز نشود
پس اگر قبل از امام تکبیر بگوید نماز باطل است و بعد از آن اگر عمدا اول
برکوع یا اول بسجود برود یا اول برخیزد نماز او صحیح نیست پس باید یا مقارن

فعل امام باشد یا قلیلی بعد که عرفاً نگویند خارج شد از جماعت و معلوم است
که در تکبیرة احوط این است که بعد بگوید و ضرر ندارد در قرائت و ذکر رکوع
و سجود و تشهد و سلام عدم متابعت در خواندن و خواندن قرائت را پیش از امام و
سایر اذکار را و هرگاه ماموم متابعت نکند و قبل از امام فعل را بجا بیاورد پس
اگر تکبیرة الاحرام را قبل از امام گفت البته نماز او باطل است خواه عمداً باشد
یا سهواً یا نسیاناً و هرگاه در رکوع و سجود باشد اگر پیش از امام برکوع رفته
باشد یا بسجود جمعی قائل هستند که همانجا بماند تا امام ملحق شود و بعضی دیگر
میگویند عود کند و ملحق بامام شود و بعضی تفصیل داده‌اند میان عمد و نسیان و
و بعضی دیگر گفته‌اند هرگاه قرائت را خوانده قبل از امام برکوع رفته بماند تا امام
ملحق شود و هرگاه قرائت را هم نخوانده و برکوع رفته است ظاهر تخییر است و اولی
رجوع و متابعت است شرط هفتم توافق نظم در نماز یعنی صورت هر دو نماز یکی
باشد مثل نماز ظهر و عصر و شام اما اگر صورت دو نماز غیر هم باشند اقتدا جایز
نیست مثلاً امام نماز آیات میکند یا کسوف و خسوف و ماموم نمازهای یومیه
صحیح نیست اما هرگاه در عدد رکعات تفاوت باشد مثل دو رکعتی را اقتدا کند
بچهار رکعتی هیچ ضرر ندارد شرط هشتم چنانکه ذکر شد که باید متابعت کنند
امام را و از امام پیش نیفتند و از امام هم انقدر عقب نباشند که از متابعت
بیرون روند و احوط این است که زیاده از یک فعل عقب نیفتند بلکه احوط این است
که یکفعل هم عقب نیفتند یعنی برسد بامام در رکوع و اگر امام بسجود رفت قبل
از سر برداشتن باو برسد و اگر عمداً بماند و نرسد کمال بی احتیاطی است و در این



صورت احوط اعاده نماز است و اگر سهواً باشد ضرر ندارد شرط نهم آنست که ماموم
پیش از امام نایستد پس اگر ماموم پیش از امام بایستد نماز او باطل است اعم از
اینکه در حال تکبیرة الاحرام باشد یا در وسط نماز و بهتر آنست که پشت سر امام
بایستد یعنی عقب باشد و ضرر ندارد مساوات و اولی و احوط آنست که پاشنه
پا عقب باشد یا مساوی و اگر پای ماموم بزرگ باشد طوری بایستد که سر انگشتان
او از سر انگشتهای امام پیش نباشد و اولی در صورت جمعیت این است که صفوف
در پشت سر امام بسته شود و صف اول کسانیکه فضل و شرف آنها زیادتر است
بایستند و بعد پست تر از آنها بترتیب و بعد از مردان صبیان و در آخر نسوان و
و اگر ماموم یکنفر باشد مرد از طرف یمین امام بایستد اگر امام زن باشد
اولی آنست که بایستد در وسط صف و پیش نایستد و اگر ماموم زن باشد
البته باید عقب امام بایستد و اگر مردی باشد ایشان در جلو بایستند و صبیان عقب
آنها و خنثی عقب آنها و زنها عقب آنها **فصل** در صفات امام جماعت و شرایط
آن و آن چند چیز است اول عقل در حالت نماز کردن پس صحیح نیست امامت
از مجنون دائمی و از مجنون ادواری در حالت جنون و شرط نیست کمال عقل
بلکه هرگاه ابله و سفیه و جامع شرایط دیگر باشد امامت او جایز است دوم
نباشد علم جواز امامت از مجنون ادواری مطلقاً اگرچه در غیر حالت جنون
باشد سیم بلوغ است بنابر اقوی و احوط در غیر بعض جایز نیست امامت صبی
اگرچه مراهق باشد و اگرچه ممیز باشد در نمازهای فریضه و اگر امامت کند
نماز خود او صحیح است ولی نماز ماموین باطل است سیم اسلام چهارم ایمان

یعنی شیعهٔ اثنا عشری باشد پس حکم عدالت بین قندا بفاسق نتوان کرد و مراد بعادل شخصی است که صاحب ملکهٔ نفسانیه باشد که بدارد او را بر ترک معاصی کبیره و اصرار بر صغیره و در معاصی کبیره اختلاف است و حضرت رضا علیه التحیة در بعضی اخبار وارد شده است که نوشته اند بمأمون من محض الایمان الاجتناب علی الکبائر و هی قتل النفس التی حرّم الله والزنا والسّرقة وشرب الخمر وعقوق الوالدین والفرار من الزحف واکل مال الیتیم ظلما واکل المیتة والدم وما اهل لغیر الله به ولحم الخنزیر والسحت والمیسر وهو القمار والبخس من المکیال والمیزان وقذف المحصنات واللواط وشهادة الزور والیأس من روح الله والامن من مکر الله والقنوط من رحمة الله ومعونة الظالمین والرکون الی الظلمة والیمین الغموس وحبس الحقوق من غیر عسر والکذب والکبر والاسراف والتبذیر والاستخفاف بالحج والخیانة والمحاربة لاولیاء الله والاشتغال بالملاهی والاصرار علی الذنوب و در بعضی اخبار وارد شده است که کبایر معاصی هستند که در کتاب الهی وعدهٔ عذاب بآنها داده شده است و شمرده است در بعضی اخبار آنچه وعدهٔ عذاب بآنها داده شده است بیست و اغلب این بیست همین معاصی است مگر منع زکوة و ترک صلوة و نقض عهد و بالجمله یعنی عادل شخصی است که از همهٔ معاصی مذکوره اجتناب کند و اصرار بر صغیره نداشته باشد و معنی عدم اصرار بر صغیره آنست که اگر صغیره از او صادر شد پشیمان شود و توبه کند و قصد کند بعد از این دیگر نکند پس اگر بکند دفعه صغیره را بکند و توبه نکند و پشیمان نشود و عزم بر عود داشته باشد اگرچه فکند ظاهر این است که مصر

باشد و خیلی مشکل است شناختن عادل و با شرط باشد مروّت در عدالت یا
نباشد محل اشکال و اشتراط آن خالی از دلیل است اما احوط این است که امام
هرگاه تارک مروّت باشد و از او صادر شود اعمالی که باعث دنائت و پستی او بود
و بعضی حرکات سبک که در نزد عقلا قبیح است مرتکب شود نماز در پشت سر او
نکند و اثبات عدالت بچند چیز میشود اول بشهادت دو نفر عادل دوم بشیاع
و استفاضه بنحوی که مفید علم باشد یا ظن متاخم بعلم حاصل شود سیم معاشرت
تامه با او که آگاهی از حال او حاصل شود و باید ترک معاصی او معلوم باشد که
از بابت خوف از خداوند است ششم اینکه باید ولد الزنا نباشد و هرگاه ولد شبهه
باشد یا اینکه پدر او معروف نباشد ضرر ندارد و شرط هفتم امام این است که بتواند
قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را موافق قواعد عربیّت درست بجا آورد
پس کسیکه قرائت او درست نباشد جایز نیست اقتدای با او اگرچه یک کلمه
باشد یا یک حرف و اعراب اگر با اینحالت امام در قرائت از ماموین بهتر باشد
میتوانند اقتدا بکنند و جواز است که در صورت عجز امام و امکان امام غیر
عاجز اقتدای بعاجز جایز نیست و توضیح مطلب این است که یا هیچ آفت و نقصانی
در امام نیست مگر اینکه در یاد گرفتن کوتاهی و تقصیر کرده است یا اینکه سعی
خود را کرده است و از قصور فهم یاد نگرفته یا در زبان او آفتی است که بعضی از
حروف را بدل بحرفی دیگر میکند و اولی در همه ترک امامت است و اگر در ماموم
کسی باشد که هیچیک از این عیوب در او نباشد اقتدای او باین امام صحیح نیست
و اگر مثل او یا پستر از او باشد مشهور جواز اقتداء است و احوط ترک است

در صورت

در صورت اول شرط هشتم اینست که اگر در ماموم مردی باشد امام باید مرد
باشد امامت زن برای مرد و هم برای خنثی جایز نیست این است که اگر ماموم ایستاده
باشد اقتدا با مام نشسته نتواند کرد و اگر امام در اثنای نماز ناخوش شود که نتواند
بایستد و بنشیند باید ماموم نیت فرادی نماید و نماز خود را تمام کند
و اگر ماموم نشسته نماز کنند اقتدا با امام نشسته جایز است و جایز نیست
کسانیکه قدرت بر قیام دارند نشسته در خلف قاعد نماز کنند و جایز نیست که
کسانیکه قدرت بر قیام یا قعود دارند اقتدا نمایند بخفته که تارک رکوع
و سجود باشد و جایز نیست از برای کسیکه بتواند رکوع و سجود بجا بیاورد
اقتدا کند بکسیکه باید در رکوع و سجود اشاره کند و جایز نیست امامت کسیکه
دست و پای او بسته باشد از برای کسیکه گشوده باشد شرط نهم احوط اینست
که کسیکه بناخوشی جذام و برص گرفتار باشد امامت نکند اگرچه ماموم هم
گرفتار همین مرض باشد و البته این احتیاط ترک نشود **مسئله** ضرر
ندارد که اعمی امامت کند از برای بینا و اعمی در صورتیکه اقرء باشد و خلافی
نیست شرط دهم احوط و اقوی و معروف بلکه خلاف ندارد که امامت اغلف
که ختنه نکرده باشد جایز نیست و دلیل عدم صحت و مقتضی این است که هرگاه
همین عدم ختان مخالفت سنت باشد جایز نیست و اگر از باب خوف بر نفس خود
باشد خصوص اغلف بودن ضرر نداشته باشد یازدهم آنکه حد شرعی بر او
جاری شده اگر توبه نکرده باشد قطعا قابل امامت نیست و اگر توبه کرده
باشد نیز احوط ترک است **فصل** کراهت دارد اقتدا کردن در چند جا اول

شخصیکه وضو گرفته است به متیمم دو قسم اقتدا کردن جایز است بعضی که جامع
شرایط باشد و احوط نیز ترک است و در جواز اقتدای عبد بعبد شبهه نیست
سیم کراهت دارد اقتدا کردن حاضر بمسافر و همچنین کراهت دارد امامت کسیکه
ماموین کراهت از او داشته باشند **فصل** هرگاه ائمه متعدد باشند
و هر یک جامع شرایط باشند مقدم اماییست که ماموین متفق بر او باشند
و اگر ماموین مختلف باشند هر یک که طالبان اکثر باشند مقدم است و هرگاه
مساوی باشند پس مقدم است اقرء و اگر مساوی در قرائت باشند مقدم است اعلم
بسنه و افقه و هرگاه مساوی در فقه باشند مقدم است کسیکه زودتر هجرت
نموده بعبادات اخروی و زودتر قبول اسلام کرده و اگر مساوی باشند قدم الاسن و اگر
مساوی در سن باشند مقدم کسی است که اصبح وجها باشد و اگر مساوی باشند بعضی
گفته‌اند هر کس اتقی باشد و بعضی گفته‌اند هر کس اعلی و اشرف باشد از حیثیت
نسب و اگر در همه مساوی باشند قرعه و این ترتیب در بعضی روایات و کتب وارد
شده است و صاحب منزل از غیر اولی است اگر چه غیر افقه و اتقی و اقرء باشد و اما
الراتب اولی من غیره فی المسجد **فصل** شرط است در جواز اقتدا عدم علم ماموم
بفساد نماز امام پس اگر بداند که نماز امام مجتهد بفقدان شرطی یا جزئی از
اجزاء رکنیه باطل است و امام خود اطلاع ندارد و خلل خللی هست که علم و جهل
امام تفاوت ندارد در حکم ببطلان و باید امام اعاده کند در صورتیکه
عالم شود در چنین صورتی اقتدا جایز نیست مثل اینکه بداند امام بی وضو
تیمم است و اگر خللی باشد که جهل امام بان موجب حکم بصحت نماز است یعنی

نماز باطل نیست مثل نجاستی که در جامهٔ امام باشد و مأموم مطلع شود و خود امام
مطلع نباشد نماز در پشت سر او ضرری ندارد و هرگاه مأمومین اطلاع نداشته
باشند و در واقع یا امام از اصل جامع شرایط امامت نباشد یا شرایط نماز را
عمداً یا سهواً بجا نیاورد و نماز باطل باشد و بعد مطلع شوند بفتوای امام یا اینکه
امام بی وضو نماز کرده است یا مؤمن نبوده است اعاده بر مأمومین نیست
در هر دو صورت و نمازهاشان صحیح است خواه بر خود امام اعاده لازم باشد یا نباشد

فصل در بیان کیفیت نماز مأموم در جماعت بدانکه حالت مأموم از چهار قسم
بیرون نیست قسم اول اینست که درک کند امام را در رکعت اول قبل از رکوع
پس تکلیف این قسم در صورتی که خواهد نماز جماعت بکند این است که نیت کند
بنحوی که ذکر شد و تکبیرة الاحرام بگوید مقارن نیت و داخل نماز شود پس اگر نماز
اخفاتی باشد یا جهری باشد که همهمهٔ امام را بشنود اگرچه درست قرائت را
نشنود قرائت حمد و سوره بر او واجب نیست و هرگاه جهری باشد و قرائت و همهمه را
نشنود احوط اینست که حمد و سوره را بخواند و در نماز اخفاتی ترک قرائت
نیز اولی است و این مأموم در رکعت اول و دوم بنحوی که ذکر شد عمل مینماید
و در رکعت سیم سه رکعتی و چهارم چهار رکعتی مخیر است فیما بین قرائت حمد تنها
بدون سوره یا تسبیح و البته یکی از این دو را ترک نکند امام در دو رکعت اول
ذکری لازم نیست و سایر اذکار واجبه در نماز مثل ذکر رکوع و ذکر سجود و تشهد
و سلام و صلوات بر مأموم واجب است و باید بجا بیاورد و سایر اذکار مستحبه
مستحب است قسم دوم هرگاه مأموم ملحق شود که در رکعت دوم برسد بنماز پس این مأموم

رکعت دوم امام را رکعت اول قرار میدهد و بنحویکه در قسم اول ذکر شد در جهریه
و اخفاتیه قرائت و عدم قرائت در این رکعت معمول میدارد و متابعت امام میکند
در قنوت و در نشستن از برای تشهد و تسلیم و خواندن ذکر تشهد اگرچه موضع افعال
خود مأموم نیست احتیاط اینست که ترک نکند این افعال را حتی خواندن تشهد را
و خصوص جلوس در تشهد را و طریق نشستن در تشهد از برای متابعت امام اینست که
بر سر پا بنشیند و دو دست بر زمین قرار نگیرد پس اگر نماز دو رکعتی است بعد از
تشهد و سلام امام برخیزد و رکعت دوم را خود موافق آنکه در فرادی بجای
آورد بجا آورد و نماز را تمام کند و اگر نماز سه رکعتی و چهار رکعتی امام باشد
بعد از تشهد برمیخیزد و امام در رکعت سیم است و مأموم در رکعت دوم مأموم
حمد سوره و قنوت را میخواند و در رکوع با امام ملحق میشود و اگر نرسد قنوت را
ترک کند و اگر نرسد سوره ساقط میشود اکتفا بحمد کند و در رکوع امام را
درک کند و اگر فرصت خواندن حمد نشود یعنی تا حمد را تمام کند برکوع امام
نخواهد رسید جمعی میگویند حمد را قطع و متابعت کند امام را و جمعی میگویند
تمام کند و هر کجا برسد با امام برسد جمعی مخیر کرده اند و اقرب بنظر اینست
کرد در این صورت قصد فرادی کند و حمد را تمام کند و تتمه نماز را فرادی بجا آورد
و علی ای حال اگر رکوع را درنیافت بنا بر قولی بعد از رکوع امام را دریافت
بعد از سجده دوم که باید تشهد بخواند رکعت سیم امام خواهد بود پس اگر
نماز سه رکعتی باشد تشهد را با امام متابعت میکند و امام سلام میگوید
و مأموم برمیخیزد نماز را تمام میکند و اگر نماز چهار رکعتی باشد امام بعد از

سجود بر میخیزد از برای رکعت چهارم مأموم بتعجیل تشهد را میخواند و بر میخیزد
و ملحق بامام میشود و در رکعت چهارم امام که سیم او هست اگر نماز سه رکعتی است
در تشهد و سلام متابعت مینماید و نماز را تمام میکند و اگر نماز چهار رکعتی است
در تشهد و سلام متابعت میکند و بر میخیزد از برای رکعت چهارم خود و تمام
میکند رکعت چهارم را قسم سیم کسی است که درک کند امام را در رکعت سیم یعنی
در رکعت اول خود که اقتدا برکعت سیم امام کرده است اگر در حالت رکوع امام را
درک کرده است در این رکعت حمد و سوره از او ساقط است و همین قدر کفایت
میکند او را اگر نیت کند و تکبیرة الاحرام را بگوید برکوع برود اگر چه امام انقدر
رکوع را طول بدهد که اگر خواهد مأموم حمد و سوره را بخواند میتواند تمام
کند و بامام برسد باز هم لازم نیست و اگر قبل از رکوع برسد و همان وقت اقتدا
کند پس اگر وقت وسعت دارد که حمد و سوره را بخواند و برکوع برسد البته بخواند
و برسد و اگر مجال نباشد خواندن سوره و حمد سوره را ترک کند و بحمد اکتفا کند
و برکوع برسد و اگر حمد را هم نتواند برسد بعضی مخیر دانسته اند فیما بین ترک
حمد و درک رکوع امام با تمام حمد و رسیدن بامام بعد از رکوع و اولی این است
که در چنین جائی صبر کند و در حین رکوع اقتدا کند و اگر بگمان درک اقتدا
کرد حمد را ترک نکند و قصد قرائت سوره را هم بخواند و در رکعت دویم
که رکعت چهارم امام است مثل رکعت دویم قسم سابق معمول میدارد و اگر نماز
امام سه رکعتی باشد متابعت میکند بنحوی که گذشت در جلوس از برای تشهد
و تسلیم و خواندن تشهد قسم چهارم آنست که در رکعت چهارم ملحق بامام شود



در رکعت اول قسم سابق میکند وبعد از آن از امام مفارقت میکند ودر رکعت
دویم خود حمد وسوره میخواند وتمام میکند نماز را **فصل** در بقیه احکام نماز
جماعت هرگاه لازم نیست از برای امام که نیت امامت ببندد بنماز چنانکه از
برای ماموم لازم است نیت اقتدا واگر دو نفر نیت امامت یکدیگر را ببندند
که هر یک قصد کنند امامت از برای دیگری را نماز هر دو صحیح است واگر هر یک
نیت کنند اقتدای بدیگری را نماز هر دو باطل واگر شخص نیت کند اقتدا بیک نفر را
یا بیکی از دو نفر را بدون تعیین نماز او باطل است واگر نیت کرد اقتدا بشخص خاصی را
واز برای امام در بین نماز حادثه رو داد که نتواند نماز کند یا حدثی از او سر زد جایز است
که دیگری را از ماموین در جای خود قرار بدهد واز برای ماموین نیت اقتدا
بان لازم نیست **مسئله** هرگاه شخص مشغول نماز نافله باشد که نماز جماعت
بر پا شود جایز است قطع نماز نافله از برای ادراک نماز جماعت واین در صورتیست
که خوف نرسیدن برکوع امام باشد واگر بتواند نماز نافله را تمام کند وبنماز جماعت
برسد البته نافله را قطع نکند واگر داخل نماز فریضه شده باشد که نماز جماعت
بر پا شود هرگاه در دو رکعت اول باشد یا نماز دو رکعتی باشد عدول کند بنیت
نافله ونافله را تمام کند وبنماز جماعت برسد واگر بداند که نخواهد رسید یا چون
عدول عدول جایز نیست واگر بعد از دو رکعت باشد باید نماز واجب را بدون
عدول تمام کند وعدول جایز نیست عدول از نیت فرادی بجماعت جایز
نیست وعدول از نیت اقتدا بفرادی هم بدون عذر وسببی که از برای عدول
شرعا رسیده باشد جایز نیست وجمعی جایز دانسته اند عدول را بی عذر

وظاهر

وظاهر آنست که لزوم ترک قرائت تا نرسیدن بامام در رکوع از جمله عذرهای مجوز عدول است
چنانکه گذشت **مسئله** هرگاه عدد رکعات نماز ماموم کمتر از رکعت نماز امام باشد
مخیر است ماموم که نماز خود را قبل از امام تمام کند یا بنشیند و ذکر و دعا را طول
بدهد تا امام باو برسد و با امام نماز را تمام کند **مسئله** در تشهد آخر
دلیلی دارد که ماموم میتواند زودتر از امام تشهد و سلام را بگوید و نماز را
قطع کند و برخیزد قبل از امام و اولی رهبه جایز ترک مخالفت است **مسئله** هرگاه
امام رکعت چهارم را کرد و ماموم دو رکعت یا سه رکعت یا یک رکعت پس افتاده است
امام سهوا برخیزد برکعت پنجم جایز نیست از برای ماموم اقتدا باو در این رکعت
وهمچنین است حکم در جائیکه او میخواهد اقتدا کند و امام در رکعت پنجم باشد
سهوا جایز نیست اقتدا **مسئله** اگر کسی در جماعت مخالفین حاضر باشد
ودامن صفوف آنها باشد و امام کسی باشد که اقتدا باو جایز نباشد معلوم است نیت
اقتدا مبطل نماز است ولی جایز است در افعال متابعت کند و قرائت را خود بکند
وبا امام برکوع و سجود برود **مسئله** از مسائل قبل ظاهر شد که درک ثواب
جماعت بادراک امام در رکوع اگر چه ذکر واجب را تمام کرده باشد و در
ذکر مستحب باشد یا اینکه از واجب و مستحب هر دو فارغ شده باشد اما در حد
رکوع باشد که ماموم درک کند او را و رکعت را درک کرده است و اگر کسی
وارد شود بر جماعت و خائف باشد که اگر خود را بصفوف خواهد برساند
بانجا شکند در عقب صفوف زیاد از خوابیدن فاصله نباشد رکوع را درک
نخواهد کرد یعنی امام در رکوع باشد و تا او خود را برساند امام سر بلند خواهد

داشتن و در هر کجا هست تکبیر بگوید و برکوع برود و بکشاند خود را تا ملحق شود بصفوف و اگر کسی امام را در بین سر برداشتن از رکوع درک کند یعنی وقتی درک کند که قدری بلند شده باشد اما هنوز از حد اجزا نگذشته باشد و آن حدی است که دستها بزانو برسد نماز صحیح است **مسئله** اگر برکوع رکعت رسید و بعد از سر برداشتن امام برسد مستحب است تکبیر بگوید از برای سجود و دو سجده متابعت کند امام را و برخیزد تکبیر افتتاح را بگوید و رکعت بعد و این سجده را هیچ محسوب ندارد و در روایت جواز گفتن تکبیر افتتاح قبل از سجود **مسئله** در جائیکه باید ماموم قرائت بخواند خواه در نماز جهری باشد یا اخفاتی باید آهسته بخواند مثل اگر در رکعت مفارقت از امام کرد و نماز جهری باشد باید جهر بکند **مسئله** هرگاه امام مسافر باشد و ماموم حاضر یا نماز قضای ظهر را اقتدا میکند در صبح با امام یا اینکه بدو رکعت امام میرسد بعد از اتمام نماز امام اگر دیگری نماز کند تتمه نماز را فرادی کند و اقتدا بدیگری البته نکند **مسئله** اگر امام و ماموم هر یک تقلید مجتهدی را میکنند و مختلف الرأی باشند یا یکی مجتهد باشد و دیگری مقلد غیر او باشد و یا هر دو مجتهد باشند مختلف الرأی جایز است اقتدای یکی بدیگری و هر یک بوظیفه خود عمل میکنند مثلا اگر ماموم تقلید کند مجتهدی که سه ذکر را واجب میداند باید سه ذکر را بکند یا در صورتیکه مثلا قرائت را لازم بداند باید قرائت کند **مسئله** از برای نماز جماعت مستحبات گفته شد و چند چیز دیگر گفته میشود اول آنکه صفها را راست بدارند و دوم آنکه اگر اقتدا میکند بمرد

باشند که طرفین ایشان امام بایستد و اگر زن باشد یا زیاده از یکمرد در عقب
بایستند ششم آنکه پیشنماز ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام را بلند بگوید
و دیگران آهسته چهارم آنکه نماز جماعت را طول ندهد بحدیکه موجب ملال
ماٌمومین شود پنجم امام تنها بخود حرکت نکند تا آنانکه در وسط نماز
رسیده اند نماز را تمام کنند ششم آنکه اگر امام در بین نماز مطلع شود که شخصی
اراده اقتدا او دارد قرائت و رکوع را طول بدهد تا او برسد هفتم اگر سهوی
بکند او را آگاه نمایند هشتم وقتی امام سمع الله میگوید کسیکه اقتدا کرده است
الحمد لله رب العالمین بگوید نهم امام و ماٌموم بعد از آنکه موذن قد قامت الصلوة
گفت برخیزند **مسئله** از برای نماز جماعت مکروهاتیست اول نافله
در وقتی که اقامه میگویند دوم سخن گفتن بعد از آنکه موذن قد قامت الصلوة
گفت سیم تنها یکنفر در عقب صف بایستد و حال آنکه در صف جای او باشد
چهارم اینکه غلامها و اطفال را در صف اول جا دهند پنجم کراهت دارد اقتدا
بحجام و دباغ و حائک و صاحب ناخوشی سلس و اعرج و فالج و کسیکه
ماٌمومین او را ناخوش دارند و بعضی دیگر از مسائل و احکام نماز جماعت
هست که این مختصر گنجایش ندارد والله الموفق للصواب **باب** در ذکر صلوة مسافر
و در آن چند فصل است **فصل** بدانکه نماز دو رکعتی و سه رکعتی در
سفر و حضر هیچ تفاوت ندارند و نماز ظهر و عصر و عشا در حضر چهار رکعت
و در سفر دو رکعت میشود نیز چنانکه گفته میشود و هرجا نماز قصر شود
روزه هم افطار میشود و برای سفریکه موجب قصر و افطار است چند شرط است

شرط



شرط اول آنکه سفر بحدّ مسافتی که شارع در آن مسافت امر بقصر فرموده است
برسد و خلافی نیست در اینکه در هشت فرسخ با شرایط دیگر در نماز قصر و در روز
افطار باید کرد و نیز خلافی نیست در اینکه اگر چهار فرسخ شرعی برود و خواهد
همان روز یا آن شب و اگر شب رفته است خواهد در همان شب یا روز بعد از آن
مراجعت کند باید قصر شود و اگر چهار فرسخ یا زیاده که بهشت فرسخ نرسد برود
و آن روز و یا آن شب قصد مراجعت نداشته باشد محل خلاف است در تخییر و وجوب قصر
و وجوب تمام و مسئله خالی از اشکال نیست و احتیاط جمع میان قصر و اتمام است
و اقرب بنظر وجوب قصر است و اگر کسی کمتر از چهار فرسخ زیاده از هشت فرسخ
راه برود مثل اینکه از شهر یک فرسخ برود و از آنجا بسمت دیگر که مسافت از شهر
باز دو فرسخ یا سه فرسخ باشد و از آنجا بسمتی دیگر خلاصه هشت فرسخ برود
اما از شهر زیاده سه فرسخ دور نشود نباید قصر کند و هرگاه موضعی باشد که دو
راه دارد و هر دو راه متعارف رفت و آمد شد یکی چهار فرسخ و زیاده است
و یکی سه فرسخ حکم بوجوب یا جواز قصر مشکل است و بعضی گفته اند که مناط
در قصر و اتمام راهی است که میرود و اینقول از حق بعید نیست و اول مسافت
اعتبار میشود از حصار بلد یک شهر و ابتدای عمارات اگر حصاری باشد و دور
نباشد که در بعضی بلاد ابتداء محله باشد مثل اصفهان و قسطنطنیه و فرقی نیست
در طی کردن مسافت در زمان کم و بسیار و مگر اینکه در بعجلی باشد که او را
مسافر نگویند شرط دویم قصد مسافت است یعنی در وقت خروج از وطن
قصد او این باشد تا حد مسافت یا زیاده تر برود پس اگر در وقت خروج قصد د

فرسخ کرد و بعد از آنکه دو فرسخ را طی کرد قصد دو فرسخ دیگر کرد باید نماز را
تمام کند اگرچه از آنحد مسافت تجاوز کند مثلا شخص فرار کرده میگویند در
فین است از کاشان دنبال او بفین میرود در آنجا خبر میدهند که در ابو العباس
آباد است میرود و هکذا تا بیست فرسخ میرود نماز را قصر نباید بکند بلی بعد از
مراجعت باید قصر بکند و اگر چنین رفتن هم اتفاق افتاد که قصد چهار فرسخ
در بین راه کرد باید قصر کند و همچنین است حکم در وجوب اتمام در صورتی
که نداند بچه مسافت خواهد رفت یا نه مثل شخصیکه باستقبال میرود و نداند
کجا خواهد رسید در اینصورت هم بعد از مراجعت اگر بحد مسافت رفته است
باید قصر کند اما وقت رفتن اتمام است شرط ششم اینست که سفر او سفر معصیت
نباشد که در سفر معصیت باید نماز را تمام کند و روزه را بگیرد و مراد بسفر
معصیت که غرض در آن سفر امر حرامی باشد مثل سفر کردن بقصد ضرر
رسانیدن بمسلمانی یا بتحصیل مال حرامی بجهت خود یا دیگری یا گرفتن منصبی
حرام یا بشکوه مسلمانی نزد ظالمی یا اعانت ظالمی را در ظلم و سفر کردن
از برای مرافعه در نزد غیر مجتهد و هکذا سفر کردن بجهت خرید اسباب و آلات
لهو یا اسباب قمار و خرید چیزهائیکه حرام است استعمال و تصرف در آنها یا مدام
کرد در اینسفر لابد غذای او حرام خواهد بود و نماز او باطل خواهد شد ولی
همه اینها در صورت اختیار است و اگر کسی مجبور باشد بر رفتن سفریکه فعل حرامی
بر رفتن او قطعا مترتب خواهد شد و نتواند خود را خلاص کند باید نماز را
قصر و روزه را افطار کند و اگر سفر او اختیاری باشد و قطع دارد که او را در



این سفر مجبور بر فعل حرام خواهند کرد سفر معصیت نیست و باید نماز را تمام
و روزه را بگیرد و اگر سفری کند که اصل سفر جایز باشد و میداند مجبور بفعل
حرام نیست ولی این سفر لازم دارد معصیت را مثل تعویق حقوق دیان یا خوردن
گوشت حرام احتیاط در این نوع از سفر جمع است میان قصر و اتمام و هرگاه
سفر جایز را بر وجه حرام بجا بیاورد مثل سوار شود در سفر جایز و واجب بمال
غصبی مشکل است حکم باینکه سفر معصیت باشد ولی احتیاط را ترک نکند بجمع
فیما بین هر دو و اگر سفری کند و بداند که در آن سفر معصیتی خواهد کرد و سفر
مدخلیتی در معصیت نداشته باشد مثل اینکه شخص غیبت میکند یا اینکه مال
حرام میخورد در سفر و حضر تفاوتی ندارد باید قصر و افطار کند و اگر یقین دارد
که در حضر این معصیت را نخواهد کرد اما در سفر خواهد کرد اگرچه غرض از سفر
نباشد احتیاط کند بجمع بین قصر و اتمام و اگر کسی سفر معصیت رفت و در
مراجعت او معصیتی مقصود نباشد باید در مراجعت قصر کند **شرط چهارم**
آنکه قصد اقامت ده روز در جائی نکند و در راه قصد کند که در جائی ده روز
بماند در آنجا که قصد ده روز کرده است باید نماز را تمام کند اما در بین راه باید
قصر بکند و معنی قصد اقامه این است که عزم داشته باشد بر ماندن نه اینکه کاری
دارد و قصد او تمام اینکار باشد و قصد ده روز منافی این باشد که کار
خود را چنین میداند ده روز طول خواهد کشید ولی نیت این باشد که اگر یک
روز هم اینکار تمام شود برود این عزم ماندن ده روز نیست و بعد از قصد
اقامه هیچ مرحوم اگر نادم شود از اقامه اگر یک نماز چهار رکعتی را تمام کرده است

باید نمازهائیکه در آنجا هست نمازها را تمام کند و اگر قبل از آنکه نمازی را تمام کرده باشد پشیمان شود نماز را قصر کند و اگر مردد باشد بعد از ورود بدهی یا شهری مادامیکه مردد است باید نماز را قصر کند و روزه را افطار مگر آنکه سی روز بر اینحال بگذرد که بعد از گذشتن سی روز هر چند مردد باشد یا قصد ماندن نداشته باشد باید نماز را تمام کند اگر چه یکروز باشد و روزه را بگیرد

مسئله هرگاه مسافر در بلدی قصد اقامه کند و یک نماز تمام بکند یا روزه را بماند و بعد خواهد بجای دیگر برود از چند قسم خارج نیست اول آنکه فاصله میان بلد اقامه و آنجا که قصد کرده است بقدر مسافت باشد در اینصورت شبهه نیست که باید در رفتن و برگشتن در راه نماز را قصر و روزه را افطار کند و در بلد ثانی اگر قصد اقامه بکند تمام خواهد کرد والا قصر و از آنجا اگر عود کند در بلد اول باید مجدد قصد کند والا قصر خواهد کرد و اگر از آنجا عود نخواهد کرد حکم واضح است و اگر بلدیکه میخواهد برود تا بلد اقامه بقدر مسافت نباشد پس اگر قصد اقامه در بلد ثانی دارد در راه و در آن بلد تمام کند و احوط این است که در راه جمع کند میان قصر و تمام و هرگاه قصد عود ببلد اول دارد ولی خیال اقامه در بلد اول را ندارد در اینصورت بلا شبهه در حین مراجعت در بلد اول قصر کند و هرگاه از بلد اول ببلد ثانی خارج شود بقصد عود بدون اقامه در بلد ثانی پس اگر قصد عود و قصد اقامه دارد در بلد اول در اینصورت معروف فتوی است که در ذهاب و ایاب و مکث در بلد ثانی تمام کند ولی اقوی در نظر احقر قصر است و احوط جمع فیما بین قصر و اتمام است و هرگاه



از بلد اقامه حرکت کند بقصد کمتر از مسافت و عود به بلد اقامه بکند نه اینکه نیت اقامه تا عود
اقامه را داشته باشد یعنی غافل باشد حق این است که باید قصر بکند و بعد از عود مجدد
قصد بکند اگر خواهد و اگر نکند قصد مسافرت و باید قصر کند و احوط نیز در این
صورت جمع است و خلاصه اینست که بلد اقامه با وطن تفاوت دارد و بمحض اینکه از حد
بلد اقامه بیرون رفت قصد بر هم میخورد باید قصر کرد و اگر عود کرد باید مجدد قصد
کرد و احتیاط در کمتر از مسافت از بلد اقامه بقصد عود جمع فیما بین قصر و اتمام است
مسئله قصد اقامه از برای تمام کردن نماز و گرفتن روزه در جائی است
که وطن نباشد پس اگر در بین راه به بلدی برسد که وطن باشد از برای او سفر او قطع
شده است و احتیاج بقصد اقامه ندارد و از آنجا مادامیکه قصد مسافرت نکند
باید تمام بکند **شرط پنجم** از شروط قصر آنست که مسافر کثیر السفر و شغل
او سفر نباشد که اگر چنین باشد باید نماز را تمام کند و روزه را بگیرد مانند
مکاری و کشتیبان و خانه بدوشان و قاصد و چاپار و بعضی از پیله وران و مرجع عرف
است که هر گاه مردم بگویند همیشه یا کثیر السفر است و این در صورتیست که سفرها
کرده باشد و اولی و احوط این است که امثال اینها که کثیر السفرند در سفر اول
قصر کنند و در سفر دوم احتیاط کنند جمع ما بین قصر و اتمام و در سفر سیم و زیاد
تمام کنند **مسئله** کثیر السفر هر گاه در بلد خود ده روز بماند یا زیاد تر
از ده روز و مسافر شود در سفر اول قصر و افطار کند و در سفرهای دیگر اتمام
کند و هر گاه ده روز بماند غیر از بلد وطن و قصد اقامه یا بی قصد ده روز بماند مردد
احوط اینست که از آنجا اگر خواهد سفر کند در سفر اول جمع کند و اقوی

اتمام است **مسئله** مراد بوطن وطن اصلی شخص است که محل سکنی و منزل او
هست و همچنین جائیکه بالعرض وطن شده باشد اگرچه در اصل وطن نبوده است
مثل اینکه در جای دیگر خانه مهیا کند و ملکی در انجا مکث کند که عرفا انجا را
هم وطن او بگویند و در وطن اصلی احتیاج بعرف نیست و در وطن عارضی بعرف
رجوع میشود و اقوال در تحقق وطن بسیار است بعضی داشتن ملک را شرط
و کافی دانسته اند و بعضی منزل را و بعضی اکتفا بماندن شش ماه کرده و بعضی منزل
و ماندن شش ماه را مناط گرفته اند و بعضی ملک و ماندن شش ماه را و بعضی ماندن
بقصد استیطان و اخبار نیز مختلف است و انچه میتوان حکم کرد این است
که منزلی داشته باشد و بقصد توطن مدتی بماند که عرفا انجا را وطن او بگویند
و احتیاط در هر یک از اینها بتنهائی این است که جمع کند میان قصر و اتمام **شرط**
ششم انستکه مسافر از شهر وطن خود یا بلد اقامه دور شود تا بحد ترخص
و مراد بحد ترخص جائیست که انقدر از شهر دور باشد یا از قریه یا موضعی
که منزل شخص است که در انجا صدای اذان بلد شنیده نشود یا انکه دیوار یا عمارات
ان بلد و قریه دیده نشود اگر در هموار باشد و اگر دیوار یا موذنی نباشد
باید فرض کرد که در کدام موضع اگر دیوار بود دیده میشد یا اذان شنیده
میشد و همچنانکه در سفر حد ترخص معتبر است در مراجعت هم معتبر استکه
تا بان حد نرسد نماز را تمام نباید کرد **مسئله** هرگاه مسافر در اثناء
سفر بیکی از چهار موضع برسد یکی مسجد الحرام زاده الله شرفا دویم مسجد مدینه
یعنی مسجد اعظم سیم مسجد کوفه چهارم حایر سید الشهداء ع و دیگر بلا مخیر است

که نماز را تمام کند یا قصر اما این مختص بهمان مساجد است پس در مواضع دیگر از
مکه شرفها الله و مدینه و کربلا این حکم نیست و حکم اختصاص بنماز دارد و روزه را
باید افطار کند مگر در صورت قصد اقامه و تخییر در این مواضع در صورتیست که
قصد اقامه نکند و الا متعین است تمام و در مواضع اربعه نوافل که در سفر
ساقط میشود میتوان بجا آورد و در سایر مشاهد مقدسه و مساجد شریفه
مثل نجف اشرف و کاظمین و سر من رای و مسجد بیت المقدس این حکم نیست و اگر
نمازی در این چهار موضع فوت شود در قضای آن نیز مخیر است **مسئله**
کسیکه بداند در سفر باید نماز قصر بکند و عمدا تمام کند نماز او باطل است و اگر
از راه فراموشی باشد وقتیکه متذکر شد اگر وقت باقیست نماز را اعاده کند و اگر وقت
گذشته باشد احتیاط این است که قضای آنرا ترک نکند و اگر جاهل باشد که
چند صورت دارد یکی شخصی که نداند در سفر نماز را باید قصر کرد و تمام کند
در این صورت جهل بمسئله برای قضا و اعاده در وقت نیست دوم شخصیکه بداند
در سفر باید قصر کرد ولی بعضی از جزئیات مسائل را نداند مثل اینکه نداند
حد ترخص را و گمان او این باشد که تا مسافت نرسیده است باید تمام کند این
شخص معذور نیست و اگر بجای قصر تمام کرده است باید در وقت اعاده و در
خارج وقت قضا کند و جاهل حکم عامد را دارد و اگر کسی از روی جهل
در جائیکه باید تمام کند قصر بکند نماز او باطل است مگر در صورتیکه قصد
اقامه کند در بلدی ده روز و نداند که باید تمام کند قصر کند **مسئله** اگر کسی
در اول وقت بقدر ادای نماز در حضر باشد و نماز نکرده مسافر شود

و از حد ترخص بکذرد باید نماز را قصر کند و اکر اول وقت مسافر باشد و نماز نکرده
وارد منزل و وطن شود باید نماز را تمام کند و در صورت اول اکر جمع کند فیما بین
قصر و اتمام احوط خواهد بود والله العالم **باب** در ذکر بقیه نمازها و اجب
و در آن چند فصل است **فصل اول** در نماز عید بدانکه دو عید است که نماز مخصوص
دارد عید روزه و عید اضحی یعنی عید قربان و نماز دو عید در زمان حضور امام
با شرائط واجب است و در زمان غیبت امام مستحب است و احوط و اولی
اینست که ترک نشود و احتیاط آنکه هرکاه مجتهد عادل جامع شرائط باشد
نماز عید را بجا آورد شخص بجماعت حاضر شود و اکر بجماعت نرسد و یا خواهد
فرادی بکند میتواند اول وقت نماز عید اول طلوع است از روز عید الی ظهر
زوال شمس یعنی ظهر و بعد از کذشتن وقت اکر کسی نماز را نکرده است قضائی
ندارد مکر در صورتیکه در عید روزه ثابت نشود تا بعد از زوال که در اینصورت
روز بعد قضای آنرا در طرف صبح بجا آورد و نماز عید دو رکعت است و شرایط
نماز از طهارت و قبله و مکان و ستر عورت بنحویست که ذکر شد و نیت آن است
که دو رکعت نماز عید میکنم قربة الی الله پس مقارن نیت بنحویکه در فرایض
ذکر شد تکبیرة الاحرام میکوید و اذان و اقامه ندارد بعد از تکبیرة الاحرام
حمد و سوره میخواند و قبل از رکوع پنج مرتبه تکبیر میکوید و بعد از هر یک تکبیر
یک قنوت میخواند و هر دعائی که خواهد در قنوت بخواند پس بعد از قنوت
پنجم تکبیر بکوید و برکوع و سجود برود و برخیزد و حمد و سوره بخواند و در رکعت
دوم چهار مرتبه قبل از رکوع الله اکبر بکوید و در هر مرتبه بعد از تکبیر قنوت



بخواند و بعد از قنوت چهارم الله اکبر بگوید و برکوع و بسجود برود و تشهد و سلام بگوید و مستحب است که نماز عید را در صحرا بکنند و در وقت رفتن بصحرا پیاده و پای برهنه و تکبیر گویان بروند و از راهی بروند و از راهی دیگر معاودت نمایند و نیز مستحب است که در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی بخوانند و در رکعت دویم سوره والشمس و مستحب است در قنوت در همه قنوتها این دعا را بخوانند اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة نسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انا نسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون ونعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون و نیز مستحب است که پیش نماز غسل عید را بکند و خود را خوشبو کند و اگر در رکعت اول والشمس را بخواند در دویم هل اتیک حدیث الغاشیة را موافق بعضی روایات باشد ولی اگر بخواهد سوره غیر از اینها که ذکر شد بخواند میتواند و اگر بعضی تکبیرات فراموش شود و ترک شود ضرر ندارد و مستحب است امام در خطبه بعد از نماز ایستاده بخواند و اگر فرادی بخواند دو خطبه مستحب است و تکبیرات افتتاحیه که در اول نمازهای یومیه مستحب است در اینجا هم مستحب است و مستحب است سجده بر زمین باشد نه سایر ما یصح السجود علیه و نیز که مؤذن بعوض اذان و اقامه سه مرتبه بگوید الصلوة و اطعام قبل از نماز

در عید فطر و اضحی بعکس و مستحبات دیگر دارد که بجهة اختصار ترک شد
فصل در نماز خسوف و کسوف و آیات یعنی آنکه واجب میشود نماز بسبب
گرفتن خورشید و ماه و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف غالب مردم باشد
مثل رعد و برق شدید و تکرار غیر متعارف و بادهای تند و غبار و تاریکی
شدید و در زلزله لازم نیست موجب خوف باشد یا شدید باشد و احتیاط
اینست که اگر امری در زمین هم روی دهد مثل از هم پاشیدن کوهی عظیم
که موجب خوف باشد ترک نکنند نماز را و خسوف و کسوف خواه کلی باشد یا
جزئی نماز دارد اول وقت این نماز اول وقت عروض این عوارض است
و در گرفتن خورشید و ماه وقت آن میکشد تا اول وقت انجلا و بعضی
تا آخر نیز گفته اند و احوط اولست و وقت زلزله تمام عمر است که هر وقت
کند نیت ادا میکند و لکن احوط تعجیل است و در آیات دیگر حین ظهور
آیات وقت آنها است و اگر شخص در وقت بجا نیاورد اما در خسوف و کسوف
اگر کلی باشد که تمام قرص گرفته باشد قضا واجب است شخص مطلع شده
باشد یا نشده باشد و اگر بعضی از خورشید و ماه گرفته پس اگر مطلع شده و نماز
نکرده باشد نیز قضا واجب است و اگر مطلع نشد تا وقت گذشت قضا
ندارد و در سایر امور سماویه اگر وقت گذشت و بجا نیاورد احتیاط
آنست که قضا کند و کیفیت این نماز اینست که نیت کند که نماز خسوف
یا کسوف یا زلزله میکنم واجب قربة الی الله و نیت قربة هم کفایت میکند
و مقارن نیت تکبیرة الاحرام بگوید و حمد و سوره بخواند و برکوع رود

و بعد از



و بعد از اینکه سر از رکوع برداشت نوبت دیگر حمد و سوره بخواند و برکوع
رود تا پنج نوبت و در نوبت پنجم که سر از رکوع بردارد دو سجده بجا آورد و برخیزد
و رکعت دویم را نیز همانند رکعت اول پنج رکوع و قبل از هر رکوع حمد و سوره را
بخواند و در رکعت دویم نیز دو سجده کند و تشهد و سلام بگوید این یک نوع
که در هر رکعتی پنج حمد و پنج سوره میخواند و نوع دویم اینستکه در هر رکعت
یک حمد و سوره بخواند چنانکه در رکعت اول حمد و قدری از سوره بخواند
و برکوع رود و بلند شده بقیه آن سوره را بخواند و برکوع رود و بلند شود و در
سوره را تمام کند و این وقت حمد و سوره دیگر بخواند و برای رکوع پنجم
سوره را تمام کند و در رکعت دویم نیز همینطور کند که در هر رکعت دو
حمد یا بیشتر و دو سوره یا بیشتر خوانده شود نوع سیم که سهلتر از این دو
نوع است اینگونه باشد که برای رکوع اول حمد و بعضی از سوره بخواند
و برای رکوع دویم بعض دیگر از آن سوره و همچنین تا پنج رکوع را بهمان
یکسوره بگذارند که برای رکوع آخر سوره تمام شود و رکعت دویم را
نیز بدین گونه بگذارند که در دو رکعت دو حمد و دو سوره بیشتر نخواند
و اینکه گفتیم برای هر رکوع قدری از سوره بخواند باید نقصی و کمتر از یک
آیه نباشد **فصل** مستحبات نماز آیات چند چیز است اول جهر خواندن
دویم جماعت سیم در جای بی سقف چهارم اینکه اگر نماز خسوف و کسوف
باشد نماز را آنقدر طول بدهد که تمام منجلی شود یا اگر زودتر فارغ شد
دویم بار را اعاده کند و اگر نخواهد اعاده کند در مصلای خود بنشیند



حمد و ثنا و ذکر الهی را بجا آورد تا فارغ شود پنجم اینکه سورهای طولانی مثل
یس و نور و امثال اینها را بخواند ششم طول بدهد رکوع و سجود را هفتم بعد از
هر رکوع قبل از قرائت تکبیر بگوید مگر بعد از رکوع پنجم که پس از سر برداشتن
از آن و هم چنین بعد از رکوع دهم بگوید سمع الله لمن حمده هشتم اینکه قبل
از رکوعات جفت قنوت بخواند **مسئله اول** اگر در وقت نماز واجبی
از نمازهای شبانه روزی آیتی که موجب نماز باشد واقع شود پس هرگاه وقت
هر دو موسع باشد مختار است در تقدیم هر یک و اگر وقت یکی مضیق است و
وقت دیگری موسع تقدیم مضیق واجب است و اگر وقت هر دو مضیق باشد
واجب شبانه روزی مقدم است و اگر داخل نماز آیات شد بگمان اینکه وقت
وسعت دارد و در بین نماز دانست که شبانه روزی فوت خواهد شد
آن را قطع کند و شبانه روزی را بجا آورد **دویم** شرط است در نماز
آیات علم قطعی بوجود سبب و کفایت نمیکند ظن و واجب نمیشود مگر بتعیین
والله الموفق والمعین **فصل** در کیفیت نماز جمعه بدانکه باجماع مسلمین
بلکه بضرورت اسلام وجوب فی الجمله نماز جمعه محقق است و شهرت دارد
ولی معروف نزد قدما تا زمان شهید ثانی آنست که در زمان غیبت واجب
نیست و ظاهر آنست که بعد از آنهم اغلب قائل بعدم وجوب و بعضی قائل
بوجوب تخییری مابین نماز جمعه و نماز ظهر هستند و احتیاط در ترک است علی هذا
جز فائده علمی در آن متصور نیست از آن جهت بر سبیل اجمال میگوئیم نماز
جمعه دو رکعت است بجای چهار رکعت نماز ظهر و در آن روز نماز ظهر



ساقط میشود و اگر کسی نهایت احتیاط را بکند هر دو را بنیت قربت
و برائت ذمه بجا بیاورد خوبست و در آن چند چیز شرط است شرط اول
جماعت و باید امام بالغ و عاقل و مؤمن و با طهارت مولد و مذکر و خالی
از ناخوشی جذام و برص باشد شرط دویم عدد است که باید از پنج نفر
کمتر نباشد شرط سیم خواندن دو خطبه قبل از نماز و هر دو خطبه مشتمل
باشد بر حمد و ثنا و نعت حضرت خاتم انبیا و عترت طاهره سلام الله علیهم
و مواعظ و نصایح و سوره از سوره قرآن در خطبه اول خوانده شود و در خطبه
فصیح و بلیغ و متقی و پرهیزکار باشد و باواز بلند خطبه را بخواند و عمامه بر سر
و ردا بر دوش باشد و بر شمشیر یا کمان یا عصا خود تکیه کند و رو بجلو
بایستد و سلام کند و پیش از خطبه بنشیند و مؤذن اذان بگوید شرط
چهارم باید فاصله با نماز جمعه دیگر کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر
کمتر باشد و هر دو عالم باشند و یکوقت باشد نماز هر دو باطل است
و احتیاط در صورت جهل هم اعاده نماز است و شرایط ماموم این است
که مرد باشد پس بر زن واجب نیست دویم اینکه آزاد باشد سیم اینکه
مسافر نباشد چهارم اینکه کور نباشد پنجم اینکه مریض نباشد ششم اینکه
پیر و شکسته نباشد هفتم اینکه اعرج نباشد هشتم باران بسیار نباشد
که نتواند بنماز حاضر شود نهم آنکه از موضع او تا موضعی که اقامه جماعت
جمعه میشود کمتر از دو فرسخ مسافت باشد و بباید دانست که این شرایط
سوای عقل شرایط وجوبست نه شرایط صحت پس اگر اینگونه اشخاص حاضر

شوند و جمعه بنماز اما تنها صحیح است و کیفیت نماز جمعه این است که نیت کند بقصد
تقرب نماز جمعه را و تکبیرة الاحرام بگوید و بعد همه افعال مانند دو رکعت صبح بجا
بیاورد مگر اینکه بنحو مذکور در واجبات دو خطبه خوانده شود و در رکعت
اول قبل از رکوع یک قنوت بخواند و در رکعت دویم بعد از رکوع و لازم
نیست که امام خطبه را بخواند بلکه هر که بخواند کفایت میکند و وقت نماز
جمعه از اول زوال تا آخر وقت فضیلت نماز بنحوی که در مبحث اوقات ذکر
شد و آداب روز جمعه چند چیز است اول غسل دویم نافله زیاده بر نافله
هر روز بچهار رکعت که مجموع با نافله ظهر و عصر بیست رکعت است
و این نوافل در روز جمعه قبل از ظهر است سیم بلند نماز جمعه و ظهر را
بجا آوردن چهارم زود بمسجد رفتن پنجم خود را خوشبو و پاکیزه کردن
ششم سر را با خطمی شستن هفتم سر تراشیدن هشتم شارب را گرفتن نهم
ناخن گرفتن اینها آداب روز جمعه است و ادعیه ماثوره که در کتب
ادعیه ذکر شده است مثل دعای ندبه و امثال آن از آداب روز جمعه است
و مخصوصا شانه کردن و سرمه کشیدن هم وارد شده است **فصل** در
ذکر نماز بر اموات و در اینجا چند مطلب است **مطلب اول** در کسیکه باید
نماز بکند بدانکه نماز میت واجب کفائیست یعنی واجب است بر هر کسی
که از موت مطلع بشود ولی هر که نماز کرد اگر یکنفر هم باشد و از
دیگران ساقط است و اگر نماز نشود بر میت هر که مطلع بود گناه کرده
است و اولی و احق بنماز میت اولیاء میت هستند و احوط این است



که امام بدون اذن اولیاء میت نماز نکنند و مراد باولیاء میت کسانیکه در
ارث مقدم هستند بلکه احتیاط در غیر امام هم همین است و شرط نیست اینکه نماز
کننده بر میت عادل باشد بلکه هر کس بتواند این نماز را بکند میکند که مجزی و
ممضی است و شرط نیست که مرد باشد اگر زن هم نماز کند ضرر ندارد و اگر مردان هم
بروند بدون اقتدا در عقب آن زن نماز بکنند نیز ضرر ندارد و در امام
جماعت که بر میت نماز بگذارد مشهور این است که عدالت شرط است و مستحب
از برای ولی اگر چه عادل باشد کسیکه اکمل از خود و هست مقدم بدارد
و زوج مقدم است بر زوجه از سایر اقارب و اما زوجه چنین نیست هرگاه
در طبقه اولیا متعدد باشند اکبر سنا را مقدم بدارند و هرگاه ذکور و اناث
در یک طبقه باشند ذکور مقدمند و اگر بدون اذن ولی نماز بر میت
گذارده شود یا با منع ولی در صحت نماز اشکال است و احوط این است که
در این صورت ولی یا دیگری باذن ولی نماز را اعاده کند مطلب دویم
در کسیکه بر او باید نماز گذارد مسئله واجب نیست نماز بر ملتی که
از فرق مسلمین نباشد از جمیع طوایف کفار و همچنین جایز نیست بر
اشخاصیکه منتحل باسلام باشند و داخل در فرقه مسلمین باشند ولی
حکم بکفر آنها شده باشد مانند مرتد فطری و کسانیکه منکر ضروریات
دین اسلام باشند و احتمال شبهه یعنی اینکه مشتبه شده باشد بر آنها
در میان نباشد و همچنین است ناصبی که عداوت اهل بیت ع را دارند
و هم خوارج و غلاة و امثال آنها که در حکم کفار هستند نماز بر میت

انها واجب نیست مسئله واجب است نماز بر غیر فرقه مذکوره از مسلمین
اما در شیعه پس خلاف نیست و اما شیعه غیر اثنی عشری مثل زیدیه و کیسانیه
و ناووسیه و واقفیه و اسمعیلیه و امثال انها یا غیر شیعه مثل فرقهای
سنی پس احوط و اولی بلکه اظهر و اقوی وجوب نماز است بر انها مسئله
مرتکبین کبایر از اهل حق یعنی فرقه امامیه واجب است نماز بر انها و مجانین
که ملحق بمسلمین هستند و همچنین هر کس ملحق بمسلمین هستند و همچنین
هر کس ملحق بمسلمین باشد باید بر او نماز گذارد مسئله مشهور میان
علما این است که واجب نیست نماز بر طفلیکه بسن شش سالگی نرسیده
و طایفه چیز دیگر گفته اند احوط این است که بر طفلیکه حی متولد شده
شده باشد اگرچه یکروز یا دو روز باشد نماز بگذارند مسئله هرگاه عضو
میت یافته شود اگر سینه یا بدن باشد یا سینه جزء ان باشد واجب است نماز
بر ان هرگاه عضو دیگر باشد مثل سر تنها یا دست تنها یا پای تنها اگر
چه حکم بوجوب مشکل است و اولی احتیاط این است که ترک نشود مسئله
هرگاه مشتبه باشد میت مسلم بغیر مسلم پس اگر محصور و خاص باشند و معلوم
نباشد مسلم کدام است و غیر مسلم کدام یک نماز بنیت نماز بر مسلم بر همه در
میگذارد و مجزی و ممضی است و هرگاه یک میت باشد و مشتبه باشد که
مسلم است یا کافر دلیل بر وجوب نماز او نیست مسئله واجب است نماز
بر ولد الزنا در صورتیکه اظهار اسلام بکند و بالغ باشد و هرگاه طفل
غیر بالغ باشد احتیاط این است که نماز بر ان ترک نشود مطلب سیم



در کیفیت نماز میت است **مسئله** شرط صحت نماز میت نیست طهارت از حدث
و خبث و ازاله نجاست از بدن و جامه و ستر عورت ولی واجب است در آن
چند چیز اول استقبال قبله دوم گردانیدن سر میت را بجانب راست نماز
کننده هرگاه مصلی منفرد یا امام باشد و در ماموم این شرط نیست سیم
نزدیک بودن جنازه بنحوی که عرفا او را دور نگویند چهارم در جائیکه
باید میت را غسل داد و کفن کرد نماز بعد از غسل و کفن باشد پنجم اینکه ایستاده
نماز بجا آورد در صورت عدم تعذر و نیز شمرده شده است از واجبات
اینکه میت را به پشت خوابانیده باشند **مسئله** مستحب است که اگر میت مرد
باشد نماز کننده محاذی کمر او بایستند و اگر زن باشد محاذی سینه او و هرگاه
دو میت باشد و بر هر دو بخواهد نماز بگذارد جنازه مرد را نزدیک نماز
کننده بگذارند و جنازه زن را در عقب جنازه مرد بنحوی که سینه او محاذی
کمر مرد باشد و نیز مستحب است که نماز کنندگان بر میت از حدث طاهر باشند
یعنی غسل و وضو در جائیکه وضو باید گرفت و برای این نماز اگر آب هم باشد
میتواند تیمم و مستحب است و نیز مستحب است که نماز کننده با پای برهنه باشد
و نعلین و هر چه در پای او است بیرون کند و مستحب است که مسلمین در نماز
میت جمع شوند و در تکبیرات دستها را بلند کنند و مردان در عقب امام
بایستند و بعد از آن زنان و بعد از فراغ از نماز بمانند تا جنازه را بردارند
و مستحب است نماز در مواضعی که معتاد شده است در نماز و کراهت دارد
نماز کردن بر میت در مساجد **مسئله** بدانکه واجب است اول نیت کند

که نماز میگذارم بر میت حاضر یا نماز میت میگذارم قربة الی الله پس پنج
تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر دعائی میخواند مگر تکبیر آخر که دعائی ندارد
و خارج میشود از نماز و احوط اینست که بعد از تکبیر اول شهادتین را
بگوید یعنی شهادتین بر وحدانیت و بر رسالت و در دوم صلوات بفرستد
بر پیغمبر و آل او علیه و علیهم السلام و در سیم دعا کند بر مؤمنین و مؤمنات و در
چهارم دعا بر میت و در هر یک هر لفظ خواهد بگوید و بهتر اینست که بعد از
تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا
فردا حیا قیوما وترا قائما دائما لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون
و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان علیا و
اولاده الائمة الاثنی عشر نعم الائمة و ان ما علی الرسول الا البلاغ المبین
و اشهد ان الموت حق و الجنة حق و النار حق و البعث حق و ان الساعة آتیة
لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس تکبیر دویم را بگوید و بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد و ارحم
محمدا و آل محمد و ترحم علی محمد و آل محمد و تحنن علی محمد و آل محمد کافضل ما
صلیت و بارکت و سلمت و رحمت و ترحمت و تحننت علی ابرهیم و آل ابرهیم
انک حمید مجید فعال لما یرید پس تکبیر سیم را میگوید و بعد از آن بگوید
اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم
و الاموات تابع اللهم بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات و ولی الباقیات



الصالحات اللهم اغفر لحیّنا ومیّتنا شاهدنا وغائبنا صغیرنا وکبیرنا ذکرنا وانثانا کذب العادلون بالله وضلوا ضلالا بعیدا وخسروا خسرانا مبینا

پس تکبیر چهارم را بگوید و بگوید اللهم ان المسجی قدامنا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک واگر زن باشد امتک وابنة عبدک وابنة امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا و اگر زن باشد ظاهرها الا خیرا وانت اعلم بسریرته منا واگر زن باشد بسریرتها منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته واگر زن باشد اللهم ان کانت محسنة الخ وان کانت مسیئة فتجاوز عن سیئاتها اللهم ان هذا ضیفک ولکل ضیف قری فاجعل قراه اللیلة الجنة واجعل قراه المغفرة یا وهاب الدنیا والاخرة اغفر له ولوالدیه واحشره مع من کان یتولاه من الائمة المعصومین برحمتک یا ارحم الراحمین واگر زن باشد ضمائر راجعه واسماء اشاره را مونث بنا ادر پس تکبیر پنجم بگوید و منصرف شود از نماز **مسئلة** هرگاه مأموم درک نکرد امام را در بعضی از تکبیرات همان تکبیرات را با امام میگوید و بعد تتمه تکبیرات را خود میگوید و بعد از هر تکبیر وظیفه آن تکبیر را بجا میاید **مسئلة** اگر کسی وقتی برسد که نماز امام تمام شده باشد کراهت دارد نماز کردن هر گاه میت را قبل از نماز دفن کنند باید بر قبر او نماز کنند اما وقتی که هنوز از هم نپاشیده باشد **مسئلة** هرگاه چند میت باشند بیک نماز میتوان اکتفا کرد و در ضمایر دو باشند تثنیه و اگر جمع باشند ضمیر جمع بیاورند و در دعا میت نیز بهمین دستور **فصل** در بیان خلل واقع در نماز بدانکه خلل

واقع در نماز یا از روی عمد یا سهوا یا از جهل است یا بجهة تعلق شان و بر هر تقدیر یا در افعال و اجزاء نماز است یا در کیفیات و شرایط و صفات و رکعات پس در اینجا چند مطلب است **اوّل** در عمد و جهل است و در این مطلب چند مسئله است

مسئله هر حکمی که از برای عامد ثابت است از بطلان و وجوب اعاده در وقت و قضا بسبب ترک جزئی یا شرطی یا صفتی از روی عمد از برای جاهل نیز ثابت است مگر در مسئلهٔ جهر و اخفات و قصر و اتمام و جاهل بغصبیت لباس و مکان که حکم هر یک در جای خود بیاید **مسئله** بدانکه هر گاه کسی عمدا چیزی از واجبات نماز را ترک بکند خواه جزء نماز باشد یا وصفی از اوصاف افعال یا شرطی از شرایط اگرچه جهر یا اخفات یا اعراب یا ترتیب افعال هرچه باشد موجب بطلان نماز است بدون شبهه و خلاف **مسئله** هر گاه عمدا در نماز کسی زیاد کند تکبیرة الاحرام را یا رکوع یا سجودی یا رکعتی باطل میشود نماز و همچنین است هر گاه در موضع تشهد برخیزد یا در موضع قیام و قرائت تشهد بخواند یا در ترتیب کلمات مقدم و مؤخر بخواند یا حمد بجای سوره یا سوره بجای حمد یا حمد یا سوره را مکرر کند بقصد جزئیت یا عمدا جهر بکند اخفاتیه را یا عکس کند یا کلمه را بقصد جزئیت زیاد کند در همه صورت نماز او باطل است هر هر گاه کسی بقصد ذکر در نماز تکبیر بگوید یا حمد را من باب دعا و ذکر اعاده کند یا تشهد را در غیر موقع خود بخواند بنیت ذکر نماز او باطل نمیشود

مسئله جاهل بحکم در حکم عامد است اگر ملتفت باشد و کوتاهی کند در زیادتی و نقصان در نماز گناه کرده و نماز او هم باطل است هرگاه جاهل

مقصّر نباشد گناهی ندارد ولی در بطلان نماز از بابت زیادتی و ترک شبهه
نیست و مراد بعمد اینست که مسئله و حکم را بداند و از روی قصد چیزی از نماز
ترک یا زیاد کند یا تغییر بدهد **مطلب دوم** در سهو است و مراد به
سهو غروب مطلب است از قوهٔ ذاکره و بقاء در قوهٔ حافظه و در این مطلب
نیز چند مسئله است **مسئله** بدانکه اجزای نماز که از ارکان شمرده اند
قیام است و نیّت و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده و مراد از رکن اجزائی
که بترک زیادتی آنها مطلق باطل میشود خواه عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً
سهو یا در رکعات است یا در افعال یا در شرایط و صفات افعال و آنهم یا نقص
یا زیاده یا غیر آن اما نقص اگر در ارکان مذکوره باشد و غیر رکوع
اگر رکنی فراموش شود تا داخل رکن دیگر شوند چنانکه نیّت یا تکبیرة الاحرام
ترک شود تا برکوع روند یا از نماز فارغ شوند اگرچه منافی بعمل نیاید
در هر دو صورت نماز باطل است و اگر رکوع فراموش شود تا داخل سجدهٔ
اول شوند آنوقت متذکر شوند حکم ببطلان مشکل است بلکه عود بقیام
و بجا آوردن رکوع اولی و اقوی و اعادهٔ نماز بعد از اتمام موافق احتیاط
است و نقصی که موجب بطلان نماز نمیشود بر چهار قسم است قسم اول آنکه در
بین نماز باید تدارک بشود و آن اینست که جزئی از اجزاء فراموش شود و
قبل از آنکه داخل رکن بعد شوند متذکر شوند پس حکم آن این است که
برگردند و آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن را دوباره بکنند
پس اگر مصلی فراموش کند قرائت حمد را پس از خواندن سوره بیاد آورد

که حمد را نخوانده است باید برگردد و حمد را بخواند و سوره را اعاده کند و
در اینجا خواندن دو سوره در یک رکعت عیب ندارد اگر رکوع را فراموش
کند و قبل از داخل شدن در سجود اگرچه سر از زیر شده باشد متذکر
شود برگردد و رکوع و سجود کند و اگر داخل سجده اول شده نیز برگردد
و رکوع و سجود کند و اگر داخل سجده دویم شد نماز باطل است و اگر
هر دو سجده یا یک سجده یا تشهد یا احد شهادتین یا صلوات فراموش شد
در تشهد اوّل قبل از داخل شدن در رکوع رکعت بعد هر جا متذکر شد
برگردد و آنچه فوت شده بجا بیاورد پس اگر در بین تشهد متذکر شود
که سجده نکرده است یا یک سجده کرده و یکی را ترک کرده است باید عود کند
و دو سجده یا یک سجده را بجا بیاورد و برخیزد و تشهد را اعاده کند اگر
تشهد را اعاده کند و اگر تشهد را تمام کرده باشد یا رکعت اول باشد
و از برای رکعت دویم برخواسته باشد یا بعد از تشهد بجهت رکعت سیم یا
رکعت سیم را کرده از برای رکعت چهارم برخواسته در بین حمد و سوره
یا بعد از فراغ و در رکعتهای سیم و چهارم در بین ذکر یا بعد از فراغ
از ذکر یا قبل از شروع در قنوت و ذکر بعد از برخواستن در همه رکعات
متذکر شود بنشیند و سجدها یا یک سجده را بجا آورد و بعد از آن آنچه کرده
اعاده کند و حکم در تشهد اول نیز همین است و اگر سجده رکعت آخر باشد
اگر دو سجده باشد یا یک سجده و متذکر شود در بین تشهد یا بعد از فراغ
قبل از شروع در سلام یا بعد از شروع قبل از سلام واجب با در بین

سلام واجب قبل از اتمام باید برگردد و فائت را بجا آورد و همچنین است حکم
تشهد آخر هرگاه قبل از اتمام سلام واجب متذکر شود باید برگردد و تشهد را
بخواند و سلام را اعاده کند مسئله هرگاه سر از رکوع بردارد و هنوز
از حد رکوع بیرون نرفته متذکر شود که ذکر رکوع را فراموش کرده یا
طمانینه رکوع را باید ذکر را در حال فرو رفتن بیاورد که رفع راس بعد از
رکوع فراموش شده یا ذکر رکوع یا با طمانینه در همه صور برگردد
و بجا بیاورد و همچنین است حکم در سجده و اجزاء ان قسم دویم اجزائیست
که اگر فراموش شود تدارک ندارد و نماز هم صحیح است و ان نیز چند چیز است
اول قرائت حمد و سوره و ابعاض هر یک چون یک آیه و بیشتر که بعد از
دخول در رکوع یا فراغ از ان بیاد آرد دویم جهر و اخفات که هر یک را
در جای دیگر بیاورد و اعراب که از روی فراموشی ترک کند یا مختلف
بگوید که در اعراب یا ترتیب یا ابعاض قرائت اگر فراموش شد و بعد از
رکوع متذکر شوند تدارکی ندارند سیم ذکر رکوع است که هرگاه
فراموش کند تا سر از رکوع بردارد نماز درست است و تدارکی هم ندارد
چهارم طمانینه است در رکوع است که فراموش کند و بیاد نیاورد که سر از رکوع
بردارد پنجم سر برداشتن از رکوع را فراموش کند تا داخل سجود شود ششم
ذکر سجود را تا سر از سجود بردارد هفتم طمانینه در سجود را تا سر را بلند کند
هشتم فراموش کند نه غیر جبهه را از مواضع هفتگانه بر روی زمین نهد
تا سر بردارد نهم فراموش کند که باید بعد از سجده راست نشستن سجده

دویم رودا نوقت بیاارد دهم طمانینه ما بین دو سجده و طمانینه بعد
از رفع از سجدهٔ دویم بجهة جلوس تشهد یازدهم تسبیحات یا بعض آنها بعد از داخل
شدن در رکوع که در هیچیک از آنها تدارکی نیست قسم سیم چیزهائیست که
نقص آنها موجب تدارکست بعد از اتمام نماز و آن نیز بر دو قسم است قسمی که موجب
تدارک و سجدهٔ سهو است و آن یک سجده است که فراموش شود تا داخل رکوع شود
پس باید بعد از نماز قضا آنرا بلا فاصله بجا بیاورد و بعد از آن دو سجدهٔ سهو کند دویم
تشهد است هرگاه فراموش بشود و متذکر نشود تا بعد از رکوع یا بعد از تمام شدن
نماز در تشهد آخر پس بر او لازم میشود قضا تشهد و سجدهٔ سهو قسم دویم
آنکه تدارک دارد و سجده ندارد و آن فراموش کردن یک رکعت است و متذکر
نشدن تا بعد از فراغ از نماز پس اگر قبل از آنکه منافی بجا آورد متذکر شد
برخیزد و رکعت را بجا آورد اگر منافی عمدی باشد که هرگاه از روی نسیان
در وسط نماز بجا آورد نماز باطل است مثل حدث و [illegible] در اینجا هم نماز
باطل خواهد بود هرگاه منافی سهوی باشد که اگر در وسط نماز از فراموشی
بجا آورد نماز باطل نمیشود مانند تکلم در اینجا هم همان حکم را دارد یعنی
اگر حرف بزند بعد متذکر بشود که یک رکعت را نکرده است برخیزد و رکعت را
بجا بیاورد و چون منافی غیر مبطل بجا آورده حکم همان منافی را بنحوی که در منافیات
گذشت بجا بیاورد مسئله هرگاه شخصی یقین کند که دو سجده از او ترک شد
و نداند هر دو از یک رکعت بوده است تا آنکه نماز باطل باشد یا آنکه هر یک
از رکعتی بوده است تا حکم آن معمول شود احوط و اولی بلکه اقوی آنست که

نماز را اعاده کند و اما زیادتی نهادر نماز سهواً باعث بطلان میشود سه
چیز است اول تکبیرة الاحرام که هرگاه مکرر شود در نماز و قصد تکبیرة الاحرام
باشد نماز باطل است دویم رکوع سیم دو سجده است در یک رکعت هرگاه
فراموش کند دو سجده را و هم رکوع رکعت بعد از انرا و بنشیند از برای سجده
رکعت بعد و پیش از سجده یا بین السجدتین یا پس از هر دو سجده بیادش اید سجده را
برای رکعت اول قرار بدهد و نماز را تمام کند و احوط این است که در صورت
تذکر در بین سجده یا بعد از فراغ نماز را اتمام کرده اعاده کند و همچنین است
حکم اگر فراموش کرده رکوع و بعد از ان سجود را و برخواست برگردد برکوع
و نماز را تمام کند هرگاه سهواً یکرکعت در اخر نماز زیاد کند متذکر نشود
تا داخل رکوع شود و بعد از رکوع یا در بین سجود یا بعد از ان بیاد ارد
خواه در رکعت اخر قبل از رکعتی که زیاد شده بقدر تشهد نشسته باشد یا نه
نماز او باطل است و هرگاه در حال قیام متذکر شد تکلیف معلوم است که
باید بنشیند و رکعت را متشهد کند و بعد از نماز هم بنا بر اقوی چیزی واجب
نیست **مطلب سیم** در شک است بدانکه شک یا در شرایط و مقدمات نماز است
و حکم ان هر یک در جای خود گفته شد یا در اجزا و افعال یا کیفیات و صفات
افعال یا در رکعات مقصود در اینجا شک متعلق باجزاء و کیفیات انها و
رکعات است و شک در اجزاء در ضمن چند مسئله بیان میشود یکم شک در فعلی
از افعال نماز رکن یا غیر رکن فعل تمام یا بعض فعل اصل فعل یا کیفیتی از
کیفیتی از کیفیات از دو قسم بیرون نیست و بعد از گذشتن از محل و دخول

در فعلی دیگر شک عارض میشود یا قبل از آن پس اگر بعد از گذشتن از محل
باشد حکمی از برای شک نیست و باید بفعل ترتیبی که کرده محسوب بدارد و
نماز را درست بداند پس شک در تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت
باشد در حمد یا اجزاء حمد بعد از دخول در سوره یا در حمد و سوره و تکبیر
بعد از دخول در رکوع و هکذا الی آخر الاجزاء یا شک در کیفیتی از کیفیات
از افعال مذکوره بعد از دخول یا در فعل دیگر مثل شک در ترتیب قرائت
حمد و سوره یا شک در اعراب یا ادای حروف از مخارج یا شک در رفع از رکوع
با طمأنینه یا انتصاب یا فقرات تشهد یا ترتیب همراه بعد از دخول فعل بعد
محل اعتنا نیست و عمل صحیح است و اگر محل نگذشته شک عارض بشود مثل آنکه
هنوز داخل در قرائت نشده شک در تکبیر بکند و هنوز داخل سوره نشده
شک در حمد و داخل رکوع نشده شک در سوره بکند یا شک در حمد و
سوره هر دو و قبل از رکوع بکند الی آخر الافعال باید فعلی را که تردید دارد
بکند و آنکار زد و بجای آورد داخل فعلی بعد بشود و اینحکم و حکم گذشتن از محل
در ابعاض افعال هم مبنا بدین پس اگر بعد از دخول در ایاک نعبد شک کند
که مالک یوم الدین گفته آنرا گفته شمارد و حکم کیفیات و شرایط نیز همین است
پس اگر شک کند که الرحمن الرحیم را قبل از مالک گفته است یا بعد از آن
بعد از دخول در ایاک نعبد محل اعتنا نیست و هم چنین است هرگاه شک
در اعراب یکی از آیات بکند بعد از دخول در آیه دیگر و هرگاه شک کند
در ذکر رکوع و هنوز سر از رکوع برنداشته باشد یا در ذکر سجود قبل

از سر بر داشتن باید ذکر را بخواند و هرگاه اینها را بعد از انتصاب و سر بر
داشتن باشد اعتنا بالشک نیست م اقوی و اظهر اینست که اگر داخل فعل
مستحب شده باشد شک کند که تکبیر افتتاح را گفته است یا نه اعتنائی بشک
نیست چنانکه هرگاه شک در قرائت بکند بعد از دخول در قنوت م لیکن
از اتمام نماز هر شکی در اجزا یا کیفیات نماز بکند محل اعتنا نیست م فرقی
در احکام مذکوره نیست فیما بین دو رکعت اول یا دو رکعت اخیر یا یک رکعت
اخر در نماز چهار رکعتی و سه رکعتی چنانکه در احکام سهو نیز فرقی در
میان رکعات نیست بنحویکه گذشت م تجاوز از محل بدخول در اصل فعل بعد
است نه مقدمات آن پس اگر شک کند در رکوع در حین فرو رفتن از برای
سجود هنوز محل نگذشته است و باید آن فعل را بجا آورد م فرقی نیست
در احکام مزبوره فیما بین رکن و غیر رکن م هرگاه محل نگذشته است
و شک کرد و فعل را بجا آورد و بعد متذکر شد که بجا آورده بود پس
اگر از واجبات رکنیه است بلا اشکال نماز باطل است و باید اعاده کند
و اگر غیر رکنیه است اقوی صحت نماز است هرچند زیادتی در فعلی شده
شده باشد م هرگاه محل گذشته و اعتنا بشک نکرد بعد متذکر شد که
مشکوک فیه ترک شده پس اگر مشکوک فیه رکن بوده و داخل رکن بعد
شد نماز باطل است و اگر رکن نبود نماز صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر
قبل از دخول در رکن متذکر شد که مشکوک فیه را نکرده او را و بعد از او را
اعاده کند م در جائیکه نباید التفات بشک بکند هرگاه التفات کند و

مشکوک فیه را بجا بیاورد نماز باطل است خواه رکن باشد یا غیر رکن و
در جائیکه محل نگذشته اگر اعتنا نکند و بگذرد نیز نماز باطل است
هر چند بعد معلوم شود که بجا آورده یا در اول معلوم شود که بجا
نیاورده است ششم هرگاه در حال قیام شک در رکوع میکند پس برکوع
میرود و در بین رکوع مشغول ذکر شده یا نشده یا بعد از فراغ از ذکر
متذکر شد که رکوع را کرده است نماز او باطل است و هرگاه شک در سجود کند
حالسا پس داخل سجدهٔ اول شود یا بعد از فراغ از سجدهٔ اول متذکر شود که
سجده را بجا آورده بود نماز صحیح است و اگر داخل سجدهٔ دویم شد و متذکر شد
که هر دو سجده را بجا آورده است نماز باطل است هفتم ظن و شک در این حکم
یکسانند که هرگاه مظنون باشد که فعل را بجا نیاورده یا آورده و محل نگذشته
باید بجا بیاورد و اگر از محل گذشته باشد التفاتی بآن نیست و بعضی دیگر
از احکام شک و سهو در افعال را در فروعی که بیاید مذکور میکنیم و اما شک
در رکعات سه نوع است یکی آنکه مورد التفات و اعتنا نیست دویم آنکه نماز صحیح
است و تدارک لازم دارد سیم آنکه نماز را باطل میکند و آنکه باطل میکند چند موضع
است اول در نماز دو رکعتی و سه رکعتی مطلقا پس هرگاه در نماز دو رکعتی و سه رکعتی
شک کند در عدد رکعت هر نوع شکی و در هر موضعی باشد نماز او باطل است
دویم نماز چهار رکعتی در صورتیکه پای یک در میان باشد که نداند یکیست یا
بیشتر سیم در جائیکه در نماز چهار رکعتی شک کند و پای دو در میان باشد
پیش از اکمال سجدتین پس هرگاه در حالتیکه ایستاده است شک کند که رکعت

دویم مرت



دوم است یا رکعت سیم یا در رکوع شک کند یا در سجود نماز باطل است چهارم
کسیکه شک کند و نداند که چند رکعت کرده است و این در صورتیست که یا
یک و دو و دو میان باشد والا راجع بصورت دویم و سیم خواهد شد و در این
چهار قسم از شک نماز باطل است و حکم بقوی کفته میشود و صورتی چند است
که نماز صحیح است و تدارک دارد بعد از نماز اگرچه سجدهٔ سهو باشد اول شک
میان دو و سه در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجدتین که باید اول اندکی تروی
و تامل کند هرگاه یک طرف راجح شد آنرا بگیرد و عمل بمقتضای آن ظن بکند
هرگاه طرفی راجح نشد بنا را بر سه بگذارد و بعد از تمام کردن نماز دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند و اولی و احوط یک رکعت ایستاده است و قوی
تخییر است دویم شک میان دو و چهار است بعد از اتمام سجدتین بعد از تروی
بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از اتمام نماز احتیاط کند بدو
رکعت ایستاده سیم شک میان دو و سه و چهار است بعد از اتمام سجدتین باید
باید در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و بعد از تروی و نماز را تمام کند و بعد
از آن نماز احتیاط کند بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و اولی تقدیم
دو رکعت ایستاده است چهارم شک میان سه و چهار است بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام کند و احتیاط کند بعد از نماز بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته و دو و نباشد و اولویت دو رکعت نشسته هرچند قوی بر تخییر است
و در این چهار صورت نماز صحیح و بنا بر اکثر و تدارک بنماز احتیاط است بنحوی
که ذکر شد و باید دانست که مراد باکمال سجدتین سر برداشتن از سجدهٔ دویم است

پنجم شک میان چهار و پنج بعد از کمال سجدتین است بنا را باید بر چهار بگذارد
و بعد از تمام شدن دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد و خلافی نیست در آن ششم شک
میان چهار و پنج است در حالت قیام و در این صورت باید رکعت را منهدم کند و
بنشیند تا شک او بر گردد بشک میان سه و چهار و بنا را بر چهار میگذارد و احتیاط
میکند بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بنحوی که در سه و چهار گذشت هفتم
شک میان چهار و پنج بعد از دخول در رکوع و قبل از تمام سجدتین و در اینجا
مشهور آنکه مانند شک پس از کمال بنا را بر چهار گذارند و نماز را تمام نموده
سجدهٔ سهو نمایند و احوط و اولی اینست که نماز را تمام کنند و هم اعاده کنند

مسئله در صورتیکه پای پنج در میان باشد غیر از سه صورت مذکوره شش
صورت دیگر است و همه محل خلاف است و قول اولی این است که بنا را بر اقل گذارد
و سجدهٔ سهو کند و قولی ببطلان و بعضی چیز دیگر گفته اند و آن شش صورت
این است اول شک میان دو و پنج بعد از کمال سجدتین دویم دو و سه و پنج
بعد از کمال سجدتین سیم دو و چهار و پنج بعد از کمال چهارم دو و سه و
چهار و پنج بعد از کمال پنجم سه و پنج بعد از کمال ششم سه و چهار و پنج بعد
از کمال در همهٔ این صورت بنا را بر اقل بگذارد و بعد از نماز سجدهٔ سهو بکند
و احتیاط در همهٔ این صور این است که بنا را بر اقل بگذارد و بعد از اتمام و سجدهٔ
سهو نماز را اعاده کند و دو صورت دیگر نیز متصور است و آن شک میان سه و
پنج است در حال قیام و شک میان سه و چهار و پنج در این حال پس در سه و پنج
رکعت را منهدم کند تا شک او بر گردد بدو و چهار و حکم آن ذکر شد و در



دوم بعد از اتمام رکعت شک میان دو و سه و چهار میشود و حکم آن نیز گذشت و هرگاه این دو شک بعد از دخول در رکوع باشد و قبل از اکمال سجدتین نیز گفته اند که بنا بر کمتر بگذارند و نماز را تمام کنند و سجدهٔ سهو بجا آورند ولی اولی و احوط این است که نماز را بنحو مذکور تمام کنند و بعد از سجدهٔ سهو نماز را اعاده کنند مسئلة هرگاه در شک رکعت شش بمیان آید صور آن نیز بسیار است اگر شک در میان باشد و باشد و قبل از اکمال بین دو و شش یا بعد از اکمال یا سه و شش بعد از اکمال یا چهار و شش بعد از اکمال یا دو و سه و چهار و شش بعد از اکمال یا دو و چهار و شش بعد از اکمال یا دو و سه و چهار و شش بعد از اکمال یا سه و شش مطلقا و یا سه و چهار و شش مطلقا و فرقی نیست که پنج هم در میان باشد یا نباشد در همهٔ این صور بنا بر اقل و سجدهٔ سهو قول بعضی است و بطلان قول بعضی و احوط بنا بر اقل است و بعد از اتمام سجدهٔ سهو قول بعضی است و بعد از آن اعادهٔ نماز و همچنین است در صور متکثره یا بیشتر از شش در میان باشد مسئلة آنچه ذکر شد از بطلان نماز بسبب تعلق شک در نماز دو رکعتی فرقی فیما بین نماز صبح و نماز ظهر و عصر و عشاء در سفر و نماز طواف و نماز خسوف و کسوف و عید و جمعه نیست که در همهٔ این صورت شک حکم ببطلان است مسئلة مراد از شک در صور مسطوره تساوی طرفین است که شخص مردد باشد اما اگر بیکطرف رجحان داشته باشد که تعبیر از آن بظن میشود البته باید عمل بمقتضای ظن نمود مقتضی بطلان باشد یا صحت و این حکم جاریست در همهٔ نمازها دو رکعتی باشد یا

سه رکعتی یا در رکعت اوّل چهار رکعتی یا دوّم قبل از اکمال و بعد از اکمال فرقی ندارد و پس اگر در نماز دو رکعتی شک میان دو و یک باشد و پس مظنون شود نماز صحیح است و بنا را بر یک باید گذاشت و اگر در نماز چهار رکعتی شک میان چهار و پنج باشد و مظنون شود که پنج است و داخل در رکوع شده باشد نماز باطل است و همچنین در همه شکوک **مسئلة** در همه صور مذکوره عمل بمقتضای آنچه ذکر شد بعد از تروّی است و معنی تروّی تامل است بعد از عروض شک از برای حصول علم یا ظنّ بیک طرف پس اگر بعد از تروّی ظن حاصل شد بیکطرف باید بمقتضای آن عمل شود از صحت و بطلان و بنا بر اقل و اکثر و هرگاه بهیچ طرف قرار نگرفت و شک باقی باشد موافق آنچه ذکر شد معمول دارد و جاهائیکه اعتنا بشک نیست باید مشکوک را بجا آورده فرض کند چنانکه در افعال گذشت چند موضع است اوّل شک در رکعات نماز است بعد از فراغ از نماز و تسلیم که در همه صورت اعتنای بشک نیست و نماز صحیح است مطلقا **مسئلة** هرگاه شک در اصل نماز باشد که آیا کرده یا نکرده اگر وقت باقی باشد نماز بکند و اگر گذشته التفاتی بآن شک نیست علی الجمله شک بعد از فراغ در اصل نماز یا اجزای اصلیه یا ارکان یا ابعاض و شروط آنها باشد محل اعتنا نیست **مسئلة** اگر کسی شک کند در رکعتی که رکعت اخر نماز ظهر است یا اول نماز عصر و همچنین در مغرب و عشا باید آنرا رکعت اخر ظهر یا مغرب قرار دهد و تمام کند و عصر یا عشا را بجا بیاورد دوّم شک در افعال بعد از دخول



در فعلی دیگر چنانکه گفتیم سیم شك کثیر الشك که در عرف بگویند بسیار
شك میکند که شك او اعتباری ندارد و باید مشکوك فیه را کرده قرار بدهد اگر موجب
بطلان نباشد و نکرده اگر موجب بطلان نباشد و نکرده اگر موجب بطلان باشد
وظاهر اینست که کثرت متحقق میشود باینکه در یك نماز سه مرتبه شك کند پس
در مرتبه چهارم باید حکم کثیر الشك را بجا آورد و در سه مرتبه اول حکم ندارد لیکن
جاری است زیرا که هنوز کثیر الشك نیست و هرگاه در یك نماز سه مرتبه شك کند مرتبه
چهارم در نماز بعد از آن نماز حکم کثیر الشك را در نماز بعد جاری کند وآنچه در صدد
کثرت گفتیم در صورتیست که بسببی از اسباب بالفعل از خارج حاصل نشده باشد که
معلوم باشد که شك از آن ناشی است مثل اینکه کسی در وسط جمعی که هر یك در آنجا
میخوانند نماز کند و بسبب زیادتی گفتگو حواس او بجا نماند یا اینکه در بین نماز
طفل بر لب چاه رفته است یا ماری یا عقربی نزدیك او آمده است یا چیزی زیاده از اینها
او را حاصل شده است خلاصه این است که در عرف او را کثیر الشك نمیگویند و در
واقع بسیار شك کن باشد **مسئله** هرگاه شخصی عرفا کثیر الشك شد یا بنحوی که
ذکر شد حکم کثیر الشك بر او جاری شد این حکم در حق او مستمر و برقرار است و نباید
اعتنائی بشك خود نکند تا وقتیکه دیگر صدق کثیر الشك با او نشود و تحقق
زوال صفت کثیر الشك باین میشود که زایل شود شك از او مطلقا یا غالب
احوال بنحوی که عرف بگوید او کثیر الشك نیست **مسئله** هرگاه کثیر الشك در
فعلی شك کند که اگر کثرت نبود باید آن فعل را بجا آورد و با کثرت باید
اعتنا نکند و بکند و در نکند شك و بجا آورد هرگاه این فعل فعلی باشد که تکرار

ر زیادتی آن موجب بطلان نماز نشود قطعا نماز باطل نمیشود و هرگاه تکرار
موجب بطلان نشود باز هم احوط این است که تکرار نکند و اگر کرد نماز را
اعاده کند **مسئله** حکم کثرت شک اختصاص برکعات ندارد بلکه در اجزاء
و افعال و کیفیات و ابعاض آنها جاریست **مسئله** هرگاه کثیر الشک شک
کند در اصل فعلی که کرده یا نکرده اگر احتیاط نمود بکند فعل حرام و نماز باطل
نکرده لکن فتوی این است که بری الذمه بود **مسئله** کثیر السهو هم تدارک تدارک
و هرچند در افعال و اجزاء باشد حکمی ندارد از سجدهٔ سهو بعد از نماز و در و
نباشد که اجزائیکه باید قضا کند نیز قضا نداشته باشد ولی اگر محل نگذشته
متذکر سهو شد و دانست که جزئی را بجا نیاورده است البته باید رجوع
کند و آن اجزاء منسیه را بجا آورد و هرگاه کثیر السهو سهو کرد و رکنی زیاده بجا
آورد مثل اینکه ایستاده یقین بعدم رکوع کرد پس برکوع رفت و
متذکر شد که رکوع را کرده است باید نماز را اعاده کند و احوط اینست
که همان نماز را تمام کند و اعاده هم بکند و اگر رکنی از کثیر السهو ترک شود
البته تا محل نگذشته است باید بجا آورد و بعد از گذشتن اگر متذکر شد احتیاطا
کند و آن نماز را باتمام و اعاده و احتیاط در اینست که شخص کثیر السهو اگر از محل نگذشته
متذکر شد البته بجا بیاورد و اگر گذشت از محل و متذکر شد اگر رکن باشد
نماز را اعاده کند و الا فلا و موضعی که باید قضا و سجدهٔ سهو بجا بیاورد
بعد از نماز بجا بیاورد و التفاتی نیست نیز بظن کثیر الظن حکما و مراد از مواضعی
که اعتنائی بشک نیست شک در شک است و همچنین شک در سهو چنانکه

اعتبار



اعتباری نیست بسهو در سهو و در اینجا چند صورتست اول آنکه شک کند که در نماز
شکی که موجب تدارکی باشد کرده است یا نکرده و این دو صورت دارد اول آنکه در بین نماز
شک کند که آیا شکی کرده است یا نه خواه در افعال باشد در اجزاء یا در رکعات
مثل اینکه شخص در رکعت چهارم شک میکند که آیا این رکعتی است که من در رکعت
قبل میان دو و سه کرده ام و بنا را بر سه گذاشته ام و این رکعت را چهارم قرار داده ام
یا اینکه رکعت چهارم است و اصلا شکی و شبهه نیست و شکی و شبهه نیست و شکی
هم در نماز نبوده است و در اینصورت که شک کند که آیا در رکعات شکی بود یا نبود شک
اعتنائی ندارد و اما در اجزاء و افعال پس اگر موقع گذشته است که معلوم است ثمره
بر این شک مترتب نیست و اگر موقع نگذشته مثل اینکه داخل سوره نشده شک میکند
که من شک در حمد در حمد کرده ام یا نه و تصور اینصورت نمیشود بدون شک در
حمد و چون موقع و محل باقیست البته بجا بیاورد دویم از اقسام شک در شک
اینکه شک کند بعد از فراغت از نماز در فعلی از افعال یا در رکعات چنانکه شک
کند که آیا در نماز شکی کرده بودم که باید نماز احتیاط بکنم یا سجده سهوی بجا
بیاورم یا نه در اینصورت هم قطعی است که اعتنائی باین شک نیست و نماز صحیح است
سیم این است که شک کند در نماز فیما بین رکعات و بعد از نماز شک کند
مثلا که شکی کرده ام آیا شک میان دو و سه بود یا میان دو و چهار و در این
صورت احتیاط کند و وظیفه هر دو را بجا آورد چهارم شک کند بعد از
اینکه در نماز سهو کرده بود بعملی که تدارک دارد از قضا یا سجده سهو که آیا
قضا و سجده یا یکی از آنها را بجا آورده یا نیاورده است احتیاط مقتضی است

که بجا آورد ولی فتوی مشکل است و اظهر عدم وجوبست پنجم این است که در نماز
احتیاط یا در سجدهٔ سهو شک کند که آیا رکعت اول است یا دویم یا در سجده
شک کند که سجدهٔ دویم است یا سجدهٔ اول در نماز احتیاط اعتنائی بشک
نکند و قرار براین که مشکوک واقع نشده است و در سجده بنا را بر قدر یقین بگذارد و اولی
و اقرب باحتیاط است اگرچه جواز بنا بر اکثر اظهر است ششم اینکه سهو کند در نماز
احتیاط بترک سجدهٔ واحده یا تشهد که باید بعد از نماز قضا و سجدهٔ سهو بجا آورد
در این صورت اظهر این است که سجده و قضائی نیست و در اینجا صورتهای دیگر
هم میشود که از صور مذکوره تصور آنها و حکم آنها معلوم میشود ف

در بیان شک و سهو در نماز جماعت از برای امام یا ماموم یا هر دو م

شک در نماز جماعت یا از برای امام یا از برای ماموم است یا از برای هر دو
و در صورت اینکه از برای هر دو باشد یا هر دو متفق هستند در شک مثل
اینکه هر دو شک کرده اند میان سه و چهار یا مختلفند یکی شک میان دو و سه
کرده است یکی دو و چهار بر فرض اختلاف یا محل اجتماعی فیما بین شک یکی
و یقین دیگری در میان هست مثل اینکه امام شک میکند میانه دو و سه
و ماموم شک میکند میان سه و چهار پس امام یقین دارد چهار نیست و ماموم
یقین دارد دو نیست و امام شک در سه دارد و ماموم یقین و یا این است
که اصلا محل اجتماعی نیست مثل اینکه امام شک کند فیما بین دو و سه و ماموم
در میان چهار و پنج و اما در سهو پس در آن نیز متفقند یا مختلف یا امام
سهو کرده است دون ماموم یا ماموم دون امام و در اینجا نیز صور چند



و مسائل چند است مسئله بدانکه هرگاه شک مختص باشد بامام و مأموم
یقین داشته باشد یا بعکس باشد باید آنکه شک کرده رجوع کند بیقین متیقن و
اینجا نیز اعتنا بشک نیست آنکه یقین دارد یکنفر باشد یا بیشتر مرد یا زن عادل
یا غیر عادل علم از قول او حاصل شود یا ظن هم حاصل نشود و هرگاه مأمومین
بعضی یقین داشته باشند و بعضی شک پس هرگاه امام شریک باشد با آنها که یقین
دارند واضح است که باید آنها که شک دارند رجوع بامام کنند و هرگاه امام شاک
باشد و با آنها که شک دارند شریک باشد شبهه در رجوع امام و یقین موقنین نیست
و لکن باقی آنها که شک دارند رجوع کنند باین یقین یا رجوع نکنند محل تأمل است
و اولی اینست که غیر از امام از مشککین رجوع نکنند و حکم خود را بجا آورند و
هرگاه یکی از امام شک داشته باشد و یکی ظن رجوع میکند صاحب شک بصاحب
ظن و رجوع میکند صاحب ظن بصاحب علم و یقین مسئله هرگاه امام و
مأموم هر دو شک دارند و متفق است محل شک آنها مثل آنکه هر دو شک
کنند در دو و سه پس باید هر یک تکلیف خود را در شک بجا بیاورند و اگر
مختلف باشند و مشترکی نباشند مثل اینکه شک کند امام میانه دو و سه و
مأمومین میانه چهار و پنج قصد فرادی کنند و هر یک تکلیف خود را بجا آورند
و متصور است با وجود چنین شک جماعت را در بعضی از نماز یا در بقیه
نماز و هرگاه محل مشترک باشد که در آن جمع شده باشد شک و یقین باید
رجوع کنند صاحب شک بصاحب یقین مثلا شک میکند امام میان دو و سه
یعنی یقین بدو دارد و شک در سه و مأموم شک دارد میان سه و چهار یعنی یقین

ثبت دارد و شك در چهار پس دو یقینی است مثلا هر دو عشر را ماموم یقین دارد و امام
شك دارد باید رجوع کند امام بیقین ماموم و در چهار ماموم شك دارد و امام یقین
دارد که نیست باید ماموم رجوع بامام کند و دیگر در اینصورت تدارکی نیست
م هرگاه امام یقین بچیزی بکند و ماموم بچیزی بکند یا مظنون ماموم باشد
هر یك بحسب علم خود عمل میکند و تکلیف خود را بجا میاورند م هرگاه امام
شك کند لازم است استعلام از ماموم اگرچه باین باشد که بنا را بر یك
طرف بگذارد مثل اینکه در شك میان دو و سه بنشیند بتشهد پس اگر آنها یعنی
ماموم یقین دارند متابعت میکنند او را و اگر یقین ثبت دارند در نماز چهار
رکعتی بر میخیزند خلاصه بهر نوعی که تواند استعلام کند م واجب است در حین
شك متابعت از دیگری اما در مکه یقین بشك او نیست م هرگاه امام و ماموم
هر دو سهو کنند در این هم صور بسیار است و در طی چند مسئله ذکر میشود
م اگر امام و ماموم رکنی را فراموش کنند و بیاد نیاورند تا دخول در رکن
دیگر نماز هر دو باطل است و هرگاه یکی از آنها پیش از دخول در رکن دیگری
پس از آن بیاد آورد چنانکه دو سجده ترك شود و امام پس از رکوع و ماموم
پیشتر ملتفت شوند یا بعکس نماز آنچه بعد ملتفت شده باطل است و آنکه قبل
متذکر شده باید برگردد و سجدتین را بجا آورد و نماز را تمام کند و اگر ماموم
است قصد فرادا کند م هرگاه متفق در سهو باشند و رکن نباشد و هر دو
قبل از دخول در رکن بیاد آورند بر میگردند و آنرا که نکرده میکنند و اگر
پس از رکن باشد اعتنا نمیکند و اگر یکی متذکر شد قبل و یکی بعد هر یك



تکلیف خود را بجا میاورند و اگر ماموم ملتفت شد و برگشت و امام نشسته ماموم
برگردد و بجا آورد و ملحق شود بهر کجا برسند م هرگاه سهو شد تدارکی و
قضائی دارد البته هر دو در صورت اتفاق در سهو بجا خواهند آورد م
هرگاه ماموم تنها سهو کند و پیش از رکن ملتفت شود و امام سهو نکند ماموم
برمیگردد و تدارک میکند و اگر بعد از دخول در رکن متذکر شود که نتواند
برگردد و فائت قضا و سجده دارد باید قضا کند و سجده سهو نماید م هرگاه
امام مخصوص بسهو باشد بر ماموم چیزی لازم نیست م هرگاه امام سهواً
برکعت پنجم برخیزد و ماموم متذکر باشد و امام را ملتفت کند و او ملتفت
نشود ماموم قصد فرادی کند و نماز خود را تمام کند و اگر بنشیند و منتظر شود
تا امام بنشیند بتشهد و تشهد را متابعت کند حکم ببطلان نماز او نمیشود
و در اینجا مسائل بسیار است از شک و سهو امام و مقام که این رساله گنجایش
آن را ندارد **فصل** حکم شک در نوافل گذشت و سهو اگر بکم و زیادی باشد
که در فرایض قضا و سجده واجب شود در اینجا حکم صریح ندارد زیرا که ظاهر
ادله اختصاص بفرایض دارد ولی اقرب و احوط این است که در اینجا ترک نکند
و در کم و زیاد رکن و اینکه اگر از محل نگذشته برگردد بجا بیاورد و اگر گذشته
در رکن نماز را باطل بداند و در غیر رکن مانند حکم فریضه است خلاصه
در غیر عدد رکعات شک و سهو در فریضه قرار بدهد **فصل** در بیان
مواضع سجده سهو و احکام آن م بدانکه سجده سهو در چند موضع واجب است
اول در ترک سجده واحده است و دوم ترک تشهد سیم در سلام بی‌موقع چهارم

در نافله زا مانند شک و سهو

در شک فیما بین چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین پنجم در تکلم بیجا و آن دو
گونه باشد یکی آنکه بسهو سخنی بگوید دوم آنکه از نماز باعتقاد خود خارج شده
باشد مثل اینکه در نماز ظهر در تشهد اول سلام بگوید و حرف بزند از روی قصد
و بعد ملتفت شود که نماز او چهار رکعت است در هر دو صورت نماز را تمام کند
و سجدهٔ سهو را بعد از نماز بجا آورد و در این پنج موضع فتوی بر وجوب است
و جائیکه باحتیاط ترک نشود چند موضع است اول قیام در مقام قعود و قعود
در جای قیام دوم برای هر کم و زیادی که در بین نماز از روی سهو باشد و در این
دو موضع اولی و احوط است هرگاه کسی بجای قرائت تسبیح بخواند و در صورتی
که قصد تسبیح دارد قرائت و یا اینکه مظنه کند که نقصانی در نماز او هست
مستحب است سجده و بعضی از برای ترک یک سجده از رکعت آخر ترک تشهد آخر
نیز مستحب شمرده اند و بعضی از برای هر شکی که بنای پنج و میان باشد و رکعت
منهدم نشود بنا بر صحت ثانی بگذارد نیز واجب نشمرده اند و احوط ترک نکردن
است **مسئله** و اما کیفیت سجدهٔ سهو پس اقرب بصواب موافق احتیاط
آنست که بعد از سلام نماز بدون اینکه منافیات را بجا آورد در حالتیکه جمع
شرایط نماز از قبله و طهارت از حدث و خبث و ستر عورت در او باشد و
وقوع مساجد سبعه بر ارض و جلوس فیما بین سجدتین و طمانینه همه را بجا آورد
و این احتیاط را ترک نکند و نیت کند که دو سجده از باب فلان چیز که فوت
شده است میکنم و بر سبیل استحباب تکبیر قبل از سجود را بگوید و بسجده رود و
در سجده بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله

وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد یا بگوید بسم الله وبالله السلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته پس از سجده سر بردارد وبنشیند وطمانینه در سجود
بقدر ذکر بجا آورد وپیشانی در ما یصح السجود علیه بگذارد وآنرا ترک نکند
ودرست بنشیند ودو مرتبه بسجود برود وذکر وطمانینه در سجود را بجا آورد
ونشسته تشهد بخواند وبعد از صلوات یکی از دو سلام واجب را بگوید
هرگاه چند چیز از او قضا شده که هر یک سجده دارد تداخل نکند که برای هر یک
سجده لازم است ونیت سجده اول بازای عمل اول باشد ودوم به نیت دوم و
هکذا بترتیبی که فوت شده **مسئله** هرگاه جمع شوند سجده سهو با نماز احتیاط
احوط واولی این است که اول نماز احتیاط وسپس اصل سجده را بجا آورد وهرگاه
فراموش کند وسجده را سهو انکند ومنافی بعمل آید نماز او درست است وباید
همانجا که متذکر شد سجده سهو را بکند هر تشهد خفیف کفایت میکند در سجده
سهو بدین نحو بگوید که اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل
علی محمد وآل محمد السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته **مسئله** هرگاه در میان
سجده سهو ونماز یا قضاء اجزاء منسیه بعمد منافی بعمل آورد احوط اعاده نماز
است **فصل** در بیان نماز احتیاط بدانکه در نماز احتیاط همان مقدمات
وشرایط که در نمازهای شبانه روزی است در اینجا هم شرط است از وقت
وسایر مقدمات وغیرها ومقارنات هم از تکبیرة الاحرام ونیت وقرائت ورکوع
وسجود وتشهد وسلام در همه مانند نماز شبانه روزیست مگر اینکه حمد تنها
در اینجا واجب است وسوره ندارد وواجب است که میان نماز ونماز احتیاط

فصل نباشد پس از سلام شروع بنماز احتیاط کند و اگر اجزائی فراموش شده باشد
که باید آن اجزاء را بجا بیاورد یعنی قضا بکند و سجدهٔ سهو هم بر ذمهٔ او باشد نماز
احتیاط را اول بجا آورد و بعد اجزاء منسیه را و بعد از آن سجده را و احوط این است
که فیما بین نماز و نماز احتیاط منافی که موجب بطلان نماز باشد بجا نیاورد
خلاصه اینکه مادامیکه نماز احتیاط نکرده هرچند بتسلیم از نماز خارج شده
چنانست که خارج نشده و هرگاه منافی بجا آورد احتیاط در این است که اصل
نماز را اعاده کند و البته این احتیاط ترک نشود مسئله هرگاه شک زائل
شود از سه قسم خارج نیست یا پیش از نماز احتیاط است یا در بین یا بعد از فراغ
و بر هر یک از این سه تقدیر یا متذکر میشود که نماز احتیاطی لازم نیست
مثل اینکه شک میکند میان دو و چهار و متذکر میشود که چهار بوده است و
بنا بر چهار گذاشته است و یا متذکر میشود که احتیاج بنماز احتیاط بوده است
مانند شک میان دو و چهار که معلوم شود در واقع دو بوده و بنا بر چهار گذاشته
پس در صورتیکه بداند پیش از نماز که احتیاج بنماز احتیاط نبوده و شبهه و
خلافی در صحت نماز نیست و اگر در اثنا نماز بداند که احتیاج نبوده نیز نماز
او صحیح است و نماز احتیاط را نافله قرار میدهد و جواز و عدم جواز قطع
ماخذ نماز صحت و سقم نماز نیست بلکه هرگاه قطع هم بکند نماز درست است
و آن خلاف از این است که آیا قطع نافله جایز است یا نه و هرگاه قبل از نماز احتیاط
متذکر شود نماز صحیح است و نماز احتیاط لازم نیست و اگر بعد از نماز بداند
احتیاج باحتیاط را مانند شک دو و چهار که بنا بر چهار نهند و معلوم شود



که نماز دو رکعت است در این صورت اگر وقت گذشته است شبهه در صحت نماز
و برائت ذمه مکلف نیست و اگر وقت باقی باشد نیز اقوی و اظهر بنظر احقر صحت
نماز است و عدم احتیاج بعود و هرگاه در اثناء نماز احتیاط متذکر شد احتیاج
یا اینست که احتیاط مطابق است با آنچه ترک شده مانند شک میان دو و چهار
یا سه و چهار اظهر اگر چه صحت نماز است بتمام کردن نماز احتیاط ولی احوط اعاده
نماز است و اگر مخالف باشد ظاهر شود در اثنا مثل صورت شک میان دو و سه
و چهار در صورت یقین بسه در اینجا بعضی قائل شده اند که هر جا نماز باشد تمام
کند و نماز او درست است و بعضی دیگر گفته اند که اگر مطابق آنچه فوت شده
یا کمتر کرده است همان رکعت را که مطابق است آخر قرار بدهد و نماز را تمام
کند و نماز اصل هم صحیح است و اگر گذشته باشد از قدر مطابق نماز باطل است
و باید اعاده کند و مسئله خالی از اشکال نیست و طریق احتیاط واضح است
و اگر قبل از شروع در نماز احتیاط متذکر شد که احتیاج نیست نکند و شبهه
در صحت نماز او نیست اگر متذکر شد احتیاج را هرگاه منافی مبطل بجا نیاورده
برخیزد و نماز را موافق قاعده تمام کند و نماز احتیاط نکند و سجده سهو
برای سلام بیموقع بکند و اگر منافی مبطل بجا آورده نماز او باطل است باید
اعاده کند و این همه در صورتیست که پای پنج و زیاده در میان نباشد که اگر
معلوم شود زیادتی در نماز بعمل آمده باطل است و اگر پای پنج در میان
آید و نوعی باشد که رکعت منهدم شده و شک او بکمتر بر گشت حکم واضح
است و هرگاه صورتی بود که رکعتی منهدم نشده و بنا بر چهار کمتر گذاشته

المطلوب و اگر معلوم شد پنج بوده است باطل و این صور دخلی بنماز احتیاط ندارد

باب در ذکر بعضی از نوافل و بهتر از همه نوافل شبانه روزی نماز پنجگانه است
و نماز شب و نماز شفع و وتر است **مسئله** بدانکه در شبانه روزی
سی و چهار رکعت نماز مستحب است هشت رکعت نافله ظهر است قبل از ظهر و هشت رکعت
نافله عصر است قبل از نماز عصر و چهار رکعت نافله مغرب است بعد از مغرب و دو رکعت
وتیره است که یکرکعت محسوب میشود بعد از عشا و هشت رکعت نماز شب است و دو
رکعت نماز شفع و یکرکعت وتر و دو رکعت نافله صبح و وقت هر یک از اینها در
مسئله وقت گذشت و ثواب این نوافل بسیار است و در احادیث رسیده است
که اگر در نماز واجب نقصانی باشد بجهة عدم حضور قلب نافله جبران نقصان
میکند **مسئله** در سفر از نمازهائیکه قصر میشود نافله هم ساقط است
پس نافله ظهر و عصر ساقط است و در وتیره بعضی آنرا نافله عشا میدانند
و ساقط در سفر و بعضی میگویند مخصوصا نافله عشا نیست بلکه چون بازاء
هر رکعت واجبی دو رکعت نافله هست این دو رکعت نازل منزله یکرکعت متمم
سی و چهار است و اسقاط در سفر اقرب باحتیاط است **مسئله** در روز
جمعه چهار رکعت بر نافله ظهر زیاد میشود قبل از ظهر جدا نکند در اوقات گذشت
و باید دانست که جایز است نافله را نشسته کردن و ایستاده اولی است مگر
در وتیره که احتیاط در نشسته کردن است و نماز های نافله هر دو رکعت
بیک سلام است همچون نماز صبح مگر دو رکعت وتر که یکرکعت است بیک سلام
و در نوافل اکتفا بحمد تنها جایز است **مسئله** نیت نماز نافله باین نحو است

کند دو رکعت نماز نافلهٔ ظهر مثلا میکذارم قربة الی الله **مسئلة** در نماز شب
که هشت رکعت است در دو رکعت اول مستحب است که در رکعت اول سی مرتبه
قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و نیت نماز
شب این است که نماز شب میکنم قربة الی الله و در شش رکعت بعد از
حمد هر سوره خواهد بخواند و در دو رکعت شفع نیت کند که نماز شفع میکنم
قربة الی الله و بعد از حمد یکمرتبه قل هو الله احد با در رکعت اول قل اعوذ
برب الفلق و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس و در هر دو رکعت از نماز
شب در رکعت دوم بعد از سوره قبل از رکوع قنوت بخواند و در دو رکعت
شفع بعضی قنوت را مستحب ندانسته اند خواندن بقصد رجا ضرر ندارد و اما رکعت
وتر پس نیت کند که یک رکعت نماز وتر میکنم قربة الی الله و بعد از حمد سه مرتبه
قل هو الله احد و یکمرتبه قل اعوذ برب الفلق و یکمرتبه قل اعوذ برب الناس
و بعد از سوره قنوت بخواند هر دعائیکه خواهد و بهتر کلمات فرج است پس
صلوات بر اولو العزم از انبیا و ملائکهٔ مقربین و ائمهٔ معصومین پس
تسبیح بدست راست بگیرد و دست چپ را بلند نگاه دارد و هفتاد مرتبه استغفار
کند باین نحو که استغفر الله و اتوب الیه و بعد از ان چهل نفر مؤمن را
دعا کند باین نحو اللهم اغفر لفلان و فلان و در استغفار و دعا بر مؤمنین
هرگاه عدد زیاد شود ضرر ندارد و بعد سیصد مرتبه بگوید العفو و مستحب است
بعد از فراغ از نماز شب و قبل از نماز شفع بخواند ایهٔ مبارکهٔ اخر ال
عمران از ان فی خلق السموات و الارض تا لا یخلف المیعاد و در قنوت هر

دعا بر مؤمنین مقدم بر استغفار باشد ضرری ندارد بلکه بعضی از عبارات
ظاهر است که باید مقدم باشد و بعد از آنکه فارغ شد از نماز و تعقیب سجده شکر
بجا بیاورد و دو رکعت نافله صبح را بکند **مسئله** کراهت دارد میان نماز
شام و نافله آن و همچنین در بین چهار رکعت نافله تکلم کردن پس تعقیبات نماز
نماز شام اول تسبیح حضرت فاطمه را بر نافله مقدم بدارد و سایر تعقیبات را خواهد
مقدم بدارد یا بعد بکند و سجده شکر را از برای شام بکند و از برای نافله هم
بکند **فصل** از جمله نمازهای سنتی نماز غفیله است که بخصوص وارد
شده است که هر کس بکند هر حاجتی از خدا تعالی بخواهد برآورده شود و کیفیت
آن اینست که ما بین نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند در اول بعد از حمد آیه
وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلك
ننجی المؤمنین را بخواند و در رکعت دویم آیه مبارکه وعنده مفاتح الغیب
لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا
حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت
بگوید اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تقضی حوائجی للدنیا والآخرة اللهم انت ولی نعمتی
والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام
لما قضیتها لی پس حاجت خود را طلب کند **فصل** نماز استسقا یعنی
نماز طلب باران از جمله نمازهای سنتی است که بجماعت میتوان کرد و کیفیت



آن مثل نماز عید است لکن در قنوت آن دعائی بخوانند که متضمن طلب باران
باشد مثل اللهم اسق عبادک وبهائمک وانشر رحمتک واحی بلادک المیتة
و همه وقت میتوان کرد ولی افضل آنست که روز جمعه مردم را خبر کنند و روز
شنبه و یکشنبه و دوشنبه روزه بدارند پس در روز دوشنبه پا برهنه
نعلین بدست گیرند با لباس کهنه با خضوع و خشوع و استغفار از گناهان
بصحرا روند مردان پیر و شکسته و زنان پیر و اطفال را با چهارپایان را با خود
ببرند و جوان زنان و اهل معصیت از مردان را نبرند و در صحرا میان مادران و
اطفال جدائی اندازند و امام بعد از نماز بمنبر رود و ردای خود را وارونه
کند و رو بقبله بایستد و صد مرتبه بگوید الله اکبر پس بطرف دست راست
رو کند و صد مرتبه بگوید سبحان الله و رو را بطرف چپ کند و صد مرتبه
بگوید لا اله الا الله پس رو بمردم کند و صد مرتبه بگوید الحمد لله و در همه
ذکرها امام صدا را بلند کند و مأمومین او را متابعت نمایند و خطبه
بخوانند خواهد نشسته خواهد ایستاده و در موضع دعا و طلب باران باشد
از خدای تعالی و مؤذنین در اول نماز صدا را بلند نمایند و سه مرتبه
بگویند الصلوة و ما بقی نمازهای مستحبات در رساله
دیگر مفصلاً ذکر خواهد شد و در
اینجا بهمین قدر اکتفا
میشود

باب در ذکر مسائل و آداب و احکام روزه است و در آن چند مطلب است

مطلب اول در حقیقت روزه واقسام آن فصل بدانکه روزه
وارداست از امساک و باز داشتن خود در زمان مخصوص که تمام روز باشد از روی
قصد از خوردن و آشامیدن و سایر آنچه ذکر خواهد شد باشرایط و روزه بر چهار
قسم است واجب و مستحب و مکروه و حرام و روزه واجب بر دو قسم است واجب مطلق
و واجبی که بسببی از اسباب واجب میشود قسم اول روزه ماه رمضان است بشرایطی
که ذکر خواهد شد قسم دویم که واجب بسببی از اسباب است بر دو قسم است اول آنکه سبب آن
تفریط و گناه باشد و آن شش نوع است روزه کفاره افطار رمضان و روزه
کفاره افطار قضاء رمضان بعد از زوال و روزه کفاره ظهار و روزه
کفاره قتل عمد و روزه کفاره جزای صید و روزه کفاره قسم دویم آنکه
سبب تفریط و گناه نباشد و آن شش نوع است اول قضاء روزه رمضان در صورتی
که فوت شده باشد بسبب عذری مثل مرضی یا سفری یا حیض و نفاس یا عذر
دیگر بتفصیلی که ذکر خواهد شد دویم روزه شخصیکه نذر و عهد بر خود
واجب کند سیم روزه شخصی که سر تراشیده باشد بجهة اذیت در حال احرام
چهارم روزه که بعوض دم متعذر حج بر شخص واجب میشود پنجم روزه اعتکاف
ششم روزه کفاره قتل خطا و این واجبات بر سه قسم است قسم اول واجب معین
و آن پنج است روزه ماه مبارک رمضان و قضاء شهر رمضان و نذر و کفاره
قتل عمد و روزه اعتکاف قسم دویم واجبیست بر سبیل تخییر و آن چهار است
روزه کفاره تراشیدن سر در احرام و کفاره افطار ماه رمضان و نذر و عهد
خلافی در آن هست که مرتب است یا مخیر و کفاره کسیکه افطار کند قضاء رمضان را

بعد از زوال عمداً بلا عذر و کفارهٔ صید از برای محرم قسم سیم مرتب است
و آن نیز چهار است و معنی مرتب اینست که وجوب وظایف ثلثه کفاره بترتیب است
اوّل طعام دویم تحریر رقبه سیم روزه اگر اینها ممکن نشد مثلاً با ترتیب
غیر از این اوّل روزهٔ کفارهٔ یمین دویم کفارهٔ قتل خطا سیم کفارهٔ ظهار
چهارم روزهٔ دم هدی و تفصیل هر یک در کتب مبسوطه مسطور است و ایضا
منقسم میشود روزه بدو قسم اوّل اینست که هرگاه عمداً افطار کنی بدون عذر باید
قضا کرد و کفاره داد و آن چهار است روزهٔ ماه رمضان و روزهٔ نذر و قضای
ماه رمضان در صورتیکه بعد از زوال افطار بکند عمداً بدون ضرورت و روزهٔ
اعتکاف و قسم دویم اینست که اگر افطار شود کفاره ندارد و آن غیر این چهار است
و نیز باعتبار دیگر قسمت میشود روزهٔ واجب بدو قسم یکی آنکه باید او دنبال
یکدیگر باشد و دویم آنکه تتابع لازم ندارد و اوّل بر دو قسم است قسمی از آن
قسمی است که در بعضی از حالات اگر افطار شد بنا میکند و بر آنچه گرفته را
محسوب میدارد و بقیه را میگیرد و آن هفت نوع است روزهٔ کسی است که واجب شده
باشد بر او بسبب قتل عمد یا خطا یا بسبب ظهار یا بسبب افطار ماه رمضان یا افطار
کند روزهٔ نذر معین را یا خود مکلف بنذر دو ماهه متوالی معین بر خود
واجب کند که روزه بگیرد پس هرگاه این اشخاص یکماه کمتر روزه گرفته باشند
پس روزی را قبل از روز سی ام افطار بکند عمداً باید از سر بگیرد مگر آنکه عذری
باشد چنانکه ذکر خواهد شد و اگر داخل ماه دویم شد و افطار کرد یا بجهة
عذری کرد و یا اول افطار کرد مانند حیض یا مرض بنی علی ما صام و همچنین است

کسیکه نذر کرده باشد روزهٔ ماهی را پی در پی بود و بعد از آن افطار کند قبل از
آنکه پانزده یوم روزه گرفته باشد باید از سر بگیرد و اگر بعد از پانزده روز
باشد بنا افطار قبل از پانزده روز بجهت عذری مثل مرض حیض باشد بنا
بگذارد بر آنچه گرفته یعنی گرفته را محسوب دارد و سه روز دوم متعه که هرگاه
بگیرد دو روزه گرفتی و افطار کردی باید از سر گرفت و اگر دو روز روزه بگیرد
و سیم را افطار کند بنا میگذارد قسم دویم آنست که اگر افطار کند باید
البته از سر بگیرد و آن سه موضع است روزهٔ کفارهٔ قسم و روزهٔ اعتکاف
و روزهٔ کسیکه افطار کرده باشد قضای رمضان را و از برای کفارهٔ آن روزه
بگیرد در صورتیکه بعد از زوال باشد قسم دویم آنکه مراعات نمیشود
در آن تتابع و آن قضا روزهٔ رمضانست بمرض او حیض او سفر مسئله
جایز نیست گرفتن روزهٔ واجب را در سفر و در روز عید روزه و در روز
عید قربان و از برای کسیکه در منی باشد در ایام تشریق مگر کسیکه در
اشهر حرم کسی را بدون سبب کشته باشد که بر چنین شخصی واجبست که دو
ماه از اشهر حرم را روزه بدارد اگر چه داخل شود در آن روزهٔ عید و
ایام تشریق و هر کس بر او واجب شده روزهٔ دو ماه پی در پی را اول
شعبان باید و ابگذارد تا رمضان بگذرد و اگر ترک نکند و شعبان و رمضان
روزه بگیرد عوض دو ماه محسوب نیست و شعبان بجای یکماه حساب نمیشود
پس دو ماه را از سر بگیرد مگر اینکه از آخر رجب روزه گرفته باشد در این
صورت بعد از رمضان بنا میگذارد بر آنچه گرفته از رجب و شعبان و آحاد روزه

حرام پس سیزده روز است اول روزه روزه شک بنیت رمضان دویم روز
عید فطر سیم عید اضحی چهارم و پنجم و ششم ایام تشریق از برای کسیکه در
منی باشد و روزه نذر معصیت و روزه صمت هفتم صوم وصال هشتم
روزه همیشه نهم روزه گرفتن غلام غیر روزه واجب بدون اذن مولی دهم
روزه گرفتن زوجه غیر روزه واجب بدون اذن شوهر یازدهم روزه
مریض در حالتیکه عالم باشد باینکه روزه زیاد میکند مرض را خلاصه موجب
ضرر باشد دوازدهم شیردهی که بواسطه روزه ضرر برضیع برساند دیگر
هم ملتفت نباشد که شیر میدهد سیزدهم روزه واجب در سفر و اما روزه
مستحب پس از جمیع ایام سال است مگر عیدین و ایام تشریق از برای کسیکه
در منی باشد و مؤکدات چهارده موضع در هر ماهی سه روز اول
و اول پنجشنبه از هر ماهی و آخر پنجشنبه از هر ماهی و اول چهارشنبه از دهه
دویم و ایام البیض سه روز و روزه عید غدیر و روزه مولود نبی و روز
مبعث و روز دحو الارض و روز عرفه از برای کسیکه موجب ضعف
نشود از دعا و روز عاشورا بجهة حزن و اندوه و روز مباهله و هر
پنجشنبه و جمعه و اول ذیحجه و تمام شهر رجب و تمام شهر شعبان و اما مکروه
و آن پنج است اول روزه روز عرفه از برای کسیکه ضعف بیاورد از دعا
یا شبهه در ماه باشد و احتمال عید بودن دویم روزه مستحب در سفر مگر
سه روز در مدینه بجهة حاجت سیم روزه مهمان بدون اذن صاحب خانه
چهارم روزه فرزند بدون اذن پدر در روزه مستحب پنجم روزه مستحب

برای کسیکه او را بخواند بطعامی **مطلب دوّم** در شرایط وجوب
صحت روزه و آن چند چیز است شرطان چند چیز است اوّل بلوغ است و حکمی
نیست در عدم وجوب روزه بر غیر بالغ و بالغه هر چند ممیز باشد و در صحت
آن خلافیست و شبهه در این نیست که از برای ولی مستحب است که در نه سالگی
طفل را عادت بدهد بروزه اگرچه بعض از روزه باشد و در خصوص
صبیه حکم در اخبار از برای او معین نشده و چون سخن در استحباب برای
ولی است و تسامح در دلیل آن جایز است پس قول باستحباب تمرین بعید نیست مسئله
هرگاه بالغ شود صبی یا صبیه در اثناء روزه اگرچه قبل از زوال باشد بعضی قائل
شده اند بوجوب روزه آن روزه در صورتیکه نیت روزه کرده باشد از اوّل
روز و حکم بوجوب خالی از اشکال نیست و ولی از برای این شخص که در بین
روزه بالغ شده باشد احوط این است که اگر به نیت روزه داخل روز شده است
آن روز را تمام کند و اگر داخل در روز به نیت روزه نشده این روز را تمام
کند با امساک و قضا آنرا هم بگیرد و این در وقتی است که در روزه ماه مبارک
رمضان بالغ شده باشد دوّم از شرایط عقل است پس واجب نیست روزه بر مجنون
اگرچه جنون او گاهی باشد و گاهی نباشد و بشرط اینکه موافق شود جنون
با ایام وجوب روزه را در این صورت واجب نیست بر او و هرگاه جنون او در جزئی
از روز باشد و در بقیه روز عاقل باشد بعضی قائل هستند بوجوب اتمام
روزه و گرفتن قضا سیم از شرایط روزه هوش است پس واجب نیست بر شخصی
که همه روز بیهوش باشد صحیح نیست روزه او هر چند در همه روز را امساک کرده



باشد از آنچه باید روزه دار از آن امساک کند و ظاهر این است که روزه از بیهوش
صحیح نیست اگرچه بیهوشی او همه روز نباشد و باطل میشود روزه او و اگر
چه مسبوق به نیت هم باشد **مسئله** صحیح است روزه شخص خواب اگرچه
همه روز خواب باشد پس اگر شخصی در ماه مبارک در شب نیت روزه بکند
بخوابد و بیدار نشود در بعض از روزها یا در همه ماه یا هر شب نیت کند
صوم فردا و در روز از اول تا آخر در خواب باشد روزه او صحیح است و مجزی
و قضا ندارد هرچند عمدا بخوابد **مسئله** هرگاه کسی عمدا خود را بیهوش کند
محض اینکه روزه نگیرد در او نیست وجوب قضا روزه در صورتیکه در ماه مبارک
باشد **مسئله** مستی مانند بیهوشی است در عدم صحت روزه او اگرچه در بعضی
از روز باشد و وجوب قضاء روزه در صورتیکه عمدا خود را مست کند
چهارم از شرایط اسلام است و حق این است که اسلام شرط صحت است نه شرط
وجوب چنانکه در سایر عبادات نیز همین حکم است پس واجب است روزه ماه
مبارک بر کفار و صحت آن موقوف باسلام است و لیکن هرگاه مسلمان بشود قضای
بر او نیست و ثمره وجوب در عقاب است باین معنی که کافر بسبب ترک روزه معاقب است
و اگر مسلمان شد اسلام کفاره طاعاتی که نکرده است میشود هرگاه
کافر پیش از طلوع صبح در ماه مبارک مسلمان بشود روزه بر او واجب است
و صحیح است بلا شبهه و هرگاه در بین روز اسلام بیاورد و بعضی را گمان
اینست که اگر قبل از ظهر باشد روزه آن روز بر او واجب است پس اگر مفطر
بجا نیاورده همان وقت نیت کند و آن روز را روزه بگیرد و اگر مفطر بجا آورده

است قضا از روزه را بگیرد واحتیاط در این است که آن روزه را هر چند مفطر
بعمل نیاورده باشد و امساک کرده باشد بنیت روزه قضا آنرا هم بگیرد پنجم
خالی بودن از حیض است پس واجب نمیشود بر حایض در حال حیض ولی بر او
لازم است که قضای او را در پاکی بگیرد و حرفی نیست در بطلان روزه حایض
اگر چه لحظهٔ بغروب مانده باشد و حایض شود باید قضاء آنرا بگیرد و همچنین
است حکم در طرف اول روز و واضح است که نفاس هم در حکم حیض است
ششم خالی بودن از سفریست که در آن قصر لازم است چنانکه در نماز مسافر
گذشت و این شرط در روزه واجب است پس شخص مسافر حتی مسافرتی روزه
بر او واجب نیست ولی همان عدد باید روزهای دیگر روزه بگیرد بنیت قضا
و صحیح نیست روزه واجب از شخص مسافر هر گاه روزه ماه مبارک باشد
یا قضای ماه مبارک و همچنین است سایر روزهای واجبی مگر نذر معین که
اتفاق افتد روزیکه نذر کرده است در سفر باشد مثلاً نذر دارد که شعبان را
همه ساله روزه بگیرد حال شعبان رفته بسفر مسئله از این حکم مستثنی است
بعضی روزه ها که در مناسک حج واجب میشود و روزه نذری که مقید
بسفر باشد چنانکه در قید مقید نیز گذشت مسئله جایز است در ماه
مبارک رمضان سفر کردن و افطار در صورتیکه سفر معصیت نباشد
مسئله هر گاه مسافری از سفری مراجعت کند یا ببلدیکه قصد اقامه
دارد برسد مادامیکه داخل بلد نشده است اگر چه بداند که قبل از ظهر
بمنزل خواهد رسید میتواند افطار کند و اگر افطار نکند تا داخل بلد شود



اگر قبل از ظهر باشد روزه را تمام کند و افطار جایز نیست و قضا هم ندارد
و روزه محسوب میشود و اگر بعد از زوال وارد شود آن روز روزه حساب نمیشود ولی مستحب
است امساک مانند روزه داران و باید قضای آن روز را بگیرد هرگاه از ماه مبارک
باشد **مسئله** کسیکه در شب نیت مسافرت داشته باشد و قبل از زوال
خارج شود از بلد آن روز محسوب نمیشود اگر ماه مبارک است باید قضا آنرا بگیرد
و هرگاه با قصد سفر از شهر بیرون برود تا بعد از ظهر آن روز را روزه بگیرد
و قضا آنرا هم بگیرد **مسئله** جایز است از برای مسافر در روز ماه مبارک
جماع کردن و ارتکاب سایر مفطرات **مسئله** چون روزه از جملهٔ عبادات است
نیت و قصد قربت در جمیع اقسام مذکوره از واجب و مستحب و قضا و ادا و کفاره
و نذر معین و غیر معین و غیر اینها شرط است یعنی قصد بجا آوردن عبادت
مخصوص و در واجب بودن قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب نیز
بنحو نیتی که در نماز گذشت **مسئله** لازم نیست در روزه ماه مبارک
که نیت کند که روزهٔ ماه مبارک است اگرچه چند روز بر ذمهٔ او باشد و نیت
قربت در آنجا کافیست و لازم نیست نیت وجوب و در روزهٔ غیر ماه مبارک
خواه قضای ماه مبارک باشد یا نذر باشد یا کفاره یا غیر اینها باید معین کند
که کدام است اگرچه نذر معین باشد و افضل در همه جا خواه ماه مبارک
باشد یا غیر آن این است که چنین نیت کند روزهٔ ماه مبارک یا روزهٔ قضا
یا روزهٔ کفاره مثلا میگیرم واجب یا مستحب اگر مستحب باشد قربةً الی الله هیچ
شبهه نیست که در غیر ماه رمضان اگرچه همه ایام از یکماه باشد باید برای

هر روزی نیت کند و در ماه مبارک رمضان دو قولست و اختیار در تعدد است
و کفایت نمیکند نیتی که پیش از دخول ماه در ماه شعبان بشود مسئله
شرط است در نیت جزم پس اگر متردد باشد مثلاً بگوید امروز را اگر پنج شنبه است روزه ام
و اگر چهارشنبه است روزه نیستم روزه صحیح نیست و همچنین هرگاه دودل شد با
که آیا آخر شعبانست یا اول رمضان نیت رمضان کند که اگر اول رمضان است واجب و اگر
آخر شعبان است مستحب باطل است اگرچه قول بصحت تردد در یوم شک هست مسئله
وقت نیت در روزه ماه مبارک و غیر آن شبی است که میخواهد روز آن روزه را بگیرد از اول
شب الی طلوع صبح هر وقت که خواهد میتواند نیت کند و بهتر این است که وقتی نیت کند
که یقین بباقی بودن شب داشته باشد و اگر وقت خوابیدن اراده او این باشد که
قبل از صبح برنخیزد همان وقت خواب نیت کند و در هر وقت از شب جایز است
و ضرر ندارد پس از نیت چیزی خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات را بجا آوردن
مسئله جایز نیست در روزه رمضان و نذر معین عمداً تأخیر انداختن نیت را
از طلوع صبح باین نحو که داخل صبح شود در حالتیکه تردید داشته باشد
که روزه باشد یا نباشد یا قصد افطار داشته باشد در این صورت روزه او باطل است
و موجب قضا و احوط اینست که کفاره هم بدهد و در روزهای واجب غیر رمضان
و نذر معین جایز است باختیار تأخیر انداختن تا بعد از ظهر یعنی میتواند آن
روز را نیت واجب کند و در روزه های سنتی میکشد وقت نیت تا ظهر بدون
بدون خلاف و از ظهر تا قبل از غروب بنابر اشهر و احتیاط در عدم تأخیر است از ظهر
و اینها همه در صورت عمد است و اگر فراموش شد نیت پس در روزه واجب اگرچه ما

رمضان یا نذر معین باشد همیشه وقت نیت تا ظهر و در سنتی تا غروب یعنی
قلیلی بغروب مانده که جزئی از روز باقی باشد **مسئله** جاهل که نداند ماه
رمضان است یا روزه آن واجب است یا لازم است نیت در شب حکم ناسی دارد
یعنی هرگاه تا قبل از ظهر عالم شد و نیت کرد روزه او صحیح است و هرگاه
شک باشد که آخر شعبان است یا اول رمضان و باین سبب نیت روزه نکند
و در قبل از ظهر محقق شود که رمضان است باید نیت کند و روزه او صحیح است
و اگر بعد از ظهر معلوم شد و نیت روزه نداشت امساک کند و قضای
آن روزه را هم بگیرد **مسئله** هرگاه مسافر قبل از ظهر وارد شد بوطن
یا بلد اقامه یا مریض صحیح شد قبل از ظهر و نیت نماید روزه را تمام
کند روزه ایشان صحیح است و هرگاه در وطن صبح قصد مسافرت دارد یا
احتمال ضرر در روزه میدهد و قبل از ظهر از تردید بیرون آید و عزم
جزم شود بر روزه روزه او صحیح است **مسئله** هرگاه شک باشد در آخر
شعبان و اول رمضان و خواهد روزه باشد نیت آخر شعبان کند و اگر نیت
اول رمضان کند روزه او باطل است و باید قضا کند هرچند ظاهر شود
که اول رمضان است و هرگاه نیت آخر شعبان شد و در بین روز معلوم شد
که واجب است عدول نیت رمضان کند و صحیح است اگرچه بعد از ظهر باشد
مسئله روزیکه روزه آن واجب معین است مثل ماه رمضان یا نذر
معین حرام است افطار در آن روز و اما قضای ماه مبارک پس هرگاه بخواهد
قبل از ظهر افطار کند جایز است اما بعد از ظهر حرام است و در این

روزه‌ها واجبی مانند جمیع روزه‌های سنتی هر وقت از روز بخواهد افطار
کند جایز است و احتیاط در باطل نکردن در روزه‌های واجب مسئلة
واجب است در روزه استمرار نیت حکماً اگر در بین روز نیت کند افطار را
هرگاه روزه واجب معین باشد یا مرتد شود بعد عود کند و آنکه گناه کرده
حرفی نیست ولی در بطلان ما دام که مفطری بجا نیاورده است خلاف
و احوط این است که در این صورت روزه را قضا کند و کفاره هم بدهد
و هرگاه مردد باشد در افطار و عدم افطار نیز احوط قضا و کفاره است
مسئلة هرگاه در زمان معین روزه بر کسی باشد و در آن زمان روزه
دیگر نیت کند چنانکه پنجشنبه نذر روزه دارد و نیت استحباب یا قضاء رمضان
روزه او باطل است و عدول از واجب بمستحب هم محل اشکال است لکن از مستحب
بمستحب دیگر جایز است و هرگاه زمان قابل هر دو باشد معلوم است که از اول
نیت هر یکرا بکند جایز و مجزیست و اگر نیت کرده خواهد عدول کند احوط
عدم جواز است و اگر عدول کرده هر دو را تجدید کند چنانکه در صورت اول
هم اگر واجب بود و بواجب دیگر عدول کرد باید هر دو را قضا کند هر
هرگاه رمضان را نداند و نیت مستحب کند و معلوم شود عدول از مستحب بواجب
اینجا جایز است و هرگاه از روی جهل یا فراموشی در ماه مبارک نیت واجبی
دیگر بکند و معلوم شود که رمضان است عدول از آن فرض بآن فرض جایز
است و همچنین است هر فرض معینی هرگاه باشتباه نیت فرض دیگر شود جایز است
و اگر قضاء رمضان را نیت اداء جهلاً نیت کند احوط فساد است مسئلة

و اولی و احوط اینستکه شخص روزه دار در حال نیت جمیع مفطرات را بشناسد و
قصد امساک از آنها را کند و هرگاه مفطرات را نداند و قصد امساک از مفطرات کند
و بر سبیل اتفاق امساک از آن شده باشد محل اشکالست و اگر باجمال نیت
کند امساک از مفطر یا امساک از آنچه در فلان ورق ثبت شده است و کافی
صحت است **مسئله** زمان نیت امساک از ابتدا طلوع صبح صادق است
الی غروب قرص بنا بر اقوی و ذهاب حمره مشرقیه و میل از سمت راس بنا بر احوط
و اولی پس لازم است شناختن آنچه شخص روزه دار باید از آن احتراز
نماید **فصل** در ذکر چیزهائیکه احتراز از آنها بر شخص روزه دار واجب است
بر سه قسم است قسمی موجب قضا و کفاره است و قسمی موجب قضای فقط و قسمی
بر اختلاف قضا و کفاره ندارد پس آنچه موجب قضا و کفاره است اول و دوم خوردن
و آشامیدن خواه مأکول و مشروب متعارف باشد مثل نان و میوه و آب یا متعارف
نباشد مثل خاک و سنگ و ذغال و شیره علف بطور متعارف بخورد یا بغیر
متعارف پس هرگاه چیزی مایع از بینی بحلق برسد یا چیزی را نخاشیده فرو برد
یا ببلعد روزه را باطل میکند **مسئله** آنچه از بقایای غذا در بن دندانها
میماند اگر عمداً فرو برد بیشبهه روزه باطلست و آب دهن را اگر جمع نماید و
فرو برد ضرر ندارد **مسئله** نخامه که از سر و سینه کنده شود هرگاه بفضای
دهن نیاید فرو بردن روزه را باطل نمیکند و اگر بفضای دهن آمد و فرو برد
باطل میکند **مسئله** هرگاه عمداً کسی چیزی بخورد یا بیاشامد واجب
میشود براو قضا و کفاره و اگر از روی عمد نباشد روزه او صحیح است هرچند

دنبال خورده باشد و هم چنین است سهو مسئله اگر در روز ماه مبارک
بجبر چیزی بحلق کسی کنند روزهٔ او باطل نمیشود و قضا و کفاره ندارد و
اگر بترس و تقیه چیزی بخورد کفاره ندارد قضا دارد مسئله در اکل
وشرب قصد ادخال چیزی شرط است پس هرگاه مگس یا پشه بپرد و بحلق فرو
رود روزهٔ او باطل نمیشود و هرگاه چیزی را با دهان تر کند و پس از دهان بیرون
بیاورد و مجدداً داخل دهان کند بنحویکه آب دهان از دهن بیرون رفته دوباره بدهن
داخل شود و فرو رود روزه باطل است مسئله هرگاه خون از پای دندانها بیرون
آید و دانسته فرو برد روزهٔ او باطل است مسئله مضمضه و استنشاق موجب
بطلان روزه نمیشود در صورتیکه حفظ کند که فرو نرود و در مضمضه نماز
اگر چیزی بغیر قصد داخل حلق بشود روزه باطل نمیشود و هرگاه مضمضهٔ نماز
نباشد چیزی بحلق فرو رود روزه را باید اعاده کند و نباشد وجوب کفاره
سیم جماع کردن موجب بطلان روزه و قضا و کفاره میشود یعنی دخول
کردن در قبل یا دبر مرد یا زن انزال بشود یا نشود زنده باشد یا موطوءه یا
مرده و در دبر قبل ابد محل اشکال است در صورت عدم احتیاط واضح است چهارم
انزال در روزه عمدا موجب بطلان روزه و قضا و کفاره است باستمنا یا ملاعبه
یا ملاعبه یا بنظر شهوت مسئله در بطلان روزه بجماع فرقی نیست بین
فاعل و مفعول چون نیست پس روزه هر دو باطل میشود اگر از روی اختیار باشد
و اگر هر دو مجبور باشند یا یکی متذکر باشد روزه را و دیگری فراموش کرده باشد
روزهٔ آنکه مجبور نیست متذکر است فاسد است و بر او لازم است قضا و کفاره



و اگر مردی زن را جبر کند در روزه بجماع دو کفاره باید بدهد و همچنین است از
طرف زن اگر چنین شود دو کفاره بر خود و مکرهٔ خود در صورت تلبیس کند زوجه
خود او هم واجب باشد و الا هم آن کفارهٔ یکنفر کفایت میکند و بعضی در این
صورت کفاره نداشته اند و جنب شدن با انزال در صوم باعث قضا و کفاره
میشود که از روی قصد اختیار باشد پس اگر کسی عملی بکند و قصد انزال نداشته
باشد و از شأن آن عمل هم انزال نباشد عادت او هم نباشد که از این عمل انزال
بشود مانند دست بازی و ملاعبت اتفاق افتد که یکدفعه انزال شود بخلاف
عادت معروف عدم قضا و کفاره است و الاحوط قضا و کفاره است و ترک نشود
و هرگاه از روی اختیار عملی نکند مثل اینکه غفلة نظر او بزنی افتاد و انزال
شود یا از روی سهو دست و بدنش با جسد زنی برسد یا استماع صوتی بشود
در اینصورت بی اشکال بر او نه قضا است و نه کفاره **مسئله** هرگاه از عادت
کسی این باشد که هرگاه بخوابد محتلم میشود و بخوابد و محتلم شود حکم بلزوم
قضا و کفاره مشکل است اگرچه بقصد احتلام خوابیده باشد و اگر عادت
کسی باشد که در سواری محتلم میشود هرگاه بخصوص سوار شود که محتلم بشود
قضا و کفاره دارد **مسئله** هرگاه خیال نامحرمی را بکند و عادت
او این باشد که خیال موجب انزال باشد قضا و کفاره دارد و هرگاه عادت
ندارد قضا و کفاره نیست **مسئله** هرگاه فجر طالع شود و او در حالت
مجامعت باشد خود را ضبط کند پس اگر سعی خود را در تحصیل فجر کرده است
و یقین ببقاء شب داشته است بر او چیزی نیست و اگر بدون تفحص کرده است

قضا دارد پنجم از چیزهائیکه موجب بطلان روزه است بقاء بر جنابت است
تا طلوع شود یعنی شب جنب شده و غسل نکند تا صبح شود عمداً و اگر کسی جنب
شود بخوابد بنیت عدم غسل پس او را خواب دریابد تا صبح طالع شود
و او در خواب باشد چنین کسی هم در حکم عمد و قضا و کفاره دارد
و اگر بعد از جنب شدن بخوابد بنیت غسل کردن بخواب باشد که صبح طالع شود
بر او چیزی نیست و فرقی نیست که در خواب جنب شده باشد یا بیداری هرگاه
کسی یقین یا مظنه داشته باشد که از شب خیلی باقی است پس بدان اطمینان
غسل را تاخیر اندازد روزه او صحیح است در صورتیکه فحص متعسر یا متعذر
باشد و اگر سهل باشد و فحص نکند و غسل را بقول دیگری یا محض اینکه حدسی
زده باشد تاخیر اندازد و قضا دارد و کفاره **مسئله** هرگاه جنب شد
و اینکه غسل کند ندارد و یا دست رسی بآب ندارد و یا عذر دیگر دارد و غسل
نکردن از عذرهای مجوز ترک غسل در این صورت ضرر ندارد و قضا و کفاره هم
ندارد فرقی نیست در بطلان روزه بسبب بقاء بر جنابت تا صبح میان
روزه رمضان و قضای آن و نذر معین و سایر روزهای واجب لیکن تفاوت
بلزوم کفاره است در رمضان و نذر معین و اگر قصد روزه مستحب داشته
باشد و در شبها نوروز جنب شود عمداً خود را جنب نگاه دارد تا صبح حکم
بصحت روزه او مشکل است و همچنین است اگر با جنابت داخل صبح شود
و عمد هم نباشد که قصد روزه واجب یا مستحبی را بکند و همچنین هرگاه
با جنابت بدون قصد روزه صبح کند و بعد از صبح غسل کند و بعد از غسل



خواهد نیت روزه کند مشکل است صحت آن ششم از چیزهائیکه موجب بطلان
و قضا و کفاره است خواب سیم است بعد از جنابت بدانست که آنکه در شب جنب شد
بیدار میماند تا صبح یا میخوابد اگر بیدار بماند حکم او واضح است و اگر بخوابد
یا عادت او اینست که بیدار نمیشود تا صبح و کسی هم که او را بیدار کند نیست
یا عادت دارد که میگوید تا صبح بیدار میشود اگر بیدار نشدن عادت او باشد و نشود
و غسل نکند فرقی در خواب اول و دویم و سیم نیست در بطلان روزه او و اگر
عادت به بیدار شدن است اگر بر خلاف عادت در خواب اول او را خواب برد و کوتاهی
هم دیگر نکرده صبح شود او جنب باشد روزه او درست است و اگر قبل از صبح
بیدار شد و دوباره خوابید آنخواب دویم است و در آنخواب هم هرگاه بخوابد بر خلاف
عادت و بقصد غسل و بیدار شدن باشد و بیدار نشود تا صبح احتیاط این است
که قضا کند این روزه را و اگر از این خواب بیدار شود و بخوابد این خواب سیم است
اگر بیدار نشود تا صبح حکم این دارد که عمدا باقی بر جنابت باشد و قضا و
کفاره هر دو بر او هم تعلق میگیرد و اگر در خواب محتلم شود و بیدار شود از خواب
اولی و احوط این است که همین خوابیکه محتلم شده است خواب اول قرار بدهد
هفتم کذب بر خدا و رسول صلعم و ائمه ع عمدا و ظاهر این است که فرقی نیست در بطلان
روزه بکذب میان ماه مبارک یا قضای آن و سایر روزه های واجبی و سنتی ولی حکم بکفاره
در غیر روزه رمضان و قضای آن و نذر معین مشکل است و اما کذب بر سایر انبیا
و ملائکه و اولیا و بزرگان دین حرام است ولی موجب بطلان روزه نمیشود
و مراد بدروغ بر خدا و رسول و ائمه ع این است که امریکه مخالف واقع باشد نسبت

بدهند بانها یا چیزی را که نگفته باشند بگویند انها گفته اند یا فعلی را نسبت بدهند
که معصوم یا امام ع چنین کرده اند و حال انکه نکرده باشند یا صفتی را نسبت بدهند
بانها و حال انکه خلاف واقع باشد اگر چه در بعضی از این صورتها اشکالست ولی
طریق احتیاط واضح است و کیفارت در صورتی موجب بطلانست که علم یا مظنه
بصدق نداشته باشد و بقصد دروغ گفتن باشد بسبب امری پس هرگاه بگوید
که امام فرموده است که آب این جا پاکست مثلا و منظور او لا این باشد که این حکم
از کلام شارع فهمیده شده است نه اینکه بهمین عبارت فرموده باشد و ثانیا
منظور او خصوصا چنانچه باشد مرادش این باشد که از کلام امام حکم این جا
بخصوص هم فهمیده شده است که باکی نباشد من باب المسامحه گفته است امام فرموده
در اینصورت ضرری از برای روزه ندارد و در بعضی از قصص و حکایات
که مؤلفین جمع کرده اند چیزها اضافه میکنند مقصد انها عبارت پردازیست
است مثل اینکه حضرت سیدة النسا بحضرت امیر المؤمنین ع که گفته اند ای شکوفه
باغ ابوطالب و ای اسد الله الغالب و حضرت سیدة النساء فرموده ای بتول
عذرا و ای زهره زهرا و همچنین در وقایع کربلا و دعاها که در روضه خوانها
بزبان اهل بیت نسبت میدهند میگویند و جزم ندارند یا تعظیم امام قصد ندارند کمال
جرئتست و دور نباشد بطلان و لزوم قضا و کفاره را اگر شخص مجتهد و قصد حسنه ا
دای نباشد فتوائی بگوید و نگوید ای فلان چنین است بگوید حکم خدا
چنین است یا حکم امام کذا است جرئتست و طریق احتیاط روشن است و
عباراتی که بعضی عادت دارند مثل اینکه میگویند خدا شاهد است یا خدا

میداند که فلان واقعه چنین است و حال آنکه بداند چنین نیست دروغ خواهد
بود بر خدا البته احتیاط باید کرد این قبیل سخنها محل خطر است در روزه و
ترک باید کرد مطلق دروغ گفتن را در روزه و غیر روزه خواه دروغ بر خدا
و رسول باشد یا دروغ دیگر والله الموفق و هو المعین هشتم قی کردن عمدا
در صورتیکه آنچه بفضای دهن آمد عود ندهد که اگر عود بدهد خوردن
و علاوه بر قی کردن شده و در هر حال اگر قی بی اختیار باشد پس علی لزوم کفاره
شبهه نیست و حکم بلزوم قضا نیز مشکل است نهم رسانیدن غبار غلیظ است
بحلق مثل آنکه کوچه را بروبد یا شئ دیگر برساند و تعیین غلیظ رجوع بعرف است
احوط اجتناب از غبار است مطلقا غلیظ باشد یا رقیق و اما دود غلیظ مانند
دود تنباکو و دودهای دیگر ظاهر این است که موجب فساد روزه نمیشود دهم
ارتماس است یعنی سر زیر آب فرو بردن و مشهور در آن وجوب قضا و کفاره است
ولی دلیل قاطع بر آن نداریم و در اخبار زیاده از منع نرسیده است و اقوی حکم
بحرمت است و عدم بطلان روزه یازدهم ترک کردن حایض است غسل را
در وقتیکه قبل از صبح پاک شود و اقرب لزوم قضا و احوط قضا و کفاره است
و حکم نفسا حکم حایض است دوازدهم ترک کردن صاحب استحاضه است غسلی
که باید در روز بکند اینرا که اگر بعمد باشد موجب قضا و احوط کفاره و قضا است
سیزدهم ترک نیت روزه عمدا تا صبح طالع شود در روزه رمضان و نذر
معین پس لازم میشود قضا و کفاره و باطل است روزه بالزوم امساک
چهاردهم قصد کردن افطار در وسط روز بنا بر احوط و در اینجا مسائلی

چند است مسئله هرگاه کسی در روزه یکی از مفطرات را بجا آورد بمظنه
باقی بودن شب با قدرت بر تفحص بدون تفحص و معلوم شود که خطا کرده است
باید قضای آن روزه را بجا بیاورد اگر روزه ماه رمضان باشد و هرگاه افطار کند
بگمان داخل شدن شب و معلوم شود خطا نیز همین حکم دارد و هرگاه مراعات بکند
پس هرگاه مظنون شد بقاء لیل و حفظ در مراعات که باید بشود شد حکم بلزوم
قضا مشکل است در صورت ظهور خطا و هرگاه در آخر روز مظنون شد بعد
از تفحص که شب داخل شده است و مفطری بعمل آورد و معلوم شد خطا قریب
لزوم قضا است و فرق میان این دو صورت واضح است مسئله جمیع مفطرات
در صورتی مفطر است که از روی عمد باشد پس اگر از فراموشی باشد موجب بطلان
نمیشود مسئله اختلافی است اما اماله بمایعات که مبطل است یا نه و اقرب حکم
ببطلان و لزوم کفاره است و اما احتقان بجامد خلافی نیست که موجب بطلان
و قضا و کفاره نیست مسئله تاخیر صاحب استحاضه غسل قبل از صبح را
تا روز داخل شود موجب بطلان روزه نمیشود و احوط عدم تاخیر است
و همچنین ترک غسل کردن در شب تا صبح نکند موجب بطلان روزه روز گذشته
نمیشود و احتیاط در عدم ترک است مسئله چیزی بگوش و بینی یا بعینی
یا بچشم باد دادن بجهتی که بجوف نرسد ضرر ندارد و موجب بطلان روزه
نمیشود چنانکه چیزی بدهان کردن از آب علک و مصطکی و چشیدن
طعامها و هرچه داخل جوف نشود اگرچه موجب قوت باشد ضرر ندارد
مسئله هرگاه آب یا مایعی دیگر را با حلبلبه بزند بنحوی که داخل مثانه

بشود



بشود موجب فساد روزه نمیشود و شبهه در آن نیست مسئله هرگاه
هوا تاریک شود و مظنون شود داخل شدن شب و افطار کند بعد ظلمت
تمام شود و معلوم شود افطار در روز بوده واجبست قضا از روزه هرگاه
روزه دار در اول نهار و وسط روز افطار کند عمداً و در بین همان روز علتی
که مجوز افطار است از برای او حاصل شود باید کفاره بدهد بنا بر اقوی
و اظهر مسئله هرگاه در یک روز مکرر کند امری که موجب کفاره است
احتیاط اینست که کفاره را هم مکرر بدهد هرچند کفاره اول را نداده باشد
ولی حکم بتکرار و خصوص در صورتیکه از برای عمل پیش داده باشد مشکل است
مسئله هرکس نهار رمضان افطار کند بدون علت در حینی بداند که حلال
است مرتد است و حکم مرتد معلوم است مسئله کسیکه اکراه کند زوجه
خود را بجماع تعزیر میشود به پنجاه تازیانه و بر او هست دو کفاره از برای
خود و از برای زوجه خود و اگر زوجه همراهی کند و اطاعت کند هر یک
کفاره خود را باید بدهند مسئله هرگاه شخص یقین دارد که آخر شعبان
است یا قطع برمضان ندارد روزه را افطار کند و بعد معلوم شود رمضان
بوده باید قضا روزه را بجا آورد مسئله هرگاه غروب شده باشد و
روزه دار شک در غروب افطار کند و بعد علم بهم رسد که شب داخل شده
بود قضا و کفاره بر او نیست ولی گناه کرده است چنانکه در طرف صبح هرگاه
یقین کند که صبح است مفطرات بجا آورد و معلوم شود که صبح نشده است
گناه کرده است مسئله هرگاه کسی ملاعبه کند بقصد انزال و یقین دارد

که با ینعمل انزال خواهد شد ولی انزال نشود فعل حرام کرده است واحوط واقوی
این است که در این صورت باید قضا نیز روزه را بجا بیاورد **فصل** در بیان آنچه
کراهت دارد از برای روزه دار و چند چیز است اول ملاعبه و تقبیل و لمس
و امثال اینها با زنان در صورتیکه احتمال انزال ندهد دوم بچشم کشیدن
دوا و سرمه هر چند طعم آن بحلق نرسد و مشک داخل آن نباشد سیم قصد
کردن در صورتی که موجب ضعف بشود و همچنین است حجامت و امثال
آن چهارم بوئیدن نرجس و سایر گلها که بوی خوش دارند اما بوئیدن میوهای
خوشبو و سایر چیزهائیکه بو دارد از حبوبات و ریشه ها و برگ درختها و شاخه های
درخت و گلاب و عطر و امثال آن کراهتی ندارد پنجم بخود برداشتن چیز خشک
مانند شاف و امثال آن ششم بعضی از علما مکروه دانسته اند حمام رفتن در روز
در صورتیکه موجب ضعف بشود هفتم نشستن زن در توی آب خواه دختر باشد
یا دختر نباشد خوف دخول آب در جوف او باشد یا نباشد و از برای مردان ضرر
ندارد و خنثی بهتر اینست که در اینجا حکم زن را قرار بدهد هشتم جامهٔ تر پوشیدن
چسبانیدن نهم چیزی داخل بینی کردن و اگر بحلق برسد قضا و کفاره را ترک
نکند دهم چیزی را خائیدن تنها را داخل دهان کردن و خائیدن چیزی از
برای دهن اطفال یازدهم مسواک کردن بنا بر قول بعضی و بعضی سنت
دانسته اند و ترک اولی است دوازدهم خواندن اشعاریکه مضمون موعظه نبوده
باشد از هجو و مدح اهل دنیا و تعریف محبوب و اظهار عشق و امثال آن
اما اشعار وعظ و نصیحت و اعراض از دنیا و آنچه در آن چیزی باشد که مضر

عقد باشد بحق و مدح حضرت رسول صلعم و بنابر معصومین ضرر ندارد سیم
منازعه و مجادله و قسم یاد کردن و امثال اینها اگرچه بعضی از این امور فی حد
نفسه حرامست از حیثیت روزه بودن شدید تر میشود چهارم خائیدن
علک و مصطکی **فصل** باجماع مسلمین شرطست در صحت روزه خالی
بودن از مرضی که روزه ضرر داشته باشد اعم از آنکه ناخوشی زیاد شود یا طول
بکشد یا بهبود مشکل شود یا مشقتی باشد که عادة متحمل نتوان شد و مقتضای
بعضی از روایات صحیحه جواز افطار است بمجرد فعلیت ناخوشی اگرچه بالفعل
ناخوشی نباشد اقوی است در نظر **مسئله** شبهه نیست در وجوب افطار
در صورت علم یا ظن بضرر از هر چه حاصل شود اگرچه از قول فاسق یا کافر
باشد و در وجود نباشد جواز افطار با احتمال ضرر بلکه ظاهر اینست و فرقی نیست
که اصل امساك موجب ضرر باشد یا سحر خوردن یا حرارت غلبه کند هر یک
هرگاه با خوف و علم یا ظن بضرر روزه بگیرد باطل است و باید قضا آنرا بگیرد
مسئله هرگاه تا قبل از زوال مفطری بعمل نیاورده باشد و ناخوشی یا خوف
ضرر مرتفع شود اظهر احوط و اقوی اینست که از روز تا قبل از زوال
بنیت روزه را تمام کند و قضا آنرا هم بگیرد **مسئله** مرد پیر و زن پیر
که نتوانند روزه بگیرند یا بتوانند اما بمشقت زیاد که در عادت تحمل آن
مشکل باشد جایز است از برای اینها افطار و فدا از برای هر روز یک مد از طعام
جو یا گندم فقیر بدهند اگرچه در صورتیکه نتوانند وجوب فدیه محل
اشکالست و لکن شبهه نیست که دادن آن قریب باحتیاط بلکه اقوی است و همچنین

حکم شخصی که صاحب عطش باشد و نتواند صبر کند یا بتواند با مشقت شدید و هرگاه
فهمی نشود که قدرت پیدا کنند بر گرفتن روزه پس از ادای فدیه احوط گرفتن
قضا است و اقوی عدم وجوبست **مسئله** آنکسیکه تشنگی دارد و سیراب نمیشود
روزه را افطار کند و تصدق کند یک مد از طعام را خواه بجهة ناخوشی باشد یا
منحصر باشد بهمین عطش و هرگاه قبل از رمضان سال بعد رفع شود ناخوشی او قضای
آنچه افطار کرده است بجا آورد **مسئله** زنانیکه نزدیک باشد زائیدن
او و زن شیرده که شیر او کم باشد هرگاه خوف داشته باشند از خودشان
جایز است از برای آنها افطار و واجبست که از برای هر روزی یک مد از طعام
بدهند و بعد قضای آنچه افطار کرده اند نیز واجبست بر آنها و فرقی نیست
در شیرده میان مادر و مرضعه **مسئله** هر کس بجهة مرض یا حیض و نفاس
روزه را افطار کند و اگر مریض است در مرض بماند تا فوت شود و اگر حائض
و نفاس باشد یا در ان حیض و نفاس بمیرد یا متصل شود بناخوشی یا عذری
که نتواند قضا کند و فوت شود ساقط است از او قضا و واجب نیست گرفتن
قضا از برای او و حکم باستحباب گرفتن قضا نیز خالی از دلیل است و هرگاه
مسافری در رمضان سفر کرده افطار کرده است و فوت شود احوط بلکه اقوی وجوب
قضا است بر ولی او قضا بجا بیاورد یا بدیگری **مسئله** هرگاه مریض افطار
کند و مرض او طول بکشد تا رمضان دیگر و قدرت بر قضا بجهة ناخوشی
نداشته باشد ساقط میشود از او قضای رمضان اول و تصدق باید
بدهد از برای هر روزی یک مد از طعام و هرگاه در بین دو رمضان بر

از مرض پیدا شده بنحوی که نتواند قضاء روزه را بجا آورد و صائم گردد تا ناخوش شد
و متصل شد ناخوشی او برمضان دیگر باید تصدق و فدیه را بدهد و قضای هر دو
رمضان بر او واجب است و این حکم ظاهر این است که اختصاص بمرض ندارد پس هرگاه
عذر دیگری هم باشد که موجب افطار شود و عذر باقی بماند تا رمضان دیگر
همین حکم را خواهد داشت و هکذا هرگاه بجهت ناخوشی افطار کند و متصل
شود ناخوشی بعد از رمضان دیگر و احوط در غیر مرض و طمث جمع میان تصدق و قضا است مطلقاً
و هرگاه متصل شود برمضان ثالث در حکم قضا و فدیه همان نحو است که در
اول و دوم ذکر شد **مسئله** هرگاه فوت شود شخصی و بر ذمه او باشد قضا
رمضان مشهور بلکه اجماع است که واجب است بر ولی قضای او را بجا بیاورد و این
در روزه ماه رمضان است و اما اگر روزه دیگر بر شخص واجب شود و بجا نیاورد
آیا بر ولی واجب است یا نه دلیلی بر وجوب نیست و احتیاط در بجا آوردن
این دو روزه است که بجهت عذر ترک شده باشد اما روزه که از روی عمد و عصیان
ترک کرده باشد حکم بر وجوب بر ولی خالی از اشکال نیست احتیاط این است
که ولی ترک نکند و بجا آورد و مراد بولی در این مقام چنانکه در نماز گذشت
اولی بمیراث است از ذکور پس پسر و ولد مقدم هستند و هکذا بحسب طبقات
ارث ذکور و اولاد ذکور متعدد باشند ولد اکبر و همچنین در طبقات بعد اکبر
آنها و دیگری هرگاه خواهد تبرعاً از برای میت قضا کند جایز است و بری
ذمه میت میشود **مسئله** هرگاه بر کسی غسل مس میت واجب شود و نکند
تا داخل صبح شود روزه او صحیح است و هرگاه غسل جنابت یا حیض و نفاس

برذمهٔ او باشد و نتواند غسل کند یا آب نداشته باشد یا خوف داشته باشد باید تیمم کند چنانکه ذکر شد پس اگر عمدا ترک کند تیمم را تا داخل صبح شود واجب میشود براو قضا و کفاره در روزهٔ ماه رمضان و روزه باشد ملحق نذر معین از هرگاه در غیر ماه مبارک شخص بگمان اینکه شب است چیزی بخورد یا مفطری بجا آورد و بعد معلوم شود روز بوده است روزهٔ او باطل است هرزنیکه حائضه یا مستحاضه باشد و از برای غسلهای آب نداشته باشد یا عذری داشته باشد که نمیتواند غسل کند واجب است تیمم کند اگر نکند روزهٔ او باطل است هرگاه کسی عمدا غسل جنابت یا حیض و نفاس را با وجود امکان تاخیر اندازد تا وقتیکه غیر ممکن شود در اینصورت مشکل است که تیمم مصحح روزه باشد قضا و کفاره هر دو براو واجب میشود و هرگاه وقت وسعت جماع و غسل نداشته باشد جماع کند تیمم کند بران مترتب نیست فائده و جنب داخل صبح شده لازم نیست بر کسیکه روز محتلم شد با شد غسل یا تیمم و روزهٔ او با تاخیر غسل باطل نمیشود فصل در بیان آنچه ثابت میشود بان رؤیت هلال و واجب میشود روزهٔ آن روز و آن چند چیز است اول آنکه خود مکلف ماه را ببیند بر او لازم میشود که آن روز را اول ماه بداند اگرچه حکم دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز است از اول شعبان باجماع کافهٔ مسلمین خواه رؤیت هلال بشود یا نشود سیم شیاع که افاده علم قطعی شود بر ثبوت و بعضی شیاع مفید ظن را کافی دانسته اند و محل تامل است چهارم شهادت دو عدل است در صورتی که محل تهمت نباشد یعنی اگر جائی باشد که هوا صاف باشد و اثری نباشد و همه کس یا اغلب استهلال کنند و نه بینند و دو نفر مدعی رؤیت بشوند یا اینکه ابر باشد و اشتباه ممکن باشد و دیگران استهلال کنند و چیزی ظاهر نشود یا در غیر موضع آن چیزی دیده باشند حجت آنکه فیهی نباشد که مظنون شود اشتباه عدلین پنجم دیدن ماه است قبل از زوال روز شک و این

بعضی دیگر از علامات نیز گفته‌اند و روایات هم وارد شده است باین مضمون پس ثبوت خالی از قوت
نیست ششم حصول علم قطعی است از برای مکلف از هر راهی باشد پس اگر از قواعد هیئت
قطع حاصل کند برؤیت معلوم است تکلیف و نیست که از روز اول ماه بداند هفتم
بعضی ذکر کرده‌اند که ثابت میشود ماه بثبوت نزد حاکم و آن با شهادت شاهد خواهد بود
یا بشیاع یا برؤیت پس سخن در قبول حکم حاکم است بعد از ثبوت نزد او و حق اینست که هرگاه
حکم کند بوجوب افطار یا حرمت آن بر مقلد این حاکم لازم است قبول آن ولی اگر حکم
نکند محض اینکه بگوید پیش من ثابت شد که یا خود رؤیت کرده کفایت نمیکند و از برای دیگران
حجت نمیشود و اگر حکم کند بحرمت افطار در روزی که شبهه باشد که عید است یا آخر رمضان
و مقلدین او یا خود رؤیت کرده باشد یا بشیاع فهمیده باشند علم حاصل کرده باشند
بر آنها لازم نیست قبول قول او هم بعضی از علما تکیه بر علاماتی دیگر را ذکر کرده‌اند
مثل شهادت یک عادل و شهادت دادن زنهای تنها یا با انضمام مرد یکی با اینکه برسد
بحد شیاع بحسب تقویم و قول منجم یا بحساب عربی جائیکه شعبان را همه وقت بیست و نه
روز میگیرند و رمضان را سی روز یا طوق انداختن ماه یا ظهور سایه شخص
و طلوع نکردن ماه قبل از طلوع آفتاب در شب و قبل از شب مشتبه حق اینست که آنچه ذکر
شد هرگاه از برای کسی مفید علم باشد باید آن شخص بعلم عمل کند هرگاه افاده علم نکند
این امور بنفسها علامت نیست پس اگر منجمی در شب مشتبه تعدیل بعلی بعد معدل و بعد سوا را
بدقت استخراج کند و هر یک از هفده و شانزده و چهارده مثلا زیاده باشند قطعی میشود
از برای آن رؤیت و علم حاصل است و متعلق تکلیف او عمل بعلم است و از برای دیگری
وهم حاصل نمیشود هرگاه در بلدی رؤیت شود هلال و در بلاد دیگر که نزدیک بآن

بلد اشرف دیگر نیز ثابت شود هرگاه بلدین بر وجهی باشند که اختلاف در رؤیت در آنها جهت اختلاف
اوضاع فلکی نسبت به آن دو بلد باشد رؤیت در یک بلد موجب حکم در بلد دیگر نمیشود و اگر اختلاف
بجهت امری یا عوارض دیگر باشد و در اوضاع فلکی نسبت بهر دو بلد تقدها اختلاف
نباشد کفایت میکند رؤیت در یک بلد فی بدانکه قضای روزه اینست که وقت معین
دارد و در آن وقت بجا نیاورد و این منحصر است بروزه ماه رمضان و نذر معین و در نذر
معین دلیل بر وجوب قضا نیست مگر ادعای اجماع و احتیاط خوبست در ماه مبارک
آنکه ترک روزه کند یا قابل امر و نهی نیست مانند مجنون و طفل و بیهوش و بر اقسام آن
او بشبهه قضا نیست و یا بسبب عذری هست که مجوز ترک روزه شده است مثل ناخوشی یا سفر
یا حیض و نفاس یا شبهه در ماه یا نسیان یا امثال آن و در این صورت شبهه در وجوب
قضا نیست و یا بدون عذر مجوز با آنکه مأمور بروزه است افطار میکند و معلوم است
که در این صورت هم باید قضا کند و هم کفاره بدهد هر کس فراموش کند غسل جنابت
در ماه رمضان و غسل نکند و روزه بگیرد اقوی و احوط اینست که در آن ایام که روزه
او با جنابت بوده است قضا کند و تعدی حکم بغسل حیض و نفاس هرگاه خون قطع
شود و فراموش کند غسل را یا اینکه در آنها هم ثابت است یا نه محل اشکال است
و احتیاط اقرب بثواب و قضا کردن بهتر است و همچنین محل تأمل است در روزه معین
یا روزه قضا و روزه کفاره و معنی قضا در روزه قضا و کفاره روزه مطلق قضا
و کفاره است بسبب باقی بودن بر جنابت و احتیاط این است که آن روزه را مجزی ندانند
و روزه را مجدد بگیرد هرگاه کسی بیهوش شود از اول ماه اختلاف است در اینکه
قضا دارد روزه او یا نه اقوی عدم قضا است هرگاه مرتد هرگاه در ایام ارتداد روزه را

افطار کند باید قضای آنرا بگیرد مسئله هر که در رمضان روزه را افطار کند و قضا بر او
واجب شود باید در همین سال تا رمضان دوم قضا را بجا آورد مسئله هر کس قضای رمضان بر ذمه
او هست نمیتواند روزه مستحبی بگیرد و الحاق روزهای واجب دیگر را در این حکم به رمضان
محل اشکال است و اولی بجا آوردن واجب است کیف ما کان و بعد روزه سنتی را مسئله بهتر این است
که روزه قضای ماه مبارک را آنچه هم بگیرند بدون فاصله افطار مسئله جایز است در قضای
رمضان قبل از ظهر افطار کردن بدون عذر چنانکه در روزهای سنتی جایز است تا غروب
افطار کردن اما از برای قضا کننده ماه مبارک بعد از ظهر جایز نیست افطار و هرگاه افطار
کند معصیت کرده است و کفاره هم دارد مسئله هر روزه که بر شخص واجب شود و تواند
قضا کند و نکند احتیاطا بلکه اقوی اینست که ولی قضای آنرا بجا آورد مسئله هرگاه متبرعی صوم که
فوت شده است از میت بجا بیاورد اقرب سقوط از میت و ولی است و در این باشد که ولی
هم تواند امر کند دیگری را و صحت استیجار صوم از برای میت محل کلام نیست در آنچه
احتمال فوت تا انقضای رمضان میرود مسئله واجب نیست ترتیب در بودن قضای رمضان و روزه
نذر و عهد و یمین و کفاره صید و بدل هدی و در سایر روزهای واجب مثل کفاره ظهار
و کفاره قتل خطا و کفاره افطار در رمضان و کفاره افطار در قضای رمضان بعد از
ظهر بی ترتیب بودن واجب است فی واجب میشود بر کسیکه یکی از مفطرات را بدون عذر
مجوز بجا آورد بنحویکه گذشت و کفاره افطار در ماه رمضان یکی از سه چیز است یا باید
آزاد کند بنده را یا اطعام کند شصت مسکین را یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و مخیر است
فیما بین این سه هر یک را خواهد بجا بیاورد مخیر است و هم چنین واجب است کفاره
بر کسیکه قضای ماه رمضان را بعد از ظهر افطار کند و بر کسیکه روزه نذر معین را افطار کند

و روزهٔ اعتکاف در صورتی که واجب باشد هر کس افطار کند بر مفطری که حرام باشد
واجب میشود بر او خصال ثلثه یعنی باید آزاد کند رقبه و اطعام کند شصت مسکین را و دو ماه
متوالی هم روزه بگیرد و فرقی نیست در وجوب کفاره جمع با فطار بحرام میان حرام
اصلی مثل زنا و شرب و یا عارضی مثل وطی در وجه خود در حال حیض و نفاس و
از جمله افطار بحرام است دروغ بر خدا و رسول است و ائمه اطهار هر گاه عاجز شود
از یکی از خصال در صورت تخییر متعین است بر او یکی از آن و در صورت جمع هر گاه عاجز شود
از بعضی متعین است باقی و در صورت عاجز شدن از همه که قدرت نداشته باشد بر هیچیک
از خصال هیجده روز روزه بگیرد پی در پی و بعضی گفته اند هر قدر قدرت دارد فدیه بدهد احوط
جمع فیما بین هر دو است هر گاه کسی در رمضان افطار کند در حالتی که حلال بداند
افطار را و حرام نداند کافر است و مرتد و همچنین اگر روزه را واجب نداند و لیکن چیزی را
که بضرورت اسلام مفطر است مفطر نداند مثل اجماع کردن را مثلا اما اگر مثل
ارتماس را حلال نداند حکم بارتداد او نمیشود و همچنین حکم نمیشود بارتداد شخصی که
احتمال شبهه در حق او برود یا بمعنی که احتمال بدهیم که امر در این باب بر او مشتبه شده
باشد و اگر افطار کننده حلال نداند بلکه بداند معصیت است و بجا میآورد باید تعزیر شود
و توبه کند پس اگر عود کرد و دفعهٔ دویم باز افطار کرد دفعهٔ دیگر او را باید تعزیر
کرد اگر دفعهٔ سیم عود کرد حکم او قتل است و اگر تعزیر نشده عود کند در دفعهٔ سیم
حکم بقتل او نمیشود هر واجب است در کفاره چنانکه ذکر شد که دو ماه متوالی الایام
روزه بگیرد پس اگر در اثنا و ابتدا روزه و بعضی از روزها را افطار کند از دو قسم
خارج نیست یا بجهت حیض یا مرضی افطار میکند یا بدون عذر اگر با عذر باشد بعد از زوال

آن عدد بنا را میگذارد و بر همان عددی که گرفته یعنی باقی مانده را میگیرد خواه از نصف
گذشته باشد یا نگذشته باشد و اگر مبدّل عدد باشد یعنی سی یک روز گرفته باشد در این صورت اگر افطار
بکند بعد تمام را بگیرد صریح ندارد و اگر از نصف نگذشته است باید از سر بگیرد و همچنین هر روزه
که تتابع و توالی در آن شرط است پس هرگاه کسی یکماه متوالی نذر کند و شانزده روز روزه
بگیرد و افطار کند بعد تمام را بگیرد مجزیست و هم اینست حکم دو ماه بدلی هدی هرگاه ترویه و عرفه را روزه
بگیرد جایز است باقی را بعد از ایام تشریق م اگر شخصی که کفاره بر او واجب شد بگوید تبرعاً بجا بیاورد
از ذمه او ساقط نمیشود مگر اینکه فوت شود م روزه که نذر یا عهد یا مانند اینها واجب
میشود در صورتیکه با صیغه عربی بگوید مثل لله علی کذا صوماً یا انا صوم فی یوم کذا و اگر
فارسی بگوید یا در دل بگذراند واجب نمیشود اگرچه احتیاط در این هر دو هم اینست که وفا کند و این
گونه که گفتیم عهد و نذر مطلق است و مقید اینست که معلق کند لزوم آنرا بشرطی مثل اینکه اگر
مریض من شفا یافت فلله علی کذا یا اگر مسافر آمد صیغه را باین نحو جاری میکند ان شفی الله مریضی
یا ان قدم مسافری فلله علی کذا م در نذر و عهد مقید اگر قید معصیت باشد ان نذر منعقد
نمیشود و باطل است مگر اینکه قصد زجر نفس و باز داشتن خود از حرام باشد مثل اینکه اگر
زنا کردم یکسال روزه بگیرم من باب اینکه نکند م هرگاه روزه معین را نذر کند و اتفاقاً
مریض شود یا مسافر یا حائض روز را افطار کند احتیاط در قضا کردنست و اگر متعمداً سفر
کرده یا گفته باشد اگرچه در سفر هم باشم گرفتن در سفر درست باشد ولی عدم انعقاد این نذر
اقرب بقواعد است م هرگاه روزه معین نذر کند عمداً بدون عذر افطار کند گفتیم که
قضا دلیل ندارد لکن کفاره دارد و احتیاط در هر دو است و در نذر غیر معین قضا و کفاره
نیست ف کفاره افطار در ماه رمضان و عمداً قضای رمضان را تا رمضان دیگر نکند گذشت و اما

کفاره اول در روزه ماه رمضان که بعد از زوال افطار شود ده نفر را اطعام کند و اگر عاجز شد سه روز
روزه بگیرد دویم در زن معین و عهد معین که عمدا افطار کرده گفته‌اند که یا یک بنده آزاد
کند یا ده نفر فقیر را اطعام کند یا سه روز روزه بگیرد و لیکن احوط کفاره روزه رمضان است سیم در
اعتکاف که در محل خود بیان میشود چهارم زن پیر یا مرد پیر که از برای تعطش یا تعسر افطار
کنند برای هر روزی یکمد طعام باید بفقیر بدهند و العطاش بعوض هر روزی یکمد طعام بفقیر
بدهد پنجم روزه کفاره در غیر آنچه ذکر شد در چند جا واجب میشود اول کفاره قتل خطا
و آن یک بنده آزاد کردن است و اگر عاجز باشد دو ماه متوالی روزه بگیرد و اگر قادر نباشد شصت
مسکین را طعام بدهد دویم کفاره مخالفت قسم یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را طعام بدهد
یا آن ده را بپوشاند و اگر عاجز شد سه روز روزه بگیرد سیم کفاره ظهار است و ظهار که
کسی بزوجه خود بگوید انت علی کظهر امی پس اگر خواهد مباشرت کند باید بنده آزاد کند اگر نتواند دو ماه
متوالی روزه بگیرد و اگر عاجز شد شصت مسکین را طعام بدهد چهارم کوچ کردن از عرفات قبل
قبل از غروب بکشتن باید نحر کرد اگر قدرت دارد و اگر ندارد هیجده روز متوالی روزه میگیرد پنجم در
تراشیدن سر است در احرام بجهة اذیت باید کفاره بدهد یک گوسفند یا سه روز روزه یا شش نفر
مسکین را طعام بدهد ششم کفاره جزاء صید سه روز یا ده روز علی الاشهر الاحوط هفتم
کفاره مخالفت نذر هشتم مخالفت عهد و کفاره اینها مانند کفاره مخالفت
قسم است نهم کفاره مباشرت با کنیز خود در حالتیکه کنیز باذن
مولی احرام بسته باشد و آن یک شتر است یا یک گاو
و اگر عاجز باشد از یک گاو و شتر
مخیر است میان یک گوسفند و سه روز

کتبه العبد الاثم الجابانی

ابن محمد علی محمد حسین الگلپایگانی ۱۳۱۳

روزه

تمت



رساله شریفه جناب

مستطاب عمدة
العلماء الاعلام و زبدة الفقهاء
الکرام رئیس الاسلام و المسلمین حجة الاسلام
آقای حاجی ملا محمد حسن نطنزی بسعی و اهتمام رعایا
رتبت نیکو فطرت رفیع منزلت عمدة التجار و
زبدة الاعیان آقا محمد علی تاجر کاشانی تماما
وقف مخلد شرعی نمود جناب
الحاج حاجی محمد رضا تاجر
کاشانی

[illegible] رساله و انضمام [illegible]
طلاب

دیگر بر کافه مسلمین و صنیعه وقف جاری شد ۱۳۱۳

